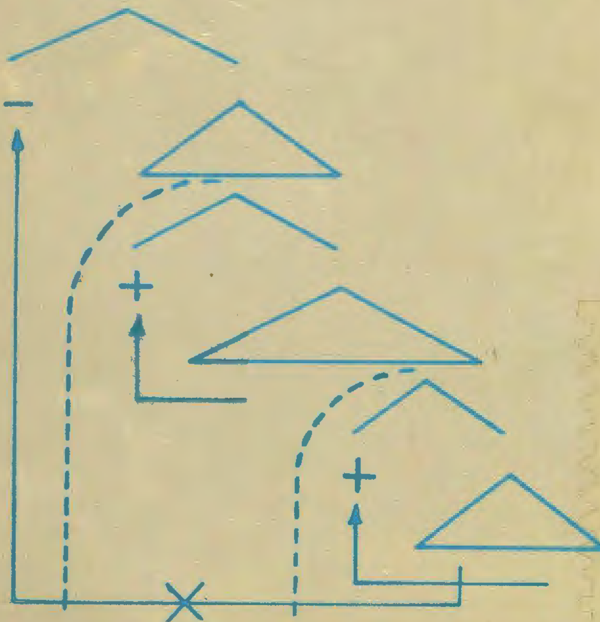


انتشارات دانشگاه فردوسی (مشهد)، شماره ۹۹

دستور زبان فارسی

بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری

دکتر مهدی مشکوة‌الدینی



Publication No. 99



FERDOWSI UNIVERSITY OF MASHHAD

AN INTRODUCTION TO

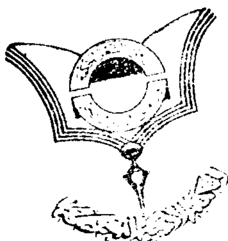
PERSIAN TRANSFORMATIONAL SYNTAX

Mahdi Meshkat al-Dini

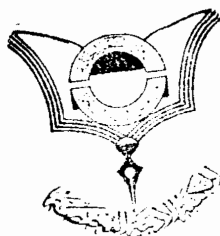
Ferdowsi University of Mashhad

Ferdowsi University Press

1987



بسم الله الرحمن الرحیم





انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ، شمارهٔ ۹۹

دستور زبان فارسی

برپایهٔ نظریهٔ گشتاری

دکتر مهدی مشکوةالدینی

آذرماه ۱۳۶۶

مشخصات کتاب :

دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری

مؤلف : دکتر مهدی مشکوةالدینی

ناشر : مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار : آذرماه ۱۳۶۶

چاپ : چاپخانهٔ مؤسسه

قیمت : ۸۶۰ ریال

فهرست مطالب

بخش سوم

فصل هشتم

فصل نهم

فهرست نشانه‌هایی که در این کتاب به‌کار رفته است :

( ) : عنصر درون آن اختیاری است، عنصر و یا عناصر معادل و یا هم معنی، توضیح

{ } : امکانات چندگانه در یک نقطه

o : امکان تکرار

* : زنجیره و یا صورت نادرست یا غیر دستوری

/ : بافت زبانی، عنصر زبانی معادل

—— : جایگاه عنصر در بافت زبانی

ϕ : تکواژ صفر (یا تکواژی که تظاهر آوایی ندارد) ، بدون نهاد

" " : اصطلاح ، معنی صورت زبانی ، جمله و یا صورت نمونه

+ : مرز تکواژ ، بعلاوه

: مرز واژه

: مرز جمله

[ ] : جملهٔ وابسته در ژرف‌ساخت ، مقولهٔ دستوری ، نمایش مشخصه‌های معنایی ، آوانویسی

⌒ : پیوند نمادهای مرکب

△ : جملهٔ درونه‌ای : جملهٔ همپایه ، جملهٔ وابسته

→ : بازنویسی می‌شود به ، تجزیه می شود به ، (از راه گشتار) تبدیل می‌شود به ، شامل این انواع است .

⇄ : ارتباط دوبخش جمله با امکان جایگزینی

/ / : واج‌نویسی

به‌نام خداوند بخشنده‌ٔ مهربان

پیشگفتار

کتاب حاضر دستور زبان فارسی بر پایه‌ٔ نظریه‌ٔ "زایا گشتاری" است. بر پایه‌ٔ این نظریه، ساخت زبان در سه‌بخش توصیف می‌شود: بخش نحوی، بخش آوایی، بخش معنایی. از سه بخش مذکور، بخش نحوی به‌عنوان بخش اصلی در نظر گرفته می‌شود. در این کتاب، تنها توصیف بخش نحوی زبان فارسی مورد توجه می‌باشد، و به‌همین‌جهت، بخش آوایی و بخش معنایی زبان فارسی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. ازاین‌رو، کتاب حاضر به‌عنوان توصیف ساخت نحوی زبان فارسی بر پایه‌ٔ نظریه‌ٔ زایاگشتاری محسوب می‌شود. یادآوری این نکته لازم است که پیش از این نیز در زمینه‌ٔ دستور زبان فارسی بر پایه‌ٔ برخی دیگر از نظریه‌های عمومی زبان کتابهای با ارزشی نگاشته شده، که هریک به‌سهم خود به‌روشن‌ساختن ویژگیهای دستوری‌زبان فارسی کمک فراوان کرده است.

نظریه‌ٔ "دستورزبان زایاگشتاری" و یا به‌طور خلاصه "دستور زبان گشتاری" نخستین‌بار به‌سال ۱۹۵۷ میلادی، در کتاب "ساختهای نحوی" بتوسط نوآم چامسکی زبانشناس معاصر آمریکایی عرضه گردید، و سپس در سال ۱۹۶۵ در کتاب دیگری از همین زبانشناس، با عنوان "جنبه‌های نظریه‌ٔ نحو" گسترشهای تازه‌ای یافت. ازاین زمان‌به‌بعد نیز، هم بتوسط چامسکی و هم برخی زبانشناسان دیگر، همواره‌درنظریه‌ٔ مذکورگسترشها و باز نگریهایی به‌انجام رسیده است. در واقع، نظریه‌ٔ دستور زبان

گشتاری ، برای بررسی و توصیف زبان ، در پیش چشم پژوهشگران افقی تازه گسترد . از این‌رو ، نظریهٔ مذکور نزد زبانشناسان و پژوهشگران دیگر زمینه‌های دانشهای انسانی بسیارآشناست ، هرچندکه در سالهای اخیر ، برخی نظریه‌های‌دیگر نیزارائه شده است .

برخی اززبانهای شناخته‌شدهٔ‌کنونی بر پایهٔ‌نظریهٔ دستور زبان‌گشتاری‌بررسی و توصیف شده‌است . بی‌شک ، این‌گونه بررسی و توصیف برای زبان فارسی نیزسودمند و ضروری می‌باشد زیرا به‌بهتر روشن‌ساختن ویژگیهای دستوری این زبان کمک می‌کند . در دههٔ اخیر ، بر پایهٔ نظریهٔ یادشده ، در بارهٔ بخشهای گوناگون دستور زبان فارسی به‌طور پراکنده بررسیها و پژوهشهای باارزشی به‌انجام رسیده است . کتاب حاضر نیز پژوهشی در زمینهٔ دستور زبان فارسی محسوب می‌شود . این کتاب برپایهٔ نظریهٔ دستور زبان گشتاری به‌گونه‌ای که در کتاب "جنبه‌های نظریهٔ نحو" (۱۹۶۵ میلادی) ارائه شده و همچنین گسترشهای بعدی در نظریهٔ مذکور تدوین و نگاشته شده است . از آنجاکه این نخستین کتاب دستور زبان فارسی بر پایهٔ‌نظریهٔ‌گشتاری است که بخشهای گوناگونی از توصیف نحوی زبان فارسی را در بر می‌گیرد ، بی‌شک خالی‌از کمبودها و نارساییها نیست . امید است‌که با تذکرات صاحب نظران لغزشها و کمبودهای آن برطرف شود .

این کتاب در سه‌بخش تنظیم گردیده است . در بخش اول ، برخی‌شالوده‌های بنیادی نظریهٔ دستور زبان گشتاری توضیح داده شده‌است . دربخش‌دوم ، قاعده‌های نحوی زایا و نیز ژرف ساخت جمله ارائه گردیده است . سرانجام در بخش سوم ، روساخت جمله و سازه‌های آن در زبان فارسی بررسی و توصیف شده است .

در تدوین این دستور زبان ، بیشتر آشنایان به‌زبانشناسی و مسائل‌دستورزبان فارسی موردنظربوده‌اند . به‌همین جهت ، مسائل به‌صورتی فنی ارائه گردیده،و برخی مفاهیم زبانشناسی بدیهی فرض شده است . با این حال ، کوشش شده‌است‌که مطالب تا حد امکان به بیان ساده ارائه شود ، تا دیگر پژوهشگران و علاقه‌مندان به‌مطالعه و تحقیق در بارهٔ زبانشناسی و دستور زبان فارسی نیز بتوانند از آن استفاده‌کنند. بعلاوه ، بخش سوم کتاب ، که در آن بررسی و توصیف روساخت جمله و سازه‌های آن در زبان فارسی ارائه گردیده ، به‌گونه‌ای تدوین شده است که می‌توانند بدون

مطالعهٔ دو بخش اول و دوم مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد. توضیح این نکته لازم است که این کتاب دستور زبان به‌صورتی که ارائه شده است برای تدریس در دوره‌های آموزشی پیش از دانشگاه مناسب نیست، بلکه مطالب آن می‌تواند برای تدوین کتابهای سادهٔ دستور زبان برای دوره‌های آموزشی پایین‌تر نیز به‌عنوان پایه به‌کار رود.

درتدوین و نگاشتن این کتاب، ازنظرات و تذکرات سودمند و باارزش استادان و همکاران بسیاری سود برده‌ام. نظرات پرارج آنان موجب شدکه بسیاری از کمبودها و لغزشهای آن برطرف شود. بویژه، دکتر علی اشرف صادقی، استاد زبانشناسی دانشگاه تهران نسخهٔ دست نوشتهٔ اولیهٔ این کتاب دستورزبان راکه به‌صورتی دیگر تدوین شده بود مطالعه‌کردند و تذکرات پرارزشی دادند. همچنین، دکترعلی‌محمد حق‌شناس در بارهٔ برخی نظرگاههای بنیادی آن تذکرات سودمند دادند. نیز، دکتر نادر جهانگیری، استادیار زبانشناسی، دکتر عباسقلی محمدی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، و دکتر محمد مستاجر حقیقی استادیار بخش زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، تمامی نسخهٔ دست نوشتهٔ این کتاب را مطالعه کردند و نظرات، تذکرات و پیشنهادهای بسیار سودمند و پرارزشی ارائه کردند. برنظرات و پیشنهادهای استادان و همکاران یادشده ارج بسیار می‌نهم وازآنان سپاسگزاری می‌کنم. همچنین، نظرات پرارزش برخی دیگراز استادان و همکاران درتدوین این‌کتاب موءثر بوده است که برای جلوگیری از طولانی‌شدن مطلب از ذکر نامشان خودداری می‌کنم و به‌همین‌جهت ازآنان پوزش می‌طلبم. بااین حال، لغزشها و نارساییهایی‌کهاحتمالاً" در این کتاب مشاهده شود، بی‌شک از آن خود من است.

در پایان، از کارکنان صدیق و زحمتکش موءسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد که برای چاپ این کتاب زحمات فراوانی را برخودهموار کردند بسیار سپاسگزارم. بویژه، آقای رضا سالارپور که صفحه‌پردازی و نیز نظارت بر چاپ کتاب را بر عهده داشتند، در این راه زحمت بسیاری را پذیرا شدند. کوششهای ایشان را سپاس فراوان دارم.

مهدی مشکوة‌الدّینی

بخش اول

برخی نظرگاههای بنیادی

در تدوین دستور زبان گشتاری

فصل ۱

مقدّمه

۱ ــ زبانشناسی و دستور زبان

زبان در اصل نظامی ذهنی است که به‌صورت ابزاری آوایی ظاهر می‌شود، و عمده‌ترین نقش آن ارتباط و انتقال معانی از یک فرد انسان به‌فرد و یا افراد دیگر است. افراد انسان با به‌کارگرفتن قاعده‌های زبان و تولیدرشته‌های گوناگونی ازواژه‌ها با یکدیگر ارتباط بر قرار می‌کنند. از همین‌رو، بروشنی پیداست که زبان به میزان زیادی با زندگی انسان، یعنی با فعالیتهای ذهنی و حرکتی او آمیخته است. بعلاوه زبان تقریباً" از آغاز تا پایان زندگی با او همراه است. نکتهٔ جالب توجه این که هرچند انسان در شرایط گوناگون به‌آسانی زبان را به‌کار می‌گیرد، بااین‌حال، زبان نظامی بسیار پیچیده می‌باشد که برای بررسی آن دقت و مشاهدهٔ بسیار لازم است. در واقع، یکی از ویژگیهای زبان انسان در مقایسه با نظام ارتباطی جانداران دیگر همین پیچیدگی آن است. مطالعات بسیاری که از زمانهای گذشته تا کنون دربارهٔ زبان به‌انجام رسیده، بیانگر همین واقعیت است. از سوی دیگر، بی‌شک، زبان بر تنظیم و گسترش اندیشه که یکی دیگر از ویژگیهای بارز ذهن انسان می‌باشد نیز، تأثیر فراوان داراست[1].

هدف اصلی دانش زبانشناسی بررسی و توصیف زبان است. روشن است که

موضوع بررسی زبان جنبه‌ها و نیز مسائل گوناگونی‌را در بر می‌گیرد . از جمله ، این‌که زبان از چه بخشهای عمده‌ای تشکیل می‌یابد و عناصر و روابط مربوط به‌هر بخش و روابط موجود میان آنها کدام است ، ویژگیهای همگانی زبانها چیست ، کودک انسان چگونه زبان فرا می‌گیرد و بسیاری دیگر . با این حال ، یکی از عمده‌ترین هدفهای زبانشناسی‌بررسی و توصیف چگونگی پیوند واژه‌ها برای‌پدیدآوردن جمله‌های‌بی‌شمار در هرزبان است . به‌این بخش از بررسی و توصیف علمی، معمولا" ، دستور زبان، و یا به‌اصطلاح دقیق‌تر نحو * گفته می‌شود[۲] . بنا به‌تعریف بالا، دستور زبان ، به‌معنی خاص آن ، به‌بررسی ساختهای دستوری یا سازه‌های⊙ جمله و روابط موجود میان آنها می‌پردازد . از این راه ، نقش ساختها و روابط دستوری در برقراری‌ارتباط زبانی میان سخنگویان هرزبان معلوم و مشخص می‌شود . دستور زبان، به‌مفهوم زبانشناسی‌آن سه‌بخش نحوی، آوایی و معنایی زبان را در بر می‌گیردکه به‌طوربسیار نزدیک‌بایکدیگر ارتباط دارند . در این کتاب ، تنها بخش نحوی زبان مورد بررسی‌قرار خواهد گرفت.

برای روشن‌شدن ساختها و روابط دستوری ، نمونه‌هایی می‌توان ذکرکرد. مثلا" همهٔ سخنگویان فارسی‌زبان معنی جمله‌های نمونهٔ زیررا به‌آسانی می‌فهمند :

"خدا داناست . انسان عاقل است . در فضای بی‌کران هستی ستارگان و سیارات بی‌شماری وجوددارد. جانداران به‌غذا نیازمندند . " هریک از جمله‌های نمونهٔ بالا از تعدادی واژه پدید آمده که به‌ترتیب ویژه‌ای به‌دنبال هم در رشته‌ای به‌کار رفته است . واژه‌ها و نیز ترتیب خاص آنها در هریک از جمله‌های نمونهٔ بالا برای‌همهٔ سخنگویان فارسی‌زبان آشناست . برعکس جمله‌های نمونهٔ بالا ، هرسخنگوی فارسی‌زبان به‌آسانی تشخیص می‌دهد که رشته واژه‌های زیر ساخت دستوری درستی را دارا نیست ، و در نتیجه معنی خاصی از آنها فهمیده نمی‌شود (زنجیره‌های زبانی نادرست با نشانهٔ ستاره * در جلوی آنها مشخص می‌شود) :

(۱)
* در دارد هستی ستارگان و وجود سیارات بی‌کران فضای
* به‌نیازمندند غذا جانداران

با مشاهدهٔ رشته واژه‌های بی‌معنی بالا و بسیاری نمونه‌های دیگر ، بخوبی

---

* Syntax

⊙ Constituents

معلوم می‌شود که ساختهای دستوری در انتقال مفاهیم و ارتباط زبانی نقش عمده‌ای داراست. ازاین‌رو، یکی ازاساسی‌ترین وظایف زبانشناسی بررسی و توصیفِ ساختهایی است که در هر زبان برای پیوند واژه‌ها در جمله‌های گوناگون به‌کار می‌رود تا از این راه به‌طور دقیق و ظریف معانی از یک سخنگو به‌دیگری انتقال یابد.

تاکید بر این نکته لازم است که آنچه بویژه به‌عنوان توصیف دستوری زبان شناخته می‌شود، دانش نا آگاه سخنگویان را در بارهٔ زبانشان مشخص‌می‌سازد. روشن است که دانش زبانی با دانش غیر زبانی یعنی‌آگاهیها و باورهای افراد انسان در بارهٔ جهان بیرون متفاوت است، هرچند این دوگونه دانش با یکدیگر ارتباط نزدیک دارد. در واقع، هر جمله در حالی که روابط دستوری مشخصی را داراست، از لحاظ تطابق و سازگاری با حقایق جهان بیرون و یا به‌بیان دیگر، با باورها و آگاهیهای سخنگویان، ممکن است نادرست باشد، مانند جملهٔ نمونهٔ زیر:

(۲) زمین بر پشت گاوی نهاده شده است.

با این حال، ممکن است جملهٔ نمونهٔ بالا در زمانی گذشته، با باور گروهی‌از مردم سازگار بوده است. از سوی دیگر، مثلاً در صورتی که "کرهٔ زمین مصنوعی" بر پشت "گاوی مصنوعی" نهاده شده باشد، جملهٔ نمونهٔ بالا با حقایق جهان بیرون سازگار است و در نتیجه معنی‌دار و درست می‌باشد. همچنین، جمله‌های نمونهٔ زیر درغیرشرایط عادی و تنهابرای بیان‌منظورهای خاص ازجمله بیان‌ادبی و یا احساسی موضوع معنی‌دار است:

(۳) احمد روی ابرها پرواز می‌کرد. (مثلاً برای بیان این موضوع که "احمد با هواپیما روی ابرها پرواز می‌کرد")
او در خانهٔ گرگ زندگی می‌کند. (مثلاً برای بیان این موضوع که "شخصی در خانهٔ شخص درنده خویی زندگی می‌کند").

هرچند که هر سخنگوی فارسی زبان می‌داند که جمله‌های نمونهٔ بالا از لحاظ معنایی عادی نیست، بااین حال، روابط دستوری مشخصی را درآنها احساس‌می‌کند. بر این اساس، معلوم می‌شود که هرچند روابط دستوری به‌طور جدا و انتزاعی قابل تشخیص است، اما تنها هنگامی که جمله‌ای علاوه بر دارابودن روابط دستوری‌مناسب

با آگاهیها و باورهای سخنگویان در باره جهان بیرون نیز سازگار باشد جملهٔ عادی و درست محسوب می‌شود. موضوع دستور زبان نیز بررسی ساخت همین جمله‌های عادی است. به‌بیان دیگر، دستور زبان چگونگی پیوند واژه‌ها را در جمله‌های عادی زبان توصیف می‌کند. جمله‌هایی که ممکن است تنها در سبکهای ادبی خاص، داستانهای خیالی و یا شرایط ویژه به‌کار رود موضوع توصیف سبکی یا سبک‌شناسی ویا کاربردهای عملی زبان است که هریک به‌توصیفی جدا از توصیف جمله‌های عادی زبان نیازمند می‌باشد.

۲ ـ توانش زبانی، موضوع اصلی توصیف دستور زبان گشتاری*

روشن است که سخنگویان هرزبان براحتی و بدون هیچ کوشش غیرعادی ازراه تولید و درک گفتار و یا نوشتار با یکدیگر ارتباط بر قرار می‌کنند. مشاهده نشان می‌دهدکه به‌استثنای تعداد محدودی ازگفته‌ها و صورتهای زبانی که در برخوردهای روزانه‌میان سخنگویان هر زبان متداول‌است و ظاهرا" ثابت و یکنواخت به‌نظر می‌رسد، همانندِ جمله‌ها و عبارتهای معمول برای احوالپرسی، اظهار ادب، همدردی و جز اینها، جمله‌های بی‌شماری که در موقعیتهای گوناگون تولید می‌گردد، از لحاظ روابط دستوری، تقریبا" همگی تازه است. ازسوی دیگر، همهٔ سخنگویان زبان هرجملهٔ عادی از زبانشان را که بشنوند، بی‌درنگ معنی آن را می‌فهمند. جالب توجه آن است که بویژه در گفتار عادی بسیاری از جمله‌ها به‌دلیل وجود شرایط بافتی خارجی به‌صورت کوتاه‌گفته می‌شود. حتی، برخی گفته‌ها، بر اثر علل روانی از قبیل پریشانی، نگرانی اندوه، شادی و ترس بسیار زیاد و یا تغییر موضوع گفتار و یا شرایط جسمانی نامساعد ممکن‌است تاحدودی باقاعده‌های عادی زبان‌ناسازگار باشد. بااین حال، سخنگویان زبان هم از راه تطبیق این‌گونه گفته‌ها با ساختهای زبانی درست درون ذهن خود و هم از راه شناختی که از جهان بیرون دارند، اغلب، معنی آنها را بخوبی درک می‌کنند.

---

* Transformational generative grammar

همهٔ واقعیتهای یادشده در بالا نشان می‌دهد که هرسخنگوی زبان، براساس قاعده‌های دستوری فرا گرفته در ذهن خود، می‌تواند هرجمله‌ای را که‌بخواهد تولید کند و نیز قادر است معنی هرجمله‌ای را که بشنود درک نماید. به‌بیان‌دیگر، بر پایهٔ نظرگاه دستور زبان گشتاری، به‌نظر می‌رسد که‌همهٔ سخنگویان زبان دانش ناآگاه مشترکی در بارهٔ زبانشان دارا می‌باشند. در واقع، اصطلاح "سخنگویان زبان" نیز در ارتباط با همین دانش ناآگاه مشترک افراد یک جامعهٔ همزبان در بارهٔ زبانشان به‌کارمی‌رود. به‌این دانش ناآگاه‌سخنگویان هرزبان دربارهٔ زبانشان‌توانش زبانی * گفته می‌شود. روشن است‌که توانش زبانی مستلزم هیچ‌گونه آموزش عمدی‌نیست، بلکه هرکودکی دردوران زبان‌آموزی، توانش لازم برای درک و تولید جمله‌های زبان‌محیط خود را به‌طور طبیعی کسب می‌کند[۳]. همین توانش زبانی سخنگویان است‌که به آنان امکان می‌دهد تا گفته‌های موردنیاز خود را تولید کنند و نیز معنی‌گفته‌های دیگران را درک نمایند. بر پایهٔ آنچه گفته شد، معلوم می‌شودکه توانش زبانی واقعیتی ذهنی است.

از سوی دیگر، هربار که سخنی گفته می‌شود، در واقع کنش زبانی ⊙ صورت می‌پذیرد. یعنی، سخنگویان در هربار سخن گفتن و یا سخن‌شنیدن، بخش مناسبی از توانش زبانی خود را به‌کار می‌برند، و بر پایهٔ آن گفته‌ای را که می‌خواهند تولید می‌کنند و یا آنچه را که می‌شنوند درک می‌نمایند. بنا به‌تعریف، به هر بار فعالیت ذهنی سخنگویان برای تولید یک جمله که به‌صورت آوایی تحقق می‌پذیرد، کنش زبانی گفته می‌شود. روشن است که به‌هنگام سخن‌گفتن، به‌علل غیرزبانی که پیشتر به‌آنها اشاره شد، ممکن است جمله‌هایی ناقص و یا تا حدودی نابرابربا توانش زبانی یا قاعده‌های‌عادی زبان‌باشد. به‌بیان‌دیگر، ممکن‌است برخی جمله‌ها همراه با اشتباه یا تاحدودی‌نادرست تولیدشود. معمولاً، سخنگویان‌زبان‌اغلب به‌آسانی به‌اشتباه دستوری‌خود پی‌می‌برند و گاهی‌گفتهٔ‌خود و یا دیگران‌را تصحیح می‌کنند. در واقع، آنان‌صورتهای‌کوتاه‌شده ویاهمراه بااشتباه‌رابوسیلهٔ‌انطباق باساختهای‌زیربنایی درست

---

* Competence ⊙ Linguistic Performance

درک‌می‌نمایند . براین‌اساس، معلوم می‌شودکه توانش زبانی تنها یکی ازمیان عوامل متعددی است‌که درهنگام سخن گفتن و یا سخن‌شنیدن به‌کار می‌آید . همچنین، مغز، اعصاب و ماهیچه‌های گویایی نیز وظایف مهمی برعهده دارند . تنها در شرایط مطلوبی که همهٔ عوامل یادشده بخوبی کارکنند ، می‌توان پنداشت که گفتار یا کنش زبانی بازتاب واقعی توانش زبانی است .

بر پایهٔ مطالب بالا ، پیداست که میان توانش زبانی و کنش زبانی باید تمایز گذاشت[۴] . چنانکه در بالا گفته شد ، توانش زبانی که به‌دانش نا آگاه سخنگویان در بارهٔ زبانشان اشاره می‌کند ، واقعیتی ذهنی است . برعکس، کنش زبانی واقعیت عینی زبان است که بسادگی قابل مشاهده می‌باشد . یعنی ، همان‌گفتار عادی است که تولید و شنیده می‌شود . در واقع ، کنش زبانی کاربرد عینی بخش مناسبی از توانش زبانی یعنی قاعده‌ها و واژگان مناسب ، در شرایط گوناگون در زندگی عادی است . پیداست که برای بررسی کنش زبانی ، یعنی تولید و درک گفتار ، باید تاثیر عوامل گوناگون در نظر گرفته شود که درآن‌میان ، توانش زبانی سخنگویان تنها یکی از آنهاست .

موضوع توصیف دستور زبان در اصل توانش زبانی است . یعنی توصیف دانش ناآگاه آن سخنگویی در بارهٔ زبانش، که زبان خود را بخوبی می‌داند ، هرچند که بر این دانش زبانی الزاما" آگاه نیست . نوآم چامسکی[۵] * زبانشناس معاصرآمریکایی در کتاب" زبان و ذهن انسان" ، در بارهٔ توصیف توانش زبانی به‌تفصیل سخن‌گفته است . اومعتقداست شخصی‌که زبانی را فرا گرفته ، در درون ذهنش نظامی از قاعده‌ها را کسب کرده است که به‌ترتیبی خاص معانی را به‌زنجیرهٔ صداها مربوط می‌سازد . ازاین‌رو، در واقع ، تدوین دستور برای یک زبان خاص به‌منزلهٔ پیشنهاد فرضیه‌ای دربارهٔ توصیف همین‌نظام درون ذهن سخنگویان است . برپایهٔ دستورزبان‌گشتاری ، زبانشناس می‌کوشد معلوم سازد که چه‌چیزهایی این دانش زبانی ناآگاه درون ذهن را تشکیل می‌دهد . در واقع ، در دستور زبانی که به‌دقت تدوین می‌شود ، از میان عوامل متعددی که در کنش زبانی یا تولید گفتار دخالت دارد ، تنها همین‌یک عامل

---

* Noam Chomsky

اساسی یعنی دانش زبانی ناآگاه سخنگویان مورد بررسی قرار می‌گیرد. یعنی عوامل غیرزبانی که احتمالا" در تولید گفتار تاثیر می‌گذارد و موجب پدیدآمدن صورتهای زبانی نادرست می‌گردد، نادیده گرفته می‌شود. هنگامی که برای تأیید دستورزبان، قاعده‌های استخراج‌شدهٔ آن با شواهد تجربی، یعنی نمونه‌های گفتاری، آزموده می‌شود، نادیده انگاشتن صورتهای زبانی نادرست را که در بالا به‌آن اشاره شد، و به‌آن عمل مطلوب‌سازی * یا پالایش گفته می‌شود، باید درنظرداشت. روشن است که گفتار را به‌صورتی‌که هست، یعنی بدون مطلوب‌سازی یا پالایش نیز می‌توان بررسی و توصیف کرد، ولی این‌گونه مطالعه تنها در صورتی دقیق‌خواهد بودکه همهٔ عوامل موثر درتولیدگفتار به‌طور جداگانه بخوبی‌مشخص شود[6]. درمطالعات‌رشته‌های دیگر علوم که با توصیف پدیده‌های تجربی پیچیده سروکار دارند نیز معمولا"، این گونه عمل پالایش یا مطلوب‌سازی انجام می‌گیرد، از جمله در بررسیها و مطالعات آزمایشگاهی فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و جز اینها. مثلا"، برای بررسی وتشخیص درجهٔ ذوب یک فلزخاص، نخست کوشش می‌شود که فلز مورد آزمایش از ناخالصیها پالوده شود تا نتایج آزمایش دقیق باشد.

چنان‌که پیشترگفته شد، چنین به‌نظر می‌رسدکه هرسخنگوی زبان دستورزبانش را به‌طور ناآگاه می‌داند. یعنی، برای تولید و درک گفتار، امکاناتی را در ذهن خود کسب کرده است که بر اساس آن هرجمله‌ای را که می‌خواهد تولید می‌کند و نیز معنی هرجمله‌ای را که می‌شنود درک می‌نماید. البته، او نمی‌تواند در بارهٔ چگونگی‌دستور زبانش به‌طوردقیق و مطمئن صحبت کند، مگر این که تربیت ویژهٔ زبانشناسی‌داشته باشد. ازاین‌رو، معلوم می‌شود که دستور زبان دانش ناآگاه سخنگویان را در بارهٔ زبانشان مشخص می‌کند و نمایش می‌دهد. براین پایه، لازم است دومفهوم دستور زبان که از یکدیگر قابل تمایز است، همواره از یکدیگر جدا نگه داشته شود: یکی دانش ناآگاه‌سخنگویان در بارهٔ زبانشان و دیگری توصیف و نمایش‌این دانش‌زبانی ناآگاه. بنابراین، درواقع، دستور زبان به‌این پرسش پاسخ می‌دهدکه سخنگوی زبان احتمالا" چه‌چیزهایی را به‌طور ناآگاه می‌داند که می‌تواند بوسیلهٔ زبان با دیگران

---

* Idealization

ارتباط برقرار نماید .روشن است که این دانش زبانی ناآگاه به‌سخنگویان زبان امکان می‌دهدکه‌علاوه بر تولیدودرک جمله‌های زبان ،ناآشنایی‌خودرا نسبت به‌جمله‌هایی که مربوط به‌زبانهای دیگر است نیز به‌آسانی در یابند و یا اگر گفتاری را بشنوند که با صورتهای عادی زبان سازگار نباشد ، نادرستی آن را بسادگی تشخیص دهند . همچنین ، انواع جمله‌های نادرست از لحاظ‌آوایی ، نحوی و یا معنایی را ازیکدیگر باز شناسند .نیز ،روابط معنایی و دستوری موجود میان جمله‌های زبان را درک‌کنند، یعنی جمله‌هایی را که نسبت به‌هم معنی یکسان و یا برعکس متضاد دارا هستند ، همچنین ، معانی چندگانهٔ جمله‌هایی را که به‌علت دارابودن روابط دستوری خاص احتمالا" بیش‌از یک معنی‌دارند ،تشخیص دهند ، مانند نمونهٔ زیر:

(۳) زهرا زن نویسنده را دید .

از سوی دیگر ، هر سخنگوی زبان روابط دستوری موجود میان واژه‌های یک جمله‌را به‌طورناخودآگاه تشخیص می‌دهد .یعنی نقشهای دستوری‌فاعل ، فعل ،مفعول صریح، صفت ، قید و جز اینها را ناآگاهانه می‌داند ، هرچند که نتواند دربارهٔ‌آنها صحبت کند و یا الزاما" اصطلاحهای دستوری یادشده را نداند . روشن است که جمله‌های زبان بر پایهٔ همین دانش‌زبانی ناآگاه سخنگویان تولید می‌شود .ازاین‌رو، مسألهٔ کشف این‌که سخنگویان زبان چه ذخیرهٔ زبانی در ذهن دارا هستند ،درواقع پاسخ به‌این پرسش است که فرایندهای ذهنی ساخت جمله‌هایی که سخنگویان زبان برای ارتباط با یکدیگر تولید می‌کنند چگونه است. بنابراین ،دستور زبان در این مفهوم ، باید به‌طوردقیق و صریح فرایندهای ذهنی تولید و نیز ساخت جمله‌های زبان را آشکار سازد[۷].

از سوی دیگر ، دست‌یابی به‌دانش‌زبانی از دوراه ممکن است: یکی بررسی نمونه‌های گفتاری و دیگری درون‌نگری[۸] *.در واقع ، دو راه یادشده برای‌کشف‌دانش زبانی با یکدیگرارتباط دارد .زبانشناس کوشش می‌کند از راه بررسی نمونه‌های‌گفتاری و درون‌نگری،نظام زیرین و ذهنی موجود در بطن جمله‌ها را مشخص سازد . سپس برای اطمینان از درستی یافته‌های خود ، دوباره از راه درون‌نگری و نیز پرسش از

---

* introspection

سخنگویان دیگر ،آنها را می‌آزماید . به‌هرحال ، بررسی نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری برای کشف نظام موجود در آنها و نیز آزمودن قاعده‌های به‌دست‌آمده باشمّ زبانی خود و دیگر سخنگویان زبان ، تنها راه دسترسی به‌دانش زبانی ناآگاه است .

نکتهٔ مهم این است که چنان‌که پیشتر گفته شد ، همهٔ نمونه‌های گفتاری به‌عنوان بازتاب واقعی توانش زبانی نمی‌تواند درنظر گفته شود . به‌بیان دیگر،همهٔ نمونه‌های گفتاری نمونه‌های جملهٔ درست و عادی زبان نیست . البته ، این تمایز به‌علت نقص دانش زبانی سخنگویان نمی‌باشد ، بلکه به‌این دلیل است که‌چنان‌که گفته شد ، در برخی شرایط، کاربرد زبان یا گفتار منعکس‌کنندهٔ واقعی دانش زبانی سخنگو نیست . یعنی ، برخی از مشخصه‌های گفتار صرفا" خطاهای کنشی است و ازاین‌رو ،به‌توانایی زیربنایی زبانی مربوط نمی‌شود .از جمله ،لغزشهای زبان ،مکثهای ناشی از تردید ،حالتهای جسمانی غیرعادی ،خستگی ، پریشانی ، عصبانیت ،هیجان، ناهوشیاری و جزاینها ممکن است موجب تولید نمونه‌های گفتاری‌نادرست‌شود .روشن است که ملاحظات غیرزبانی یادشده مربوط به‌گفتارکه ممکن‌است به‌تولید صورتهای بیرون از قاعده‌های زبان بینجامد در بررسی دستور زبان قرار نمی‌گیرد . بنابراین ، معقول است که چنین نمونه‌های گفتاری ناهماهنگ باقاعده‌های‌زبان ،به‌عنوان بخشی از مادهٔ مورد مطالعه برای بررسی و توصیف ساخت جمله‌های زبان منظور نشود . درواقع ، معنی عمل پالایش و مطلوب‌سازی نیز همین به‌کنارگذاشتن نمونه‌های گفتاری نادرست می‌باشد . یادآوری این‌نکته لازم‌است که منظور از نمونه‌های گفتاری‌نادرست آن گونه اشتباهای دستوری تجویزی نیست که دستورنویسان سنتی ارائه می‌دهند[۹] .

بر پایهٔ مطالب بالا ، معلوم می‌شود که مشکل زبانشناس این است که باید از راه بررسی نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری نظام‌زیربنایی زبان یامجموعهٔ قاعده‌هایی را مشخص سازد که هر سخنگوی زبان بر آن تسلط دارد و آن را در کنش زبانی یا گفتار به‌کار می‌بندد . به‌این ترتیب ، پیداست که در مفهوم دقیق ، دستور زبان توصیف فرایندهایی ذهنی * است ،زیرا به‌کشف واقعیتی ذهنی که در زیربنای گفتار قرار دارد مربوط می‌شود . در واقع ، در دستور زبان ، توانش زبانی یا نظامی

---

* mentalistic processes

از فرایندهای زایا * بررسی می‌گردد که بر پایهٔ آن گفتار تولید و نیز درک می‌شود. چنین دستور زبانی (که بر پایهٔ توصیف نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری در شرایط مطلوبی که پیشتر گفته شد، تدوین شده باشد) این واقعیت را توضیح می‌دهد که سخنگوی زبان چگونه گفتاری را به‌صورتی خاص تولید می‌کند و به‌کار می‌برد و یا آن را درک می‌نماید. اگر چنین دستور زبانی کاملا" صریح باشد، یعنی تجزیه وتوصیف روشن و دقیقی از چگونگی کارکرد زبان به‌دست دهد، و به‌این ترتیب درک هیچ بخشی ازآن برهوش و دریافت خواننده متکی نباشد، دستور زبان زایا ⊙ نامیده می‌شود[۱۰].

۳ـ توانش زبانی و مجموعهٔ بی‌شمار جمله‌های زبان

چنان‌که دربالا گفته شد، دستور زبان در مفهوم واقعی آن کوششی است برای ارائهٔ توصیفی دقیق از آنچه تصور می‌شود به‌هنگام تولید و یا درک جمله‌های‌زبان در ذهن سخنگویان می‌گذرد، یعنی‌توصیف دقیقی‌از نظام زیربنایی زبان و یاتوانش زبانی. چون، همان‌طورکه پیشتر اشاره شد، به‌استثنای ذخیرهٔ محدودی از صورتهای گفتاری متداول که تقریبا" ثابت و تکراری است، تمامی جمله‌هایی که تولید می‌شود از لحاظ روابط دستوری تازه می‌باشد، توانش زبانی را به‌عنوان مجموعهٔ محدودی از قاعده‌های زایا و واژگان که بالقوه مجموعهٔ بی‌شماری از جمله‌ها را تولید می‌کند می‌توان تعریف کرد. از این‌رو، هر پیکرهٔ زبانی ⊡ یعنی هر مجموعه‌ای ازگفتارهای زبان، که در نظر گرفته شود، هرچند هم که گسترده باشد، تنها بخش محدودی از جمله‌های بالقوهٔ بی‌شمار زبان را در بر می‌گیرد، و روشن است که به‌هیچ وجه برابر تمامی جمله‌های زبان نیست. این موضوع نارسایی نگرشهای ساختگرایی در تدوین دستور زبان را نیز روشن می‌سازد. براین اساس، در واقع، زبانشناس با بررسی و

---

* a system of generative processes

⊙ generative grammar

⊡ Corpus

مشاهدهٔ نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری، می‌کوشد تا نظام زیربنایی و یا توانش زبانی سخنگویان را به‌طور هرچه دقیق‌تر توصیف نماید. همچنین، چنان‌که‌گفته شد زبانشناس‌از راه پالایش و مطلوب‌سازی،باید تنها جمله‌های درست زبان را توصیف کند. براین اساس، زبان برابر توانش زبانی و نیز مجموعهٔ بی‌شمارجمله‌هاکه بالقوه بر پایهٔ آن تولید می‌گردد تعریف می‌شود. به‌بیان دیگر، زبان به‌نظام زیربنایی ذهنی مشترک میان سخنگویان اشاره می‌کند که بر پایهٔ آن ممکن است جمله‌های بی‌شماری تولید و یا درک گردد. البته ممکن‌است ایراد گرفته شود که ملاحظهٔ مذکور اثبات‌شدنی نیست، و یا لااقل به‌سبب فانی‌بودن‌انسان نامربوط است. یعنی، عملاً" مجموعهٔ بی‌شماری از جمله‌ها تولید نمی‌شود. پاسخ این است که به‌هرحال چنین فرضی * ضروری است، زیرا زایایی یا خلاقیت ⊙ زبان باید درنظرگرفته‌شود، هرچند که عملاً" بی‌شماربودن جمله‌ها تجربه‌شدنی نیست. آنچه می‌توان نشان داد این است که در هیچ زبانی طولانی‌ترین جمله وجود ندارد. یعنی هرجمله‌ای که درنظر گرفته شود، جملهٔ طولانی‌تر از آن نیز می‌تواند تصور شود، مانند نمونه‌های زیر:

احمد کتاب خواند.
احمد کتاب و مجله خواند.
احمد کتاب و مجله و روزنامه خواند.
.... (۴)
و یا
احمد خبری آورد.
احمد خبر تازه‌ای آورد.
احمد خبر تازه‌ای آورد که کسی نشنیده بود.
....

به‌ترتیبی که در بالا مشاهده می‌گردد، به هرجمله‌ای که در نظر گرفته شود می‌توان واحد و یا واحدهایی تازه افزود و جملهٔ طولانی‌تری تولید کرد. در واقع، از لحاظِ

---

* assumption

⊙ Creativity

دستوری، برای گسترش نامحدود جمله‌ها ،راههای متعددی وجود دارد که‌سخنگویان زبان به‌طور ناآگاه بر آن مهارت دارند[۱۱] . بنا بر مطالب بالا ، معلوم می‌شود که‌از لحاظ نظری جمله‌های زبان بی‌شمار است . از این‌رو ، هیچ پیکره‌ای از گفتار موضوع واقعی توصیف دستور زبان زایا نیست، بلکه زبانشناس با مشاهده و بررسی پیکره‌ای ازنمونه‌های گفتاری و درون‌نگری‌که پس ازپالایش و مطلوب‌سازی لازم مشخص‌می‌شود، می‌کوشد نظام دستوری زبان را کشف نماید . یعنی ، مجموعه‌ای‌از قاعده‌های محدود به‌دست دهدکه بر پایهٔ آن جمله‌های بی‌شمار زبان توصیف و تولید شود ، هرچندکه احتمال وقوع * یا به‌کاربردن شماری از آنها بسیار کم باشد .

از این‌رو ، نکتهٔ مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد و به‌هنگام تدوین دستور زبان نادیده‌گرفته شودمسألهٔاحتمال وقوع است .روشن‌است‌که‌برخی‌ساختهای دستوری وجمله‌ها بیشترازبقیه به‌کارمی‌رود مثلاً" ، جمله‌های مرکب بیشتر از جمله‌های ساده به‌کار می‌رود . این امر در مورد واژه‌ها نیز صادق است . معمولاً" نوع جمله‌هایی که به‌کار می‌رود تا حد زیادی به‌شرایط بیرونی وابسته است که درآن ظاهر می‌شود . سبکهای گوناگون زبان بر همین پایه پدید می‌آید . ولی‌تاآنجا که به‌زبانشناسی مربوط می‌گردد ، وقوع هیچ جمله‌ای بیش از دیگری قابل پیش بینی نیست . به‌بیان دیگر ،در تدوین دستور زبان ، احتمالات مورد توجه قرار نمی‌گیرد . توضیح این‌که چرا جمله‌هایی دربرخی شرایط و یاسبکها به‌کارمی‌رود و یا بیشترظاهر می‌شود بر عهدهٔ سبک‌شناسی و زبانشناسی اجتماعی است ، و نه دستور زبان[۱۲] .

۴ ــ واقعیت انتزاعی جمله‌های زبان

روشن است که گفتار و نوشتار قابل مشاهده است . یعنی گفتار را می‌توان‌ضبط کرد و دوباره به‌آن گوش داد . همچنین ، از لحاظ فیزیک صوت ، گفتار تجزیه‌پذیر است . نیز می‌توان آن را به‌صورت واژه‌هایی آوانویسی کرد ⊙ . نوشتار نیز قابلِ

---

* Probability

⊙ Transcribe

رؤیت است. یعنی روی صفحه به‌صورت رشته‌هایی دیده و هم شمـرده می‌شود. با تامل بیشتر در گفتار، جمله‌ها را نیز می‌توان تشخیص داد. اما با لحظه‌ای اندیشه می‌توان دریافت که هم "واژه" و هم "جمله" در اصل واحدهایی انتزاعی است، زیرا آنها را می‌توان به‌صورتهای گوناگون و به‌خطهای متفاوت و نیز اندازه‌های مختلـف نوشت. همچنین، بخوبی روشن است‌که تلفظ هر واژه و یا جمله در دفعات گوناگون، توسط یک فـرد و یا افراد گوناگون، از جهاتی از یکدیگر متفاوت است. با این‌حال، همهٔ سخنگویان زبان در می‌یابند که در همهٔ موارد، همه صورتهای گفتــه شده و یا نوشته شدهٔ هر واژه و یا جملهٔ واحد به‌مفهومی "یکسان" اشاره می‌کند. یعنــی همهٔ آنها یک واژه و یا یک جملهٔ "یکسان" است. از ملاحظات بالا چنین بر می‌آیــد که سخنگویان زبان از واژه‌ها و نیز جمله‌ها، شناختی انتزاعی دارا می‌باشند که به‌آنان امکان می‌دهد که آنها را به‌طور یکسان در موارد گوناگون تولید کنند و درعین‌حال همهٔ آنها را "یکسان" بدانند.

طبیعت انتزاعی مفهوم واژه بویژه هنگامی آشکار می‌گردد که مشاهده می‌شود درتجزیهٔ فیزیکی زنجیره‌های گفتار، میان واحدهایی‌که سخنگویان به‌عنوان واژه‌هـای جدا تشخیص می‌دهند، غالبا" مکث وجود ندارد. از این‌رو، آوانویسی نوار ضبط شده ازگفتاربه‌صورت رشته‌ای از واژه‌ها مستلزم این است‌که آوانویس * زبان آن‌را بداند. به‌همین دلیل، واحدهای واژه را در یک زبان ناشناس نمی‌توان تشخیص‌داد. روشـن است کـه در گفتار می‌توان واژه‌ها را بعمد یک به‌یک تلفظ‌کرد. تجربهٔ مذکور را هـم در مـورد زبانهای دارای خط و هم زبانهای فاقد خط می‌توان مشاهــده کرد. همهٔ ملاحظات بالا نشان می‌دهد که به‌هرحال برای سخنگویان زبان واحدهایی انتزاعـی که در اصطلاح "واژه" نامیده می‌شود، قابل تشخیص است.

تجربیات یادشده دربالا در مورد "جمله" نیزصادق است. ممکن‌است جمله‌ای واحد نوشته، چاپ و یا گفته شود. با این حال، همهٔ موردهای‌گوناگون‌آن‌به‌عنـوان یک جملهٔ یکسان تشخیص داده می‌شود. بعلاوه، سخنگویان زبان جمله‌های‌گوناگونی را که دارای ساخت انتزاعی واحدی ⊙ است نیزتشخیص می‌دهند. مثلا"، جمله‌های

---

* Tarnscriber ⊙ 'Same' abstract pattern

زیر بر پایهٔ ساخت دستوری انتزاعی یکسانی بنا شده است:

(۵) احمد کتاب تازه‌ای خوانده است.
علی خانهٔ خوبی ساخته است.

تشخیص ساختهای دستوری‌انتزاعی بوسیلهٔ سخنگویان زبان حائز اهمیت بسیار است. ممکن است بر پایهٔ یک ساخت انتزاعی تعداد بی‌شماری جمله‌های گوناگون تولید شود[۱۳]، که در واقع، بر پایهٔ همان توانش زبانی‌است. درتوصیف زبان بیشتر همین ساختهای دستوری انتزاعی بررسی می‌شود. بر این اساس معلوم می‌شود که هم در توانش زبانی و هم در دستور زبان که برای توصیف آن تدوین می‌گردد، تعداد محدودی قاعدهٔ زایا وجود دارد که بر پایهٔ آن ساختهای انتزاعی‌بی‌شماری تولید می‌شود. روشن است که ساختهای انتزاعی یادشده زیربنای جمله‌های عادی زبان را تشکیل می‌دهد. در واقع، هرجمله‌ای که گفته و یا نوشته می‌شود، تحقق عینی یک ساخت انتزاعی در مادهٔ صوتی و یا خطی است.

یادداشتهای فصل اول

۱ ــ نگاه‌کنید به: مهدی‌مشکوة‌الدینی، **زبان و رشداندیشه**، **مجلهٔ زبانشناسی**، زیر چاپ.

۲ ــ نگاه کنید به:

Brown,Keith,*Liguistics to day*, Fontana, 1984, P9.

۳ ــ نگاه کنید به: مهدی‌مشکوة‌الدینی، **برخی نظرگاههای زبانشناسی جدیـد دربارهٔ یادگیری و رشد زبان در کودک**، در **مجلهٔ زبانشناسی**، شمـارهٔ ۵، بـهار و تابستان ۱۳۶۵، صفحات ۲۰ تا ۲۲.

4- Chomsky, Noam, *Aspects of the theory of Syntax*, the M.I.T. Press, 1965,5.4.

۵ ــ نوآم چامسکی (Noam Chomsky) زبانشنـاس معاصـر آمریکایــی به‌سال ۱۹۲۸ میلادی در شهر فیلادلفیا در ایالات متحدهٔ آمریکـا زاده شد. او در دانشگاههای پنسیلوانیا و هاروارد به‌تحصیل، مطالعه و تحقیق در زمینهٔ زبانشناسی، ریاضیات و فلسفه پرداخت و از دانشگاه پنسیلوانیا درجهٔ دکتری گرفـت (۱۹۵۵). از آن پس تا کنون، در MIT (دانشگاه صنعتی ماساچوست) به‌تدریـس زبانشناسـی اشتغال داشته است، نگاه کنید به: جان‌لاینـز، چومسکی، ترجمه احمـد سمیعی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷، صفحات نه تا یازده.

6- Chomsky,Noam, *Language and Mind*, Harcourt Brace Jovanovich, Inc, U.S.A, 1968-1972, PP.26-27.

7- Flower, Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, Great Britain, 1971, Routledge and Kegan paul Ltd. Reprinted 1973 and 1977,PP. 1-3.

۸ــ منظوراز "درون‌نگری" بررسی‌وآزمایش‌فکرواحساس‌شخص بتوسط خوداوست.

9- Huddleston, Rodney, *An Introduction to English Transformational syntax*, Longman Group Ltd, London, 1976, PP. 1-3.

10- Chomsky, Noam, *Aspects of the theory of syntax*, op. cit., P.4.

11- Flower, Roger, *An Introduction to transformational syntax*, op. cit., PP. 3-4.

12- Ibid., PP. 5-6.

13- Brown, Keith, *Linguistics today*, op. Cit.,PP. 17-18.

فصل ۲

دستور زبان گشتاری

۱ ــ کشف قاعده‌های دستوری و توصیف جمله‌های زبان

اگر از یک فرد سخنگوی زبان خواسته شودکه جمله‌ای را تجزیه کند و واحدهای سازندهٔ آن را تشخیص دهد، چگونه شروع خواهد کرد؟ مثلاً ،جملهٔ نمونهٔ زیررا در نظر بگیرید:

(۱) پرندگان آزادی را دوست دارند.

هر سخنگوی زبان بر اساس شم زبانی خود که از توانش زبانی‌اش ناشی می‌شود، نخست آن را به‌دو بخش تقسیم خواهد نمود، به‌ترتیب زیر:

(۲) پرندگان | آزادی را دوست دارند

اگربازهم از او خواسته شودکه به‌تجزیه ادامه دهد ،هربخش را نیز به‌دوبخش کوچکتر تقسیم خواهد کرد. البته در جملهٔ نمونهٔ بالا، بخش اول تنها از یک واژه که کوچکترین واحد نحوی است تشکیل شده، و از این‌رو به‌واحدهای نحوی بیشتری تجزیه‌پذیر نیست. ولی در بخش دوم بازهم، دو واحد نحوی کوچکترقابل تشخیص است، به‌صورت زیر:

(۳) پرندگان | آزادی را دوست دارند
آزادی را | دوست دارند

بالاُخره ، تجزیهٔ نحوی جملهٔ بالا بهواژه‌های سازندهٔ آن ، بهصورت‌زیر خواهدبود:

(۴) پرندگان | آزادی را دوست دارند
آزادی را | دوست دارند
آزادی | را | دوست | دارند

روشن است که واژه‌ها نیز بهنوبهٔ خود بهواحدهای صرفی یا تکواژهای سازنده تجزیه‌پذیر می‌باشد ، بهصورت زیر:

(۵) # پرنده + گان # آزاد + ی # را # دوست # دار + ـَ ند #

درتجزیهٔ اخیر (۵) ،توالی واژه‌ها و نیزتکواژهای‌سازندهٔ‌جملهٔ‌بالامشخص‌شده است. اما یادآوری این نکته لازم است که طرح بالا در ارتباط با روابط واژه‌ها و نیز تکواژها نسبت بهیکدیگر گمان نادرستی را القا می‌کند . یعنی طرح مذکور این باور را بر می‌انگیزاند که واحدهای جداشده در جمله ، ارزش یکسانی را داراست . مثلاً ، بهنظر می‌رسد که نشانهٔ جمع " ان/گان "همان ارزش دستوری "پرنده" ، و یا شناسهٔ " ـَ ند " همان ارزش"دار" را دارا می‌باشد،درحالی که برای سخنگویان ، هریک از آنها ارزش خاص و متفاوتی داراست . در واقع ،دستور زبان وسیله‌ای است‌که‌این‌گونه حقایق ذهنی سخنگویان را دربارهٔ زبانشان نشان دهد ، یعنی‌آنچه را آنان احساس می‌کنند بهطور ناخودآگاه در بارهٔ زبان خود می‌دانند ، و نیز آنچه آنان را آگاه می‌سازد که واحدهای حاضر در طرح بالا ، ارزش یکسانی ندارند[1] .

براساس نمودار (۴) در بالا ، معلوم می‌شود که ساده‌ترین توصیف ساختیِ‌جمله که اساساً بر پایهٔ شم زبانی سخنگویان صورت می‌پذیرد ، تجزیهٔ صورت عینی و ملموس‌آن بهواحدهای‌سازنده‌است ،که‌چنان‌که‌گفته‌شد ،درنخستین‌تجزیه‌به‌دوبخش تقسیم می‌گردد ، و هر بخش نیز بهنوبهٔ خود بهبخشهای کوچکتر تجزیه می‌شود . در اصطلاح ، بهبخش اول که از نخستین تجزیهٔ جمله بهدست می‌آید " نهاد " و بهبخش دوم ، "گزاره "گفته می‌شود . ساده‌ترین روش عملی برای تجزیهٔ جمله روش جایگزین‌سازی است . یعنی ، در هربار ، هر بخش یا واحدی‌که بهجای آن‌بتوان‌بخش یا واحد دیگری را جایگزین کرد ، بهعنوان یک واحد نحوی در نظر گرفته می‌شود ،

مانند نمونهٔ زیر:

(۶)

پرندگان	آزادی را	دوست دارند.
کبوتران	درختان را	می‌شناسند.
طوطیها	جنگل را	می‌خواهند.

مشاهدهٔ جمله‌های گوناگون زبان فارسی نشان می‌دهد که بر خلاف جمله‌های نمونهٔ بالا، بسیاری جمله‌ها نیز هست که فاقد بخش اول یعنی "نهاد" است، مثلا" نمونه‌های زیر:

(۷) کتابهای تازه را بخوان.
از سرگذشت دیگران پند بگیر.

چنانکه مشاهده می‌شود، جمله‌های نمونهٔ بالا تنها بخش دوم یا "گزاره" را دارا می‌باشد. با این‌همه، سخنگویان فارسی‌زبان احساس می‌کنند که در معنی آنها، بخش "نهاد" نیز وجود دارد. به‌بیان دیگر، در جمله‌های نمونهٔ بالا "تو" به‌عنوان "نهاد" را درک می‌کنند، به‌صورت زیر:

(۸) " تو کتابهای تازه را بخوان"
" تو از سرگذشت دیگران پند بگیر"

نمونه‌های بالا و بسیاری دیگر موجب می‌شود که در دستور زبان "گشتاری" برای جمله‌های زبان دوسطح، یعنی ژرف‌ساخت *، روساخت ⊙ و نیزگشتارهای دستوری ⊡ در نظر گرفته شود.

---

* deep Structure

⊙ Surface Structure

⊡ grammatical transformations

۲ ـ ژرف ساخت ، روساخت و گشتارهای دستوری

چنان‌که در بالا گفته شد ، صورت عینی و ملموس جمله بر پایهٔ شم زبانی سخنگویان به‌طور پیاپی به‌بخشها یاواحدهای‌نحوی تجزیه‌پذیراست ،اما به‌همان گونه که پیشتر اشاره شد ، تجزیهٔ جمله به‌واحدهای نحوی سازندهٔ آن ، برای نشان‌دادن تمامی آگاهیهای دستوری و معنایی سخنگویان در بارهٔ جمله‌های زبان و نیز تعبیر آنها به‌هیچ وجه‌کافی نیست ، بلکه به‌نظرمی‌رسد که لازم است برای هرجمله سطحی ذهنی که ژرف ساخت نامیده می‌شود نیز در نظر گرفته شود . همچنین ،فرایندهایی که بر ژرف ساخت اعمال می‌گردد تا روساخت جمله تولید شود ، یعنی گشتارهای دستوری نیز بخش دیگری از حقایق ذهنی سخنگویان در بارهٔ زبانشان را تشکیل می‌دهد . از همین‌رو ،دستور زبانی که بر پایهٔ حقایق یادشده در بالا ، یعنی برپایهٔ فرضِ ساختِ دوسطحی جمله‌های زبان بنا شود ،دستورزبان زایا گشتاری * (یا به‌طور خلاصه دستور زبان گشتاری) نامیده می‌شود .

برخلاف روساخت‌که صورت عینی و ملموس جمله را نمایش می‌دهد،ژرف‌ساخت حقایق ذهنی سخنگویان را در بارهٔ زبانشان و بویژه معنی جمله‌ها را باز می‌نماید . روشن‌است‌که سخنگویان زبان معنی هرجملهٔ عادی از زبان خودرا که بشنوند درک می‌کنند . البته ، معنیِ جمله از صورت عینی یا رشتهٔ پیاپی صداها که گفته و شنیده می‌شود متفاوت است . در واقع ، در زبانهای گوناگون ، صوت بیانگر معنی است و ارتباط میان صوت و معنی‌را نظام زبان مشخص می‌کند ، و هر سخنگوی زبان با این نظام آشناست . در غیر این‌صورت ، در ظاهرجمله‌چیزی که به‌طور عینی نشان‌دهندهٔ معنی باشد وجود ندارد . از همین‌رو ، اگر گفته‌های زبانی ناشناس به‌گوش برسد ،ازآن معنایی درک‌نمی‌شود. براین پایه ،لازم‌است‌که‌درهربارسخن‌گفتن و یا سخن‌شنیدن‌حقایق ویژه‌ای درذهن سخنگویان‌برانگیخته‌شود تابرپایهٔ‌آن‌جمله‌ای تولید و یا تعبیر و درک گردد . از سوی دیگر ، سخنگویان رابطهٔ جمله‌های زبان را با یکدیگر تشخیص می‌دهند . از جمله ، تشخیص می‌دهند که برخی جمله‌ها معنیِ

---

* Transformational generative grammar.

یکسانی دارا هستند، هرچند که صورت آوایی آنها متفاوت است، و برعکس، برخی جمله‌های دیگر معانی متضاد با یکدیگر دارند، هرچند که حتی برخی‌ازآنها صورت آوایی یکسانی‌دارا می‌باشند، یا این‌که برخی ساخت نحوی یکسانی‌را نشان‌می‌دهند، و جز اینها. مثلا" روشن است که هرجفت از جمله‌های نمونهٔ زیرمعنی یکسانی دارند:

(الف) در بارهٔ دستور زبان فارسی کتابهای تازه‌ای نوشته‌اند.
(ب) در بارهٔ دستور زبان فارسی کتابهای تازه‌ای‌نوشته‌شده‌است.

(۹) (الف) انسان می‌تواند صحبت کند ولی جانداران‌دیگر نمی‌توانند.
(ب) انسان می‌تواند صحبت‌کند ولی جانداران دیگرنمی‌توانند صحبت‌کنند.

چگونه سخنگویانِ زبان درک می‌کنندکه هرجفت ازجمله‌های نمونهٔ بالامعنی یکسانی دارا می‌باشد؟ بی‌شک، واحدها و روابط دستوری زیربنایی یکسان در آنها موجب می‌شود که معنی مشابهی در ذهن سخنگویان برانگیخته شود. به‌بیان‌دیگر، هر جفت جملهٔ قرینه در بالا ژرف ساخت یکسانی داراست.

برپایهٔ مطالب بالا، به‌نظر می‌رسدکه ساخت هرجمله از دوسطح تشکیل می‌شود: ژرف ساخت و روساخت. در واقع، ژرف ساخت واحدها و نیزروابط دستوریِ زیربنایی را شامل می‌گردد که بر پایهٔ آن معنی جمله و همچنین رابطهٔ آن با جمله‌های دیگر زبان مشخص می‌شود. از این‌رو، روشن است‌که ژرف ساخت واقعیتی انتزاعی است و در ذهن سخنگویان جای دارد، و نقش اصلی آن یافتن معنی در صورت آوایی یا روساخت جمله است. به‌بیان دیگر، ژرف ساخت هرجمله ساخت نحوی زیربنایی ویژه‌ای را ارائه می‌دهدکه برپایهٔ آن توضیح صریحی ازمعنی جمله به‌دست می‌آید[۲]، مثلا"، به‌معنی جملهٔ زیر توجه کنید:

(۱۰) پرندهٔ زیبایی‌بر شاخهٔ درخت نشست.

در جملهٔ نمونهٔ بالا، گروه اسمی "پرندهٔ زیبا" این معنی را می‌رساند که در واقع پرنده زیبا بوده است. به‌بیان دیگر، گروه اسمی "پرندهٔ زیبا" به‌نحوی جملهٔ ژرف ساختی "پرنده زیبا بود" را در بر دارد. براین پایه، ژرف ساخت جملهٔ‌نمونهٔ بالا را به‌طور بسیار ساده، به‌صورت زیر می‌توان در نظر گرفت:

(۱۱) پرنده [پرنده زیبا بود] بر شاخهٔ درخت نشست.

چنان‌که مشاهده می‌شود، در واقع، ژرف ساخت جمله چگونگی تعبیر معنایی آن را به‌صراحت نشان می‌دهد. به‌بیان دیگر، ژرف ساخت معنی جمله را به‌دست‌می‌دهد، زیرا تمامی اطلاعاتی را که برای تعیین معنی جمله یا تعبیر معنایی آن لازم است در بر دارد[۳].

چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، ارتباط دوسطح ژرف ساخت و روساخت ازراه فرایندهای دستوری ویژه‌ای صورت می‌پذیرد که به‌آنها گشتارهای دستوری (یا قاعده‌های گشتاری *) گفته می‌شود. گشتارهای دستوری آخرین اثر بخش نحوی دستور زبان است (نگاه کنید به: ۳ــ بخشهای دستور زبان گشتاری). از این رو، گشتار تغییراتی را که لازم است بر ژرف ساخت جمله اعمال شود تا به روساخت تبدیل گردد، مشخص می‌سازد. برای این که چگونگی عمل کرد گشتارها در دستور زبان فارسی روشن شود، به‌دو جملهٔ نمونهٔ زیر توجه کنید:

(۱۲) (الف) احمد گفت علی کتاب تازه‌ای خوانده است.
(ب) احمد گفت کتاب تازه‌ای خوانده است.

روشن است که در جملهٔ نمونهٔ (الف) در بالا "فاعل" (نهاد) فعل "گفت" از "فاعل" فعل" خوانده است" متفاوت است. از همین‌رو، هردو در روساخت جمله ظاهرشده است. برعکس، در جملهٔ (ب) در بالا، "فاعل" فعل "خوانده است" ظاهر نشده، اما همهٔ سخنگویان فارسی زبان احساس می‌کنند که "فاعل" آن "احمد" است که "فاعل" فعل "گفت" نیز هست و در آغاز جمله به‌کار رفته است. بنابراین، ژرف‌ساخت جملهٔ (ب) را به‌طور بسیار ساده به‌صورت زیر می‌توان نشان داد:

(۱۳) احمد گفت احمد کتاب تازه‌ای خوانده است

برای رسیدن‌از ژرف ساخت مذکور به‌روساخت (ب) در بالا، تنها به‌یک‌قاعدهٔ گشتاری نیاز است. این گشتار فاعلِ "احمد" را که از راه قاعده‌های نحوی مناسب

---

* Transformational rules.

در ژرف ساخت جمله به‌کار رفته است حذف خواهد کرد. به‌این قاعدهٔ گشتاری، گشتار" حذف نهاد هم مرجع، ازجملهٔ وابسته" گفته‌می‌شود. چنان‌که مشاهده‌می‌شود بوسیلهٔ قاعدهٔ گشتاری تغییرویژه‌ای برژرف ساخت اعمال می‌شود تا روساخت مناسب تولید گردد. انواع و چگونگی عمل کرد گشتارهای دستوری در فصل سوم این کتاب توضیح داده خواهد شد.

۳ ـ بخشهای دستور زبان گشتاری

چنان‌که پیشتر گفته شد، دستور زبان زایا گشتاری بایدبرای جمله‌های بالقوهٔ بی‌شمار زبان توضیح و توصیفهای ساختی * به‌دست دهد، به‌طوری که با آنچه از دانش زبانی سخنگویان استنباط می‌شود سازگارباشد. روشن است که همهٔ سخنگویان بر پایهٔ توانش زبانی خود، تا میزانی متناسب، در بارهٔ چگونگی تعبیر معنایی جمله‌های زبان، و نیز صرف‌نظر از ویژگیهای لهجه‌ای و خصوصیات فردی صدای هر فرد، درمورد چگونگی تحقق جمله‌ها به‌صورت‌آوایی بایکدیگرموافقت دارند. به‌بیان دیگر، سخنگویان قادر هستند که در مورد هریک از جمله‌های بی‌شمار زبان، به‌طور صحیح، یک تعبیر معنایی ⊙ را به‌یک نمای آوایی⊡ مربوط سازند. یعنی، آنان به‌طور ناآگاه، بر فرایندهایی که بر اساس آن معانی شکل می‌گیرد و با صورتهای آوایی و یا نوشتاری مناسب همراه می‌شود تسلط دارند. از این‌رو، توصیف ساختی‌هرجمله باید همهٔ ویژگیهایی را که سخنگویان برای مربوط ساختن معنی و صدا به‌صورت جمله‌های بی‌شمار زبان معتبرمی‌دانند آشکارنماید [۴]، و به‌این ترتیب، نشان دهدکه سخنگویان چگونه جمله‌های زبان را تولید و یا درک می‌کنند. براین پایه، در دستور زبان زایا گشتاری، تنها به‌طبقه‌بندی نمونه‌های دستوری خاص‌اکتفانمی‌شود، بلکه‌برای تدوین و ارائه قاعده‌های زایا کوشش می‌شود[۵].

---

* Structural descriptions

⊙ Semantic interpretation

⊡ Phonetic representation

بر پایهٔ مطالب بالا ، معلوم شود که دستور زبان زایاگشتاری باید نظامی از قاعده‌های زایا را در بر داشته باشد که بر پایهٔ آنها چگونگی تعبیر معنایی ، ساخت نحوی و نیز نمای آوایی جمله‌های بی‌شمار زبان توضیح داده شود و به‌صراحت توصیف گردد . به‌این ترتیب ، دانش زبانی ناآگاه سخنگویان در نظامی از قاعده‌ها تدوین می‌شود . قاعده‌های مذکور تمامی نظمهایی را که در تولید جمله‌های زبان مشاهده می‌شود نشان می‌دهد ،و از این رو ،چگونگی صورت‌پذیری معانی ،چگونگی و عمل کرد ساختهای نحوی و نیز ساخت آوایی جمله‌های بی‌شمار زبان را در بر می‌گیرد . بر این اساس، نظام قاعده‌های زایا به‌طورمناسب ،سه‌بخش عمدهٔ دستور زبان زایاگشتاری را تشکیل می‌دهد: بخش نحوی * ، بخش آوایی ⊙ و بخش معنایی [۶] ⊡ .

بخش نحوی باید به‌هرجملهٔ زبان یک ژرف ساخت و یک روساخت اختصاص دهد و به‌شیوه‌ای مشخص آنها را به‌هم مربوط سازد . از این‌رو ، بخش نحوی به‌نوبهٔ خود ،اززیربخش پایه ◇ که مجموعهٔ محدودی‌ازقاعده‌های‌سازه‌ای ● (یابازنویسی ■) و نیز فهرست واژگان را در بر می‌گیرد ، و نیز زیر بخش قاعده‌های گشتاری تشکیل می‌شود . قاعده‌های سازه‌ای به‌گونه‌ای تدوین می‌شود که با به‌کاربستن آنها به همراه واژگان ، زنجیره‌های زیرین جمله‌های بی‌شمار زبان تولید شود ، و بعلاوه ، بر پایهٔ آنها هیچ جملهٔ نادرستی تولید نگردد . در واقع ، قاعده‌های زایا و محدود بخش نحوی می‌تواند مجموعهٔ بی‌شماری از ساختهای نحوی انتزاعی را مشخص سازد که هریک از آنها تمامی اطلاعاتی را که برای تعبیر معنایی یک جملهٔ خاص معتبر است ، در بر می‌گیرد .همچنین ، درفهرست واژگان تمامی اطلاعات لازم برای‌مشخص‌کردن ویژگیهای آوایی ، نحوی و معنایی هر واحد واژگانی گنجانده می‌شود ، به‌طوری که‌بر

---

* Syntactic component

⊙ Phonological component

⊡ Semantic component

◇ base

● Phrase- Structure rules

■ rewriting rules

پایهٔ مشخصه‌های نحوی و معنایی، پایه‌های واژگانی مناسب‌درجمله‌ها ظاهرمی‌گردد. ویژگیهای آوایی هر واحد واژگانی اساس تلفظ آن را مشخص می‌سازد. هرژرف ساخت حاصل از به‌کاربستن قاعده‌های سازه‌ای و واژگان پس از اعمال قاعده‌های گشتاری مناسب به‌روساخت قرینهٔ آن تبدیل می‌شود. قاعده‌های بخش‌آوایی دستور زبان نمای واجی زیربنایی * و سپس نمای صوتی ⊙ هر جملهٔ زبان را تعیین می‌کند. به‌بیان دیگر، قاعده‌های آوایی صورت صوتی و در نتیجه چگونگی تلفظ جمله‌های زبان را آشکار می‌سازد. در واقع، قاعده‌های آوایی روساخت حاصل‌از بخش نحوی را به‌صورت آوایی مناسب مربوط می‌کند[۷]. بخش معنایی تعبیر معنایی‌جمله‌را مشخص می‌نماید. یعنی، ژرف ساختِ خاصی‌را که بوسیلهٔ قاعده‌های سازه‌ای تولیدشده‌است، به‌نمای معنایی ⊡ مناسب مربوط می‌سازد. در بخش معنایی، فهرستی از پایه‌های واژگانی به‌همراه معنی‌آنها داده می‌شود، به‌طوری‌که ازلحاظ معنایی هر پایهٔ واژگانی از تمامی بقیه واژه‌ها مشخص می‌گردد. به‌این ترتیب، معلوم می‌شود که سخنگویان چه مفهومی را به هریک از پایه‌های واژگانی مربوط می‌دانند. همچنین، بخش معنایی شبکهٔ ساخت معنایی واژگان را به‌دست می‌دهد. یعنی، روابط معنایی موجود میان پایه‌های واژگانی، و نیز جمله‌های زبان از قبیل هم‌معنایی◇، تضاد ●، چند معنایی ■، شمول معنایی ◆ و جز اینهارا مشخص می‌سازد. برپایهٔ‌اطلاعات‌یادشده در بالا و نیز ژرف ساخت هرجمله، تعبیر معنایی‌جمله‌های زبان به‌طور منظم به‌دست می‌آید[۸]. به‌این ترتیب، معلوم می‌شود که در دستور زبان زایا گشتاری، تنها بخش نحوی زایا و اصلی‌است، و دو بخش‌آوایی و معنایی به‌ترتیب‌بیانی و تعبیری هستند.

---

* Underlying phonological representation

⊙ Phonetic representation

⊡ Semantic representation

◇ Synonymy

● antonymy

■ Polysemy

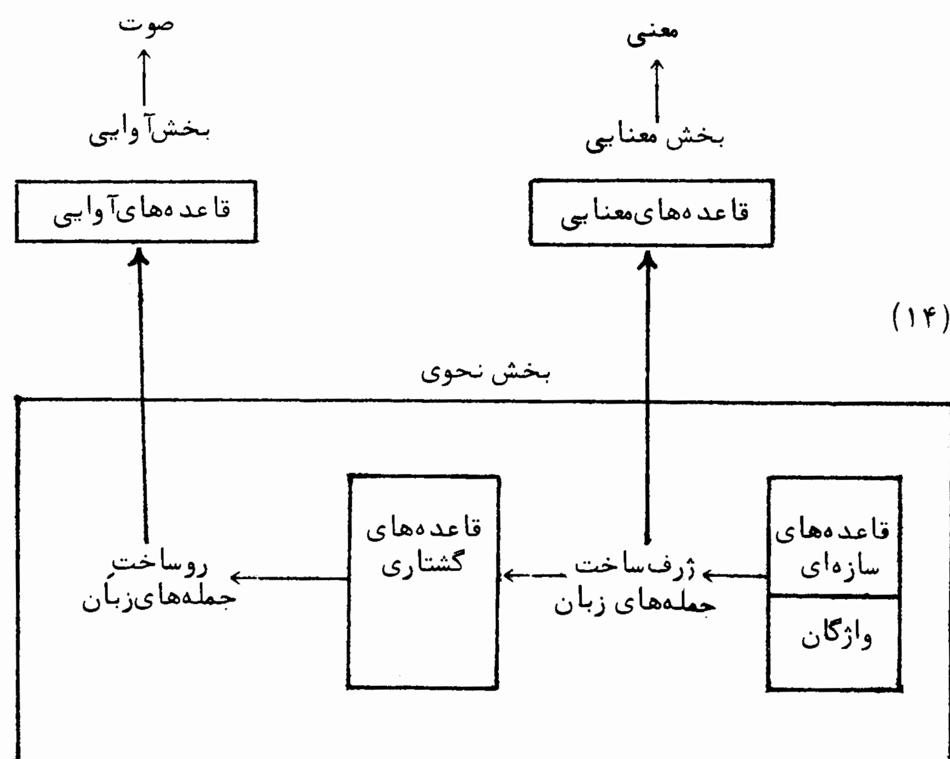
◆ Superordination

یعنی هریک از آنها اطلاعاتی را که بوسیلهٔ بخش نحوی به‌ترتیب به‌صورت‌روساخت و ژرف ساخت فراهم می‌شود ، مورد استفاده قرار می‌دهند و از این راه نمای صوتی و تعبیر معنایی هرجمله را به‌دست می‌دهند .

زیر بخش قاعده‌های گشتاری (گشتارهای دستوری) نیز ، چنان‌که پیشتر گفته شد، فرایندهای‌خاصی‌را دربرمی‌گیردکه برژرف‌ساخت‌جمله‌های‌زبان اعمال‌می شود تا از راه تغییرات لازمی که در آنها پدید می‌آید ، روساخت مناسب تولید گردد. به‌این‌ترتیب ، بخش نحوی بوسیلهٔ قاعده‌های‌گشتاری،ژرف ساخت و روساخت‌مربوط به‌هریک از جمله‌های زبان را که تولید می‌کند به‌هم پیوند می‌دهد .

با توجه به‌مطالبی‌که دربالاگفته شد ،طرح کلی دستور زبان گشتاری را به‌شکل نمودار زیر می‌توان نمایش داد :

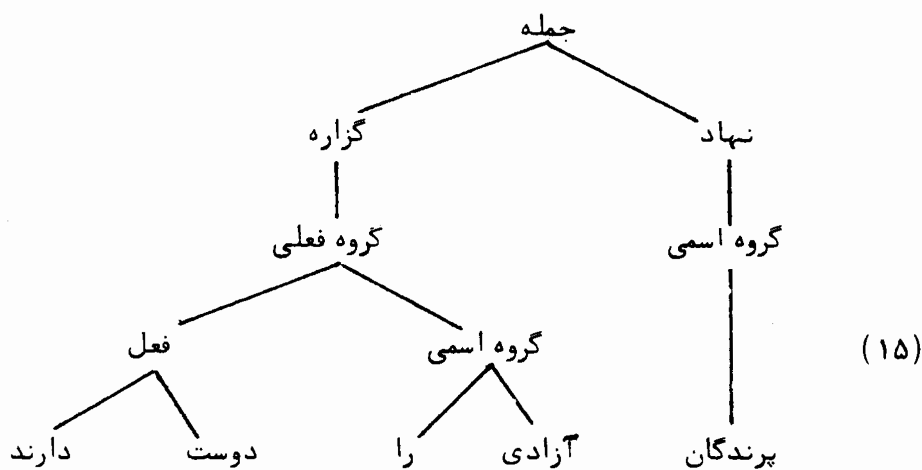
(۱۴)



یادآوری‌این نکته لازم است‌که سه‌بخش نحوی ،آوایی و معنایی‌دستور زبان به‌یکدیگر مربوط‌است و هیچ یک جدا از دوبخش‌دیگر عمل نمی‌کند .

در دستورزبان‌گشتاری، روساخت و ژرف‌ساخت جمله‌به‌صورت‌نمودار درختی* یا جمله‌نما⊙ نشان داده می‌شود، مانند جمله‌نمای رو ساخت نمونهٔ زیر :

(۱۵)



چنان‌که مشاهده می‌شود، درواقع، جمله‌نمای روساخت همان‌تجزیه‌به‌سازه‌های پیاپی جمله را که پیشتر به‌صورت نمودار (۴) ارائه شد، به‌شکل نمای درختی نشان می‌دهد. دراین‌کتاب، تنها بخش نحوی دستور زبان فارسی بررسی خواهد شد.

---

* Tree diagram / Tree structure

⊙ Phrase- marker

یادداشتهای فصل دوم

1- Elgin, suzette Haden, *what is linguistics*, Prentice-Hall, Inc., NewJersey, 1973, P.23.

2- Jacobs, Rodarick, A., Rosenbaum, PeterS. *English Transformational Grammar*, P.18.

3- Ibid., P.19.

4- Fowler, Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, OP.Cit., P.7.

5- Chomsky, Noam, OP.Cit., PP.4-5.

6- Fowler, Roger, *An Introduction to transformational syntax*, OP.Cit., P.7.

۷ـ برای آگاهی از ساخت آوایی زبان، نگاه کنید به:

مهدی مشکوة الدینی، **ساخت آوایی زبان**، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۴.

8- Fowler, R.; OP.Cit. PP. 7-8.

بخش دوم

قاعده‌های سازه‌ای، ژرف‌ساخت
و قاعده‌های گشتاری در زبان فارسی

فصل ۳

قاعده‌های سازه‌ای، واژگان و قاعده‌های گشتاری

۱ ـ بخش نحوی دستور زبان

چنان‌که‌پیشتر گفته شد (فصل دوم ـ ۳ـ بخشهای دستور زبان گشتاری)، در دستور زبان گشتاری، بخش نحوی زایا و اصلی است و دوبخش معنایی و آوایی فقط ارزش تعبیری یا بیانی دارد. یعنی، تحقق و ارتباط زبان را با جهان بیرون نشان می‌دهد. هریک از دوبخش مذکور زنجیره‌های ژرف ساختی را که‌بوسیلهٔ بخش نحوی تولید می‌شود به‌صوت یا معنا ارتباط می‌دهد. بخش نحوی از دو زیربخش تشکیل می‌شود: زیربخش پایه، شامل قاعده‌های سازه‌ای و واژگان، و زیربخش قاعده‌های گشتاری. ژرف ساختِ جمله از به‌کاربستن قاعده‌های سازه‌ای به‌همراه واژگان مناسب تولید می‌شود. قاعده‌های گشتاری بر ژرف‌ساخت جمله اعمال می‌شود تا روساخت پدید آید.

بر پایهٔ مطالب بالا، معلوم می‌شود که بخش نحوی دستور زبان برای هرجمله، باید یک ژرف ساخت که تعبیر معنایی آن را مشخص می‌کند، و یک روساخت‌که‌صورت آوایی آن‌را نشان می‌دهد به‌دست دهد. به‌بیان دیگر، توصیف نحوی هرجملهٔ‌زبان باید ژرف‌ساخت و روساخت و نیز چگونگی پیوندآنها را نشان دهد.

۲ ـ قاعده‌های سازه‌ای

قاعده‌های سازه‌ای مجموعهٔ محدودی از قاعده‌های بازنویسی است. هرقاعدهٔ سازه‌ای یا بازنویسی یک عنصر دستوری را به‌صورت عنصر و یا زنجیره‌ای از عناصر دیگر بازنویسی می‌کند، مانند قاعده‌های بازنویسی زیر:

(۱)
جمله ← نهاد + گزاره
نهاد ← گروه اسمی

هرچندکه با اعمال قاعده‌های سازه‌ای تعداد بسیار زیادی جمله تولید می‌شود، ولی در عین‌حال جمله‌هایی که تولید می‌شود محدود است. با اضافه‌کردن قاعده‌های بازگشتی *، از این تعدادِ محدود قاعده‌های سازه‌ای، تعداد نامحدود جمله می‌توان تولید کرد. قاعدهٔ بازگشتی یعنی قاعده‌ای که بتواند عنصر "جمله" را در درون قاعدهٔ سازه‌ای جای دهد و به‌این‌ترتیب بیش‌از یک بار به‌کاربسته‌شود، مانند قاعدهٔ زیر:

(۲) نهاد ← گروه اسمی + جمله

چنان‌که درزیر مشاهده می‌شود، قاعده‌های سازه‌ای با عنصر "جمله" آغاز می‌شود. این امر نشان دهندهٔ این حقیقت است که هدف دستور زبان زایا نمایش چگونگی تولید و نیز توصیف جمله‌های زبان است. ضمناً" نشان‌دهندهٔ این واقعیت نیز هست که دردستور زبان زایا، جمله به‌عنوان عمده‌ترین واحد نحوی و نیز عنصر آغازی ⊙ در نظر گرفته می‌شود. هر قاعدهٔ سازه‌ای دستوری است برای این‌که چگونه عنصری به‌صورت عنصر و یا عناصردیگربازنویسی شود[1]. قاعده‌های سازه‌ای ازنوع قاعده‌های زیر است:

(۱) جمله ← نهاد + گزاره
(۲) نهاد ← گروه اسمی

---

* recursive rules

⊙ initial element / initial symbol

(۳)

(۳) گروه اسمی ← { (وابسته) + اسم / ضمیر }

(۴) اسم ← { کودک، زبان، خانه ... }

(۵) گزاره ← گروه فعلی + عنصر صرفی

(۶) گروه‌فعلی ← { فعل لازم / گروه اسمی + را + فعل متعدی / مسند + فعل رابط / حرف اضافه + گروه اسمی + فعل رابط } + عنصرصرفی

(۷) فعل لازم ← { ساده / مرکب / پیشوند دار }

(۸) فعل متعدی ← { ساده / مرکب / پیشونددار }

(۹) مسند ← { صفت / گروه اسمی }

(۱۰) فعل‌مرکب ← پایه + عنصر فعلی

(۱۱) پایه ← { صفت / گروه اسمی / حرف اضافه + اسم }

(۱۲) عنصر صرفی ← زمان + شناسه

(۱۳) زمان ← { گذشته / حال / آینده }

(۱۴) شناسه ← { اول شخص مفرد / دوم شخص مفرد / سوم شخص مفرد / اول شخص جمع / دوم شخص جمع / سوم شخص جمع }

(۱۵) فعل رابط ← بودن

(۱۶) عنصر فعلی ← زدن ،کردن ، شدن . . . . . .

(۱۷) فعل پیشوند دار ← برآمدن ، فرورفتن ، فرارسیدن . . . .

قاعده‌های سازه‌ای بالا به‌همراه واژگان ژرف‌ساخت جمله‌های زبان را تولید می‌کند . با به‌کاربستن قاعده‌های مذکور ، زنجیره‌های زیرین* (یا زیرساختی ، و یا زیربنایی) و یا اشتقاقها⊙ پدید می‌آید . هربار فقط یک قاعده به‌کار بسته می‌شود و درنتیجه یک زنجیره به‌دست‌می‌آید . به‌مجموع زنجیره‌هایی‌که برای‌تولید ژرف‌ساخت یک جمله پدید می‌آید اشتقاق گفته می‌شود . بدین‌ترتیب ، برای تولید هر زنجیرهٔ ژرف‌ساختی برخی‌از قاعده‌های‌سازه‌ای و نیز پایه‌های واژگانی مناسب به‌کاربسته‌می‌شود تا اشتقاق و همچنین سرانجام ژرف‌ساخت خاص به‌دست آید . به‌اشتقاق نمونهٔ زیر توجه کنید :

(۴)

جمله

نهاد + گزاره

نهاد + گروه فعلی + عنصر صرفی

گروه اسمی + گروه فعلی + عنصر صرفی

گروه اسمی + گروه اسمی + را + فعل متعدی + عنصر صرفی

اسم + گروه اسمی + را + فعل متعدی + عنصر صرفی

---

* Underlying strings

⊙ derivations

اسم + اسم + را + فعل متعدی + عنصر صرفی
اسم + اسم + را + فعل متعدی + زمان + شناسه
اسم + اسم + را + فعل متعدی + حال + شناسه
اسم + اسم + را + فعل متعدی + حال + سوم شخص مفرد

آخرین زنجیرهٔ بالا یک زنجیرهٔ ژرف‌ساختی مجرد است که از به‌کاربستن قاعده‌های سازه‌ای نتیجه شده، و هنوز هیچ عنصر واژگانی در آن به‌کار نرفته‌است. از این مرحله به‌بعد، به‌ترتیب به‌جای عناصر دستوری حاضر در آخرین زنجیره در بالا، عناصر واژگانی مناسب به‌کار می‌رود و به‌ترتیب زنجیره‌های زیر پدید می‌آید:

(۵)
کودک + اسم + را + فعل متعدی + حال + سوم شخص مفرد
کودک + زبان + را + فعل متعدی + حال + سوم شخص مفرد
کودک + زبان + را + آموختن + حال + سوم شخص مفرد
کودک + زبان + را + آموختن + حال + ـَـد

هریک از زنجیره‌های اشتقاق بالا یک زنجیرهٔ زیرین و # جمله # عنصر آغازی نامیده می‌شود. " جمله" به‌عنوان عنصر آغازی این حقیقت را نشان می‌دهد که در تدوین دستور زبان تولید جمله‌ها موردنظر است[۲].

توضیح این نکته لازم است که آنچه در بالا به‌صورت زنجیره‌های زیرین نشان داده شد، در واقع نمایشگر فرایندهایی است که تصور می‌شود به‌هنگام سخن‌گفتن و یا سخن‌شنیدن در ذهن سخنگویان می‌گذرد. همچنین، به‌نظر می‌رسد که درنخستین مرحله از فرایندهای مذکور یک زنجیرهٔ زیرین مجرد تولید می‌شود که بدین‌ترتیب زیربنای نحوی جمله‌را نشان می‌دهد. سپس در مرحلهٔ بعد، به‌ترتیب هربار یک‌پایهٔ واژگانی در این زنجیرهٔ زیرین مجرد به‌کار می‌رود تا سرانجام زنجیرهٔ ژرف‌ساختی جمله پدید می‌آید، به‌صورتی که در اشتقاق نمونهٔ بالا نشان داده شده است.

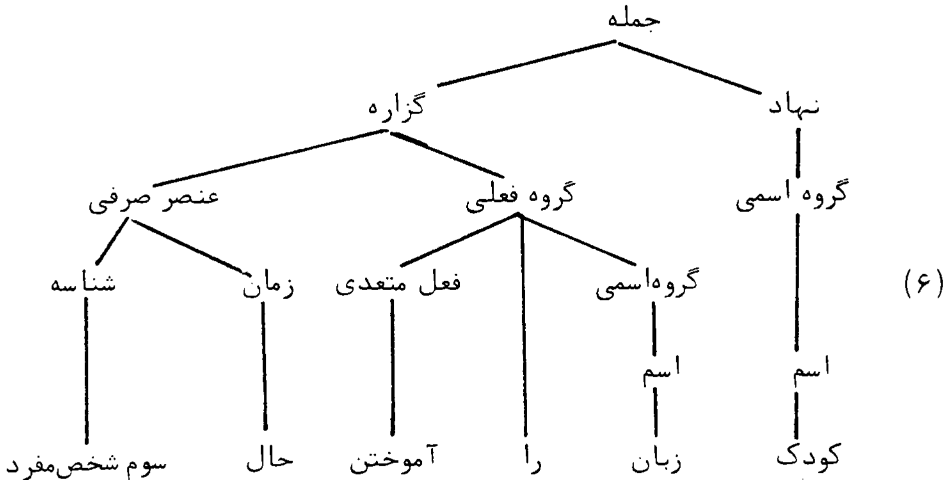
به‌آخرین زنجیرهٔ ژرف‌ساختی (مانند نمونهٔ بالا، "کودک+ زبان+آموختن+ حال +ـَـد) زنجیرهٔ پایانی* و به‌هریک از زنجیره‌های پیش‌از آن زنجیرهٔ غیرپایانی ⊙

---

* Terminal string ⊙ non-terminal string

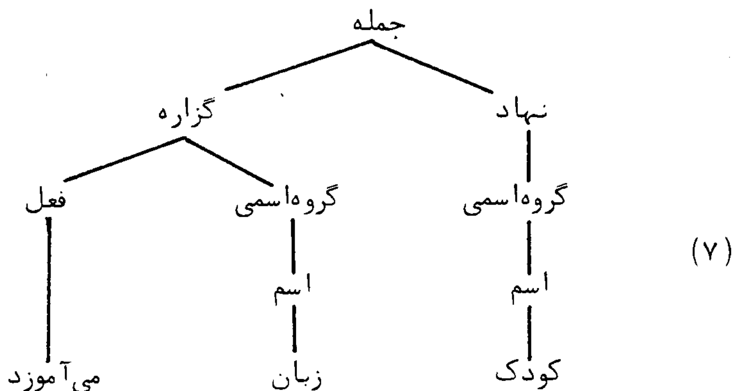
گفته می‌شود . همچنین ، هریک از واحدهای " کودک " ، " زبان " ، " آموختن " و "ـَ د " در مثال بالا ، نشانه‌های پایانی * نامیده می‌شود . به‌همهٔ زنجیره‌های غیرپایانی بر روی هم سابقه یا مراتب اشتقاق ⊙ گفته می‌شود . تمام زنجیره‌های غیرپایانی و زنجیرهٔ پایانی بر روی هم ژرف‌ساخت جمله‌را پدید می‌آورد . زنجیرهٔ ژرف‌ساختی جمله‌را به‌صورت جمله‌نمای نمونهٔ زیر می‌توان نمایش داد :

(۶)



چنان‌که پیشتر نیز گفته شد (فصل دوم ، ۳ـ بخشهای دستور زبان گشتاری) ، جمله‌نمای ژرف‌ساخت پس از اعمال قاعده‌های گشتاری مناسب به‌جمله‌نمای روساخت تبدیل می‌شود ، به‌صورت زیر :

(۷)



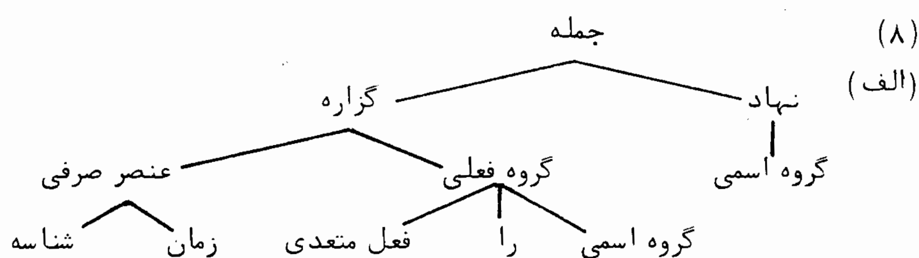
⊙ history of derivation

* terminal symbols

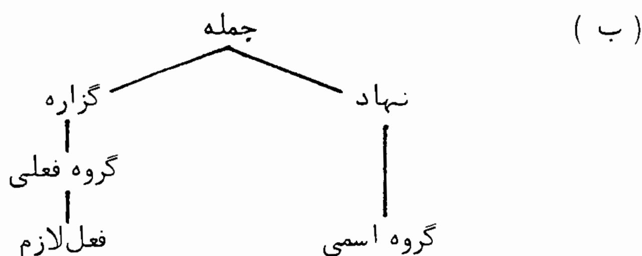
بنابر آنچه در بالا گفته شد، قاعده‌های سازه‌ای مجموعهٔ محدودی است که تعداد محدودی جمله‌نمای اصلی * به‌دست می‌دهد. جمله‌نماهای اصلی زنجیره‌های اولیه‌ای هستندکه ژرف‌ساخت جمله‌ها را تشکیل می‌دهد. یعنی، در زیربنای هرجمله یک و یا چند جمله‌نمای اصلی وجود دارد. در میان جمله‌های زبان تعداد محدودی که بویژه بسیار ساده است، یعنی تنها یک جملهٔ ژرف‌ساختی دارد و برای تولید روساخت آنها حداقل گشتارها به‌کار می‌رود، "جمله‌های اصلی" ⊙ نامیده می‌شود. جمله‌های اصلی را نباید با جمله‌نماهای اصلی که در زیربنای آنها قرار دارد اشتباه کرد. جمله‌نماهای اصلی درکاربرد زبان نقش متمایز و اساسی دارد[۳]. در زبان‌فارسی، جمله‌نماهای اصلی از نوع نمونه‌های زیر است:

(۸)

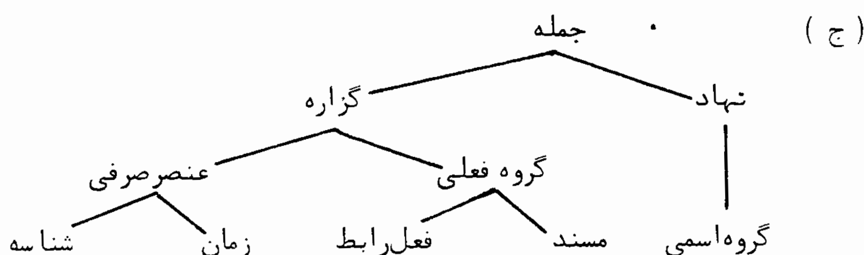
(الف)



(ب)



(ج)



---

* base phrase- marker

⊙ Kernel sentences

این نکته را باید به‌خاطر داشت که قاعده‌های سازه‌ای، زنجیره‌های ژرف‌ساختی و جمله‌نماها تنها توصیف ساختی جمله‌های* زبان را به‌دست می‌دهند. نباید چنین تصورکردکه‌هنگامی‌که سخن می‌گوییم، واقعاً" به‌ترتیب‌یادشده دربالاقاعده‌ها را یکی‌پس از دیگری به‌کار می‌بندیم. در واقع، عمل کردهای مذکور کوششی‌است برای نمایش تقریبی آنچه تصور می‌شود سخنگویان زبان در بارهٔ روابط نحوی، معنایی و آوایی انتزاعی و نیز تلفظ واژه‌ها در ذهن دارند. لازم به‌یادآوری است که چنان‌که پیشترگفته شد، این ذخیرهٔ اطلاعات زبانی ناآگاه سخنگویان در بارهٔ ساخت ونیز تولیدو درک جمله‌های زبان، بخشی از شعور زبانی آنان را تشکیل می‌دهد که به‌آن توانش زبانی گفته می‌شود.

با ملاحظهٔ قاعده‌های سازه‌ای و نیز جمله‌نماهای ژرف‌ساخت حاصل از به‌کاربستن آنها، می‌توان نقشهای دستوری را از مقوله‌های دستوری بازشناخت. می‌توان گفت" نهاد" عنصری است که در نمودار جمله‌نما مستقیماً" زیر انشعاب⊙ "جمله" واقع می‌شود. همچنین، "گزاره" عنصری است که مستقیماً" زیر انشعاب "جمله" قرار دارد. این‌دو، یعنی نهاد و گزاره نقش⊡ را نشان می‌دهند، درحالی‌که نمادهای "گروه اسمی" و "گروه فعلی" مقوله یا طبقه◇ راکه‌درنقشهای‌دستوری **خاص** به‌کار می‌رود مشخص می‌سازد. یعنی، مثلاً" گروه اسمی در نقشهای دستوری گوناگون از قبیل نهاد، مفعول صریح، مسند و جز اینها به‌کار می‌رود. همچنین، گروه فعلی نقش گزاره را داراست. به‌بیان دیگر، گروه اسمی عنصری است که مستقیماً"زیرانشعاب نهاد و یا گروه فعلی قرار دارد، و گروه فعلی عنصری است که مستقیماً" زیر انشعاب گزاره می‌باشد. آن گروه اسمی که در زیر انشعاب نهاد واقع است" فاعل" وآن‌که در زیر انشعاب‌گروه فعلی با فعل متعدی قرار دارد" مفعول صریح" نامیده می‌شود. به‌این‌ترتیب، نقشهای دستوری از مقوله‌های دستوری جدا می‌شود. برخلاف مفهوم

---

* Structural description

⊙ node

⊡ function

◇ Category

"گروه اسمی"، مفهوم "نهاد" نقشی خاص را بیان می‌کند و نه‌طبقهٔ دستوری را. می‌توان‌گفت "نقش" مفهوم ارتباطی میان دوبخش از جمله را نشان می‌دهد و طبقه مفهومی درونی برای عنصر دستوری است. از این‌رو، قاعده‌های‌سازه‌ای یا بازنویسی که عنصری‌را به‌صورت نمادهای مقوله‌ای بازنویسی می‌کند، قاعده‌های مقوله‌ای * نیز نامیده می‌شود. قاعده‌های سازه‌ای یا مقوله‌ای به‌طور ضمنی روابط دستوری را که در ژرف‌ساخت‌ایفای نقش می‌نماید معین می‌کند. در واقع، نقشهای‌دستوری همان روابط دستوری‌خاصی‌است‌که بوسیلهٔ قاعده‌های سازه‌ای درژرف‌ساخت جمله‌مشخص‌می‌شود. از این‌رو، به‌نظر نمی‌رسد که بویژه به‌کاربردن نشانه‌های مربوط به‌بیان نقشهای دستوری همانند، فاعل، مفعول صریح و برخی دیگر در قاعده‌های سازه‌ای ضروری باشد[۴]. با این حال، درقاعده‌های سازه‌ای زبان فارسی، تنها برخی از نقشهای نحوی که روابط نحوی را بهتر روشن می‌سازد به‌کار می‌رود، از جمله نهاد، گزاره، قید، مفعول صریح، مسند.

۳ ــ واژگان ⊙ و قاعده‌های زیر مقوله‌ای ⊡

چنان‌که پیشتر گفته شد، بخش نحوی برای هرجملهٔ زبان یک ژرف‌ساخت و یک روساخت تولید می‌کند. روساختِ جمله از به‌کاربستن قاعده‌های گشتاری مناسب بر ژرف‌ساخت جمله پدید می‌آید. بخش‌آوایی، بر پایهٔ‌روساخت، سرانجام، چگونگی تلفظ واژه‌ها و جمله را مشخص می‌سازد. از سوی دیگر، بخش معنایی، بر حسب ژرف‌ساخت، تعبیر معنایی جمله‌را به‌دست می‌دهد. از این‌رو، معلوم می‌شود که‌در دستور زبان گشتاری، بخش نحوی بخش اصلی است. به‌این معنی که بخش نحوی برای هریک از جمله‌های بالقوه بی‌شمار زبان، ژرف‌ساخت و روساخت مناسبی که به‌ترتیب پایه‌ای برای تعیین تعبیر معنایی و نمای صوتی قرار می‌گیرد تولید می‌کند.

---

* Categorial rules

⊙ lexicon

⊡ Subcategorization rules

از آنجا که با به‌کاربستن قاعده‌های سازه‌ای، ممکن است هم جمله‌های درست و هم زنجیره‌های غیردستوری یا نادرست تولید شود، دستور زبان باید توانایی نمایش چگونگی روابط دستوری سازه‌های واژگانی * (پایه‌های واژگانی) حاضر در جمله‌های درست و نیز تعیین و بیان چگونگی انحراف دستوری زنجیره‌های نادرست را دارا باشد، تا به‌این ترتیب از تولید زنجیره‌های نادرست جلوگیری کند. به‌بیان دیگر، لازم است ژرف‌ساخت تمامی اطلاعات نحوی را که برای تعبیر معنایی جمله به‌کار می‌آید در برداشته باشد[۵]. برای روشن‌شدن موضوع بالا، به‌نمونه‌هایی از زنجیره‌های زبانیِ بی‌معنی (الف) و نیز نمونه‌هایی از جمله‌های درست (ب) در زیر، توجه نمایید:

(الف)
کودک باد تند را ترساند
باد تند کار خوب مرا تحسین خواهد کرد
من تصمیم نادرست احمد را شگفت زده کردم
درخت سپری شد (۹)

(ب)
باد تند کودک را ترساند.
او کار خوب مرا تحسین خواهد کرد.
تصمیم نادرست احمد مرا شگفت‌زده کرد.
سالها سپری شد

زنجیره‌های (الف) در بالا، هریک به‌نحو خاصی از قاعده‌های دستوری زبان فارسی انحراف دارد. به‌بیان دیگر، زنجیره‌های نادرست (الف) به‌عنوان جمله‌های زبان فارسی محسوب نمی‌شود. به‌هرحال، در صورتی هم که زنجیره‌های (الف) تعبیرپذیر باشد، بر پایهٔ تطبیق با جمله‌های درست قرینهٔ آنها خواهد بود. یعنی تعبیری که از آنها می‌شود، براساس شباهتهایی است که با جمله‌های درست دارند. بعلاوه، برخی از جمله‌ها که در شرایط عادی نادرست است ممکن است در سبک‌ادبی و یا شرایط‌ویژه‌درست‌باشد. بنابراین، دستورزبان بایدچگونگی تمایزمیان‌زنجیره‌های نادرست و نیز جمله‌های درست، مانند نمونه‌های (الف) و (ب) در بالا را مشخص

---

* lexical formatives

نماید. البته، در برخی نمونه‌های دیگر، تنها ناسازگاری با قاعده‌های نحوی وجود دارد، مانند نمونهٔ زیر:

(۱۰) باد کودک ترساند را تند

همچنین، بازهم نمونه‌های دیگری هست که در آنها تنها ناسازگاری معنایی مشاهده می‌شود، مثلاً":

(۱۱) پسر بر قایقی که قرار بود ساحل‌نشینان بسازند سوار شد.

نمونه‌های بالا از مواردی که پیشتر گفته شد کاملاً" متفاوت است.

برپایهٔ مطالب بالا، به‌نظر می‌رسد که لازم است بخش نحوی علاوه‌بر قاعده‌های سازه‌ای، فهرستی از واژگان یا مجموعهٔ سازه‌های واژگانی (یاواژه‌های) زبان‌را دربر داشته باشد. در فهرست واژگان، برای هریک ازسازه‌های واژگانی ویژگیهای نحوی، معنایی و آوایی عمده بازشناخته می‌شود که براساس آنها، چنان‌که پیشتر اشاره‌شد، از یک‌سو، سرانجام چگونگی تعبیر معنایی و از سوی‌دیگرتلفظ جمله‌مشخص می‌گردد. یعنی، فهرست واژگان، همانند فرهنگ لغت برای هریک از واحدهای واژگانی مشخصه‌های نحوی، معنایی و نیز صورت واجی را به‌دست می‌دهد.

از لحاظ صوری، موضوع ویژگیهای نحوی واژه‌ها مشابه‌مشخصه‌های‌واجی‌درمورد واجها (صداها) به‌نظرمی‌رسد. واجها یا واحدهای واجی برحسب قاعده‌های واجی خاصی‌که‌برآنهااعمال‌می‌شود دردسته‌های‌متمایزی‌قرارمی‌گیرد. مثلاً"، قاعده‌هایی‌هست که تنها برصامتهای‌انسدادی‌کامی، صامتهای دماغی و یا درارتباط بامصوتهای‌پیشین اعمال‌می‌شود، و نه برواجهایی غیراز آنها. مثلاً"، در زبان‌فارسی، صامتهای‌انسدادی کامی پیش‌از مصوتهای پیشین از پیش‌کام، درحالی‌که پیش‌ازمصوتهای پسین ازپس‌کام تلفظ می‌شود. چگونگی تلفظ /k/ و /g/ را در جفت واژه‌های زیر مقایسه‌نمایید: gine گینه، kin کین/ gune گونه، kar کار. از همین‌رو، هرواحد واجی به‌عنوان مجموعه‌ای از مشخصه‌های‌تمایزدهنده (یامشخصه‌های واجی) درنظر گرفته می‌شود، و به‌این‌ترتیب، طرح بخش واجی (یا آوایی) چنان‌مشخص‌می‌گرددکه‌هرقاعدهٔ واجی‌خاص بریک دسته از واجهایی‌که مشخصه و یا مشخصه‌های‌یکسانی‌را دارا هستند اعمال می‌شود[6]. همین راه‌حل، برای دسته‌بندی نحوی واژه‌ها (سازه‌های واژگانی)

نیز به‌کار می‌رود[۷]. یعنی، به‌منظور دسته‌بندی نحوی واژه‌ها و نیزدر عین‌حال‌نمایش یکپارچگی نظریهٔ دستوری * و مقوله‌های واژگانی ⊙ روش مشابهی به‌کار بسته می‌شود. براین پایه، هر سازهٔ واژگانی به‌همراه مجموعه‌ای ازمشخصه‌های‌نحوی ⊡ درنظرگرفته می‌شود، مثلاً، واژهٔ "پسر" با دارابودن مشخصه‌های نحوی [+اسم]، [+عام]، [+انسان] و جز آن از واژه‌های دیگر متمایز می‌گردد. بر همین اساس، نمادهایی‌که مقوله‌های واژگانی‌را نشان می‌دهند، مانند اسم، فعل و جز آن، بوسیلهٔ‌قاعده‌هایی به‌نمادهای مرکب ◇ تجزیه می‌شود. به‌این ترتیب هر نماد مرکب مجموعه‌ای از مشخصه‌های نحوی است. به‌این‌گونه‌قاعده‌های دستوری ● (یا قاعده‌های‌واژگانی ■) خاصی که چگونگی تجزیهٔ یک مقولهٔ واژگانی را به مشخصه‌های نحوی آن نمایش می‌دهد یا آن را به‌صورت مشخصه‌های نحوی بازنویسی می‌کند، قاعده‌های‌زیرمقوله‌ای ◆ گفته می‌شود. قاعده‌های زیر مقوله‌ای اسم را به‌صورت زیر می‌توان نشان داد:

(۱۲)

(الف) اسم ← [+اسم، ± ذات]، یعنی اسم ممکن است ذات و یا معنی [ـ ذات] باشد.

(ب) [+ذات] ← [± شمردنی]، یعنی اسم ذات ممکن است‌شمردنی و یا ناشمردنی (یا جنس) باشد.

(ج) [+ شمردنی] ← [± عام]، یعنی‌اسم شمردنی ممکن‌است‌عام و یا غیر عام (خاص و یا معرفه) باشد.

(د) [+ عام] ← [±جاندار]، یعنی اسم عام ممکن است جاندار و یا بی‌جان باشد.

(هـ) [ـ عام] ← [±جاندار]، یعنی اسم غیر عام (خاص و یا معرفه) ممکن‌است‌جاندار و یا بی‌جان باشد.

(و) [+ جاندار] ← [± انسان]، یعنی‌اسم جاندار‌ممکن است انسان و یا غیر انسان باشد.

---

* grammatical theory

⊙ lexical categories

⊡ syntactic features

◇ Complex Symbols

● grammatical rules

■ lexical rules

◆ Subcategrization rules

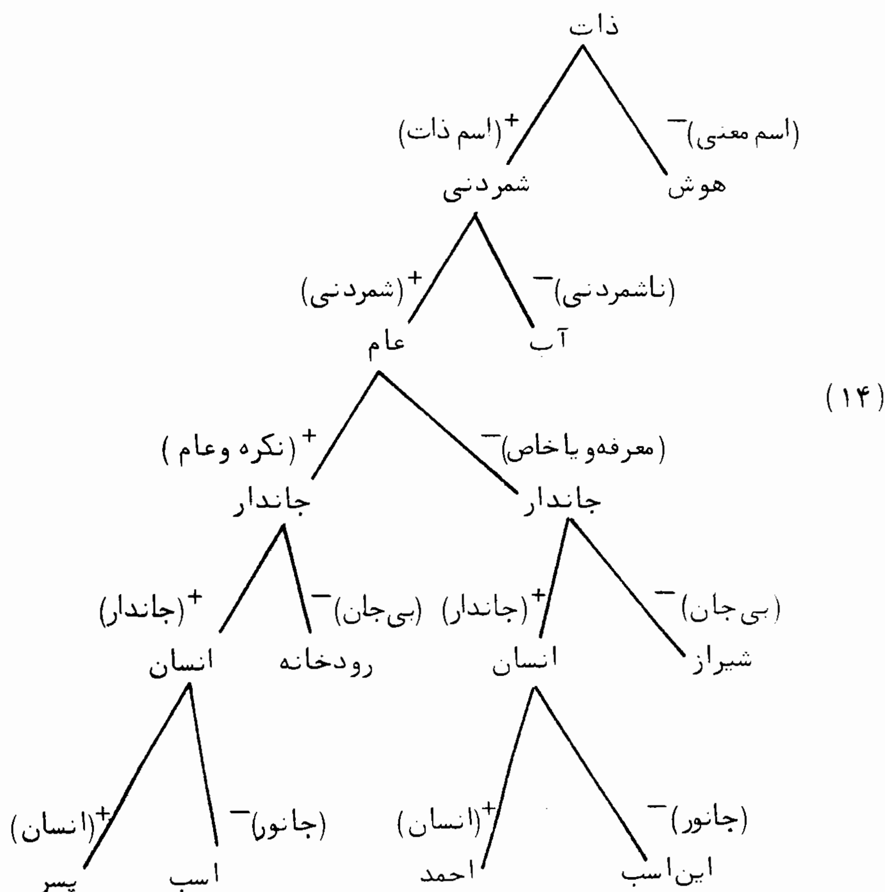
در قاعده‌های زیر مقوله‌ای بالا، نشانهٔ بعلاوه (+) یعنی مفهوم دارابودن مشخصه‌ای و نشانهٔ منها (ــ) یعنی مفهوم فاقدبودن مشخصه‌ای، مثلاً "انسان و غیر انسان". مفهوم نماد "ــ شمردنی" (ناشمردنی) به‌جنس یا مادهٔ‌طبیعی اشاره می‌کند.

با به‌کاربستن قاعده‌های زیر مقوله‌ای بالا، نمادهای مرکب پدید می‌آید، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۳)
[+ اسم ، + ذات ، + شمردنی ، + عام ، + جاندار]
[+ اسم ، + ذات ، + شمردنی ، + عام ، ــ جاندار]

هریک ازنمادهای مرکب بالاسازهٔ واژگانی خاصی مثلاً "به‌ترتیب،"اسب" و "رودخانه" را مشخص می‌سازد. قاعده‌های زیر مقوله‌ای را به‌صورت‌نمودار درختی زیر نیزمی‌توان نمایش داد:

(۱۴)



در نمودار بالا، به‌طور سلسله‌مراتبی، در رأس هرانشعاب یک مشخصهٔ نحوی قرار گرفته و دو انشعاب که با نشانه‌های + و ـ مشخص شده است دومشخصهٔ در تقابل با یکدیگررا نشان می‌دهد، مثلاً "[+ ذات] یا " اسم ذات " و[ـ ذات] یا "اسم معنی".
درنقطهٔ پایانی هرمسیر از انشعابهای پیاپی نیزیک واژهٔ نمونه‌که مجموعهٔ مشخصه‌های نحوی مذکور در همان مسیر را داراست، قرار داده شده است.

قاعده‌های زیر مقوله‌ای فعل را نیز به‌ترتیب بالا می‌توان به‌دست‌داد، و برپایهٔ آنها نمادهای مرکب فعل را مشخص کرد، مانند نمونه‌های نمادهای مرکب‌فعل درزیر:

(۱۵)
[+ فعل، + متعدی] ، یعنی ممکن است فعل متعدی باشد مانند: خواندن، بردن...
[+ فعل، ـ متعدی] ، یعنی ممکن است فعل لازم باشد، مانند: آمدن، رفتن...
[+ فعل، + فاعل جاندار] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با فاعل جاندار به‌کاررود، مانند: خوردن، حس‌کردن، چریدن....
[+ فعل، ـ فاعل جاندار] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با فاعل بی‌جان به‌کاررود، مانند: جوشیدن، وزیدن......
[+ فعل، + مفعول جاندار] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با مفعول جاندار به‌کاررود، مانند: کشتن، رام‌کردن، ترساندن...
[+ فعل، ـ مفعول جاندار] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با مفعول بی‌جان به‌کاررود، مانند: ساختن، دوختن، ساییدن...
[+ فعل، + فاعل انسان] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با فاعل انسان به‌کاررود، مانند: دعوت‌کردن، سخن‌گفتن...

بر پایهٔ قاعده‌های زیر مقوله‌ای و در نتیحه نمادهای مرکب زنجیره‌های پیش‌از پایانی* تولید می‌شود، به‌صورت نمونهٔ زیر: کودک + زبان + آموختن

(۱۶)
[+ اسم، + شمردنی، + انسان، {ویژگیهای معنایی، ویژگیهای آوایی}] ⁀
[+ اسم، ـ ذات، {ویژگیهای معنایی، ویژگیهای آوایی}] + را ⁀ [+فعل، + متعدی، + فاعل‌جاندار، {ویژگیهای‌معنایی، ویژگیهای‌آوایی}] + عنصر صرفی.

---

* Preterminal

چنان‌که‌مشاهده می‌شود "کودک" برای نخستین نماد مرکب، "زبان" برای دومین و همچنین " آموختن" برای سومین نماد مرکب در نظر گرفته می‌شود، به‌صورت زنجیرهٔ ژرف‌ساختی زیر:

(۱۷) کودک + زبان + را + آموختن + عنصر صرفی

بر پایهٔ نمادهای مرکب حاصل از قاعده‌های زیر مقوله‌ای، محدودیتهای کاربردی فعل در گروه فعلی مشخص می‌شود. به‌این‌گونه محدودیتها، محدودیتهای بافتی* فعل گفته می‌شود[۸]. به‌این‌ترتیب، قاعده‌هایی که بافتهای فعل را به‌دست می‌دهد، ارائه می‌گردد، مانند قاعده‌های زیر:

(الف) فعل ← [+ فعل، + متعدی]، یعنی فعل‌دربافتی‌که پیش‌از آن "گروه اسمی + را "است به‌کار می‌رود. بافت مذکور به‌صورت زیر نشان‌داده‌می‌شود:

/ گروه اسمی + را + ــــ

(۱۸) (ب) فعل ← [+فعل، ـ متعدی]، یعنی‌فعل دربافتی به‌کار می‌رود که به‌همراه آن "گروه‌اسمی + را " ظاهر نمی‌شود، و این عدم حضوربا نشانهٔ ∅ نمایش داده می‌شود، به‌صورت زیر: / ∅ ــــ

همچنین، بافتهای دیگر فعل را نیز بر حسب مشخصه‌های نحوی آن می‌توان به‌دست داد:

(۱۹) (الف) فعل ← [+ فاعل جاندار]، یعنی فعل دربافتی‌که‌فاعل‌جاندار است به‌کار می‌رود. بافت مذکور به‌صورت زیر نمایش داده می‌شود:

/ [+ اسم، + جاندار] ــــ

---

* Contextual restrictions

(ب) فعل ← [ـ فاعل جاندار] ، یعنی فعل دریافتی که فاعل بی‌جان است به‌کار می‌رود :

/[+ اسم ، ـ جاندار] ــــ

(ج) فعل ← [+ مفعول جاندار] ، یعنی فعل دریافتی که مفعول جاندار است به‌کار می‌رود :

/[+ اسم ، + جاندار] + را ــــ

(د) فعل ← [ـ مفعول جاندار] ، یعنی فعل دریافتی که مفعول بی‌جان است به‌کار می‌رود :

/[+ اسم ، ـ جاندار] + را ــــ

(هـ) فعل ← [+ فاعل انسان] ، یعنی فعل دریافتی که فاعل انسان است به‌کار می‌رود :

/[+ اسم ، + انسان] ــــ

قاعده‌های یادشده در بالا را می‌توان به‌صورت دوقاعدهٔ زیر نیز باز نوشت :

(الف) فعل ← { [+ فعل { + متعدی] ، /گروه اسمی + را ــــ
ـ متعدی] ، /$\emptyset$ ــــ } }

(۲۰)

(ب) فعل ← {
[+ فاعل جاندار] ، / [+ اسم ، + جاندار] ــــ
[ـ فاعل جاندار] ، / [+ اسم ، ـ جاندار] ــــ
[+ مفعول جاندار] ، / [+ اسم ، + جاندار] + را ــــ
[ـ مفعول جاندار] ، / [+ اسم ، ـ جاندار] + را ــــ
[+ فاعل انسان] ، / [+ اسم ، + انسان] ــــ
}

در قاعده‌های بالا ، خط مایل " / " به‌معنی بافتِ خاص می‌باشد . همچنین ، خط تیرهٔ کشیده "ــــ" جایگاه فعل را در گروه فعلی مشخص می‌سازد . قاعده‌های بالا را به‌صورتهای زیر نیز می‌توان بیان کرد :

فعلی که مشخصهٔ [+ متعدی] را داراست دریافتی به‌کار می‌رود که به‌همراه آن گروه اسمی (در جایگاه مفعول صریح) ظاهر می‌شود ، مانند " احمد کتاب را خواند " و یا فعلی که دارای مشخصهٔ [ـ متعدی] (یا لازم) است به‌تنهایی گروه فعلی را تشکیل

می‌دهد ، مانند " انسان می‌اندیشد " ، و جز آن . به‌قاعده‌های یاد شده در بالا ، قاعده‌های انتخاب * و به‌مشخصه‌های به‌کار رفته در آنها مشخصه‌های بافتی ⊙ گفته می‌شود . قاعده‌های مذکور محدودیتهای انتخاب ⊡ را مشخص می‌کند . یعنی مشخص می‌کند که هر واژه در چه بافتی به‌کار می‌رود . بدین‌ترتیب ، ساختهای نحوی بافت‌ــ بسته ◇ در برابر بافت ــ آزاد ● نشان داده می‌شود[۹] . در واقع ، ساخت نحویِ بافت‌ــ بسته به‌صورت قاعدهٔ الف←ب /ج ــــ د می‌باشد ، و نشان می‌دهد که عنصر زبانی "الف " تنها در بافتِ "ج ــــ د " به‌صورت "ب " انتخاب می‌گردد . در دستور زبان گشتاری ، با مشخص‌کردن قاعده‌های نحویِ بافت ــ بسته ، ازتولیدزنجیره‌های‌نادرست جلوگیری می‌شود . یعنی قاعدهٔ بافت ــ بسته نشان می‌دهدکه یک عنصر زبانی تنها در بافت‌خاصی‌که مثلاً "ج ــــ د " است به‌کارمی‌رود و درجاهای دیگربه‌کارنمی‌رود. قاعده‌های نحوی فعل در بالا تنها بخشی از این‌گونه قاعده‌ها را در زبان فارسی به‌دست می‌دهد . چنان‌که مشاهده می‌شود ، بوسیلهٔ قاعده‌های زیر مقوله‌ای و نیز قاعده‌های انتخاب می‌توان به‌مجموعهٔ مقوله‌های واژگانی‌گسترش و صراحت بخشید .

بنابر آنچه در بالا گفته شد ، بر پایهٔ قاعده‌های زیر مقوله‌ای و قاعده‌های انتخاب ، در هر زنجیره ژرف‌ساختی ، سازه‌های واژگانی مناسب انتخاب می‌گردد ، و به‌این‌ترتیب ، از به‌وجودآمدن زنجیره‌های نادرست جلوگیری می‌شود . یعنی ، در دستور زبان‌گشتاری ، درستی و یا نادرستی هر زنجیرهٔ‌زبانی از لحاظ نحوی ومعنایی، براساس قاعده‌های سازه‌ای و نیز قاعده‌های زیر مقوله‌ای و قاعده‌های انتخاب ، مشخص می‌شود .

مثلاً ، در زنجیرهٔ "کودک باد تندرا ترساند " ، فعل "ترساندن "مشخصهٔ‌نحوی [+ مفعول جاندار] را داراست ، اما ، سازهٔ " باد " مشخصهٔ مذکور را دارا نیست .

---

* Selectional rules

⊙ Contextual features

⊡ Selectional restrictions

◇ Context-Sensitive

● Context-free

در نتیجه، نظام نحوی آن به‌هم ریخته و نادرست است. برعکس، مشخصهٔ نحوی مذکور در جملهٔ نمونهٔ " باد تندکودک را ترساند " منظورشده و به‌همین سبب،کاملا" عادی و درست به‌نظر می‌رسد. به‌بیان دیگر،ناسازگاری نحوی و واژگانی درآن مشاهده نمی‌شود. از این‌رو، چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، معلوم می‌شود که قاعده‌های زیر مقوله‌ای و نمادهای مرکب از تولید زنجیره‌های نادرست جلوگیری می‌کند. بر این پایه می‌توان گفت که قاعده‌های مذکور درواقع قاعده‌های شبه‌گشتاری * است. یعنی همانند قاعده‌های گشتاری از طریق حذف و اضافه‌کردن واژه‌ها در زنجیره‌های ژرف ساختی تولید جمله‌های زبان را ممکن می‌سازد[۱۰].

بر پایهٔ مطالب بالا، معلوم می‌شود که بخش نحوی دونوع قاعده دارد: الف) قاعده‌های سازه‌ای (بازنویسی) که بر نمادهای مقوله‌ای یعنی اسم، فعل و جز آن به‌کار بسته می‌شود، و معمولا" به‌صورت جمله‌نما (نمودار درختی) نشان داده می‌شود، ب) قاعده‌های زیر مقوله‌ای. چنان‌که مشاهده شد، قاعده‌های زیر مقوله‌ای چگونگی تجزیهٔ نمادهای مقوله‌ای را به‌مشخصه‌های نحوی معلوم می‌سازد و بدین‌ترتیب نمادهای مرکب را به‌دست می‌دهد. همچنین، بخش نحوی مجموعهٔ واژگان را نیز در بر دارد که به‌طور ساده فهرستی از تمام سازه‌های واژگانی است.

درفهرست واژگان، هرسازهٔ واژگانی از لحاظ آوایی به‌صورت رشته‌ای از بخشهای واجی نشان داده می‌شود. هر بخش واجی مجموعه‌ای از مشخصه‌های تمایزدهندهٔ واجی است، که درنوشتار به‌شکل خاصی نوشته می‌شود. همچنین، از لحاظ نحوی، به‌صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌های نحوی ویژه یعنی یک نماد مرکب، در نظر گرفته می‌شود.

همان‌طور که مشاهده شد، واژگان از قاعده‌های سازه‌ای متمایز شده است. همچنین، قاعده‌های زیر مقوله‌ای و نمادهای مرکب نیز ارائه گردیده است. این کار امتیازاتی را در بر دارد. ازجمله این‌که می‌توان بسیاری از ویژگیهای نحوی سازه‌های واژگانی را به‌صورت مشخصه‌های نحوی و نمادهای مرکب در واژگان به‌دست داد. به‌این ترتیب نیازی نیست که مشخصه‌های نحوی در قاعده‌های سازه‌ای گنجانده شود، زیرا، با منظورکردن مشخصه‌های نحوی در واژگان که طبعا" متعلق به‌آن است، و

---

* Quasi- transformational rules

خارج‌کردن آنها از قاعده‌های سازه‌ای، دستور زبان ساده می‌شود. از سوی دیگر، به‌این‌ترتیب، اعمال برخی گشتارهای دستوری نیز ممکن می‌گردد، (نگاه کنید به: ۴ ــ قاعده‌های گشتاری، در همین فصل). از جمله، امکان حذف مفعول به‌عنوان یک مشخصهٔ نحوی برای برخی از فعلهای متعدی می‌تواند منظور شود، مثلاً، فعلهای "خوردن" و "زاییدن" که ممکن‌است مفعول‌آنها حذف شود. براین‌پایه، همان‌طورکه در بالا گفته شد، مثلاً، قاعدهٔ گشتاری حذف مفعول تنها بر آن فعلهایی به‌کار بسته می‌شودکه مشخصهٔ نحوی یادشده‌را داراست. به‌دوجملهٔ‌نمونهٔ‌زیر توجه‌نمایید:

(۲۱)
پستانداران بچه می‌زایند ـــ اعمال گشتار حذف مفعول ←‌ پستانداران می‌زایند
انسان غذا می‌خورد تا زنده بماند ←‌ انسان می‌خورد تا زنده بماند

به‌طورکلی، همهٔ ویژگیهای اختصاصی واژه‌ها درفهرست واژگان ارائه می‌گردد. از جمله، برای هر سازه واژگانی، ویژگیهای زیر باید مشخص شود:

الف ــ ساخت واجی که برای هر واژه صورت خاصی دارد.

(مثلاً، "ماه" / mâh / سه‌بخش واجی دارد و هربخش به‌صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌های واجی در نظر گرفته می‌شود: بخش نخستین، / m /: [+ صامت، + دولبی، + دماغی]، بخش دومین، / â /: [+ مصوت، ــ افراشته، + پسین] و بخش سومین / h /، [+ صامت، + سایشی، + چاکنایی].

ب ــ مشخصه‌های نحوی‌که چگونگی‌کاربرد سازهٔ واژگانی را در زنجیره‌های‌زیرین مشخص می‌کند و نیز برای عمل کرد قاعده‌های گشتاری لازم است، مانندمثال‌پیشین در مورد حذف مفعول و بسیاری دیگر.

ج ــ مشخصه‌های معنایی‌که برای‌تعبیر معنایی جمله معتبر است (شبه‌تعریفهایی که فرهنگ لغت به‌دست می‌دهد)، مثلاً، مرد: [انسان، مذکر، بالغ]

د ــ مشخصه‌های بافتی‌که جایگاه یک سازهٔ واژگانی را در زنجیرهٔ‌زیرین مشخص می‌کند، مانند جای نهاد، مفعول، فعل و جز اینها.

به‌طور کلی، هر سازهٔ واژگانی همهٔ اطلاعات عمده‌ای راکه در بخشهای‌آوایی (واجی) و معنایی و نیز قاعده‌های گشتاری دستور زبان و همچنین تعیین جایگاه مناسب آن در جمله لازم‌است، در بر دارد. به‌این ترتیب بر پایهٔ اطلاعات مذکور،

به‌طور ضمنی، انحراف دستوری زنجیره‌های نادرست مشخص می‌شود، بعلاوه، مشخصه‌هایی که در بالا برای سازه‌های واژگانی گفته شد، و لازم است دستور زبان آنها را در بر داشته باشد، در تولید جمله‌های درست و نیز جلوگیری از زنجیره‌های نادرست موءثر است [۱۱].

۴ ـ قاعده‌های گشتاری

بنا به‌تعریف، به‌فرایندهای دستوری خاصی که از راه اعمال تغییرات مناسب، ژرف‌ساخت جمله‌را به‌روساخت تبدیل می‌کند قاعدهٔ گشتاری (یاگشتار دستوری) گفته می‌شود. براین پایه، هرقاعدهٔ گشتاری یک زنجیرهٔ ژرف‌ساختی یا جمله‌نمای ژرف‌ـ ساخت را با اعمال تغییراتی به‌زنجیرهٔ دیگری از عناصرو یا جمله‌نمای دیگری یعنی روساخت تبدیل می‌کند. بدین‌ترتیب، در مواردی که لازم است چندگشتار به‌ترتیب یکی پس‌از دیگری، بر زنجیرهٔ ژرف‌ساختی اعمال شود تا روساخت پدید آید، پس از عمل‌کرد هر گشتار زنجیره‌ای میانی * نیز تولید می‌شود. مثلا"، در جمله‌های منفی ــ پرسشی، یک‌بار گشتار پرسشی و باردیگرگشتار منفی اعمال می‌شود، مانند نمونهٔ زیر (در نمونه‌هایی‌که ارائه می‌گردد، ژرف‌ساخت به‌صورت‌بسیارساده‌نشان داده‌می‌شود):

"آیا این کتاب تازه را نخوانده‌ای؟

عنصر منفی + عنصر پرسشی + این کتاب تازه را خوانده‌ای

(۲۲) ←(اعمال گشتار پرسشی) عنصر منفی + آیا این کتاب تازه را خوانده‌ای؟

←(اعمال گشتار منفی) آیا این کتاب تازه را نخوانده‌ای؟

در مثال بالا، زنجیرهٔ "عنصر"منفی + آیااین‌کتاب‌تازه‌راخوانده‌ای؟" زنجیرهٔ میانی است. یعنی میان زنجیرهٔ ژرف‌ساختی "عنصر منفی +عنصر پرسشی +این کتاب راخوانده‌ای" و روساخت " آیا این کتاب تازه را نخوانده‌ای؟" قرار گرفته است.

با مشاهدهٔ جفت جمله‌های نمونهٔ زیر، عمل‌کرد گشتارهای دستوری را بهتر

---

* intermediate string

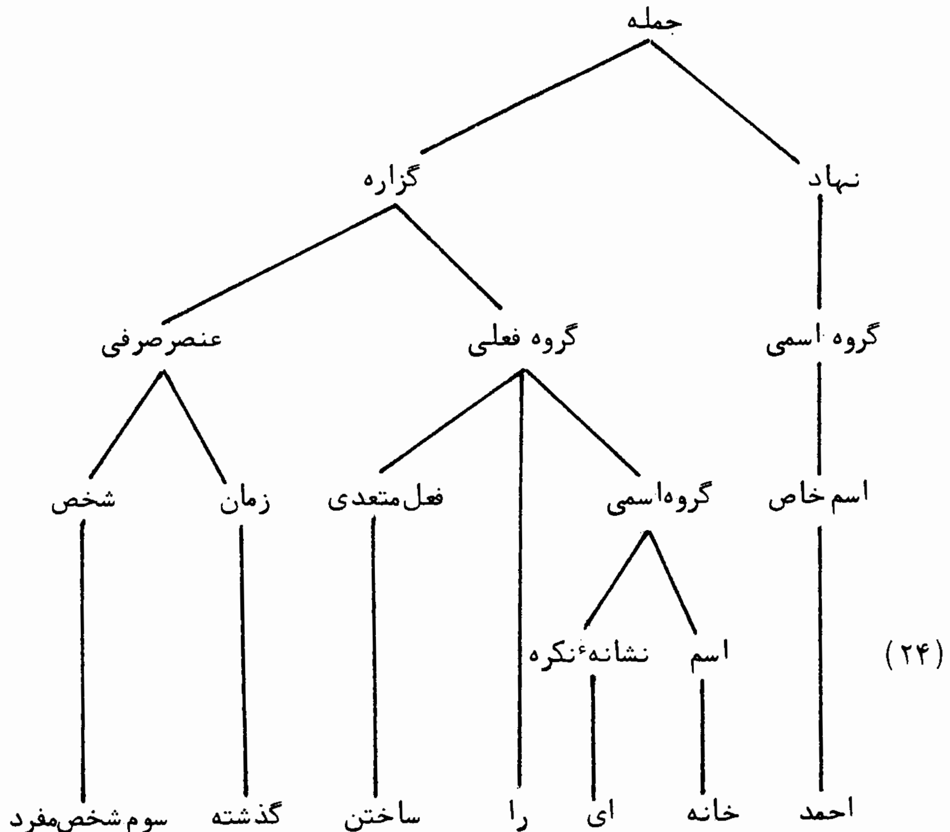
می‌توان بازشناخت:

(۲۳) (الف) احمد خانه‌ای ساخت.
خانه‌ای به‌دست احمد ساخته شد.

(ب) کار نادرست دوستم مرا پریشان کرد.
من از کار نادرست دوستم پریشان شدم.

هرچند که هرجمله از جفت جمله‌های نمونهٔ بالا از دیگری متفاوت است، اما هرسخنگوی فارسی‌زبان می‌داندکه معنی آنها تقریباً یکسان است. به‌بیان دیگر، هرجفت جملهٔ نمونهٔ بالا از ژرف‌ساخت یکسانی تولیدمی‌شود. جمله‌نمای ژرف‌ساخت جفت جمله‌های (الف) را به‌صورت زیر می‌توان نشان داد:

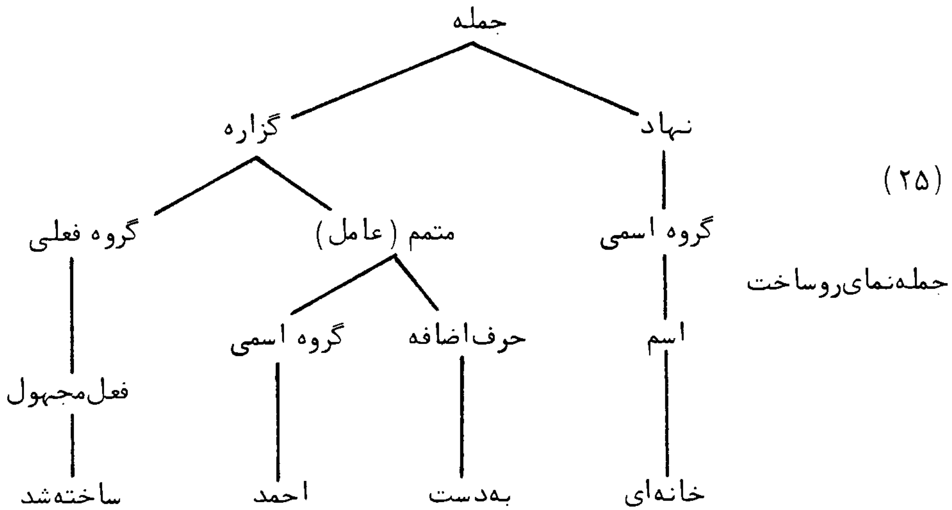
(۲۴)



در صورتی‌که گشتار مجهول بر آن اعمال شود ، جمله‌نمای روساخت به‌صورت زیر تولید می‌شود :

(۲۵)

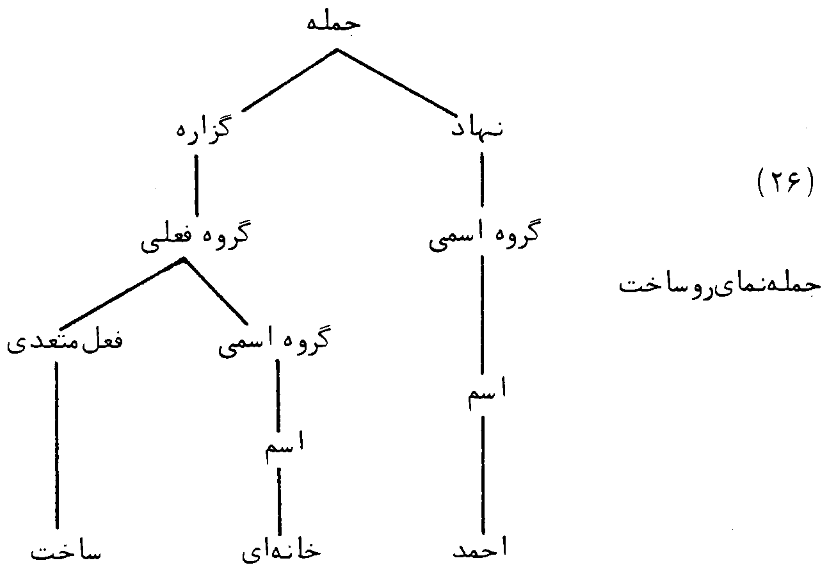
جمله‌نمای روساخت



در صورتی که گشتار مجهول بر ژرف‌ساخت بالا اعمال نشود ، ژرف‌ساخت بالا با روساخت جملهٔ معلوم مربوط به‌آن تقریبا" یکسان است ، به‌صورت زیر :

(۲۶)

جمله‌نمای روساخت



با مقایسهٔ روساخت جملهٔ مجهول نمونهٔ بالا و ژرف‌ساختِ مربوط به‌آن، معلوم می‌شود که به‌ترتیب، قاعده‌های گشتاری زیر بر آن اعمال می‌گردد:
نخست، سازه‌های واژگانی "احمد" و "خانه‌ای" یعنی نهاد و مفعول صریح جابجا می‌شود. سپس فعل معلوم با صفت مفعولی، "ساخته"، جانشین می‌گردد. آن‌گاه فعل معین "شدن" به‌دنبال "ساخته" به‌کار می‌رود. در آخر، حرف اضافهٔ "به‌دست" پیش‌از سازهٔ واژگانی "احمد" افزوده می‌شود.

چنان‌که در نمونهٔ بالا مشاهده می‌شود، گاهی چند قاعدهٔ گشتاری بر یک ژرف‌ساخت اعمال می‌گردد. در این‌صورت، مجموعهٔ گشتارهای اعمال‌شده را به‌شکل یک گشتارنما* می‌توان نمایش داد[۱۲]. مثلاً، گشتارنمای جملهٔ مجهول نمونهٔ بالا به‌صورت زیر است (در گشتارنمای نمونهٔ زیر، تنها گشتارهای عمده مشخص شده است):

(۲۷)
۱ ———— گشتار جابجایی نهاد و مفعول صریح
۲ ———— گشتار جانشینی "صفت مفعولی"
۳ ———— گشتار افزایش فعل معین "شدن"
۴ ———— گشتار افزایش حرف اضافهٔ "به‌دست"

گشتارنمای هرجمله تغییراتی‌را که با توالی و ترتیبِ الزامی خاصی برژرف‌ساخت آن اعمال شده‌است نشان می‌دهد. در واقع، روساخت هرجمله جمله‌نمای مشتقی⊙ است که به‌عنوان بروندادِ⊡ نهاییِ عمل‌کردهایی محسوب می‌شود که بوسیلهٔ گشتارنما ارائه می‌گردد. براین‌پایه، برونداد هرقاعدهٔ گشتاری می‌تواند درونداد◇ برای قاعدهٔ گشتاری دیگری باشد. به‌هرحال، ژرف‌ساخت همهٔ جمله‌های زبان، لااقل زیر عمل‌کرد یک قاعدهٔ گشتاری قرارمی‌گیرد. به‌این‌ترتیب، هرقاعدهٔ گشتاری یک توصیف ساختی●

---

* transformation- marker

⊙ derived phrase-marker

⊡ output

◇ input

● Structural description

که برونداد زیر بخش‌پایه است و یک تغییر ساختی * که نتیجهٔ عمل کرد قاعده‌های گشتاری است را در بر می‌گیرد.

برونداد قاعده‌های گشتاری یعنی زنجیره‌ای که پس از اعمال یک گشتار نتیجه می‌شود یک جمله‌نمای مشتق و یا زنجیرهٔ مشتق⊙ می‌باشد. این زنجیرهٔ آوایی درونداد برای بخش آوایی است که در آنجا بر اساس قاعده‌های آوایی به‌صورت روساخت صوتی درمی‌آید. آخرین جمله‌نمای مشتق و یا زنجیرهٔ مشتق همان‌روساخت نحوی جمله است. بنابراین، گشتارها آخرین اثر بخش نحوی دستور زبان است‌که ژرف‌ساخت جمله را به‌نمای واجی آن مربوط می‌سازد. ارتباط تعبیر معنایی و نمای آوایی هرجمله به‌طورکامل، بوسیلهٔ تمامیِ بخش نحوی که تنها بخش "زایای" زبان را تشکیل می‌دهد میسر می‌شود. چنان‌که در گشتارنمای (۲۷) در بالا مشاهده می‌شود، به‌کاربستن قاعده‌های‌گشتاری اغلب نظام و ترتیب خاصی را داراست. روشن‌است که ترتیب خاص اعمال گشتارها از روابط دستوری خاص هرجمله ناشی می‌شود. یعنی، هنگامی که گشتارهای چندگانه اعمال می‌شود، بنابر هر مورد ویژه، به‌کاربستن آنها از ترتیب خاصی پیروی می‌کند. چنان‌که پیشتر گفته شد، روشن است که هر زنجیرهٔ ژرف‌ساختی نوع قاعده و یا قاعده‌های گشتاری را که لازم است بر آن اعمال شود، مشخص می‌کند، (نگاه‌کنید به: ۳ـ واژگان و قاعده‌های زیر مقوله‌ای، در همین‌فصل).

همهٔ زبانها گشتارهایی را دارا هستند که ژرف‌ساخت جمله‌ها را به روساخت قرینهٔ آن تبدیل می‌کند. هرچندکه گشتارهای ویژهٔ هر زبان از زبان دیگر متفاوت است، بااین حال نکتهٔ مهم این است که در همهٔ زبانها، گشتارها اساساً" بر پایهٔ عمل‌کردهای مشابهی استوار است. به‌بیان دیگر، گشتارهای اولیه‌ای⊡ را می‌توان در نظر گرفت که عمل‌کرد آنها یکسان است، هرچند که در زبانهای گوناگون به‌طور ویژه و متفاوت به‌کاربسته می‌شود. در واقع، در هر زبان، قاعده‌های گشتاری خاص بر پایهٔ عمل کرد گشتارهای اولیه صورت می‌پذیرد.

---

* Structural change

⊙ derived string

⊡ elementary transformations

به‌نظر می‌رسد که دست‌کم سه‌نوع گشتار اولیه وجود دارد که در تدوین قاعده‌های گشتاری خاص ممکن است به‌کار رود[۱۳]:

الف ـ افزایش*

ب ـ جانشینی⊙

ج ـ حذف⊡

بر پایهٔ گشتارهای اولیهٔ بالا، گشتارهای ویژه در زبانهای گوناگون عمل می‌کنند. مثلاً"، در جملهٔ نمونهٔ زیر:

(۲۸) احمد به‌خانه رفت. علی به‌خانه رفت ←― احمد و علی به‌خانه رفتند

گشتار افزایش و نیز حذف؛ و در جملهٔ:

(۲۹) هرکس هرکس را بهتر می‌شناسد ←― هرکس خودش را بهتر می‌شناسد

گشتار جانشینی ضمیر انعکاسی در جایگاه مفعول صریح که با نهاد هم مرجع است و بالاخره، در جملهٔ نمونهٔ زیر:

(۳۰) علی کتاب تازه‌ای خرید. علی کتاب تازه را به‌دوستش هدیه‌کرد ←― علی کتاب تازه‌ای خرید و به‌دوستش هدیه کرد

گشتار حذف نهاد یکسان و نیز حذف مفعول صریح یکسان، در جملهٔ پایهٔ "علی کتاب تازه را به‌دوستش هدیه کرد" اعمال شده است.

---

* adjunction

⊙ Substitution

⊡ deletion

یادداشتهای فصل سوم

1- Huddleston, Rodney, *An Introduction to English Transformational syntax*, Longman Group Ltd., London, 1976, PP. 35-36.

2- Ibid, P.36.

3- Chomsky, Noam, *Aspects of the theory of syntax*, PP. 17-18.

4- Ibid; PP. 68-70.

5- Ibid, P. 75.

۶ـ برای آگاهی ازمشخصه‌های واجی و نیز قاعده‌های واجی ، نگاه کنید بـه : مهدی مشکوه‌الدینی ، *ساخت آوایی زبان* ، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۴، فصلهای پنجم ، هفتم و هشتم .

7- Ibid., P. 60.

8- Ibid., PP. 93-95

9- Ibid., P. 112.

10- Ibid., PP. 88-89.

11- Ibid., PP. 87-88.

12- Ibid., PP. 130-131.

13- Ibid., P 144; also, Jacobs, Roderick, A., Rosenbaum, Peter, S., *English Transformational Grammar*, 1968, John wiley & sons, Inc. U.S.A., the wiley Eastern limited edition, PP. 27-28.

فصل ۴

ژرف ساخت جمله‌های اصلی

۱ ــ جمله‌های اصلی

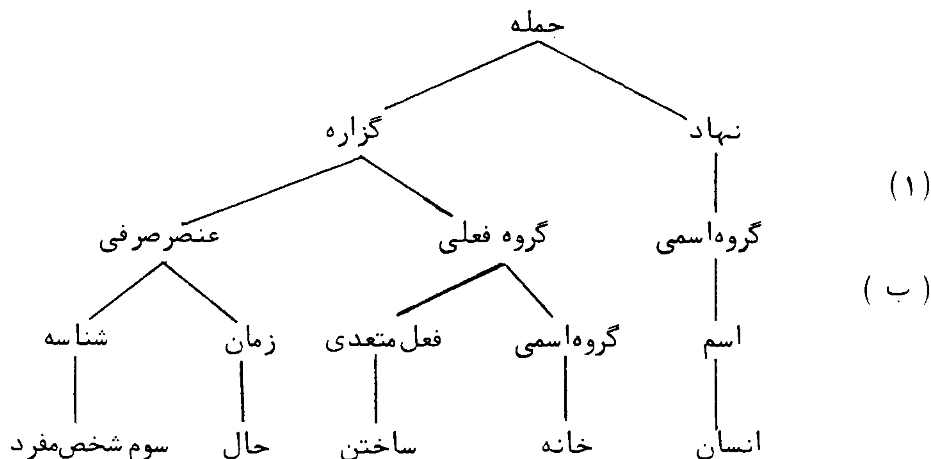
چنان‌که پیشتر گفته شد، با به‌کاربستن قاعده‌های سازه‌ای زنجیره‌های زیرین (زیربنایی) تولید می‌شود، وسپس، با به‌کارگیری سازه‌های واژگانی درزنجیره‌های مذکور زنجیره‌های ژرف ساختی (زنجیره‌های پایانی)، یاژرف ساخت جمله پدید می‌آید. زنجیرهٔ ژرف ساختی به‌صورت جمله‌نمای ژرف ساخت‌نیز نشان‌داده‌می‌شود، مانند نمونهٔ زیر:

انسان خانه می‌سازد.

(الف) انسان + خانه + ساختن + حال + سوم شخص مفرد

(۱)

(ب)



همچنین ، چنان‌که گفته شد ، قاعده‌های سازه‌ای در اصل ، مجموعهٔ محدودی زنجیره‌های اصلی یا جمله‌نماهای اصلی تولید می‌کند . با به‌کارگیری قاعده‌های مذکور به‌همراه قاعده‌های بازگشتی جمله‌های بی‌شمار زبان تولید می‌شود. (قاعده‌های بازگشتی عنصر آغازی یعنی جمله را به‌طور همپایه و یا ناهمپایه به‌کار می‌بندد) (نگاه‌کنید به : فصل پنجم ، جمله‌های مرکب) . قاعده‌های بازگشتی هرچندبارکه لازم باشد به‌کار گرفته می‌شود . در میان جمله‌های زبان تعداد محدودی بسیارساده است که به‌آنها جمله‌های اصلی گفته می‌شود . جمله‌های اصلی دارای یک جملهٔ ژرف‌ساختی یا جمله‌نمای اصلی می‌باشد ، و برای تولید روساخت آنها حداقل گشتارها به‌کار می‌رود . در زبان فارسی جمله‌نماهای اصلی به‌قرار زیر است :

(۲)
گروه اسمی + گروه اسمی + را + فعل متعدی
گروه اسمی + گروه اسمی + فعل رابط
گروه اسمی + صفت + فعل رابط
گروه اسمی + حرف اضافه + گروه اسمی + فعل رابط
گروه اسمی + فعل لازم

جمله‌های نمونهٔ زیر به‌ترتیب ، بر پایهٔ جمله‌نماهای اصلی بالا تولید شده است :

(۳)
انسان خانه می‌سازد .
مریخ سیاره است .
انسان هوشیار است .
علی در خانه است .
این کتاب در بارهٔ دستور زبان است .
انسان می‌اندیشد .

در ژرف‌ساخت جمله ، علاوه بر عناصر سازه‌ای اسم ، فعل و جز آن ، عناصر دستوری دیگری نیز به‌کار می‌رود . عمده‌ترین این عناصر به‌قرار زیر است :
وجه ، پرسش ، نفی و متمم .

۲ ــ وجه *

عنصر وجه به‌قطعی‌بودن، غیرقطعی‌بودن و یا امری‌بودن مفهوم جمله از نظر گوینده اشاره می‌کند. برحسب ژرف‌ساختِ جمله، عنصر وجه ممکن است اخباری، امری و یا التزامی باشد. وجه اخباری به‌قطعی‌بودن، وجه امری به‌توصیه، خواهش و یا امر، و وجه التزامی به‌غیرقطعی‌بودن مفهوم جمله اشاره می‌کند[1]. عنصر وجه را به‌صورت قاعدهٔ زیر می‌توان نشان داد:

(۴) عنصر وجه ← { اخباری / امری / التزامی }

برحسب گونه‌های عنصر وجه در قاعدهٔ بالا، ژرف‌ساخت جمله به‌یکی‌از صورتهای نمونهٔ زیر خواهد بود. یادآوری این نکته لازم است که برحسب عنصر وجه، فعل یکی از مشخصه‌های "اخباری"، "امری" و یا "التزامی" را دارا خواهد بود.

(۵)
وجه اخباری + نهاد + گزاره ← محمد (ص) پیامبر بود

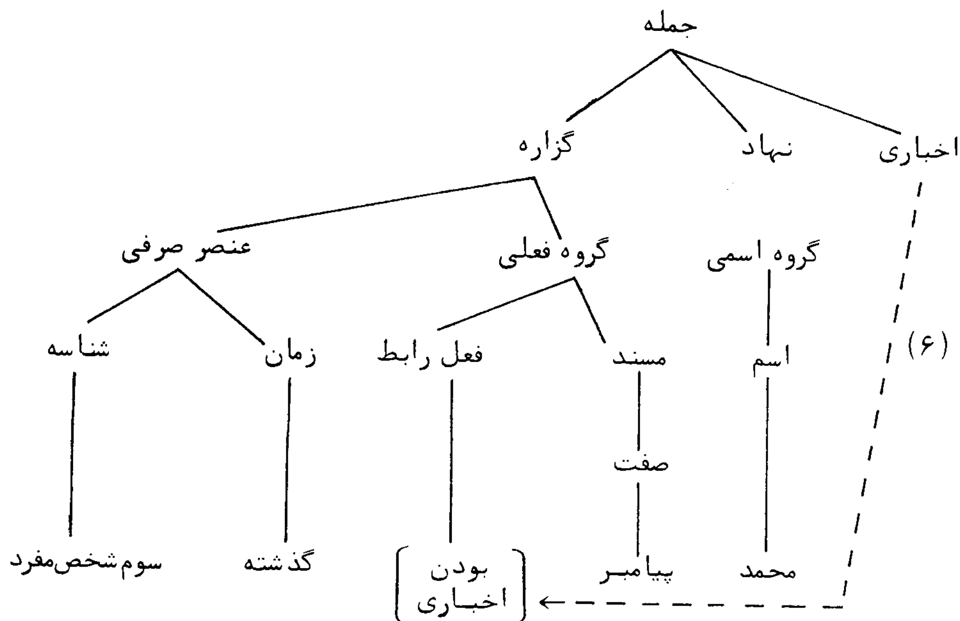
وجه امری + نهاد + گزاره ← (گشتار جملهٔ "امری") بخوان

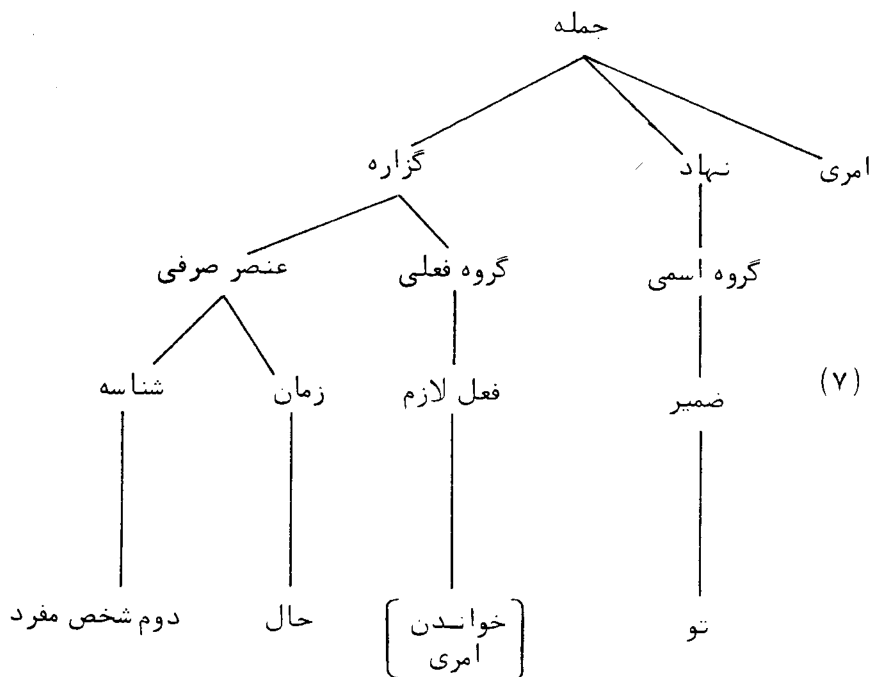
وجه‌التزامی + نهاد + گزاره ← (گشتارجملهٔ‌التزامی "آرزو") کاش‌جهان‌پرصلح‌وصفابود

جمله‌نمای ژرف‌ساخت جمله‌های نمونه بالا را به‌صورت زیر می‌توان نشان داد:

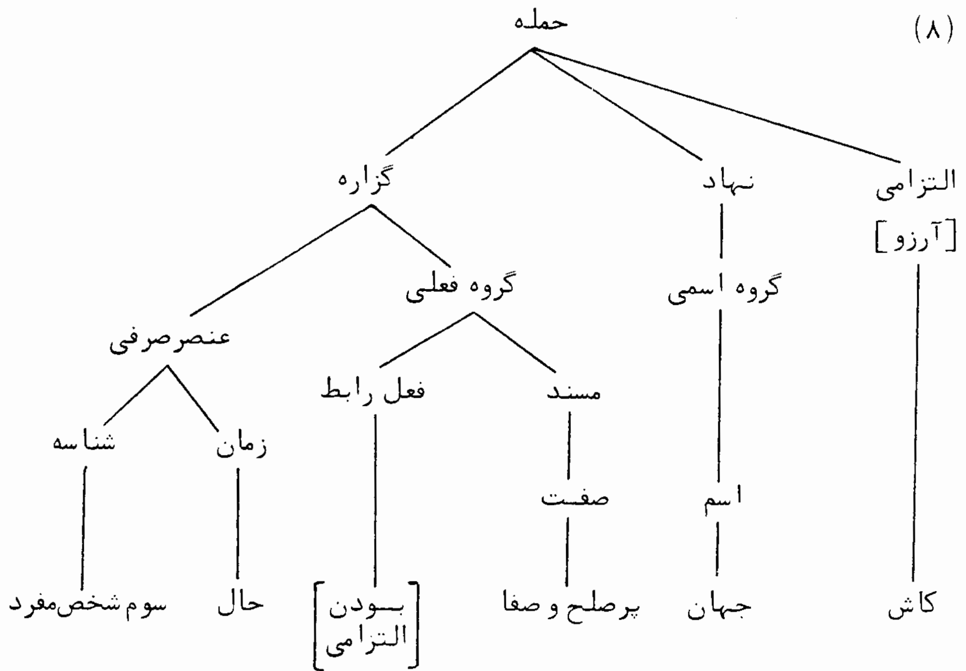
---

* mood


جمله
اخباری
نهاد
گزاره
گروه اسمی
گروه فعلی
عنصر صرفی
(۶)
اسم
مسند
فعل رابط
زمان
شناسه
صفت
محمد
پیامبر
بودن اخباری
گذشته
سوم شخص مفرد


جمله
امری
نهاد
گزاره
گروه اسمی
گروه فعلی
عنصر صرفی
(۷)
ضمیر
فعل لازم
زمان
شناسه
تو
خواندن امری
حال
دوم شخص مفرد

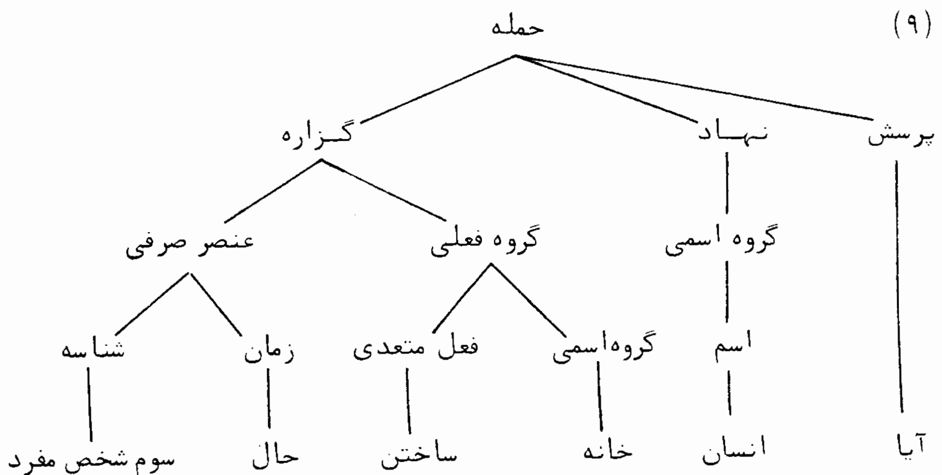
(۸)



۳ ــ پرسش

ممکن است به‌جای عنصر وجه، عنصر "پرسشی" در ژرف‌ساخت جمله به‌کاررود، مانند نمونهٔ زیر: آیا انسان خانه می‌سازد؟

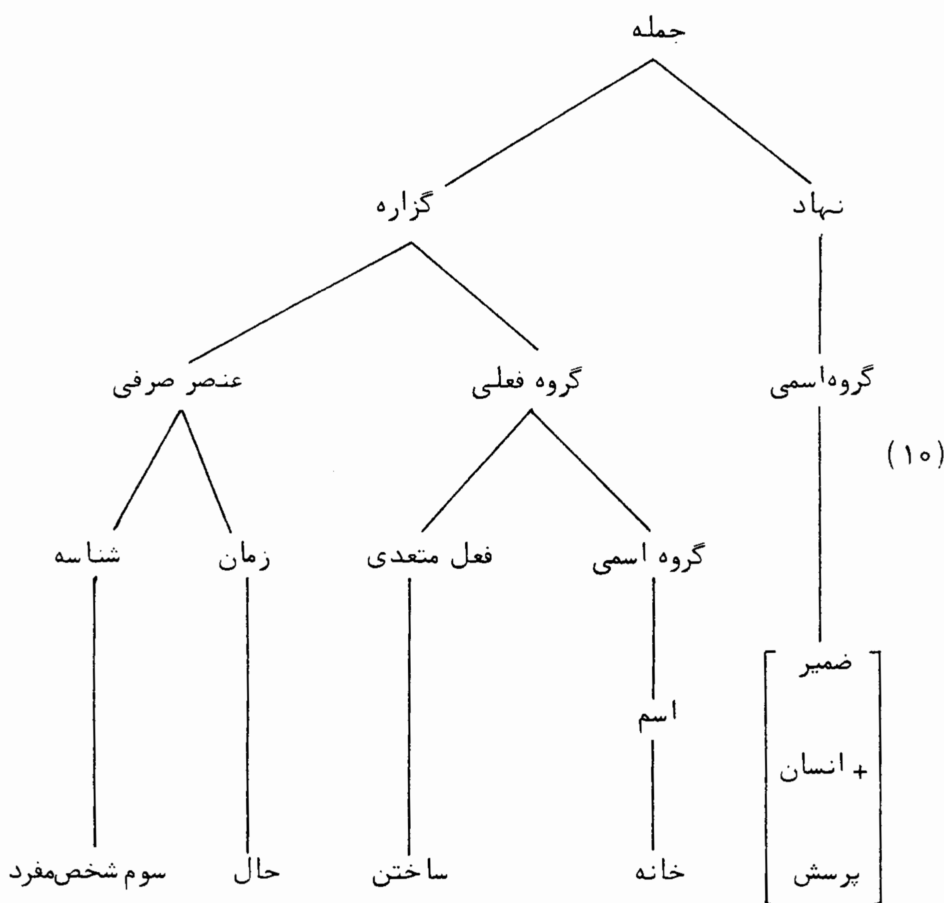
(۹)



همچنین، ممکن است عنصر پرسش، به‌عنوان یک مشخصهٔ نحوی به‌همراه اسم در جایگاه نهاد، مفعول صریح، قید، مسند و جز آن به‌کار رود. در روساخت این‌گونه جمله‌ها، یک واژهٔ پرسشی مناسب ظاهر می‌شود، مانند جمله‌نماهای نمونهٔ زیر و روساخت قرینهٔ آنها:

(الف) که خانه می‌سازد؟

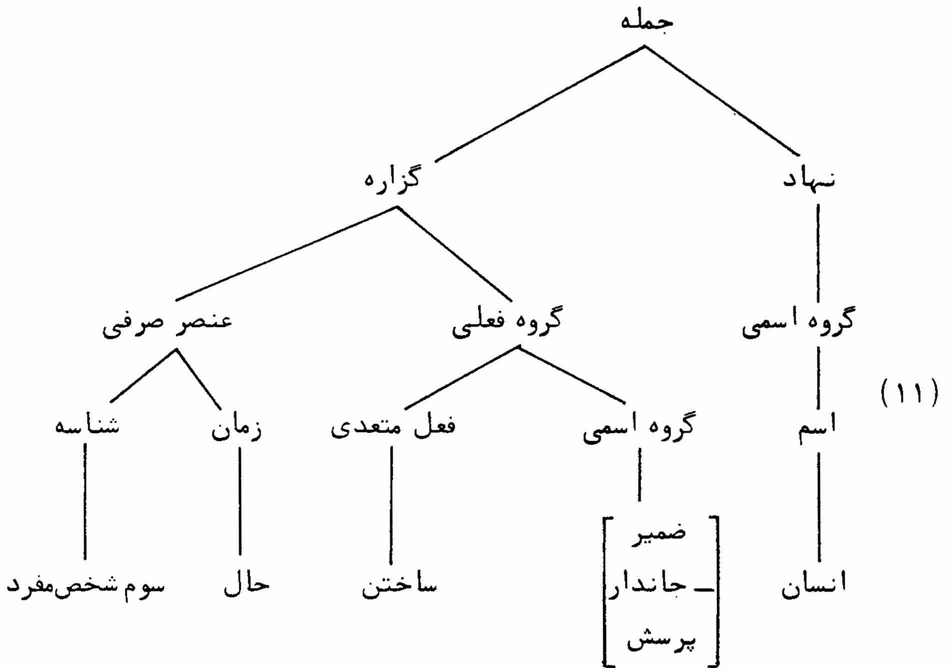
(۱۰)



چنان‌که درجمله‌نمای بالا مشاهده می‌شود، پرسش به‌نهاد مربوط می‌باشد، وازهمین‌رو یک واژهٔ پرسشی در جایگاه نهاد ظاهر می‌گردد.

(ب) انسان چه می‌سازد ؟

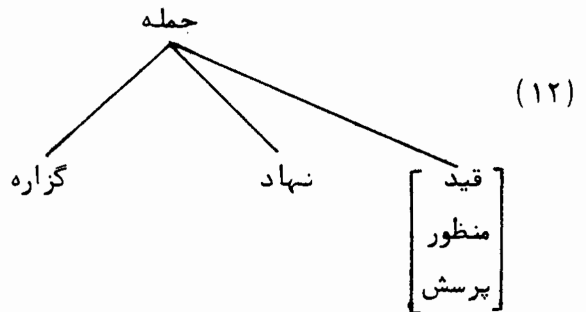
(۱۱)



در جمله‌نمای بالا (۱۱) ، واژهٔ پرسشی در جایگاه مفعول صریح به‌کار می‌رود .

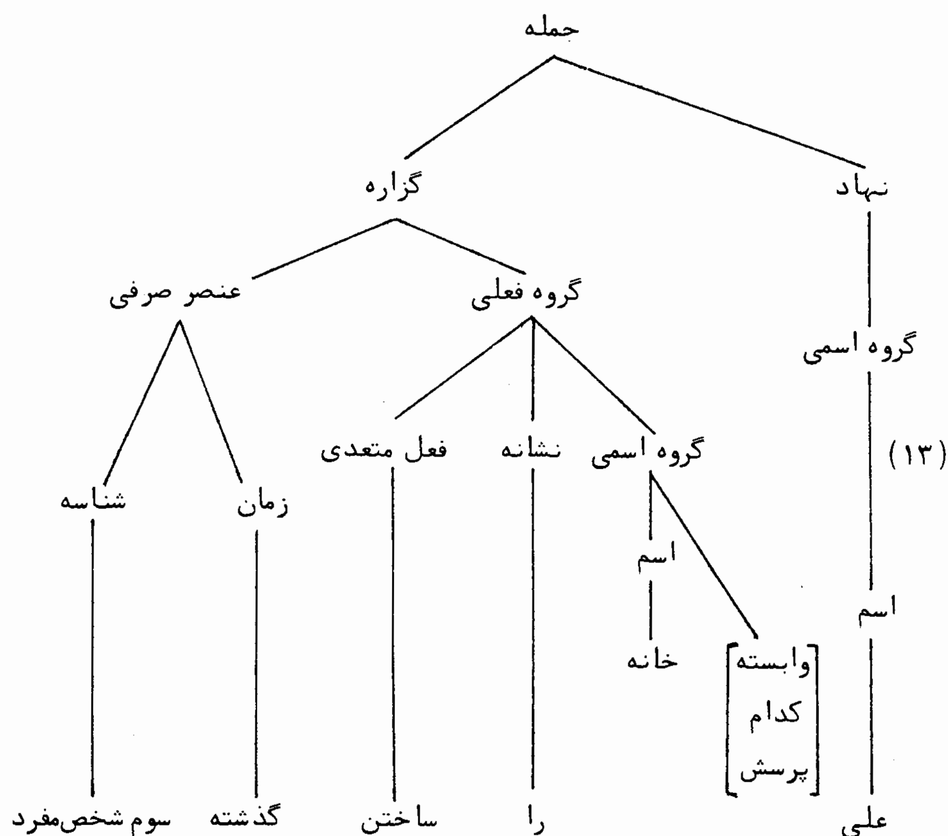
(ج) چرا انسان خانه می‌سازد ؟

(۱۲)



در جمله‌نمای نمونهٔ بالا ، پرسش در جایگاه قید به‌کار رفته‌است .

(د) علی کدام خانه را ساخت؟



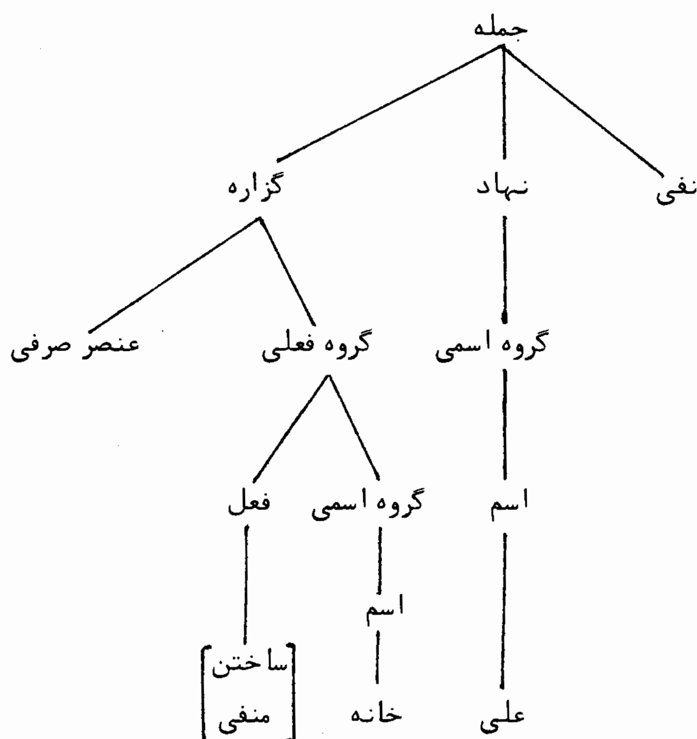
در جمله‌نمای نمونهٔ بالا، واژهٔ پرسشی در جایگاه وابستهٔ پرسشی ظاهر شده است

۴ ــ عنصر نفی

ممکن است در ژرف‌ساخت جمله عنصر "نفی" به‌کار رود. در این صورت، روساخت نیز جمله‌ای منفی خواهد بود. یعنی فعل جمله به‌صورت منفی ظاهر می‌شود مانند نمونهٔ زیر:

علی خانه نساخت.

(۱۴)



۵ ــ قید

ممکن است درژرف‌ساخت جمله، عنصر قید نیز به‌کار رود. مفاهیم عمدهٔ قیدی به‌قرار زیر است:

زمان، مکان، آغاز و یا مبدأ زمان و مکان، پایان و یا مقصد زمان و مکان، وضعیت، حالت و چگونگی، مقدار و اندازه، ترتیب، دقت، تکرار، علت، شرط، استثنا، حصر، تردید و احتمال، منظور و هدف، سوگند، آرزو، دعا، تقابل و تباین، نتیجه و حاصل، ایجاب و تاکید، نفی وانکار، پرسش{دربارهٔ: زمان، مکان، وضعیت، حالت (چگونگی)، ترتیب، مقدار و اندازه، علت، } ، پرسش و اعتراض.

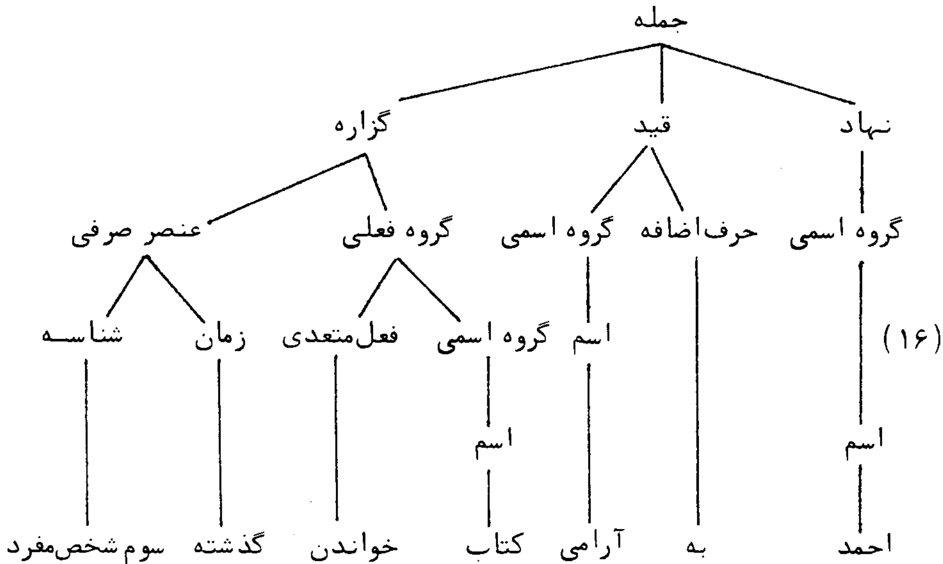
بنابر این، جمله ممکن است به‌صورت زیر نیز بازنویسی شود:

(۱۵) جمله ← نهاد + (قید) + گزاره

به‌جمله‌نمای ژرف‌ساخت نمونهٔ زیر توجه کنید:

احمد به‌آرامی کتاب خواند.

(۱۶)



قید بعداً" در فصل نهم مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۶ ـ فعل وجهی

ممکن‌است در ژرف‌ساخت جمله، فعل وجهی نیز به‌کار رود. فعل وجهی صورتهای زیر را در بر می‌گیرد. باید، بایستی، می‌باید، می‌بایستی (و بندرت، بایست ومی‌بایست)، می‌شود، می‌شد، بشود، می‌توان، بتوان، و نیزصورتهای‌صرف‌شده فعل "توانستن" به‌زمانهای گذشته و حال.

"باید" در کاربردهای گوناگون به‌یکی از معانی اجبار، استنباط و نتیجه‌گیری اشاره می‌کند[۳]، به‌نمونه‌های زیر توجه نمایید:

(۱۷) او باید در بیمارستان بستری‌شود، چون خیلی بیمار است. (اجبار)
باید احمد درخانه‌باشدچون‌چراغ‌اطاقش روشن‌است. (استنباط و نتیجه‌گیری).

فعلهای وجهی "می‌شود"، "بشود" و "می‌شد" به‌ترتیب به‌معنی "ممکن است"، "ممکن باشد"، "ممکن بود" و یا "ممکن باشد" به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۸)
می‌شود برای هرکاری برنامه‌ریزی کرد.
(ممکن است برای هرکاری برنامه‌ریزی کرد.)
اگربشود زودتر برنامهٔ کار آماده‌شود، نتیجهٔ بهتری به‌دست خواهد آمد.
(اگر ممکن باشد......)
می‌شد کار را زودتر به‌پایان برسانیم. (ممکن بود......)
اگر می‌شد زودتر برنامهٔ کار آماده شود، نتیجهٔ بهتری عاید می‌گردید.
(اگر ممکن بود......)

فعلهای وجهی "می‌توان"، "بتوان" به‌معنی "امکان وقوع فعل" و صورتهای صرف‌شدهٔ "توانستن" به‌معنی "امکان وقوع فعل" و نیز "توانایی به‌انجام‌رساندن فعل" اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

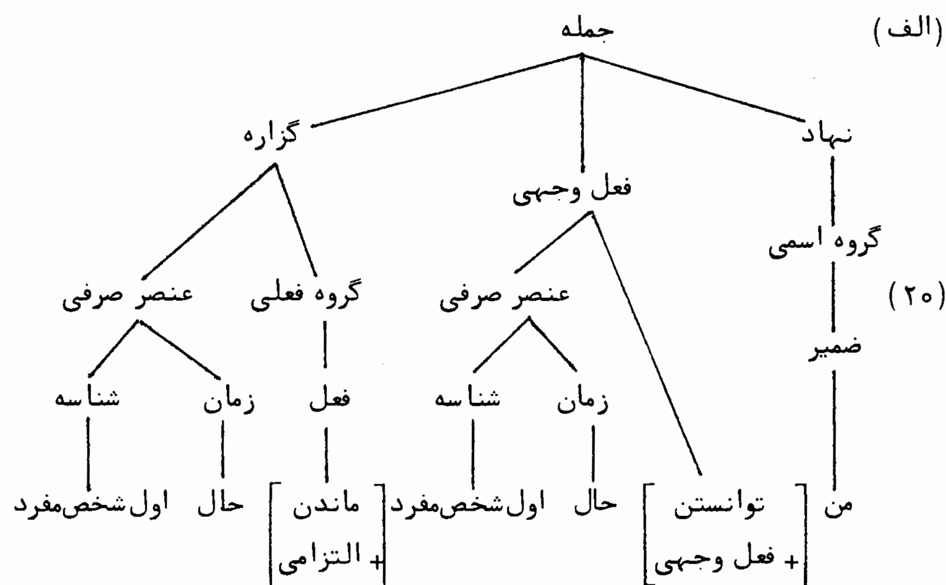
(۱۹)
می‌توان رفت. ("رفتن ممکن است")
می‌توانم شنا کنم. ("توانایی شناکردن را دارم")
می‌توانم شب درمهمانخانه‌بمانم. ("برایم ممکن است‌که شب در مهمانخانه بمانم).

فعل اصلی به‌دنبال فعل وجهی به‌صورت التزامی به‌کار می‌رود.
به‌جمله‌نمای ژرف‌ساخت جملهٔ نمونهٔ زیر توجه کنید:

می‌توانم بمانم.

(الف)

(۲۰)



(ب) من + [توانستن + فعل وجهی] + حال + اول شخص مفرد + [ماندن + التزامی] + حال + اول شخص مفرد

۷ ــ متمم

به‌همراه برخی از فعلهای متعدی، علاوه بر مفعول صریح، گروه اسمی دیگری نیز به‌کار می‌رود. به‌گروه اسمی اخیر که با حرف اضافه ظاهر می‌شود، متمم (یا مفعول بواسطه) گفته می‌شود. مانند نمونه‌های زیر:

(۲۱)
علی نامه‌ای به‌دوستش داد.
من کتابها را از فروشنده گرفتم.
علی برای برادرش کتابی خرید.
احمد خانه‌اش را به‌دوست برادرش فروخت.

ممکن است به‌همراه فعلهای لازم نیز متمم به‌کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

علی در بارهٔ سفرش فکر می‌کرد .

(۲۲) من در بارهٔ این موضوع با شما صحبت خواهم کرد .

علی با احمد به‌خانه رفت

بر پایهٔ مطالب بالا ، گروه فعلی ممکن است به‌صورت زیر نیز بازنویسی شود .

(۲۳) گروه فعلی ← متمم + { گروه اسمی + را + فعل متعدی / فعل لازم }

روشن است که از راه گشتار جابجایی مفعول صریح و متمم ممکن است جابجا شود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۲۴)
(الف) علی نامه‌ای به‌دوستش داد .
(ب) علی به‌دوستش نامه‌ای داد .
(الف) من کتابها را از فروشنده گرفتم .
(ب) من از فروشنده کتابها را گرفتم .

متمم با روابط معنایی متفاوتی به‌کار می‌رود . رابطهٔ معنایی متمم بوسیله حرف اضافه بیان می‌شود ، به‌نمونه‌های زیر توجه کنید :

(۲۵)
(الف) علی به‌کار احمد خندید .
(ب) احمد با علی به‌خانه رفت . ("باعلی" متمم ، بیانگر "همراهی")
(ج) نوسوادان معمولا "بامداد" می‌نویسند . ("بامداد" متمم ، بیانگر "ابزار")
(د) برخی مردم با کشتی مسافرت‌می‌کنند . ("باکشتی" متمم ، بیانگر "وسیله")
(ه) شهرهای‌ما به‌دست دشمن خراب شد . ("به‌دست دشمن" متمم ، بیانگر " عامل" یا " منشاء فعل")
(و) دشمن از ما شکست خورد . ("از ما" متمم ، بیانگر " عامل")

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود ، ممکن است متمم بیانگر مفاهیم "همراهی" ، "ابزار" ، " عامل" و جز اینها باشد .

۸ ـ نمود

چنان‌که پیشتر گفته شد ، فعل مشخصه‌های نحوی ویژه‌ای را داراست . یکی از مشخصه‌های آن مربوط به‌نحوهٔ به‌انجام رسیدن فعل از لحاظ وقوع ساده ، پیشرفت یا استمرار و یا پایان‌یافتن آن است . به‌مشخصه‌های یادشده نمود * گفته می‌شود . بنابراین ، سه‌مشخصهٔ نمود وجود دارد : ساده ، استمراری⊙ و کامل⊡ . جمله‌های نمونهٔ زیر مشخصه‌های یادشده را داراست :

(۲۶)
احمد به‌مدرسه رفت . (رفت : ساده)
احمد هرروز به‌مدرسه می‌رفت . (می‌رفت : استمراری)
هنگامی که احمد به‌مدرسه می‌رفت دوستش را دید . (می‌رفت : استمراری)
احمد داشت به‌مدرسه می‌رفت . (داشت می‌رفت : استمراری)
احمد به‌مدرسه رفته است . (رفته است : کامل)
احمد به‌مدرسه رفته بود . (رفته بود : کامل)

چنان‌که مشاهده می‌شود ، در روساخت ، فعل استمراری با پیشوند فعلی "می" مانند نمونهٔ "می‌رفت" ظاهر می‌شود ، در حالی که فعل استمراری هم به‌صورت نمونهٔ "می‌رفت" و هم به‌همراه فعل معین "داشتن" یعنی به‌شکل نمونهٔ "داشت می‌رفت" به‌کار می‌رود . صورت اخیر تنها در فارسی گفتاری مشاهده می‌شود . نمود کامل به‌صورت یکی‌از فعلهای ماضی نقلی و یا ماضی بعید ظاهر می‌گردد . توضیح این‌نکته لازم است که فعل کامل به‌مفهوم پایان‌یافتن فعل پیش از زمان حال (ماضی نقلی) و یا زمان گذشته دیگری (ماضی بعید) اشاره می‌کند . بر پایه مطالب بالا ، در ژرف‌ساخت ، فعل با یکی از مشخصه‌های نمود به‌کار می‌رود ، مانند نمونه‌های زیر :

---

* aspect

⊙ Continuous

⊡ Perfect

(۲۷)

(الف) { فعل / رفتن / + گذشته / + ساده } + سوم شخص مفرد ← رفت

(ب) { فعل / رفتن / + گذشته / + استمراری } + سوم شخص مفرد ← می‌رفت

(ج) { فعل / رفتن / + گذشته / + پیش‌ازحال / + کامل } + سوم شخص مفرد ← رفته است

(د) { فعل / رفتن / + گذشته / + پیش‌از زمان گذشته دیگر / + کامل } + سوم شخص مفرد ← رفته بود

۹ ــ مطابقه شناسه و نهاد

عنصر شناسه در ژرف‌ساخت به‌همراه گزاره و در روساخت در جایگاه پایانی واژهٔ فعل ظاهر می‌شود. شناسه به‌شخص و نیز مفرد و یا جمع بودن (عددِ) نهاد اشاره

می‌کند ، و به‌همین سبب در اصل با آن مطابقه دارد ، مانند نمونه‌های زیر :

(۲۸) علی کتاب می‌خواند . (علی . . . . . ـَ د [سوم شخص مفرد])
آنان کتاب می‌خواندند . (آنان . . . . . ـَ ند [سوم شخص جمع])

تنها به‌همراه نهاد با مشخصه‌های نحوی [ـ جاندار ، + جمع] یا " نهاد جمع غیرـ جاندار " ممکن است بر حسب ژرف‌ساخت شناسهٔ جمع و یا مفرد ظاهر شود . به‌نظر می‌رسدکه تنها در مواردی که بر تعداد چیزی یعنی یک یک موردها و یا واحدهای آن تاکید باشد ، شناسهٔ جمع به‌کار می‌رود . در بقیهٔ موارد که بر تعداد تاکیدی نیست و از این‌رو موجب ابهام نیز نمی‌گردد ، معمولاً ، همهٔ موردها و واحدها به‌صورت یک کل یا به‌بیان دیگر یک مجموعهٔ واحد در نظر گرفته می‌شود ، و از همین‌رو ، شناسهٔ مفرد ظاهر می‌گردد ، مانند نمونه‌های زیر :

(۲۹) (الف) در ناحیهٔ شمال رودخانه‌های زیادی وجود دارد .
(ب) در ناحیهٔ شمال رودخانه‌های زیادی وجود دارند .
(الف) در باغ گلهای زیبایی شکفته است .
(ب) در باغ گلهای زیبایی شکفته‌اند .

یادداشتهای فصل چهارم

۱ ــ نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، **دستور**، سال چهارم، فرهنگ و ادب، ۱۳۵۸، ص ۷.

۲ ــ نگاه کنید به: Jacobs, Roderick A., Rosen baum Peter, S.: *English Transformational Grammar*, P.108.

در برخی کتابهای دستور زبان فارسی، به‌جای اصطلاح "استمراری" به مفهوم ادامه‌داشتن وقوع فعل اصطلاحهای دیگری از جمله "ملموس"، "مستمر" و "درجریان" نیز به‌کار رفته است. نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، **دستور**، سال چهارم، فرهنگ و ادب، ۱۳۵۸، ص ۷، و محمد جواد مشکور، **دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی**، ۱۳۵۵، انتشارات شرق، ص ۸۳.

۳ ــ نگاه کنید به: محمدرضا باطنی، **مسائل زبانشناسی نوین**، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴، صفحات ۱۹۹–۱۹۴.



فصل

جمله‌های مرکب*

۱ ـ همپایگی⊙ و ناهمپایگی⊡ در جمله‌های مرکب

دستور زبان، علاوه بر توصیف جمله‌های ساده که از یک جملهٔ اصلی (یا یک زنجیرهٔ اصلی) تشکیل می‌شود ،و از راه به‌کاربستن قاعده‌های سازه‌ای‌تولیدمی‌گردد ، باید چگونگی تولید جمله‌های مرکب را نیز به‌دست دهد . جملهٔ مرکب از بیش‌از یک جملهٔ اصلی پدید می‌آید[1] ، مانند نمونه‌های زیر:

(۱)

(الف) علی کتابی خرید و به‌دوستش هدیه کرد .
علی به‌کتابخانه رفت و کتابی خواند .

(ب) علی کتابی را که تازه خریده بود به‌احمد داد .
علی می‌دانست که احمد نمی‌آید .
علی به‌خانهٔ احمد رفت تا به‌او کمک کند .

---

* Complex *sentences*

⊙ Coordination

⊡ Subordination / embedding

هرچند که بسادگی می‌توان مشاهده کرد که هریک از جمله‌های نمونهٔ بالا به‌جمله‌های کوچکتری تجزیه‌پذیر است، با این حال، جمله‌های (الف) از جمله‌های (ب) متفاوت است. یعنی، جمله‌های نمونهٔ (الف) در بالا را به‌صورت دوجملهٔ ساده می‌توان بازگو کرد:

(۲) احمد کتاب خواند. علی روزنامه خواند.
علی به‌کتابخانه رفت. علی کتابی خواند.

هیچ یک از دوجملهٔ اصلی از حفت جمله‌های نمونهٔ بالا بر دیگری احاطهٔ دستوری * ندارد. یعنی، هیچ یک از آنها رابطهٔ دستوری خاصی با دیگری دارا نیست، از همین‌رو، می‌تواند به‌صورت جمله‌ای مستقل به‌کار رود. به‌جمله‌های مرکب نمونهٔ (الف) در بالا، جملهٔ مرکب همپایه گفته می‌شود. از لحاظ نظری، جملهٔ مرکب همپایه می‌تواند به‌هرمیزانی طولانی باشد، با این‌حال، درگفتار عادی، معمولاً " از تعداد محدودی پیوندهای همپایه تحاوز نمی‌کند.

برعکس، میان جمله‌های اصلی سازندهٔ جمله‌های نمونهٔ (ب) در بالا، نوعی رابطهٔ دستوری احساس می‌شود. یعنی، روشن است که جمله‌ای در جایگاه یک سازهٔ نحوی خاص، مثلاً" وابستهٔ صفتی، مفعول صریح، قید و جز اینها در درون جملهٔ دیگر به‌کار رفته است. از همین‌رو، به‌جمله‌های مرکب نمونهٔ (ب) در بالا، جملهٔ مرکب ناهمپایه گفته می‌شود.

۲ ــ جمله‌های مرکب همپایه

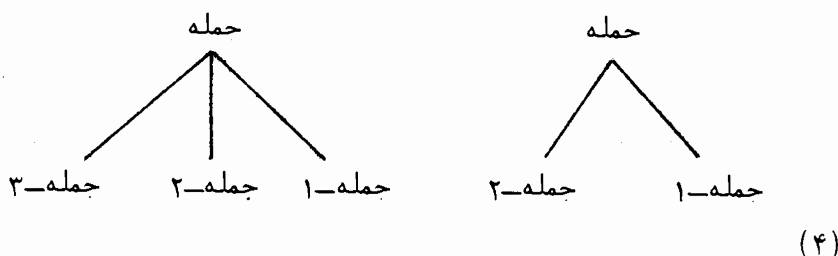
چنان‌که گفته شد، جملهٔ مرکب همپایه از بیش از یک جمله که به‌طور همپایه و زنجیری به‌یکدیگر پیوند می‌یابد تشکیل می‌شود. از لحاظ زبانی، برای تعداد جمله‌هایی که به‌طور همپایه به‌یکدیگر افزوده می‌گردد محدودیتی نیست. مثلاً" به‌جملهٔ مرکب همپایهٔ زیر به‌هرتعدادی که بخواهیم می‌توانیم جمله‌های همپایه بیفزاییم:

---

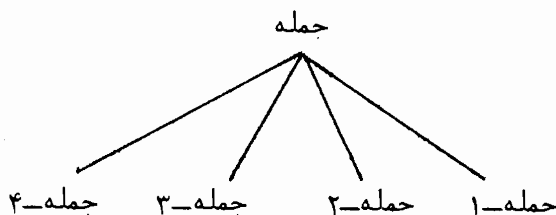
* grammatical domination

(۳) احمد کتاب می‌خواند، علی نامه می‌نوشت، محمود نقاشی می‌کرد، و حسن بازی می‌کرد.......

بر این پایه، دستور زبان باید چگونگی تولید جمله‌نماهای ثانوی * مانند نمونه‌های زیر را به‌طور بی‌شمار نشان دهد:



(۴)



بنابراین، قاعده‌های بی‌شماری به‌صورت " جمله ←― جمله + جمله"، "جمله ←― جمله+ جمله+ جمله" و جز آن باید ارائه شود. اما، چون دستور زبان باید محدود باشد (زیرا هدف آن نمایش نظامی است که سخنگویان زبان در ذهن خود دارند، و از همین‌رو نمی‌تواند نامحدود باشد)، از این‌رو، برای‌تولید جمله‌های مرکب همپایه، به‌قاعده‌های نحوی، قاعدهٔ زیر را می‌توان افزود[۲]:

(۵) جملهٔ مرکب ←― جمله ^ب^ به‌طوری که ب ⩾۲ باشد

(قاعدهٔ بالا یعنی جملهٔ مرکب می‌تواند از پیوند دو جملهٔ اصلی و یا بیشتر تشکیل شده باشد).

در جمله‌های مرکب همپایه، نهادهای هم مرجع با نهاد پیشین و نیز دیگر سازه‌های نحوی یکسان از روساخت جمله‌های همپایه حذف می‌شود، مانند نمونه‌های

---

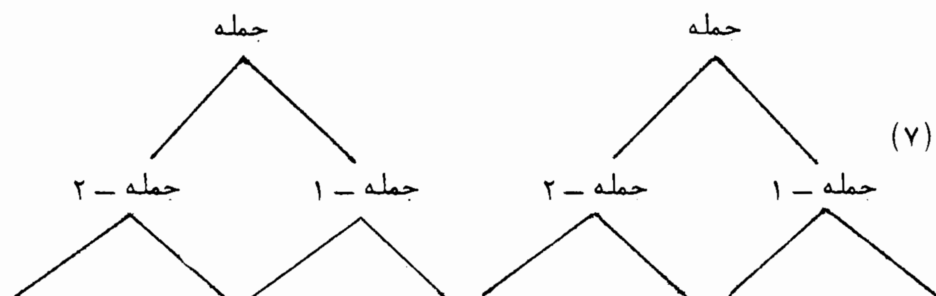
* Subtrees

زیر:

(۶)
الف) احمد روزنامه خرید و احمد روزنامه را خواند ← احمد روزنامه خرید و خواند
ب) علی روزنامه خرید و علی روزنامه را به‌محمود داد ← علی روزنامه خرید و به‌محمود داد
ج) احمد کتاب خرید و علی روزنامه خرید ← احمد کتاب خرید و علی روزنامه
د) علی گرسنه بود و علی خسته بود ← علی گرسنه و خسته بود

جمله‌های اصلی درجملهٔ مرکب ازراه‌گشتار ترکیبی* به‌یکدیگرپیوند می‌یابد[۳]. جمله‌نماهای ثانوی به‌صورت نمونه‌های زیر نمایش داده می‌شود (برای صرف‌نظرکردن از نمایش سازه‌های نحوی جمله‌نماهای اصلی از نمودار مثلثی استفاده می‌گردد):

(۷)



(الف)
احمد روزنامه خرید و خواند

(ب)
احمد کتاب خرید و علی روزنامه

۳ ـ جمله‌های مرکب ناهمپایه

چنان‌که پیشترگفته شد، قاعده‌های سازه‌ای با دربرداشتن قاعده‌های بازگشتی

* Conjoining or conjunction transformation

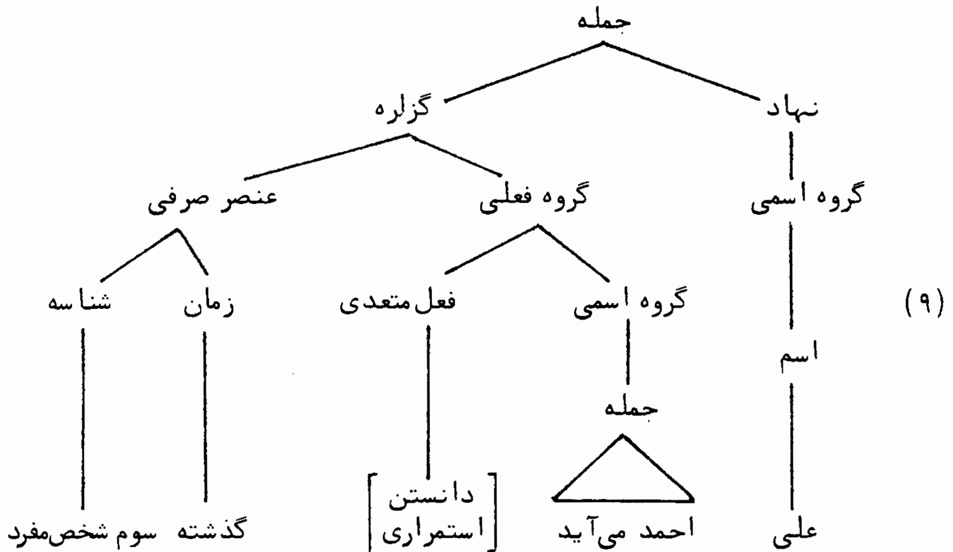
می‌توانند جمله‌های بالقوه بی‌شماری تولیدکنند. قاعده‌های بازگشتی آنهایی است‌که عنصر آغازی یعنی جمله‌را در درون یکی از سازه‌های نحوی جمله به‌کار می‌برد. به‌این‌ترتیب، جمله در درون گروه فعلی و یا گروه اسمی در یکی از نقشهای نحوی ظاهر می‌شود[۴]. به‌جمله‌هایی که در درون سازه‌های نحوی جملهٔ دیگر به‌کار می‌رود، جملهٔ درونه‌ای * و از لحاظ ارتباط دستوری آنها با جملهٔ در برگیرنده یا اصلی ⊙ جملهٔ وابسته⊡ گفته می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۸)
علی می‌دانست که احمد می‌آید.
احمد که تازه خانه خریده بود خوشحال به‌نظر می‌رسید.
علی خانه‌ای را که تازه خریده بود فروخت.
علی به‌خانهٔ احمد رفت تا به‌او کمک کند.

جمله‌نمای ژرف ساختِ جمله‌های نمونهٔ بالا به‌ترتیب به‌صورت زیر نشان داده می‌شود:

علی می‌دانست که احمد می‌آید.

(۹)



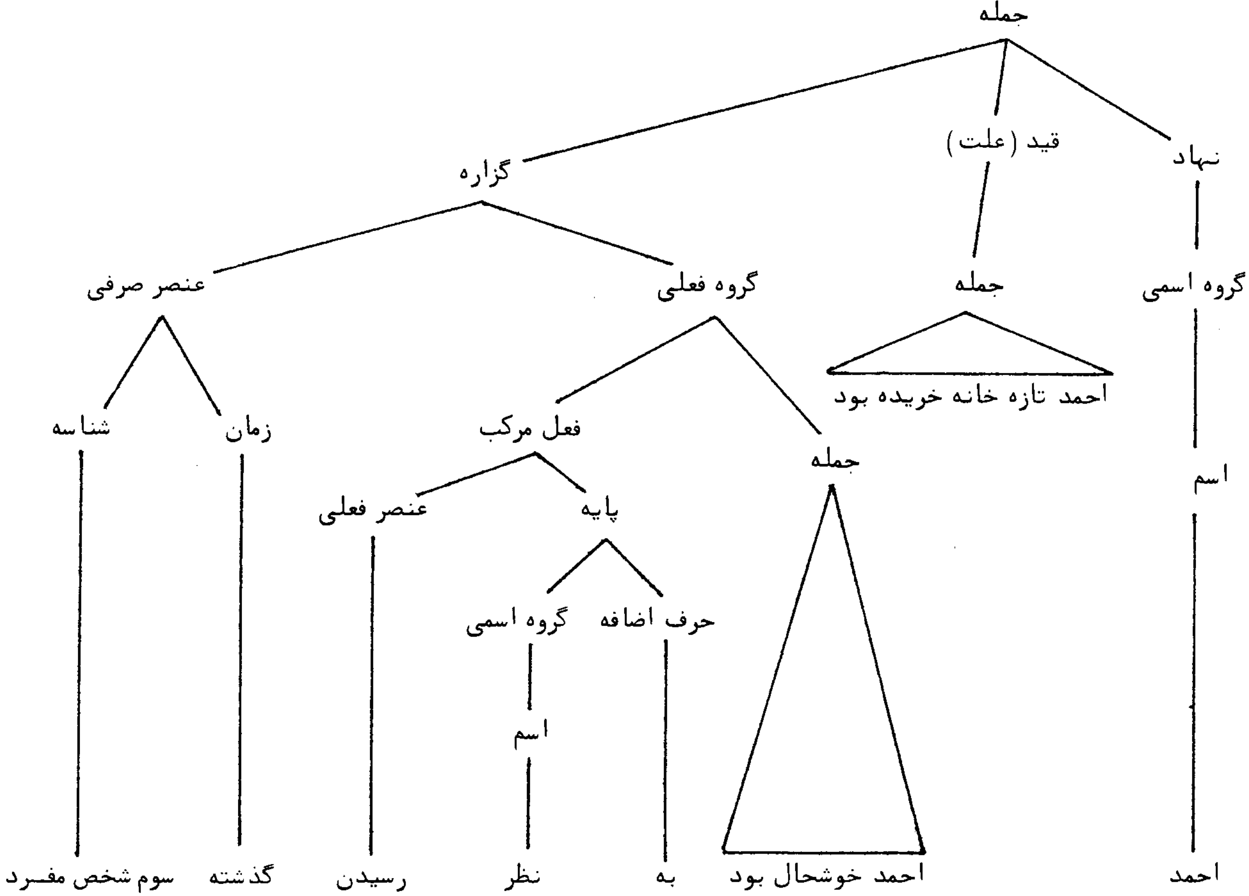
---

* embedded sentence

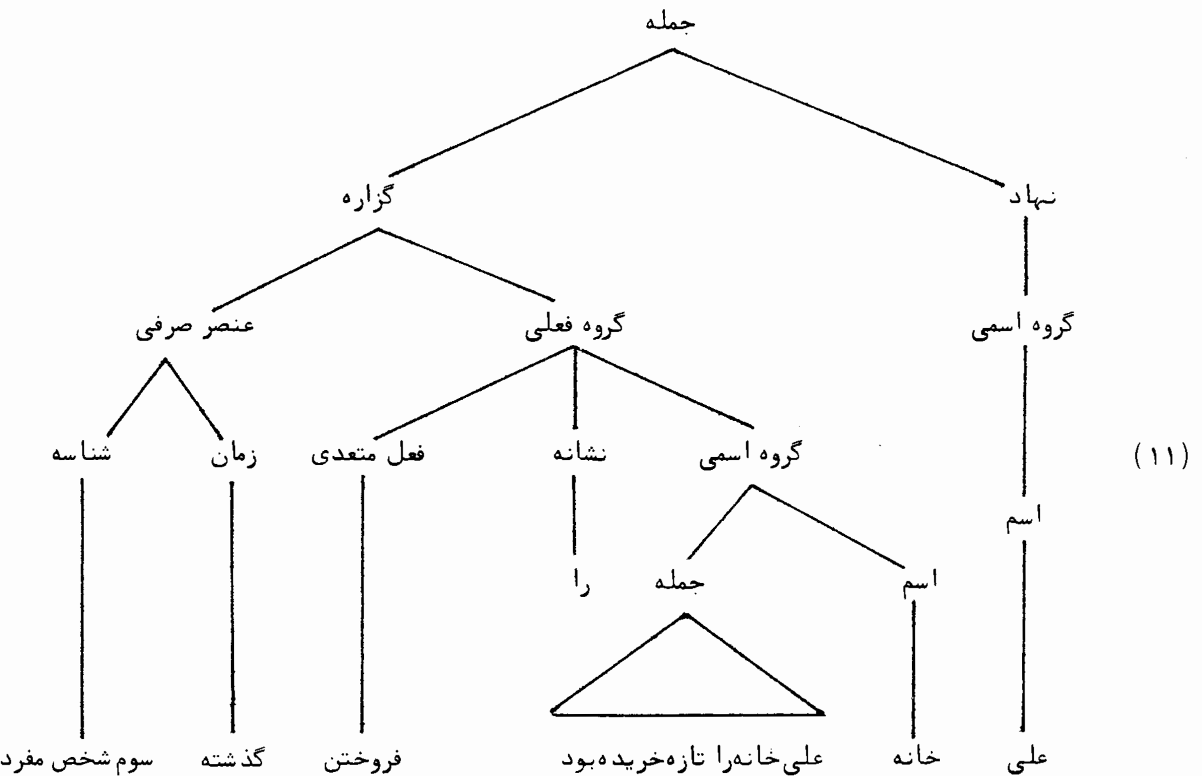
⊙ main claus

⊡ Subordinate clause

(۱۰) احمد که تازه خانه خریده بود خوشحال به‌نظر می‌رسید .

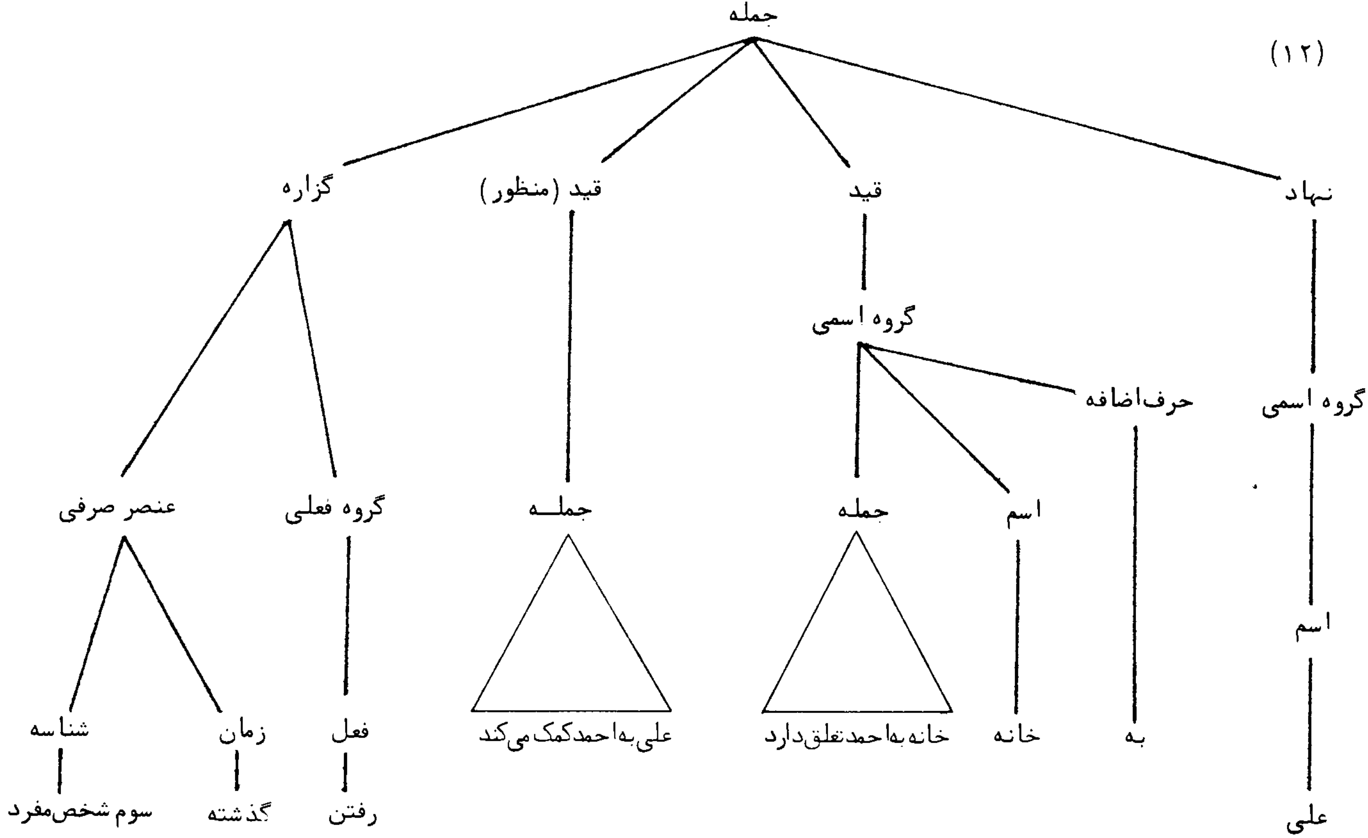


علی خانه‌ای را که تازه خریده بود فروخت.



علی به‌خانهٔ احمد رفت تا به‌او کمک کند .

(۱۲)



چنان‌که درجمله‌نماهای نمونهٔ بالا مشاهده می‌شود ، جمله وابسته در درون یکی از سازه‌های جملهٔ پایه یعنی گروه فعلی ، قید و یا نهاد به‌کار رفته است . بر پایهٔ ملاحظات بالا ، قاعده‌های سازه‌ای و بازگشتی زیر را می‌توان به‌دست داد :

(۱۳) (الف) گروه اسمی ←— { وابسته + اسم + (جمله) / جمله }

(در قاعدهٔ بالا ، دوکمانک به‌معنی اختیاری‌بودن عنصر داخل آن است .

(ب) گروه فعلی ←— جمله + فعل

ممکن است جملهٔ وابسته در روساخت به‌صورت "وابستهٔ صفتی" ، "وابستهٔ اسمی" و یا "وابستهٔ متمم اسم" ظاهر شود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۱۴) (الف) علی در روستا [روستا زیباست] زندگی می‌کند ←—
{ علی در روستای زیبایی زندگی می‌کند
{ علی در روستایی که زیباست زندگی می‌کند

(ب) خانه [خانه به‌علی تعلق دارد] در روستاست ←—
خانهٔ علی در روستاست

(ج) دانشجویی [دانشجوازدانشگاه‌تهران است].کتابی‌نوشته‌است ←—
دانشجویی از دانشگاه تهران کتابی نوشته است

چنان‌که درنمونه‌های بالا مشاهده می‌شود ، جمله‌های درونه‌ای (وابسته) پس از اعمال گشتارهای مناسب به‌صورت وابستهٔ صفتی "زیبا" در گروه اسمی "روستای زیبایی" ، وابستهٔ اسمی "علی" در گروه اسمی " خانهٔ علی" ، و وابستهٔ متمم اسم "از دانشگاه تهران" در گروه اسمی "دانشجویی از دانشگاه تهران" ظاهر شده است . چنان‌که نمونه‌های بالا نشان می‌دهد ، ژرف‌ساخت مربوط به‌روساختهای " اسم + وابستهٔ صفتی" "اسم + وابستهٔ اسمی" و "اسم + وابستهٔ متمم اسم" با یکدیگر متفاوت است .

رابطهٔ نحوی موجود میان عنصر اسم و وابستهٔ صفتی (در روساخت "اسم + وابستهٔ صفتی") رابطهٔ نحوی زنجیرهٔ اصلی " اسم + صفت + فعل رابط" می‌باشد ،

مانند نمونه‌های زیر:

" روستای زیبا " و " چشمهٔ پرآب " ، در جملهٔ:

این روستا [این روستا زیباست] چشمه [چشمه پر آب است] دارد ←

این روستای زیبا چشمهٔ پر آبی دارد.

(۱۵)

" معلم دانا " در جملهٔ:

معلم [معلم دانا بود] دانش‌آموزان را راهنمایی کرد ←

معلم دانا دانش‌آموزان را راهنمایی کرد

رابطهٔ نحوی موجود میان عنصر اسم و وابستهٔ اسمی (در روساخت " اسم + وابستهٔ اسمی ") از زنجیره‌های اصلی متفاوتی ناشی می‌شود که برخی از آنها به‌قرار زیر است:

(الف)

(۱۶) گروه اسمی + به + گروه اسمی + تعلق داشتن"

همهٔ صورتهای "اسم + وابستهٔ اسمی " که به‌مفهوم "مالکیت" یا " تعلق " دلالت‌دارد از زنجیرهٔ اصلی بالا (۱۶) نتیجه می‌شود ، مانند نمونه‌های زیر:

خانه به‌علی تعلق دارد ← خانهٔ علی

(۱۷) کتاب به‌من تعلق دارد ← کتابِ من

لباس به‌احمد تعلق دارد ← لباسِ احمد

(ب)

(۱۸) " گروه اسمی + به + گروه اسمی + اختصاص‌داشتن"

همه‌صورتهایی‌که روساخت" اسم + وابستهٔ اسمی " راداراست و به‌مفهوم "اختصاص" اشاره می‌کند ، رابطهٔ نحوی بالا (۱۸) ، را داراست ، مانند نمونه‌های زیر:

فرش به‌این اطاق اختصاص دارد ← فرشِ این اطاق

(۱۹)

کلید به‌این قفل اختصاص دارد ← کلیدِ این قفل

(ج)

(۲۰) " گروه اسمی + گروه اسمی + را + فعل متعدی"

بسیاری از صورتهای گروه اسمی با روساخت" اسم + وابستهٔ اسمی" رابطهٔ نحوی بالا (۲۰) را داراست، مانند نمونه‌های زیر:

(۲۱)
کسی درخت را قطع می‌کند ⟵ قطعِ درخت
کسی نواقص را رفع می‌کند ⟵ رفعِ نواقص
کسی کار درخواست می‌کند ⟵ درخواستِ کار
احمد چیزی می‌خرد ⟵ خریدِ احمد
پزشکان بیمارن را معالجه می‌کنند ⟵ معالجهٔ بیماران

چنان‌که مشاهده می‌شود، همهٔ نمونه‌های بالا روساخت " اسم + وابستهٔ اسمی" را نشان می‌دهد. با این حال، هر دسته از ژرف‌ساختِ متفاوتی پدید آمده است. روشن است که بر ژرف‌ساخت هریک از نمونه‌های بالا، گشتارهای مناسب اعمال می‌شود تا روساخت قرینهٔ آن تولیدگردد. مثلاً، چنان‌که در نمونه‌های (۲۱) مشاهده می‌شود، در صورتهای "قطعِ درخت"، "رفعِ نواقص" و "درخواستِ کار" تنها پایهٔ فعل مرکب و مفعول صریح در روساخت ظاهر می‌گردد، و بقیه عناصر ژرف‌ساختی حذف می‌شود. در نمونه‌های "خریدِ احمد" و "معالجهٔ بیماران" به‌ترتیب" فعل و نهاد" و " پایهٔ فعل مرکب و مفعول صریح" در روساخت ظاهر می‌شود و بقیهٔ عناصر حذف می‌گردد. روشن است که بر همهٔ صورتهای بالا، گشتار جابجایی مفعول صریح و یا نهاد نیز اعمال می‌شود. بر پایهٔ مطالب بالا، معلوم می‌شود که بر خلاف روساخت " اسم + وابستهٔ صفتی" که تنها از زنجیرهٔ اصلی " نهاد + صفت + فعل رابط" نتیجه‌می‌شود، روساختِ "اسم + وابستهٔ اسمی" ممکن است از زنجیره‌های اصلی متفاوتی که در بالا به‌برخی از آنها اشاره شد پدید آید. پیداست که ملاحظات ژرف‌ساختی بالا، برای روشن‌شدن روابط دستوری موجود درصورتهای زبانی‌گوناگون بسیارحائز اهمیت‌است.

یادداشتهای فصل پنجم

۱ ــ نگاه کنید به :

Fowler, Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, Great Britain, Routledge and Kegan Paul ltd. 3rd Impression 1977, P.117.

2- Huddleston, Rodney, *An introduction to English Transformational syntax*, Longman, London, 1976,P.64.

3- Fowler, Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, OP. cit., P.122.

4- Huddleston, Rodney, Op. cit., P. 94.

بخش سوم

روساخت جمله و سازه‌های آن در زبان فارسی

فصل ٦

تجزیهٔ روساختی جمله

۱ ـ روش تجزیهٔ روساختی جمله

به‌تجزیهٔ جمله به‌واحدهای نحوی آن "تجزیهٔ روساختی" * و به‌هریک از بخشها یا واحدهای نحوی حاصل از تجزیهٔ مذکور "سازه" ⊙ گفته می‌شود. در تجزیهٔ روساختی، جمله به‌طور پیاپی، به‌بخشهای سازنده تجزیه می‌شود، تا سرانجام، کوچکترین سازه‌های نحوی، یعنی واژه‌ها مشخص شود. چنانکه پیشتر نیز گفته شد، در دستور زبان گشتاری، تجزیهٔ روساختی جمله به‌صورت نمودار درختی یا جمله‌نما نشان داده می‌شود. بدین ترتیب، تجزیهٔ روساختی، سازه‌ها یا واحدهای نحوی سازندهٔ جمله و نیز ترتیب ظاهرشدن آنها مشخص می‌گردد.

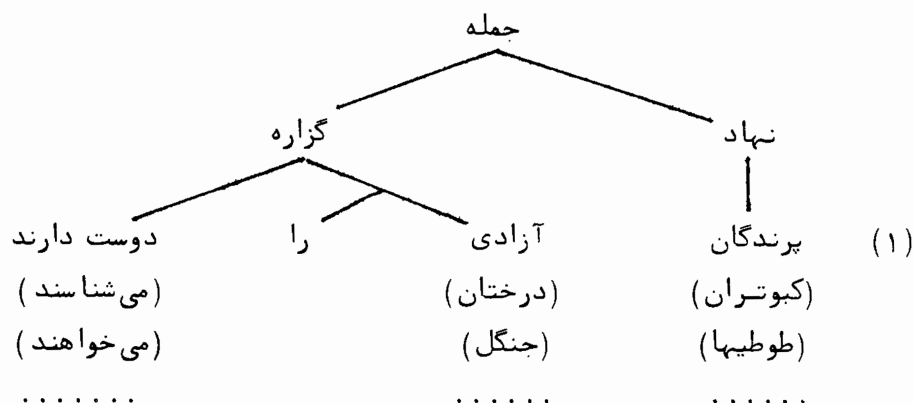
ساده‌ترین روش برای تجزیه روساختی جمله روش جایگزین‌سازی است. برپایهٔ روش یادشده، هرجمله برحسب امکان جایگزین‌سازی واحدهای نحوی درآن، به‌بخشها یا سازه‌های کوچکتری تجزیه می‌شود.

---

* Surface analysis

⊙ Constituent

به‌جمله‌نمای زیر و امکانات جایگزین سازی در آن توجه کنید :



چنان‌که در نمودار بالا مشاهده می‌شود ، مثلا" هریک از واژه‌های "کبوتران" "طوطیها" و مانند اینها را می‌توان با بقیهٔ جمله یعنی "آزادی را دوست دارند" ، به‌کاربرد تا جملهٔ معنی‌دار دیگری به‌دست آید . به‌بیان دیگر ، واژه‌های یادشده را با واژهٔ "پرندگان" در جملهٔ نمونهٔ بالا می‌توان جایگزین کرد . همین عمل‌را درمورد واژه‌های دیگر همین‌جمله ، یعنی "آزادی" و "دوست دارند" نیز می‌توان تکرار کرد. یادآوری این نکته لازم است که تجزیه و توصیف روساختی جمله تنها از صورت عینی و ملموس آن نمایی به‌دست می‌دهد . در عین‌حال ، چگونگی ظاهر شدن واژه‌ها در جمله و نیز ترتیب یا توالی آنها نیز خود بیانگر روابط نحوی آنهاست و ازاین لحاظ برای ما بخش مهمی از ساخت نحوی زبان را روشن می‌سازد ، و از همین‌رو ، حائز اهمیت بسیار است . از سوی دیگر ، آگاهی بر چگونگی ارتباط ژرف‌ساخت با روساخت جمله ،که در فصل پیش بررسی شد ، ساخت و عمل‌کرد زبان را بخوبی آشکارمی‌سازد. یعنی چنان‌که گفته شد ، در دستور زبان گشتاری ، این دومکمل یکدیگرند .

۲ ـ نمایش تجزیهٔ روساختی

بر پایهٔ تجزیهٔ روساختی ، می‌توان نظام روابط دستوری موجود میان سازه‌ها یا واحدهای نحوی را روشن ساخت ، و از این‌راه ، به‌صراحت توصیف روساختی درستی

برای هریک از جمله‌های زبان ارائه کرد. بدین ترتیب، هرواحد نحوی بزرگتر به‌صورت تعدادی از واحدهای نحوی کوچکتر تجزیه می‌گردد. گاهی نیز تنها به‌صورت یک واحد نحوی دیگر نشان داده می‌شود. مثلاً، گزاره ممکن است تنها به‌صورت گروه فعلی ظاهر شود. در زبان فارسی، تجزیه‌های روساختی به‌صورت قاعده‌هایی از نوع زیر است. به‌این قاعده‌ها، تجزیهٔ سازه‌ای و یا توصیف روساختی * نیز گفته می‌شود:

(۲)

(الف) جمله ← نهاد + گزاره

(ب) نهاد ← گروه اسمی

(ج) گزاره ← (قید) + (متمم +) گروه فعلی

(د) گروه اسمی ← { (وابسته پیشین)° + اسم / ضمیر } + (وابستهٔ پسین)°

(هـ) وابسته ← { وابستهٔ پیشین / وابستهٔ پسین }

(و) گروه‌فعلی ← { فعل / گروه اسمی + (را) + فعل / مسند + فعل رابط / حرف‌اضافه + گروه اسمی + فعل رابط }

و جز اینها.

(در تجزیه‌های سازه‌ای بالا، نشانهٔ پیکان ← به‌این‌معنی است که واحد نحوی بخش نخستین به‌صورت واحدها و یا واحد نحوی بخش دوم تجزیه و توصیف می‌شود. دوکمانک ( ) نشان‌دهندهٔ اختیاری‌بودن واحد داخل آن است. یعنی عنصر داخل دوکمانک می‌تواند به‌کار رود و یا به‌کار نرود. علامت دو ابرو { } نشان دهندهٔ امکانات چندگانه است. دایرهٔ کوچک "o" در بالای واحد دستوری نشان می‌دهد که ممکن است آن واحد بیش از یک‌بار به‌کار رود.) بر پایهٔ توصیفهای سازه‌ای، چگونگی روساخت جمله و یا هرصورت زبانی را می‌توان نشان داد. چنان‌که گفته شد، درآخرین

---

* Surface syntactic description

تجزیهٔ روساختی (سازه‌ای) واژه‌ها مشخص می‌شود. باید به‌خاطر داشت‌که اصطلاح "گروه" * هم به‌معنی یک جایگاه نحوی و هم به‌معنی ترکیب‌نحوی‌خاص به‌کار می‌رود. مثلا" ، در جملهٔ نمونه "احمد کتاب می‌خواند" ، "احمد" در جایگاه گروه اسمی در نقش نهاد به‌کار رفته است ، در حالی‌که در جملهٔ "دوست من کتاب می‌خواند"، "دوست من" ترکیب نحوی یعنی یک گروه اسمی با واحدهای اسم و وابسته است که در جایگاه نهاد ظاهر شده است. به‌واژه‌هایی‌که به‌ترتیب یادشده دربالا در تجزیهٔ روساختی به‌دست‌می‌آید، نشانه‌های پایانی⊙ نیز گفته می‌شود.

۳ــ دوسازهٔ عمدهٔ جمله: نهاد و گزاره

با نگاهی به‌جمله‌های زیر می‌توان دریافت که شمار زیادی از جمله‌ها در نخستین تجزیهٔ روساختی دست‌کم به‌دوبخش اصلی تجزیه‌پذیر است ، به‌نمودارزیر توجه کنید :

	الف	ب
	انسان	آزادی را دوست دارد.
	جاندار	غذا می‌خواهد
(۳)	زمین	گرد است
	هوا	تاریک می‌شود

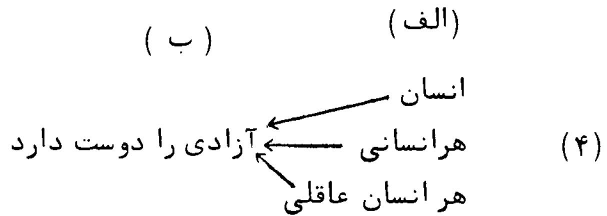
ارتباط دوبخش (الف) و (ب) در جمله‌های‌نمونهٔ بالا از رابطهٔ شناسهٔ فعل‌در بخش (ب) با بخش (الف) مشخص می‌شود. شناسه پی‌بندِ فعل است که به‌شخص و عدد اشاره می‌کند. براین پایه ، ماهیت شناسهٔ فعل در بخش (ب) همان ماهیت شخص و عددی است که بخش (الف) برآن دلالت دارد. از سوی دیگر هریک از دو بخش (الف) و (ب) را از راه روابط همنشینی و جانشینی باصورتهای زبانی دیگری می‌توان

---

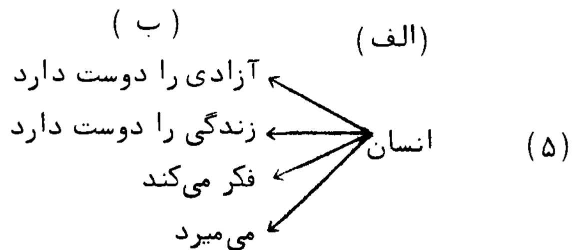
* Phrase

⊙ Terminal symbols

جایگزین نمود. مثلاً، به‌جای "انسان" در بخش (الف) در نمودار بالا صورتهایی مانند نمونه‌های زیر را می‌توان جانشین کرد:



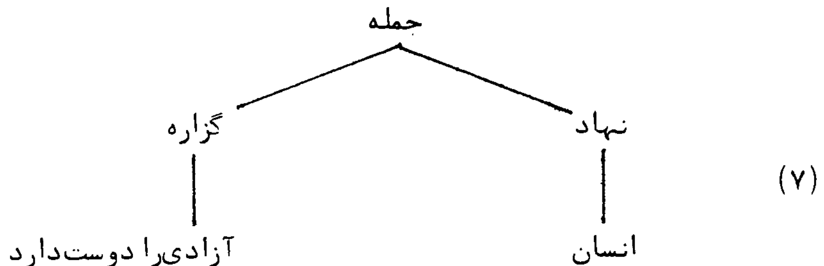
همچنین، بخش (ب) در همان جمله را با صورتهای زبانی دیگری از جمله‌نمونه‌های زیر می‌توان جایگزین کرد:



بر اساس نام‌گزاری، به‌دوبخش یادشده در بالا، به‌ترتیب، "نهاد" و "گزاره" گفته می‌شود[1]. بر پایهٔ مطالب بالا، نخستین تجزیهٔ روساختی جمله را به‌صورت زیر می‌توان نمایش داد:

(۶) جمله ← نهاد + گزاره

تجزیهٔ بالا را می‌توان چنین بیان نمود: ممکن است جمله به‌دوسازهٔ نحوی نهاد و گزاره تجزیه شود. تجزیهٔ بالا را به‌شکل جمله‌نمای زیر می‌توان نمایش داد:

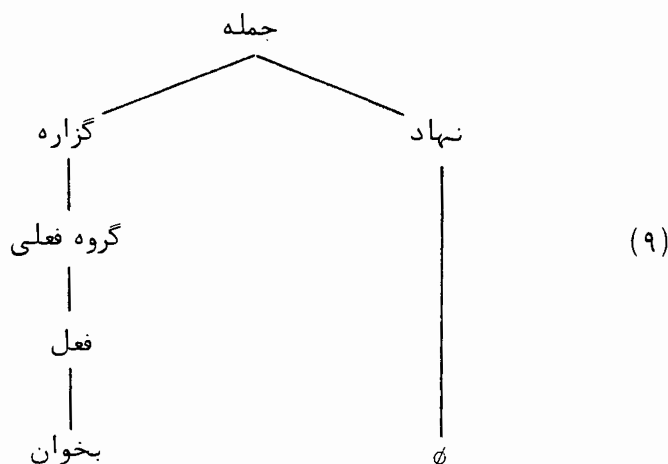


در روساخت ، برخی جمله‌ها تنها بخش (ب) یعنی گزاره را دارا می‌باشند ، مانند نمونه‌های زیر: بخوان ، می‌نویسد ، فکر می‌کند ، تاریک شد . روساخت جمله‌های اخیر را به‌صورت زیر می‌توان نشان داد:

(۸) جمله ← گزاره

مانند جمله‌نمای زیر:

(۹)



مجموع دو تجزیهٔ روساختی (۶) و (۸) در بالا را می‌توان به‌صورت تجزیهٔ زیر نشان داد:

(۱۰) جمله ← (نهاد) + گزاره

تجزیهٔ اخیر نشان می‌دهد که در روساخت ممکن است جمله هردو بخش نهاد وگزاره و یا تنها بخش گزاره را در برداشته باشد ، و دوکمانک نشان‌دهندهٔ اختیاری‌بودن نهاد است که می‌تواند به‌کار رود و یا حذف شود .

علاوه بر دوبخشی که در تجزیهٔ روساختی جمله در بالا نشان داده‌شد، ممکن است بخش دیگری در آغاز جمله ظاهر شود ، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۱)

بی‌شک	انسان آزادی را دوست دارد .
سرانجام	هرجانداری می‌میرد .
بتدریج	برخی از آثار سعدی به‌همهٔ زبانهای زندهٔ دنیا ترجمه شد .

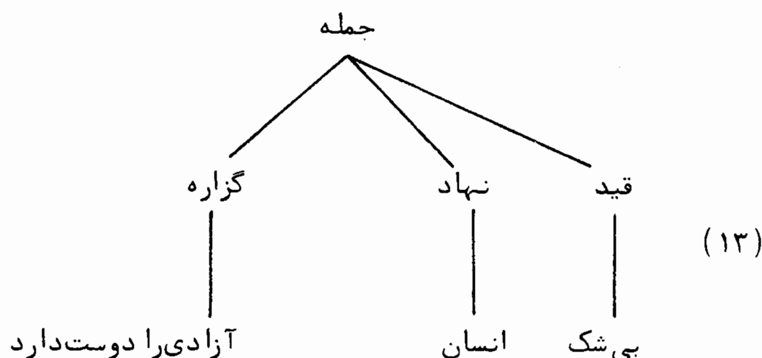
به‌بخشی که در آغاز جمله ظاهر می‌شود و به‌روابط دستوری و معنایی ویژه‌ای از جمله، زمان، مکان، چگونگی و جز آن اشاره می‌کند، به‌طور کلی "قید" یا متمم قیدی گفته می‌شود (نگاه کنید به: فصل نهم، قید یا متمم قیدی).

براساس مطالب بالا، تجزیهٔ روساختی زیررا برای جمله‌می‌توان به‌دست داد:

(۱۲) جمله ⟵ (قید) + (نهاد) + گزاره

جمله‌نمای روساخت نمونه زیر تجزیه بالا را نمایش می‌دهد:

(۱۳)



به‌طور کلی، از لحاظ تجزیهٔ روساختی، به‌صورتهای زبانی گوناگونی که در جایگاه نهاد ظاهر می‌گردد، گروه اسمی گفته می‌شود. گروه اسمی به‌نوبهٔ خود ممکن است از سازه‌های نحوی متفاوتی تشکیل شود. سازه‌های نحوی گروه‌اسمی درجای خود بعداً" در همین کتاب بررسی خواهد شد (نگاه کنید به: فصل هشتم گروه‌اسمی). در جایگاه قید، گروه اسمی و یا" حرف اضافه + گروه اسمی" و یا جمله وابستهٔ قیدی و یا صورتهای‌قیدی‌خاص مانند" مردانه، آگاهانه، درست" به‌کار می‌رود (نگاه‌کنید به: فصل نهم، قید یا متمم قیدی). در جایگاه گزاره، سازه‌های نحوی گوناگونی ظاهر می‌شود که در زیر از آن گفتگو خواهد شد، بقیهٔ مباحث نیز در فصلهای مربوط خواهد آمد.

۴ ـ گزاره و گروه فعلی

به‌طور کلی، در جایگاه گزاره گروه فعلی[۱] * ظاهر می‌شود. گروه فعلی یک و یا چند واحد نحوی کوچکتر را در بر می‌گیرد، و عنصر اصلی آن را فعل تشکیل می‌دهد. برای بررسی واحدهای نحوی سازندهٔ گروه‌فعلی به‌جمله‌های نمونهٔ زیر نگاه کنید:

(۱۴)

الف ـ خدا آفریننده است. پیامبران راهنمایان مردم بودند. طبیعت شگفت‌انگیز است.

ب ـ این انگشتر از طلاست. این نامه برای پروین است این مردم از روستاهای ایران هستند.

ج ـ احمد در خانه‌است. هیچ پرنده‌ای در باغ نبود.

د ـ علی می‌آید. احمد رفت. موسی‌کار می‌کند. هوا گرم می‌شود. خورشید می‌درخشد. جانداران می‌میرند.

هـ ـ احمد کتاب را خواند. علی خانه ساخته است. جاندار غذا می‌خواهد.

و ـ به‌نظر می‌رسد که از کار تازه‌اش راضی است: پیداست که همه مردم به‌یکدیگر نیازمندند. احمد نگفت کی بر می‌گردد.

با نگاهی به‌گروه فعلی در جمله‌های نمونهٔ بالا، معلوم می‌شود که هریک، از واحد و یا واحدهای نحوی متفاوتی تشکیل شده است. از این‌رو، گروه فعلی بر حسب واحدهای نحوی سازندهٔ آن با تجزیه‌های روساختی خاص به‌شرح زیر مشخص‌می‌شود.

الف ـ مسند + فعل رابط:

در جمله‌های نمونهٔ دستهٔ (الف) "خدا آفریننده است"، "راهنمایان مردم بودند" و "طبیعت شگفت‌انگیز است" نمونه‌های گروه فعلی "آفریننده‌است" "راهنمایان مردم بودند"، و "شگفت‌انگیز است" می‌باشد. ازلحاظ تجزیه‌روساختی به‌واحدهای نحوی، "آفریننده"، "راهنمایان مردم"، "شگفت‌انگیز" و مانندآن،

---

* Verb phrase

"مسند" و به‌عنصر فعلی "بودن" ، فعل رابط گفته می‌شود . بر این پایه ، تجزیهٔ روساختی‌گروه فعلی در جمله‌های‌نمونهٔ دستهٔ الف را به‌صورت زیر می‌توان نشان‌داد :

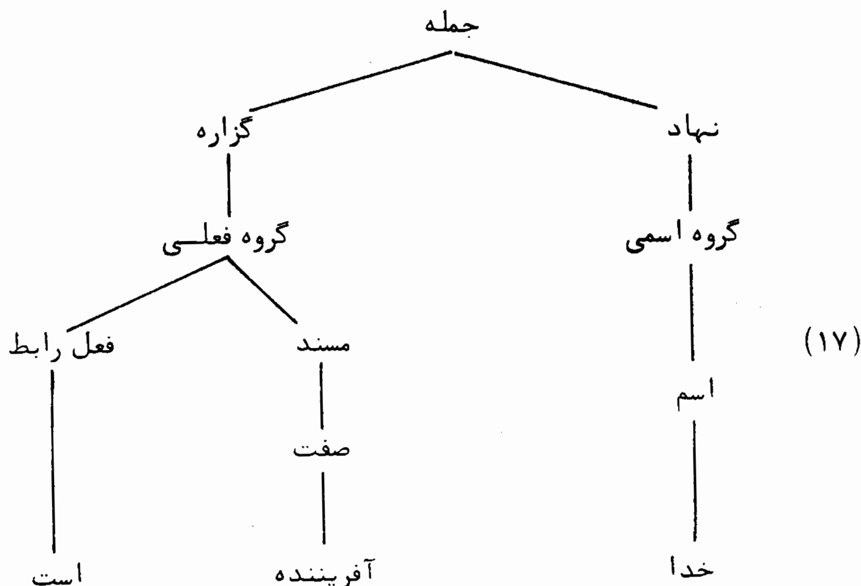
(۱۵) گروه فعلی ← مسند + فعل رابط

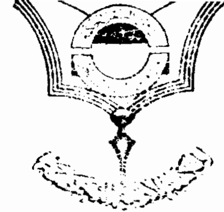
تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان نمود : گروه فعلی‌می‌تواند به‌صورت مسند بعلاوهٔ فعل رابط ظاهر شود . چنان‌که‌در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود ، درجایگاه مسند ، صفت و یا گروه اسمی می‌تواند به‌کار رود (عناصر نحوی سازندهٔ گروه اسمی ، اسم و وابسته‌های نحوی آن ازجمله صفت، بعدا" بررسی خواهد شد ، نگاه کنید به : فصل هشتم ، گروه اسمی) . منظور از فعل رابط تنها فعل "بودن" است(فعل "شدن" و "گردیدن" به‌عنوان عنصر فعلی در فعل مرکب ، آمده است ، نگاه کنید به : فصل هفتم ، فعل) . بیان بالا را به‌شکل تجزیهٔ روساختی زیر می‌توان ارائه کرد :

(۱۶) مسند ← { صفت / گروه اسمی }

بر پایهٔ تجزیهٔ روساختی بالا ، جمله‌نمای جمله‌های نمونهٔ دستهٔ (الف) را به‌شکل زیر می‌توان نشان داد :

(۱۷)





از لحاظ معنی ، فعل رابط، "بودن" ، بیانگر پیوند میان " شخص" و "حالت " (مسند) است . فعل رابط منفی‌نبودن پیوند را نشان می‌دهد مانند نمونه زیر :

(۱۸) احمد معلم نیست .

از لحاظ روابط دستوری، مفهوم " شخص" به "انسان" ، "جانور" و یا هرچیز مادی و یا غیرمادی اشاره می‌کند .

یادآوری این نکته لازم است که برحسب معنی ، در برخی جمله‌های مشابه نمونه‌های بالا به‌جای فعل رابط، ممکن است فعلهای دیگری از قبیل "به‌نظر رسیدن" "نمودن" ، "به‌نظرآمدن" ، و جز اینها به‌کار رود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۱۹) علی خوشحال به‌نظر می‌رسید .
احمد پریشان می‌نمود .

تجزیهٔ روساختی‌گروه فعلی درجمله‌های نمونهٔ بالا را به‌صورت زیر می‌توان نشان‌داد :

(۲۰) گروه فعلی ⟵ مسند + { فعل: به‌نظررسیدن / نمودن / به‌نظر آمدن / ...... }

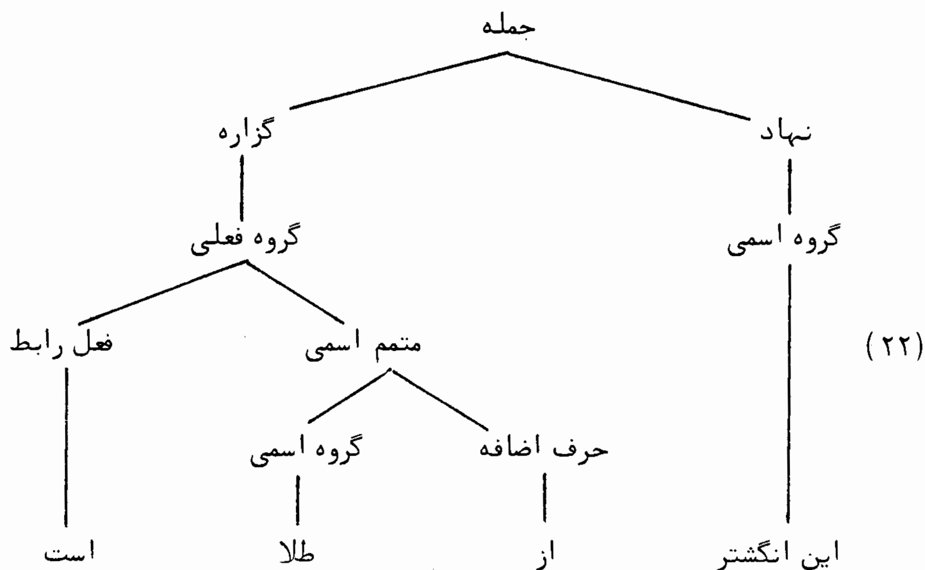
ب ــ متمم *اسمی* + فعل *رابط* :

در جمله‌های نمونهٔ (ب) ، "این انگشتر از طلاست" ، "این نامه برای پروین‌است" ، و "این‌مردم ازروستاهای‌ایران‌هستند" ، نمونه‌های‌گروه‌فعلی ، صورتهای "از طلاست" ، "برای پروین است" و" از روستاهای ایران هستند" می‌باشد . تجزیهٔ روساختی‌گروه فعلیِ مذکور به‌صورتِ" حرف اضافه + گروه اسمی + بودن" است. تجزیه روساختی" حرف اضافه + گروه اسمی" ، متمم اسمیِ فعل ، و یا به‌طور خلاصه" متمم اسمی" نامیده می‌شود . بر پایهٔ مطالب بالا ، تجزیهٔ روساختی گروه فعلی درجمله‌های دستهٔ (ب) را به‌صورت زیر می‌توان نشان داد :

(۲۱) گروه فعلی ←—— متمم اسمی + فعل رابط

تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان کرد: گروه فعلی می‌تواند به‌صورت متمم اسمی به‌علاوهٔ فعل رابط ظاهر شود. جمله‌نمای نمونهٔ زیر تجزیهٔ روساختی جمله‌های دستهٔ (ب) را نشان می‌دهد:

(۲۲)



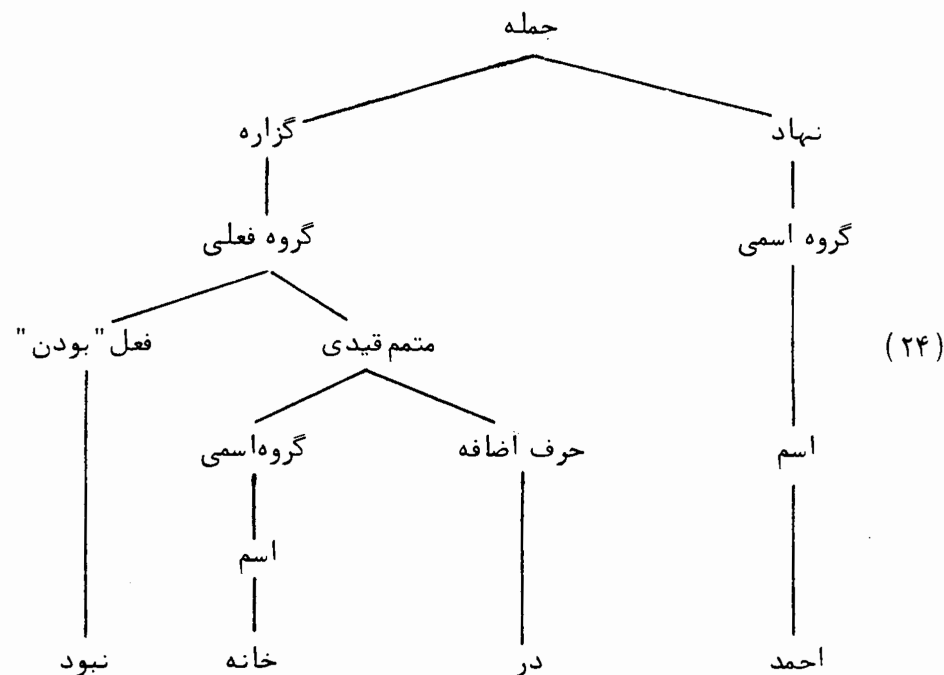
ج ــ متمم قیدی + بودن:

در جمله‌های نمونهٔ دسته (ج)، "احمد در خانه‌است"، "هیچ‌پرنده‌ای درباغ‌نبود"، نمونه‌های‌گروه فعلی، صورتهای زبانی "در خانه است" و در "در باغ نبود" می‌باشد. با مشاهدهٔ صورتهای بالا و مقایسه آنها با صورتهای گروه فعلی در دسته‌های (الف) و (ب) یعنی "مسند + فعل رابط" و "متم اسمی + فعل رابط" معلوم می‌شودکه ساخت نحوی نمونه‌های "در خانه"، "در باغ" و مانند آن، مفهوم مکانی دارد، و ازاین‌رو، "قیدمکان" نامیده می‌شود. بعلاوه، فعل "بودن" در گروه فعلی دستهٔ (ج) فعل‌رابط نیست، بلکه به‌مفهوم اصلی آن یعنی "وجود داشتن" دلالت می‌کند. براین اساس تجزیهٔ روساختی، گروه فعلی در دستهٔ (ج) را به‌صورت زیر می‌توان نمایش داد:

(۲۳) گروه فعلی ←—— متمم قیدی + بودن

روشن است که بر پایهٔ مطالب بالا ، تجزیهٔ روساختی متمم قیدی در گروه فعلی دستهٔ بالا را به‌صورت " در + گروه اسمی " می‌توان ارائه کرد . جمله‌نمای نمونهٔ زیر تجزیهٔ روساختی جمله‌های دستهٔ (ج) را نشان می‌دهد :

(۲۴)



د ــ *فعل لازم*

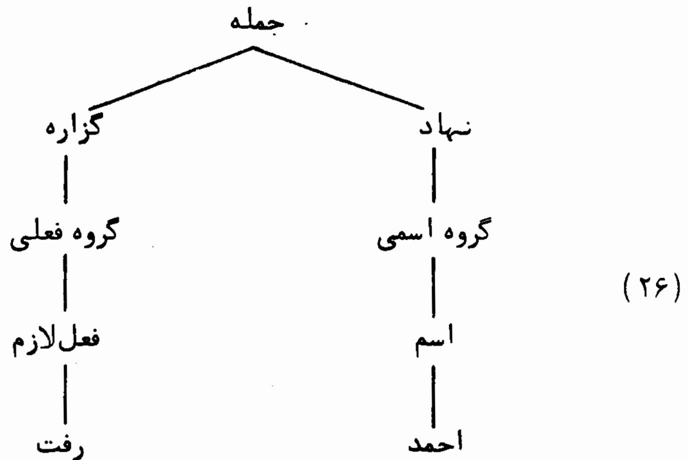
در جمله‌های نمونهٔ "علی می‌آید" ، "احمد رفت" ، " موسی کار می‌کند " ، "هوا گرم می‌شود" و جز آن در دستهٔ (د) ، نمونه‌های گروه فعلی صورتهای "می‌آید" "رفت" ، "کار می‌کند" و "گرم می‌شود" می‌باشد . روشن است که گروه فعلی در این دسته تنها از یک فعل تشکیل شده است . چنان‌که مشاهده می‌شود فعل در گروه فعلی این دسته می‌تواند به‌صورت فعل مرکب نیز ظاهر شود (برای آگاهی از فعل مرکب ، نگاه کنید به‌فصل هفتم ، ۵ ــ فعل مرکب) . به‌فعل در این دسته که می‌تواند به‌تنهایی گروه فعلی را تشکیل دهد ، به‌طور سنتی ، " فعل لازم " گفته می‌شود . تجزیهٔ روساختی زیر را برای گروه فعلی دراین‌دسته

می‌توان ارائه کرد:

(۲۵)   گروه فعلی ← فعل لازم

تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان نمود: گروه فعلی می‌تواند به‌صورت فعل لازم ظاهر شود. بر پایهٔ تجزیهٔ روساختی بالا، جمله‌نمای جمله‌های دستهٔ (د) را به‌شکل نمونهٔ زیر می‌توان نمایش داد:

(۲۶)



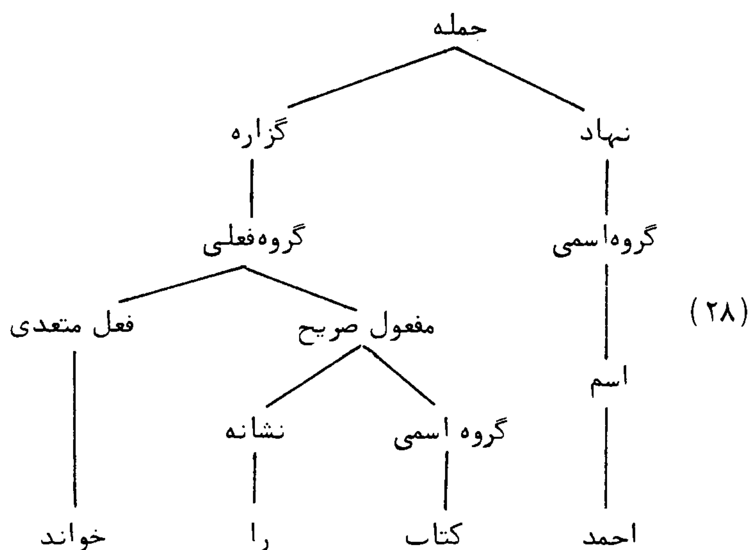
هـ ـ گروه اسمی + *(را)* + فعل متعدی:

در جمله‌های نمونهٔ دستهٔ (هـ)، "احمد کتاب را خواند"، "علی خانه ساخته‌است"، و "جاندار غذا می‌خواهد"، نمونه‌های گروه فعلی صورتهای زبانی "کتاب را خواند"، "خانه ساخته است" و "غذا می‌خواهد" می‌باشد. چنان‌که از نمونه‌های بالا پیداست، گروه فعلی در دستهٔ یادشده به‌صورت گروه اسمی بعلاوه فعل تشکیل می‌شود. همچنین، چنان‌که مشاهده‌می‌شود درمواردخاصی به‌دنبال گروه اسمی‌نشانهٔ "را" به‌کار می‌رود. یعنی ممکن است در برخی موارد نشانهٔ "را" ظاهر نشود. مواردگوناگون‌کاربرد "را" در "گروه‌اسمی" توضیح داده شده‌است (نگاه‌کنید به: فصل هشتم، گروه اسمی، ۹ ـ نشانهٔ "را" درگروه اسمی). در این دسته، به‌فعل، "فعل متعدی" و به‌گروه‌اسمی همراه آن "مفعول صریح" گفته می‌شود. برپایهٔ مطالب بالا، برای گروه فعلی در این دسته، تجزیهٔ روساختی زیر را می‌توان به‌دست داد:

(۲۷) گروه فعلی ⟵ گروه اسمی + (را) + فعل متعدی

تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان نمود: گروه فعلی می‌تواند به‌صورت گروه اسمی بعلاوهٔ فعل متعدی ظاهر شود. چنان‌که‌اشاره‌شد، در این‌حالت، دربرخی موارد که در زیر در بارهٔ آن بحث می‌شود، به‌دنبال گروه اسمی نشانهٔ "را" می‌تواند به‌کاررود. بر پایهٔ تجزیهٔ روساختی بالا، جمله‌نمای جمله‌های دستهٔ (هـ)را به‌شکل نمونهٔ زیر می‌توان نشان داد:

(۲۸)



با مقایسهٔ جمله‌های نمونهٔ دودستهٔ (الف) و (ب) در زیر، مواردظاهرشدن عنصر نشانهٔ "را" را به‌دنبال گروه اسمی در گروه فعلی دستهٔ (هـ) می‌توان مشخص کرد:

(۲۹) (الف) احمد کتاب را خواند.
من علی را می‌شناسم.
احمد کتابی را که من آورده بودم خواند.
انسان آزادی را دوست دارد.
انسان خوبی را درک می‌کند.
کودکان شیرینی را دوست دارند.

(ب) احمد کتاب خواند.
کودکان شیرینی دوست دارند.
انسان آزادی می‌خواهد

چنان‌که‌در نمونه‌های (الف) در بالا می‌توان مشاهده کرد، نشانهٔ "را" به‌دنبال‌گروه اسمی در گروه فعلی دستهٔ (ه) در موارد زیر ظاهر می‌شود:

۱ ـ گروه اسمی به‌صورت اسم معرفه و یا خاص باشد، مانند نمونه‌های:
من کتاب را خواندم. من علی را می‌شناسم.

۲ ـ گروه‌اسمی جملهٔ وابسته (که....) در برداشته باشد، مانند نمونهٔ:
احمد کتابی را که من آورده بودم، خواند.

۳ ـ گروه اسمی، از لحاظ معنایی مفهوم تاکید و یا تمایز را برساند، یعنی تقابل یک‌گروه‌اسمی با گروه‌اسمی دیگر مورد تاکید قرارگیرد، مانند نمونه‌های‌زیر:
انسان آزادی را دوست دارد. انسان خوبی را درک می‌کند.
در برابر:
انسان اسارت را دوست ندارد.

و ـ متمم:

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده شد، برخی گروههای فعلی‌باروساخت "گروه اسمی + را + فعل متعدی" ظاهر می‌شود. موارد دیگری نیز هست که به‌همراه گروه فعلی، متمم (مفعول بواسطه) نیز به‌کار می‌رود. به‌جمله‌های نمونهٔ زیر توجه کنید:

احمد کتاب را به‌علی داد.
(۳۰) علی برای احمد کتابی خرید.
من از احمد کتابی گرفتم.

نمونه‌های (۲۷) در بالا، نشان می‌دهد که به‌همراه برخی فعلهای متعدی،

علاوه بر گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح، واحد نحوی دیگری به‌صورت " حرف اضافه + گروه اسمی " نیز ظاهر می‌گردد. نمونه‌های آن در جمله‌های بالا به‌قرار زیر است: " به‌علی "، " برای احمد " و "از احمد". از لحاظ تجزیهٔ روساختی، به‌این گونه واحد نحوی که به‌همراه فعل متعدی و علاوه بر گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح، در گروه فعلی به‌کار می‌رود، به‌طور سنتی مفعول بواسطه (یا غیر صریح و یا متمم) گفته می‌شود. لازم به‌یادآوری است که جای متمم (مفعول بواسطه) در گروه فعلی متغیر است. به‌این معنی که در فارسی رسمی متمم ممکن است در پیش و یا به‌دنبال مفعول صریح ظاهر شود، نگاه کنید به‌گروه فعلی در جمله‌های نمونهٔ بالا. در گفتار عادی، متمم به‌دنبال فعل نیز به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۳۱) احمد کتاب را داد به‌علی.
علی کتابی خرید برای احمد.

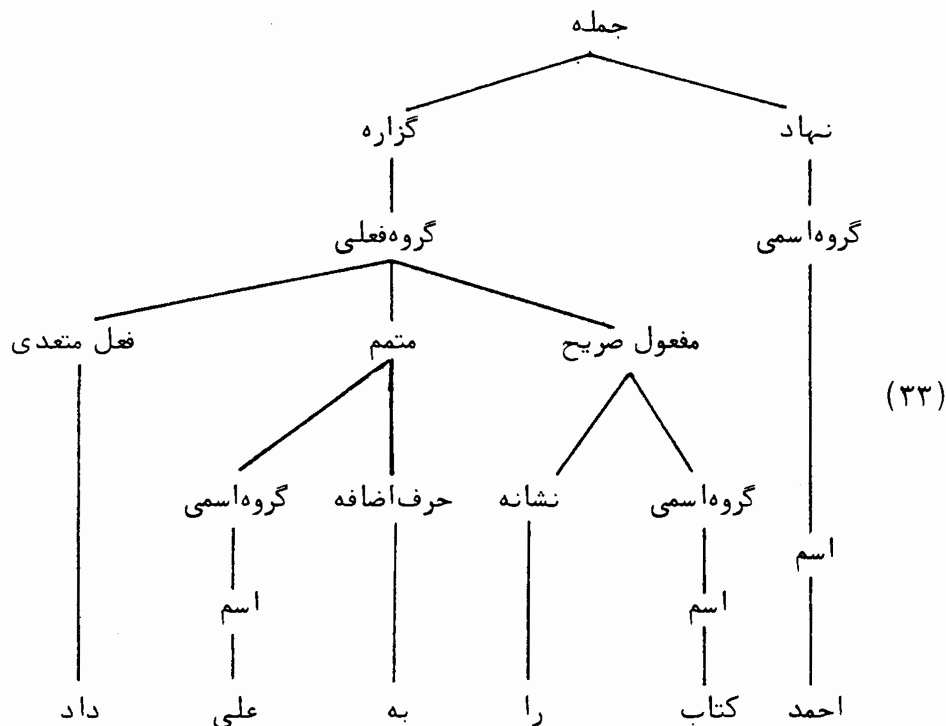
صرف نظر از نمونه‌های اخیر که در گفتار عادی به‌کار می‌رود، تجزیهٔ روساختی گروه فعلی با متمم را به‌شکل زیر می‌توان نشان داد:

(۳۲) گروه فعلی { گروه‌اسمی + (را) + حرف اضافه + گروه‌اسمی / حرف‌اضافه + گروه اسمی + گروه اسمی + (را) } + فعل متعدی

تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان نمود: در گروه فعلی با فعل متعدی علاوه بر مفعول صریح، واحد نحوی حرف اضافه بعلاوهٔ گروه اسمی نیز می‌تواند در پیش و یا به‌دنبال مفعول صریح ظاهر شود. نشانهٔ دوابرو { } در تجزیهٔ روساختی بالا نشان‌دهندهٔ دوامکان برای جای متمم است.

تجزیهٔ روساختی جمله‌های نوع بالا را به‌شکل جمله‌نمای نمونهٔ زیر می‌توان نمایش داد:

(۳۳)



لازم به‌توضیح است که متمم به‌همراه فعل لازم نیز به‌کار می‌رود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۳۴) احمد با علی رفت . علی به‌محمود خندید . پروین با زهرا آمد .

همچنین ، انواع دیگری متمم نیز هست که از لحاظ معنایی و روابط دستوری از متمم نوع یادشده در بالا متفاوت است . در زیر ، انواع دیگر متمم توضیح داده می‌شود . نوعی متمم را در جمله‌های نمونهٔ زیر می‌توان مشاهده کرد :

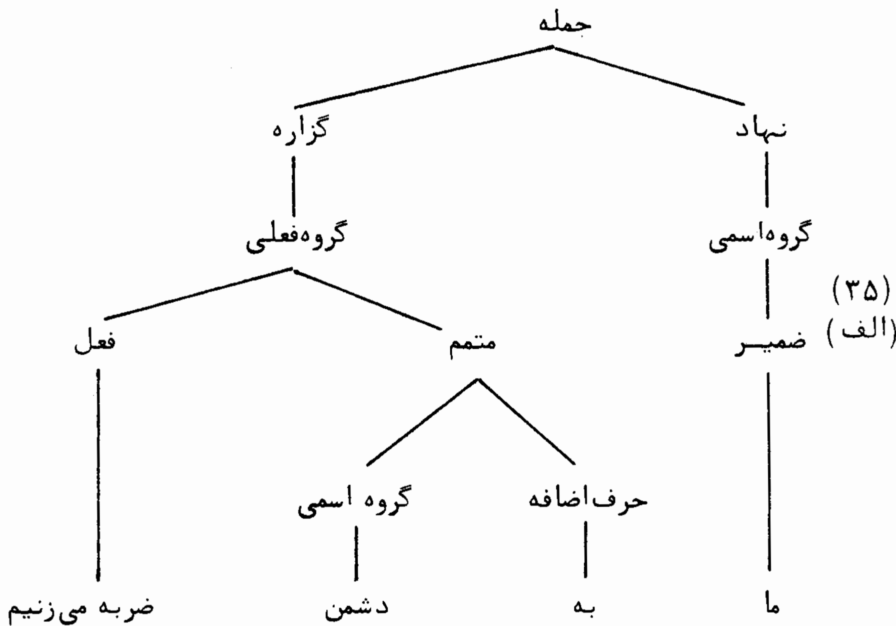
ما به‌دشمن ضربه می‌زنیم .
(۳۵) احمد به‌علی کاری ندارد .
ما از شما سئوالی نداریم .

چنان‌که پیداست ، متمم نوع بالا معمولاً" به‌همراه فعل مرکب به‌کار می‌رود ، (برای آگاهی از فعل مرکب ، نگاه کنید به : فصل هفتم ، ۵ ــ فعل مرکب) .

از لحاظ معنایی متمم مذکور هدفی را که فعل به‌سوی آن اشاره می‌کند نشان می‌دهد، و از همین‌رو به‌آن " متمم شخصی" نیز گفته می‌شود. متمم شخصی ممکن است به‌هرچیزی از جمله "انسان"، "جانور" و یا "شیئی" اشاره کند. لازم به‌توضیح‌است که از لحاظ دستوری، به‌انسان، جانور و شیی، شخص گفته می‌شود و به‌این‌ترتیب، پیداست که منظور از شخص، شخص دستوری است.

بر پایهٔ مطالب بالا، تجزیهٔ روساختی و جمله‌نمای جمله‌های نمونهٔ بالا را به‌قرار زیر می‌توان نشان داد:

(۳۵)
(الف)



همچنین، نوع چهارمی از متمم نیز هست که از لحاظ معنایی به " ابزار " و یا " وسیله" ای‌که فعل به‌همراه آن به‌وقوع می‌پیوندد، اشاره‌می‌کند، مانندصورتهای "با مداد" و "با کشتی" در جمله‌های نمونهٔ زیر:

(۳۶)
دانش‌آموزان نوسواد معمولا" با مداد می‌نویسند.
بعضی مردم با کشتی مسافرت می‌کنند.

لازم است به‌این نکته اشاره شود که همچنین، بازهم نوع دیگری از متمم

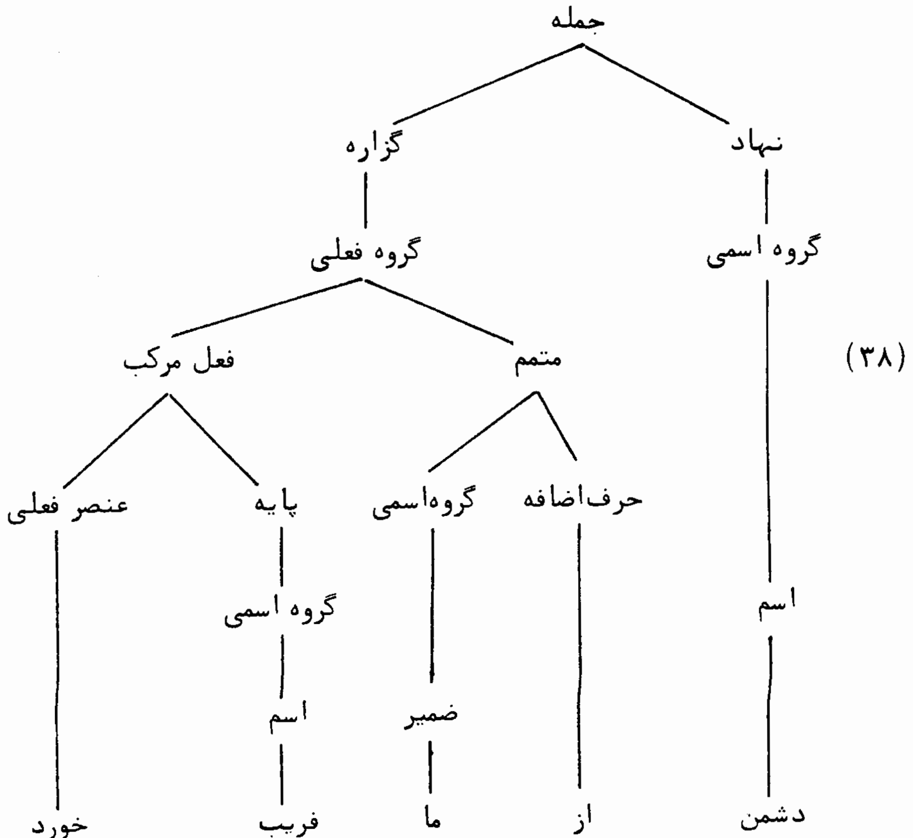
از لحاظ روابط ژرف‌ساختی ودرنتیجه معنایی به "فاعل" (عامل) و یا "منشاء" فعل اشاره می‌کند. به‌این معنی که مثلاً"، ژرف‌ساختِ جملهٔ "دشمن از ما فریب خورد" را به‌صورت" ما دشمن را فریب دادیم" می‌توان درنظرگرفت. به‌این‌ترتیب، پیداست که درجملهٔ ژرف‌ساختی، "ما" نهاد یا فاعل می‌باشد. به‌نمونه‌های‌زیر توجه کنید:

(۳۷)
ما هیچگاه از دشمن نمی‌ترسیم.
دشمن از ما فریب خورد.
برخی از شهرهای ایران به‌دست دشمن ویران شد.
ما از دشمن هرگز شکست نمی‌خوریم.

در زیر، جمله‌نمای نمونه‌ای با سازهٔ نحوی متمم از نوع اخیر نشان داده شده‌است:

دشمن از ما فریب خورد

(۳۸)



چنان‌که مشاهده می‌شود ، سازهٔ نحوی متمم همواره به‌صورت " حرف اضافه + گروه اسمی " ظاهر می‌گردد .

ز ــ متمم مفعولی :

ممکن است در گروه فعلی با فعل متعدی ، علاوه بر مفعول صریح ، واحد نحوی دیگری به‌صورت صفت و یا گروه اسمی نیزبه‌کار رود . به‌نمونه‌های زیرتوجه‌کنید :

(۳۹)
ما او را خوشحال یافتیم .
مردم مکه محمد (ص) را امین می‌خواندند .
مردم او را آدم درستکاری می‌دانستند .
آنان دیوار باغ را بلند ساختند .

گروه فعلی در جمله‌های نمونهٔ بالا ، صورتهای " او را خوشحال یافتیم " ، "محمد را امین می‌خواندند " ، " او را آدم خوبی می‌دانستند " و " دیوار باغ را بلند ساختند " می‌باشد . چنان‌که مشاهده می‌شود ، گروه فعلی در نمونه‌های بالا ، علاوه‌بر "مفعول صریح " که در این گونه گروه فعلی ، اسم معرفه و یا خاص را نشان می‌دهد ، و پیشتر موردبحث قرارگرفت ، واحد نحوی دیگری که در نمونه‌های بالا ،"خوشحال" "امین" ، "آدم خوبی" و "بلند" می‌باشد را نیز در بر دارد . از لحاظ معنایی ، واحد نحوی یادشده مفهوم خاصی را به‌گروه فعلی می‌افزایدکه‌به‌گروه‌اسمی‌در جایگاه مفعول صریح مربوط می‌گردد . از همین‌رو ، واحد نحوی مذکور" متمم مفعولی "نامیده می‌شود . تجزیهٔ روساختی گروه فعلی گونهٔ بالا را به‌شکل زیر می‌توان ارائه کرد :

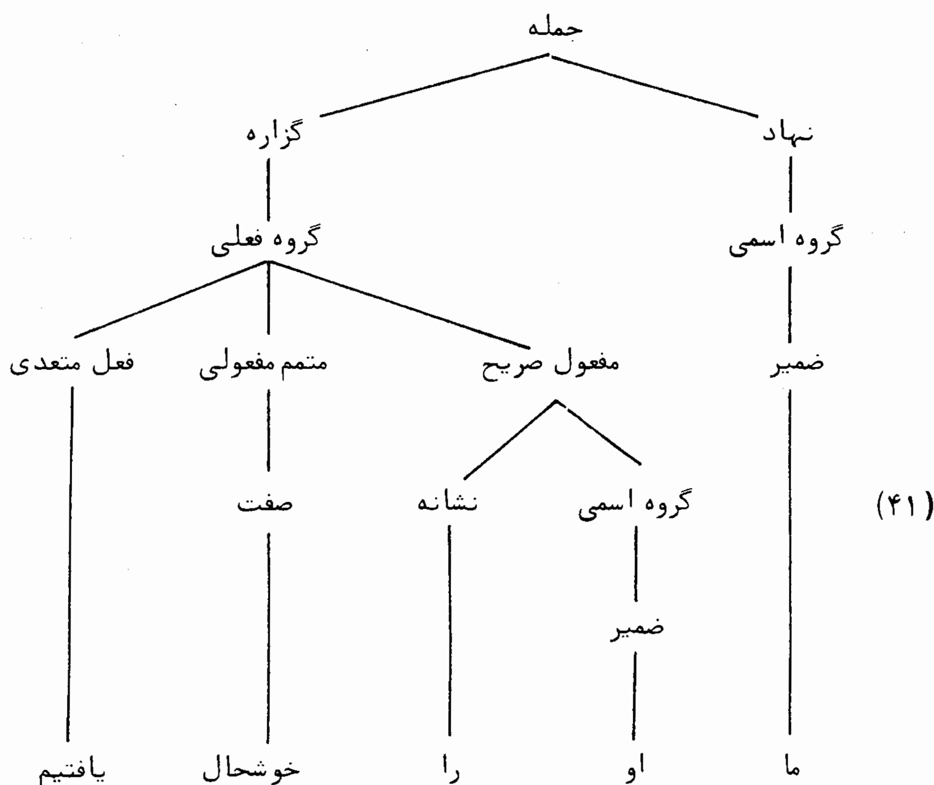
(۴۰) گروه فعلی ←ـــ مفعول صریح + را + متمم مفعولی + فعل متعدی

(الف) متمم مفعولی ←ـــ { صفت / گروه اسمی }

تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان کرد : ممکن است گروه فعلی به‌صورت رشته‌ای از واحدهای نحوی یعنی مفعول صریح با نشانهٔ "را" بعلاوهٔ متمم مفعولی‌که به‌صورت صفت و یا گروه اسمی ظاهر می‌گردد و فعل متعدی به‌کار رود .

جمله‌نمای زیر تجزیهٔ روساختی جمله‌های نوع بالا را نشان می‌دهد :

(۴۱)



ح ـ فعل + جملهٔ وابسته متمم :

آخرین نوع گروه فعلی را در جمله‌های نمونهٔ دسته (و) می‌توان مشاهده کرد :

به‌نظر می‌رسد که از کار تازه‌اش راضی نیست .

پیداست که همهٔ مردم به‌یکدیگر نیازمندند .

احمد نگفت کی بر می‌گردد .

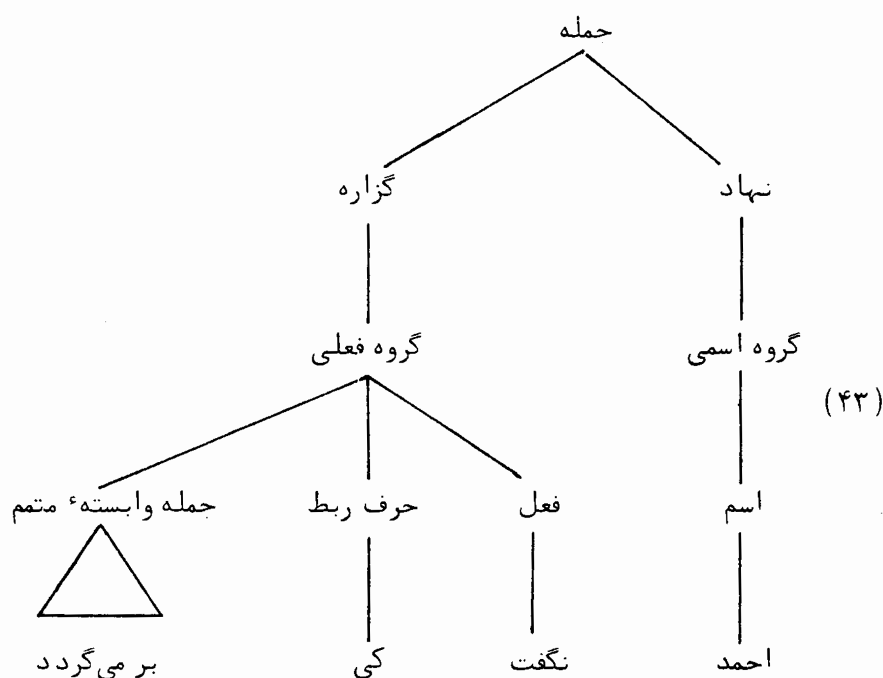
نمونه‌های گروه فعلی در جمله‌های نمونهٔ بالا صورتهای " به‌نظر می‌رسد که از کار تازه‌اش راضی‌نیست" ، " پیداست که همهٔ مردم به‌یکدیگر نیازمندند" و " نگفت‌کی بر می‌گردد" است. چنان‌که مشاهده می‌شود ، گروه فعلی در این دسته ، به‌همراهِ

جملهٔ وابسته ظاهر می‌گردد. مثلاً، در جمله اول در بالا، " که ازکارتازه‌اش راضی نیست" و در جملهٔ دوم " که همهٔ مردم به‌یکدیگر نیازمندند " جملهٔ وابسته است. به‌جملهٔ وابستهٔ مذکور " جملهٔ وابستهٔ متمم " گفته می‌شود. بر پایهٔ مطالب بالا، برای گروه فعلی در دستهٔ اخیر، تجزیهٔ روساختی زیر را می‌توان به‌دست داد:

(۴۲) گروه فعلی ⟵ فعل + جملهٔ وابستهٔ متمم

جمله‌نمای جمله‌های دستهٔ (و) را به‌شکل نمونهٔ زیر می‌توان نشان داد (در نمودار جمله‌نما، جملهٔ وابستهٔ متمم با علامت مثلث △ نمایش داده شده است):

(۴۳)



۵ ـ متمم قیدی یا قید

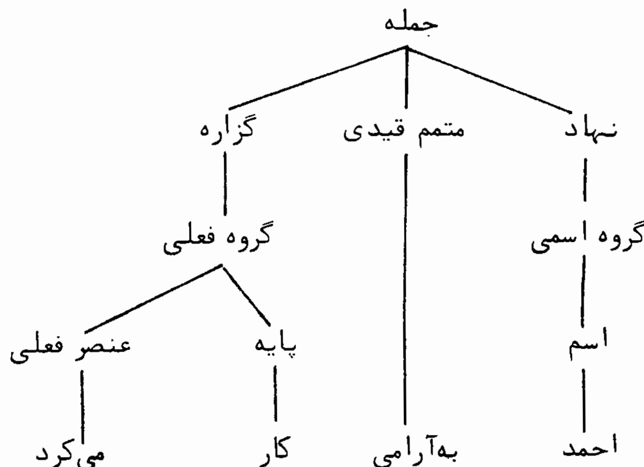
با مشاهدهٔ جمله‌های نمونهٔ زیر، معلوم می‌شود که علاوه بر نهاد و گزاره ممکن است سازهٔ نحوی دیگری نیز در جمله به‌کار رود:

(۴۴)
احمد به‌آرامی کار می‌کرد.
این نویسنده سال گذشته کتابی در بارهٔ زبان نوشت.
این نویسنده در سال گذشته کتابی نوشت.
سربازان ما دلیرانه با دشمن می‌جنگند.
خوشبختانه علی در دانشگاه پذیرفته شد.
من علی را از پیش می‌شناختم.

به‌صورتهای "به‌آرامی"، "سال گذشته"، "در سال گذشته"، "دلیرانه"، و "خوشبختانه" در جمله‌های نمونهٔ بالا متمم قیدی یا قید گفته می‌شود. (قید و انواع آن در فصل نهم، بررسی خواهد شد). چنان‌که در جمله‌های نمونهٔ بالا مشاهده می‌شود، متمم قیدی یا قید ممکن است در آغاز و یا میان جمله و یا در گزاره ظاهر شود. به‌جمله‌نماهای نمونهٔ زیر توجه کنید:

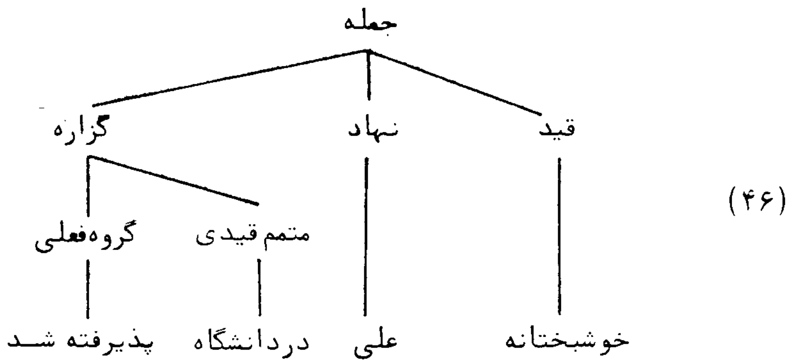
احمد به‌آرامی کار می‌کرد.

(۴۵)



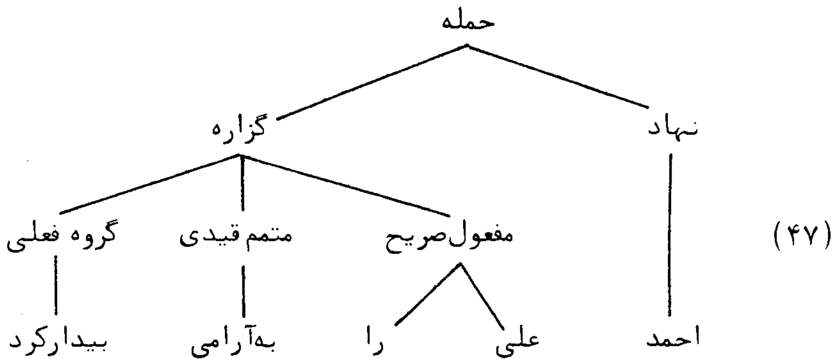
خوشبختانه علی در دانشگاه پذیرفته شده.

(۴۶)



احمد علی را به‌آرامی بیدار کرد.

(۴۷)



۶ ــ انواع جملــه

جمله بر دونوع است: ساده و مرکب.

الف ــ جملهٔ ساده:

از لحاظ تحزیهٔ روساختی، جملهٔ ساده تنها سازه‌هــای روساختی یک جملــهٔ

اصلی‌را داراست، مانند نمونه‌های زیر (نگاه کنید به: فصل چهارم، ۱ــ جمله‌های اصلی):

(۴۸)
خدا تواناست.
بخوان
پیامبر اسلام مردم را به‌پرستش خدای یگانه دعوت کرد.
در روی زمین، جانداران بسیاری وجود دارند.

ب ــ جملهٔ مرکب

ازلحاظ تجزیهٔ روساختی، جملهٔ مرکب سازه‌های روساختی بیش از یک جملهٔ اصلی را در بر دارد. به‌بیان دیگر، از دوجملهٔ اصلی و یا بیشتر تشکیل می‌شود، مانند نمونه‌های (الف) و (ب) در زیر:

(۴۹)
(الف) علی به‌کتابخانه رفت و کتابی خواند.
احمد کتاب خواند و علی روزنامه.
(ب) علی می‌دانست که احمد نمی‌آید.
علی کتابی را که تازه خریده بود، به‌احمد داد.

چنان‌که پیشتر بررسی شد (فصل پنجم، جمله‌های مرکب)، جملهٔ مرکب بردونوع است: جملهٔ مرکب همپایه و جملهٔ مرکب ناهمپایه. جمله‌های نمونهٔ (الف) و (ب) در بالا به‌ترتیب جمله‌های مرکب همپایه و ناهمپایه می‌باشد.

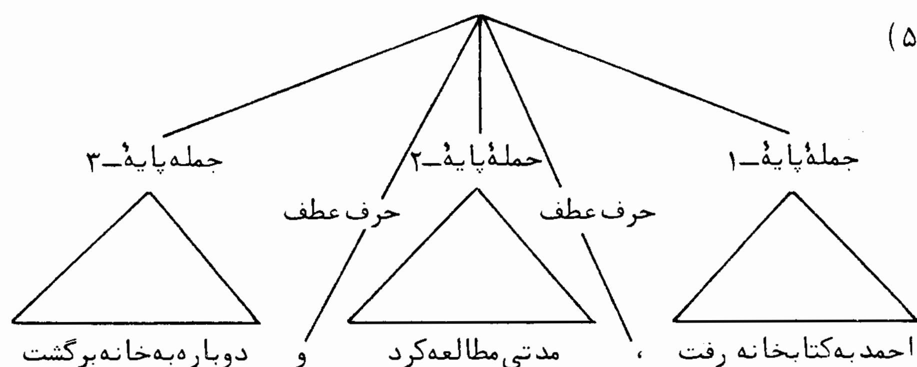
ب ــ ۱ــ جمله مرکب همپایه:

جملهٔ مرکب همپایه از پیوند دو و یا چند جملهٔ اصلی تشکیل می‌شود که با یکی از حروف عطف (یا پیوند همپایگی)، یعنی "و"، "یا...یا..."، "اما" "ولی" و جز اینها به‌یکدیگر مربوط شده باشد، مانند نمونه‌های (۴۳ــ الف) در بالا. به‌هریک از جمله‌های سازندهٔ جملهٔ مرکب همپایه، جملهٔ پایه گفته می‌شود. توضیح

این نکته لازم است که جمله‌های پایهٔ سازندهٔ جملهٔ مرکب همپایه هیچ‌گونه رابطهٔ نحوی خاص با یکدیگر ندارند. یعنی، از لحاظ نحوی و معنایی هرجملهٔ پایه مستقل است و از این رو، می‌تواند به‌تنهایی نیز به‌کار رود. جمله‌نمای جملهٔ مرکب‌همپایه‌به‌شکل نمونهٔ زیر نمایش داده می‌شود:

احمد به‌کتابخانه رفت، مدتی مطالعه کرد و دوباره به‌خانه برگشت

(۵۰)



چنان‌که‌در نمونهٔ بالا و نیز نمونه‌های دیگر مشاهده می‌شود، نهادهای هم‌مرجع با نهاد پیشین و نیز سازه‌های نحوی یکسان در جمله‌های پایه بعدی ظاهر نمی‌شود.

ب ـ ۲ـ جملهٔ مرکب ناهمپایه:

جملهٔ مرکب ناهمپایه از یک جملهٔ پایه (اصلی) و یک یا چند جملهٔ وابسته که در یکی از جایگاههای نحوی جملهٔ پایه ظاهر می‌گردد، تشکیل می‌شود. در جلو جملهٔ وابسته، معمولاً، یکی از حروف ربط (یا پیوند ناهمپایگی) به‌کار می‌رود، از جمله: که، تا، اگر، چون، زیرا، زیراکه، وقتی‌که، هنگامی‌که، زمانی‌که، جایی‌که، کجا و جز اینها.

در برخی جمله‌های مرکب ناهمپایه، ممکن است حرف ربط ظاهر نشود. بااین حال، در این‌گونه جمله‌ها نیز حرف ربط می‌تواند به‌کار رود. نمونه‌هایی از

جمله‌های مرکب ناهمپایه در زیر داده شده است:

(۵۱)
وقتی که از خانه بیرون رفتم، هنوز آفتاب سر نزده بود.
احمد که تازه از راه رسیده بود نگران به‌نظر می‌آمد.
این خانه‌ای است که چندین سال در آن زندگی کرده‌ام.
معلوم نیست کجا رفته است.
به‌نظر می‌رسد که از کار تازه‌اش راضی نیست

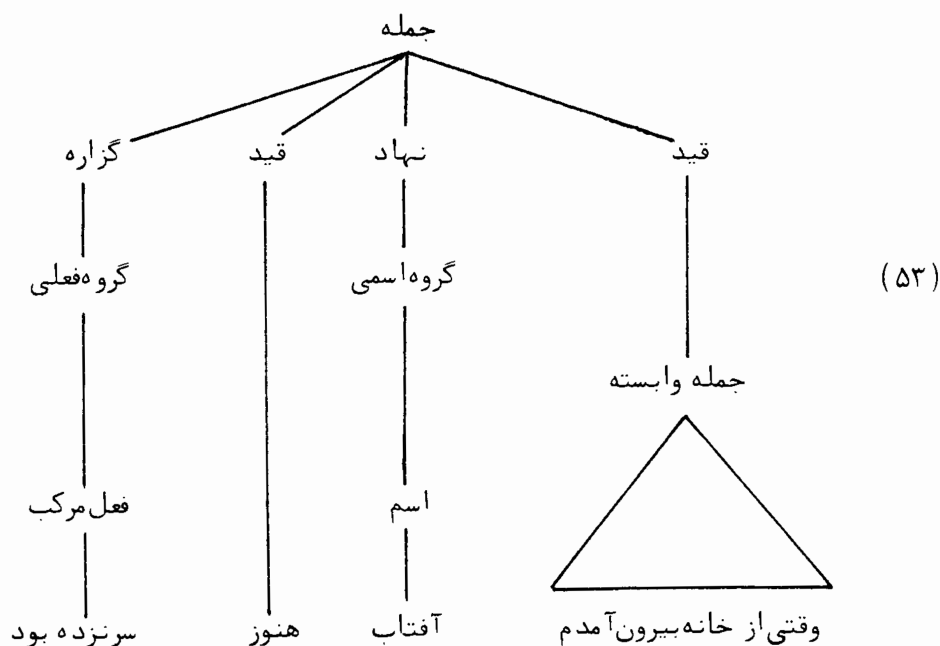
یادآوری این نکته لازم است‌که جمله‌های مرکب همپایه نیز ممکن است با خود جمله‌های وابسته‌ای داشته باشند، مانند نمونهٔ زیر:

(۵۲) احمد که تازه از راه رسیده بود، نگران به‌نظر می‌آمد و بیشتر درکناری می‌نشست و فکر می‌کرد.

جمله‌نماهای نمونهٔ زیر جمله‌های مرکب ناهمپایه را نشان می‌دهند:

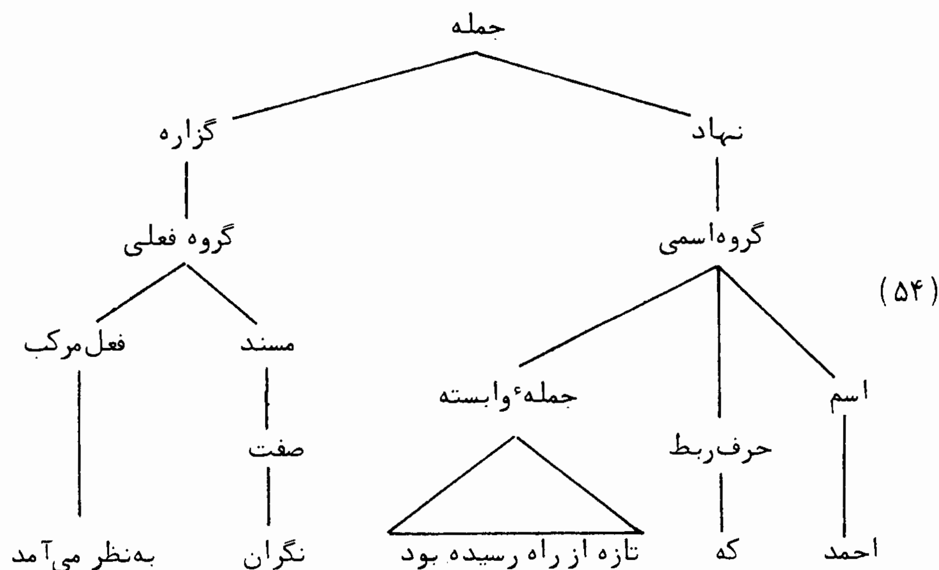
وقتی از خانه بیرون رفتم هنوز آفتاب سرنزده بود.

(۵۳)



احمد که تازه از راه رسیده بود ، نگران به‌نظر می‌آمد .

(۵۴)



یادداشتهای فصل ششم

۱ ــ نگاه کنید به: پرویز ناتل خانلری، **دستور زبان فارسی**، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ چهارم، ۱۳۵۵، ص ۱۳.

۲ ــ اصطلاح "گروه فعلی" در دستور زبانهای دیگر با تعاریف دیگری نیز به‌کار رفته است، نگاه کنید به: محمدرضا باطنی، **توصیف دستوری ساختمان زبان فارسی**، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۱۱، همچنین، علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، **دستور**، برای سال دوم فرهنگ و ادب، سازمان انتشارات کتب درسی، ۱۳۵۶، ص ۲۹.



فصل

فعل

۱ ــ صورتهای فعلی

در گروه فعلی همواره یک فعل واژگانی (یا فعل اصلی) ظاهر می‌شود . ممکن است به‌همراه فعل واژگانی عناصر فعلی دیگری نیز به‌کار رود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۱) می‌رود ، رفته بود ، می‌توان رفت ، می‌شود برویم ، می‌شد برویم ، اگر بشود رفت ، اگر بشود برویم ، باید برویم ، باید بشود رفت ، باید بشود برویم ، باید بتوان رفت ، باید بتوانیم برویم ، باید رفته باشد ، می‌شود نیاید و جز اینها .

به‌چند عنصر فعلی که با هم به‌کار رود ، صورتِ" چند فعلی " گفته می‌شود ، مانند نمونه‌های زیر :

باید برویم ، باید بشود رفت ، باید بشود برویم ، باید بتوان رفت ، می‌شود برود .

عناصرفعلی ازلحاظ ویژگیهای معنایی‌وصرفی نحوی‌ازیکدیگر متفاوتند و برهمین‌اساس در دسته‌های عمدهٔ چندگانه‌ای قرار می‌گیرند :

فعل واژگانی ، فعل رابط ، فعل معین ، فعل وجهی ، عنصر فعلی (درفعل‌مرکب) .

۲ ــ فعل واژگانی

فعل واژگانی فعل اصلی است که به‌تنهایی می‌تواند در جایگاه گروه فعلی

ظاهر شود ، مانند نمونه‌های زیر :رفت ، می‌رود ، رفته است ، رفته بود ،خواهم رفت .
از لحاظ ساخت واژه ، صورت صرف‌شدهٔ فعل واژگانی از برخی و یا همهٔ عناصر زیر تشکیل می‌شود :

پایه: خوان (خواندن) رو (رفتن) ، گو (گفتن) . . . .

نشانهٔ زمان:

نشانهٔ حال : صفر ، ϕ

نشانهٔ ماضی: /-d، - t ، - âd ،-id/" ـید ، ـ اد ، ت ، ـ د"

پی‌بندصفت‌مفعولی: /- e/ کـه به‌صورت"ـ ه) و یـا "ـ ه "نوشته‌می‌شود، مثلا" ،در"مانده" ، "خوانده" ، "رفته" ، "گفته" ،درماضی‌نقلی و ماضی‌بعید.

شناسه: شخص و عدد

شناسه‌های حاضر درصورتهای فعل در جدول زیر نشان داده می‌شود :

	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
			درصورتهای‌فعل حال وآینده	درصورت‌فعل‌ماضی
مفرد	/ am /ـَ م	/ i /ـ ی	/ ad /ـَ د	ϕ
جمع	/ im /ـ	/ id /ـ ید	/ and /ـَ ند	

(۲)

نشانهٔ نفی: / na / " نَ "، / ne / " نِ "

درصورتهای فعل با پیشوند / mi / "می" نشانهٔ / ne / " نِ " ودرصورتهای فعلی بدون پیشوند " می" نشانهٔ / na / " نَ " ظاهر می‌شود :نمی‌رود / nemiravad/ نرفت /naraft/.

پیشوند فعلی: /ـ mi/ "می" و /ـ bo و ـ biy و ـ be/ "بـِ"، "بیـ"، "بـُ".

"می" درصورت فعل حال ساده و نیزبه‌عنوان پیشوند استمـراری‌درصورتهای فعل ماضی و پیشوندهای سه‌گانهٔ "بـِ"، "بیـ" و "بـُ" بسته به‌مصوت حاضردر هجای آغازی پایهٔ فعل در صورتهای فعل التزامی و امر به‌کار مـی‌رود. پیشونـد "بیـ" با پایهٔ فعل که با مصوت / â/ "آ" آغاز شود، پیشوند "بـُ" تنهـا با پایهٔ فعل که در هجای آغازی آن مصوت/o/ "ـُ" حاضر باشد (بویـژه در فعـل /boro/ "برو")، و بالاخره پیشوند "بـِ" به‌استثنای آن دسته از پایـه‌هـای فعلی‌که با مصوت/ â/ "آ" آغاز می‌شوند و نیز صورتِ فعلی "برو"، با دیگر پایه‌های فعلی به‌کار می‌رود.

پی‌بند رابط: /am/ "ـام"، /i/ "ـای" / ast/ "ـاست"، /im/ "ـایم"، /id/ "ـاید"، /and/ "ـاند" (در صورتهای فعل ماضی نقلی).

فعـل معیـن:

"بود" (در صورت فعل ماضی بعید)،

"باش" (در صورت فعل ماضی التزامی)

"خواه" (در صورت فعل آینده)،

"داشتن" (درصورتهای‌فعل‌استمراری: دارم می‌خوانم، داشتم می‌خواندم)،

"شدن" (در صورتهای فعل مجهول: کاشته می‌شود، کـاشتـه شـــد)،

فعلهای معین به‌همراه فعل واژگانی به‌کار می‌روند، و صورتهای خاص فعل را پـدیـد می‌آورند (نگاه کنید به جدول ــ ۲).

عنصر سببی: /an/ "ان" (مثلاً، در صورتهای‌فعلـیِ/ xorândan / "خوراندن" در مقایسه با xordan "خوردن".

جدول‌ــ۳ در زیر، صورتهای فعلی در زبان فارسی را نشان می‌دهد. دراین جـدول فعلهای مجهول و سببی آورده نشده است. دوصورت فعلی یادشده در جای خود در همین فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صورتهای صرفی فعل

حال		ماضی		
ساده	التزامی	ساده	استمراری	التزامی
می‌روم	بروم	رفتم	می‌رفتم	رفته باشم
می‌روی	بروی	رفتی	می‌رفتی	رفته باشی
می‌رود	برود	رفت	می‌رفت	رفته باشد
می‌رویم	. . . .	. . . .	. . . . .	. . . .
می‌روید				
می‌روند				
هستم	باشم			
هستی	باشی			
هست	باشد			
. . .	. . .			
دارم				
داری				
دارد				
. . .				

در زبان فارسی

ماضی نقلی		ماضی بعید	آینده	امر	نهی
ساده	استمراری				
رفته‌ام رفته‌ای رفته‌است	می‌رفته‌ام می‌رفته‌ای می‌رفته‌است	رفته بودم رفته بودی رفته بود	خواهم رفت خواهی رفت خواهد رفت	برو	نرو
				باش	نباش
				داشته‌باش	

(۳)

۳ ـ واژهٔ فعـــل

با تجزیهٔ واژهٔ فعل، عناصر سازنده و نیز ترتیب پیوندآنها مشخص می‌شود.

الف ـ فعل حال ساده:

عناصر سازندهٔ صورت فعل حال ساده‌را در نمونه‌های زیر مــی‌تــوان مشاهـده کرد (تکواژهای سازنده با نشانهٔ بعلاوه + جدا شده است):

(۴)	" می‌خوابم "	می+خواب+ـَم	mi + xâb + am
	" می‌افتــم "	می+افت+ـَم	mi + oft + am
	" می‌خــورم "	می+خور +ـَم	mi + xor + am
	" می‌کشـــم "	می+کـش+ـَم	mi + keš + am

بر پایهٔ نمونه‌های بالا، پیداست که در صورت فعل حال ساده نشانه‌ای بـــرای زمان حال‌نیست. به‌بیان دیگر، نشانهٔ زمان حال صفر " ϕ " است. براین اساس،درواقع پایهٔ فعل در صورت فعل حال ساده برابر" بن حال" است:

(۵) بن حال ←—— پایه فعل + ϕ

بر پایهٔ مطالب بالا،تجزیهٔ صورت واژه فعل حال ساده به‌شکل زیرنشان‌داده‌می‌شود:

(۶) صورت فعل حال ساده ←—— /mi/ می + بن حال + شناسه

صورت فعل حال ساده از"بودن"، "هستم، هستی... هستند" و از " داشتــن"، " دارم، داری... دارند" می‌باشد.

ب ـ فعـــل حال استمــراری

صورت فعل حال استمراری به‌قرار زیر است:

(۷) صورت فعل حال‌استمراری ←—— { دارم / داری / دارند } + صورت حال ساده فعل واژگانـی با شناسهٔ هم مرجع

مانند: دارم می‌خوانم، داری می‌بینی، . . .

تجزیهٔ بالا نشان می‌دهد که صورت فعل حال استمراری از صورت حال‌سادهٔ فعـــل معین " داشتن" بعلاوهٔ صورت حال سادهٔ فعل واژگانی با شناسهٔ هم‌مرجـــع با آن تشکیل می‌شود. از لحاظ تجزیهٔ روساختیِ گروه فعلی، ممکن است در میان فعل‌معین "داشتن" و فعل واژگانی، واحد نحوی دیگری ظاهر گردد، مانند نمونه‌های زیر:

من دارم به‌گلها آب می‌دهم.
احمد دارد از میان باغ می‌گذرد.

از آنجاکه فعل حال‌استمراری به "جریان داشتن" فعل درزمان" حال حاضر" اشاره می‌کند، ممکن است یکی از قیدهایی که به‌زمان" حال حاضر" دلالت دارد با آن به‌کار رود، از جمله، الان، اکنون، حالا، هنوز، مانند: الان‌دارم به‌گلهـــا آب می‌دهم، حالا داریم می‌نویسیم، هنوز داریم کار می‌کنیم. فعلهـای " داشتن " و "بودن" به‌صورت "استمراری" به‌کار نمی‌رود، زیرا معنی فعلهای‌یادشده بخودی‌خود مفهوم "استمرار" و "تداوم" را دارا می‌باشد.

ج ــ *فعل حال التزامـــی*:

تجزیهٔ صورت فعل التزامی به‌قرار زیر است:

(۸) صورت فعل حال التزامی ←—— { ـِ بـ be — / ـبیـ biy — / ـُ بـ bo — } + بن حال + شناسه

مانند، بخوان، بیا . . . .

تجزیهٔ بالا را می‌تـــوان چنین بیان کرد: در صورتی که بن حال با مصوت â "آ" آغاز شود، پیشوند فعلی biy "بیــ" و در بقیهٔ موارد، پیشوند فعلـــی be "بـِ" ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۹)

بیاشامیم، بیازماییم	biyasamim,biyazmayim
بخوریم، برویم	bexorim,beravim

در مواردی که در هجاء اول بن حال مصوت o " ـُ " وجود داشته باشد، در گفتار،

معمولاً" پیشوند bo " بُ" به‌کار می‌رود ، مانند نمونه‌های :

(۱۰) بخوریم ، بدویم boxorim,bodowim

صورت حال التزامی فعل "بودن" به‌شکل "باشم ،باشی ،باشد . . . . " ظاهر می‌شود . از لحاظ معنی ، فعل حال التزامی به‌یکی از مفاهیم التزامی که از مفهوم خبری متفاوت‌است ،از جمله تردید ، تعجب ، آرزو ، دعا ،نفرین و شرط اشاره‌می‌کند . معمولاً" برای بیان مفاهیم التزامی یادشده ، واژه قیدی مناسبی نیز به‌کار می‌رود مانند نمونه‌های: شاید احمد بیاید . کاش می‌توانست بیاید .

د ـ ماضی ساده:

تجزیهٔ صورت فعل ماضی‌ساده را در نمونه‌های زیر می‌توان مشاهده کرد :

(۱۱)	"خوابیدم"	خواب + ید + َ م	xâb + id + am
	" افتادم"	افت + اد + َ م	oft + âd + am
	" خوردم"	خور + د + َ م	xor + d + am
	" کشتم"	کش + ت + َ م	koš + t + am

با مقایسهٔ تجزیهٔ صورتهای حال ساده و ماضی ساده فعلهای نمونهٔ بالا ،چهارنشانهٔ ماضی مشخص می‌گردد . به‌مجموع پایهٔ فعل بعلاوهٔ نشانهٔ ماضی "بن ماضی" گفته می‌شود .

(۱۲) بن ماضی ← پایهٔ فعل + نشانهٔ ماضی

به‌کاررفتن هریک‌از نشانه‌های چهارگانهٔ ماضی مشروط به‌پایهٔ فعل است. یعنی پایهٔ فعل نشانهٔ ماضی را که باآن به‌کار می‌رود مشخص می‌کند . چنان‌که‌در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود ،پیشوند فعلی در صورت فعل ماضی ساده صفر است . تجزیهٔ صورت فعل ماضی ساده به‌قرار زیر است :

(۱۳) صورت فعل ماضی ساده ← بن ماضی + شناسه

مانند: خواندم ، رفتیم . . .

ازلحاظ تعریفِ ساختِ واژهٔ فعل ، در برخی فعلها ، پایهٔ فعل در صورت ماضی ساده

و حال ساده کاملا" یکسان است. از این‌رو، پایهٔ فعل و نشانهٔ ماضی در صورت فعل ماضی این‌گونه فعلها متمایز و قابل تشخیص است. به‌این‌گونه فعلها، اصطلاحا" "فعل منظم" یا با قاعده گفته می‌شود، مانند نمونه‌های بالا. برعکس، دربرخی‌از صورتهای فعل ماضی ساده، پایهٔ فعل معمولا" با تفاوت صوتی آشکاری ظاهر می‌گردد. دراین‌گونه فعلها، که اصطلاحا" "نامنظم" نامیده می‌شوند، صدای پایانی پایهٔ فعل به‌صورت صدای‌دیگری ظاهرمی‌شود. گاهی نیزدوصدای پایانی تغییرمی‌یابد، مانندنمونه‌های: نشین ـ نشست، رو ـ رفت. همچنین، در مواردی، ممکن‌است صدای پایانی حذف گردد. برحسبِ تغییرخاص صدای پایانی در پایهٔ فعل، فعلهای‌نامنظم دردسته‌هایی به‌قرار زیرجای می‌گیرند (یادآوری این نکته لازم است که در اینجا تفاوت بن حال و بن ماضی بدون توجه به‌ملاحظات تاریخی بررسی شده است. روشن است که‌بررسی تاریخی بن فعل در زبان فارسی به‌مطالعهٔ جداگانه‌ای نیاز دارد):

	می + کار + ـُ م	"می‌کارم"	کاش + ت + ـُ م	"کاشتم"
	می + پندار + ـُ م	"می‌پندارم"	پنداش + ت + ـُ م	"پنداشتم"
(۱۴)	می + گذار + ـُ م	"می‌گذارم"	گذاش + ت + ـُ م	"گذاشتم"
	می + گمار + ـُ م	"می‌گمارم"	گماش + ت + ـُ م	"گماشتم"
	دار + ـُ م	"دارم"	داش + ت + ـُ م	"داشتم"

در دستهٔ بالا، درجایگاه پایانی پایهٔ فعل در صورت حال ساده صدای [r] "ر" و در صورت ماضی ساده صدای [š] "ش" ظاهر می‌گردد.

	می + سوز + ـُ م	"می‌سوزم"	سوخ + ت + ـُ م	"سوختم"
	می + دوز + ـُ م	"می‌دوزم"	دوخ + ت + ـُ م	"دوختم"
	می + پـز + ـُ م	"می‌پزم"	پخ + ت + ـُ م	"پختم"
	می + نواز + ـُ م	"می‌نوازم"	نواخ + ت + ـُ م	"نواختم"
(۱۵)	می + ساز + ـُ م	"می‌سازم"	ساخ + ت + ـُ م	"ساختم"
	می + گداز + ـُ م	"می‌گدازم"	گداخ + ت + ـُ م	"گداختم"
	می + آموز + ـُ م	"می‌آموزم"	آموخ + ت + ـُ م	"آموختم"
	می + گریز + ـُ م	"می‌گریزم"	گریخ + ت + ـُ م	"گریختم"

در دستهٔ بالا، پایهٔ فعل درصورت حال‌ساده باصدای‌پایانی [z] "ز" و در ماضی ساده با صدای پایانی [x] "خ" ظاهر می‌شود.

(۱۶)	می + ستا + ی + ـَ م	"می‌ستایم"	ستو + د + ـَ م	"ستودم"
	می + سرا + ی + ـَ م	"می‌سرایم"	سرو + د + ـَ م	"سرودم"
	می + زدا + ی + ـَ م	"می‌زدایم"	زدو + د + ـَ م	"زدودم"
	می + افزا + ی + ـَ م	"می‌افزایم"	افزو + د + ـَ م	"افزودم"
	می + آزما + ی + ـَ م	"می‌آزمایم"	آزمو + د + ـَ م	"آزمودم"
	می + پیما + ی + ـَ م	"می‌پیمایم"	پیمو + د + ـَ م	"پیمودم"
	می + بخشا+ی + ـَ م	"می‌بخشایم"	بخشو + د + ـَ م	"بخشودم"
	می + گشا + ی + ـَ م	"می‌گشایم"	گشو + د + ـَ م	"گشودم"

دردستهٔ بالا، در جایگاه پایانی پایهٔ فعل در صورت حال ساده صدای [â] "ا" و درماضی ساده صدای [u] "او" ظاهر می‌شود. صدای [y] در میان پایهٔ فعل و شناسه در صورت حال ساده صامت میانجی است. در تلفظ واژه‌های زبان فارسی به‌طور طبیعی در میان دو مصوت همواره صامت میانجی ظاهر می‌گردد[1].

(۱۷)	می + چین + ـَ م	"می‌چینم"	چی + د + ـَ م	"چیدم"
	می + آفرین + ـَ م	"می‌آفرینم"	آفری + د + ـَ م	"آفریدم"
	می + گزین + ـَ م	"می‌گزینم"	گزی + د + ـَ م	"گزیدم"
	می + زن + ـَ م	"می‌زنم"	ز + د + ـَ م	"زدم"

دردستهٔ بالا، صدای [n] "ن" از جایگاه پایانی پایهٔ فعل درصورت ماضی‌ساده حذف می‌شود.

همچنین، برخی دسته‌های فعل نامنظم تعداد محدودی و یا تنها یک فعل را در بر می‌گیرد، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۸)	می + رو + ـَ م	"می‌روم"	رف + ت + ـَ م	"رفتم"
	می + شناس + ـَ م	"می‌شناسم"	شناخ + ت + ـَ م	"شناختم"
	می + گو + ی + ـَ م	"می‌گویم"	گف + ت + ـَ م	"گفتم"
	می + فروش + ـَ م	"می‌فروشم"	فروخ + ت + ـَ م	"فروختم"

در صورتهــای حال ساده و ماضی سادهٔ دوفعل" بودن" و "دیدن" دوپایـهٔ فعلی کاملا" متفاوت ظاهر می‌گردد: هستم: بودم، می‌بینم: دیدم. به‌این‌گونه‌فعلها، "فعل دوپایه‌ای" گفته می‌شود.

هــ ماضی استمــراری

از لحاظ تجزیهٔ واژهٔ فعل، فعل ماضی استمراری به‌دوصورت ظاهر می‌شود:

(۱۹) صورت‌فعل‌ماضی‌استمراری ←
(الف) mi می + بن ماضی + شناسه
(ب) {داشتم / داشتی / داشت / ...} + صورت‌ماضی‌استمراری(الف) با شناسهٔ هم مرجع

مانند: می‌رفتم، داشتم می‌رفتم ...

صورت ماضی استمراری در نمودار (ب) بیشتر در گفتار به‌کار می‌رود. از لحاظ معنــی صورتِ ماضیِ استمراری در نمودار (الف) یا به‌مفهوم جریان داشتن فعل در زمــان خاصی در گذشته و یا به‌مفهوم تکرار وقوع فعل در زمان گذشته اشاره می‌کند، مانــند دونمونهٔ زیر:

(۲۰)
احمد همیشه به‌دیدن خویشان می‌رفت.
وقتی احمد به‌مدرسه می‌رفت به‌یکی از خویشانش برخورد.

صورت ماضی استمراری در نمودار (ب) در بالا، بیشتر به‌مفهوم جریان‌داشتن فعـل در زمان خاصی درگذشته اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

(۲۱)
احمد داشت کتاب می‌خواند که یکی از خویشانش پیش او آمد.
علی داشت از دوستش کتاب می‌گرفت.

چنان‌که‌در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، ممکن است میــان فعل معین" داشتن" و فعل واژگانی، واحد و یا واحدهای نحوی دیگری ظاهر شود. لازم به‌یادآوری اســت که فعل استمراری با فعل معین "داشتن" تنها در گفتار به‌کار می‌رود.

و ــ ماضی التزامی

تجزیهٔ صورت فعل ماضی التزامی به‌قرار زیر است:

(۲۲) صورت فعل ماضی التزامی ←ــــ صفت مفعولی + { باشم / باشی / باشد / . . . . }

(الف) صفت مفعولی ←ــــ بن ماضی + ه /ـه/ /-e-/

مانند: رفته باشم، رفته باشی . . .

چنان‌که پیشتر گفته شد، از لحاظ معنی، فعل ماضی التزامی به‌یکی‌از مفاهیم التزامی که از مفهوم خبری متفاوت است، اشاره می‌کند. مفاهیم التزامی از این قرار است: تردید، تعجب، آرزو، دعا، نفرین، شرط، و جز اینها، مانند نمونهٔ زیر:

(۲۳) شاید احمد قبلاً" این کتاب را خوانده باشد.

ز ــ ماضی نقلی ساده:

تجزیهٔ صورت فعل ماضی نقلی به‌قرار زیر است:

(۲۴) صورت فعل ماضی نقلی ساده ←ــــ صفت مفعولی + پی بند رابط

پی‌بندهای رابط در جدول زیر نشان داده شده است:

شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	ــ ام	ــ ای	ــ است
جمع	ــ ایم	ــ اید	ــ اند

(۲۵)

از لحاظ معنی، فعل ماضی نقلی به‌ارتباط دو زمان گذشته و حال اشاره می‌کند به‌این معنی که تحقق و یا عدم تحقق فعل در گذشته به‌نحوی به‌زمان حال مربوط می‌شود. به‌معنی فعل ماضی نقلی در جملهٔ نمونهٔ زیر توجه کنید:

من پیشتر نیز چندین کتاب دستور زبان فارسی خوانده‌ام.

ح ـ ماضی نقلی استمراری:

تجزیهٔ صورت فعل ماضی نقلی استمراری به‌قرار زیر است:

(۲۶) صورت فعل ماضی نقلی استمراری ← mi/ می + صورت فعل ماضی نقلی ساده

مانند: می‌رفته‌ام، می‌شنیده‌اند...

از لحاظ معنی، فعل ماضی نقلی استمراری به‌ادامه‌داشتن فعل در زمان گذشته و نیز ارتباط آن با زمان حال اشاره می‌کند. به‌معنی فعل ماضی نقلی استمراری در جملهٔ زیر توجه کنید:

(۲۷) احمد سالهای زیادی به‌آن کتابخانه می‌رفته است.

ط ـ ماضی بعید:

تجزیهٔ صورت فعل ماضی بعید به‌شکل زیر نشان داده می‌شود:

(۲۸) صورت فعل ماضی بعید ← صفت مفعولی + { بودم / بودی / بود / ... }

از لحاظ معنی، فعل ماضی بعید به‌ارتباط دو زمان گذشته به‌هم اشاره می‌کند. به‌این معنی که فعل در زمان گذشته‌ای روی داده است و در عین حال به‌نحوی به زمان گذشته‌ای بعد از آن نیز مربوط می‌شود. به‌معنی فعل ماضی بعید در جملهٔ نمونهٔ زیر

توجه کنید :

(۲۹) وقتی که به‌ایستگاه رسیدم ، قطار رفته بود .

ی ــ فعل آینده :

تجزیهٔ صورت فعل آینده به‌قرار زیر است :

(۳۰) صورت‌فعل‌آینده ← { خواهم / خواهی / خواهد / . . . } + مصدر کوتاه

(الف) مصدر کوتاه ← رفت ، گفت ، شنید . . .

مانند : خواهم رفت ، خواهی رفت . . . . .

مصدر کوتاه مصدر مرخم نیز نامیده می‌شود (به‌آن صورت مصدری که نشانهٔ مصدری یعنی / an / " ـَن " از آن حذف شده باشد ، مصدر کوتاه گفته می‌شود . صورت مصدر کوتاه با صورت بن‌ماضی یکسان است .)

ک ــ فعل امر :

تجزیهٔ صورت فعل امر به‌شکل زیر نشان داده می‌شود :

(۳۱) صورت‌فعل‌امر ← { بِـ / be ، بیـ / biv ، بُـ / bo } + بن حال + ϕ

چنان‌که تجزیهٔ بالا نشان می‌دهد صورت فعل امر تنها یکی است : با شناسه صفر ϕ و با معنی دوم شخص مفرد ، مانند نمونه‌های زیر :

بخوان ، بیا .

پیشوند فعل امر با همان ویژگیهای پیشوند فعل التزامی به‌کار می‌رود . صورت فعل امر از " بودن " ، "باش" ، و از "داشتن" ، " داشته باش" است . از لحاظ معنی ،

فعل امر ممکن است به‌یکی از مفاهیم " دستور" ، " توصیه" و " خواهش"اشاره‌کند .

ل ــ فعل نهی :

از لحاظ تجزیهٔ واژه ، فعل نهی مشابه فعل امر است ، تنها به‌جای پیشوند امر ، پیشوندنهی یعنی na / " نَـ " ظاهر می‌شود ، مانندنمونه‌های: نخوان ، نیا .

م ــ فعل مجهول :

تجزیهٔ صورت فعل مجهول به‌قرار زیر است .

(۳۲) صورت فعل مجهول ← صفت مفعولی + شدن (صورت صرف‌شده)

تجزیهٔ بالا نشان می‌دهد که فعل مجهول به‌صورت صفت مفعولی بعلاوه شکل صرف شدهٔ مناسب ازفعل معین "شدن" ظاهر می‌شود . ازلحاظ نحوی فعل مجهول تنها از فعلهای متعدی به‌کار می‌رود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۳۳) کتابهای زیادی در بارهٔ دستور زبان فارسی نوشته شده است .
در این شهر خانه‌های زیادی ساخته شد .

ن ــ فعل سببی :

در صورتهای صرفی گوناگون فعل سببی ، به‌دنبال پایهٔ فعل عنصر سببی / ân / " ــان ــ " و به‌دنبال آن به‌ترتیب اجزاء دیگر واژهٔ فعل ظاهر می‌شود ، مانندنمونه‌های: / mi + xor + ân + am / "می‌خورانم"/ xor + ân + d + am / "خوراندم" / xor + ân + d + e + ast / "خورانده‌است" وجزاینها ، ازفعل "خوردن" . یادآوری می‌شود که همهٔ پایه‌های فعلی به‌صورت سببی به‌کار نمی‌روند ، بلکه تنها گروهی از آنها به‌این شکل ظاهر می‌شوند . نشانهٔ ماضی در فعل سببی / d ــ / "ــد" است . با این حال ، دربرخی‌از آنها / id ــ / "ــید" نیز ممکن‌است به‌کار رود ، مانند نمونهٔ : خوراندن ، خورانیدن .

از لحاظ معنی ، فعل سببی با فعل عادی متفاوت است . فعل سببی بر این معنی دلالت دارد که کنندهٔ آن سبب می‌شود که شخص دیگری‌فعل‌را به‌انجام برساند

و یا اثر آن‌را بپذیرد (یادآوری‌می‌شودکه‌از لحاظ دستور زبان ، "شخص" به‌انسان ، حیوان و یا شیئی دلالت می‌کند) .

۴ ـ فعل وجهی*

به‌دسته‌ای ازفعلهای غیر اصلی (غیر واژگانی) که هم از لحاظ تجزیهٔ صورت و هم از لحاظ معنی از فعلهای معین متفاوت است ، "فعل وجهی" گفته می‌شود . فعلهای وجهی به‌قرار زیر است : باید ، (می‌باید ، بایستی ، می‌بایستی ، می‌بایست) ، می‌شود ، بشود ، می‌شد ، می‌توان ، بتوان ، و همچنین صورتهای ماضی ساده ، ماضی استمراری ، ماضی نقلی ، ماضی التزامی و نیز حال ساده از فعل "توانستن" ، مانند نمونه‌های زیر :

(۳۴) باید رفت ، باید می‌رفت ، باید برویم ، می‌شود خواند ، می‌شود بخوانیم ، می‌شد خواند ، می‌شد بخوانیم ، اگر بشود گفت ، اگر بشود بمانیم ، باید بشود بمانیم ، باید بتوان دید ، می‌توان گفت ، می‌توانم بگویم ، می‌توانستم بخوانم ، توانستیم بایستیم ، توانسته‌اند ببینند . .

به‌صورتهای فعلی بالا "صورتهای چندفعلی" گفته می‌شود . چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود ، از لحاظ ساخت واژه ، فعلهای وجهی به‌صورت ثابتی ظاهر می‌گردند ، به‌استثنای فعل "توانستن" که علاوه بر صورتهای فعلی ثابت "می‌توان" و "بتوان" ، به‌صورتهای صرف‌شده نیز به‌کار می‌رود ، مانند چند نمونهٔ آخر در بالا .

از آن جهت که فعل وجهی از لحاظ صرفی ، یا صورتی ثابت دارد ، مانند فعلهای "باید" ، "می‌باید" . . . و نیز "می‌شد" ، "می‌شود" ، "بشود" ، و "می‌توان" و "بتوان" ، و یا به‌همهٔ صورتها یا صیغه‌ها صرف نمی‌شود ، مانند "توانستن" به‌آن فعل ناقص نیز گفته می‌شود . از لحاظ نحوی و معنایی ، فعل وجهی همواره به‌همراه یک فعل واژگانی به‌کار می‌رود . روشن است که در مواردی ممکن است فعل واژگانی

---

* Modal

به‌قرینه حذف شده باشد.

از لحاظ ترتیب ظاهر شدن واژه‌ها در جمله، فعل وجهی همواره در جلو فعل واژگانی به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های بالا. به‌آن دسته از صورتهای چندفعلی که با شناسه ظاهر می‌شود، "فعل شخصی" و به‌دستهٔ دیگری از صورتهای چندفعلی‌که بدون شناسه به‌کار می‌رود "فعل غیرشخصی" گفته می‌شود. مثلاً، صورتهای فعلی "باید می‌رفت، باید برویم، می‌شد برویم، اگر بشود بمانیم، می‌توانم بمانم" و حزاینها، فعل شخصی، و صورتهای فعلی" باید گفت، می‌شود رفت، می‌شد ماند، اگر بشود گفت" و مانند اینها، فعل غیرشخصی است. در فعل شخصی، فعل‌واژگانی همواره به‌صورت حال التزامی ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر: می‌شد بگوییم، می‌شود بنویسد، باید برود.

در فعل غیرشخصی، فعل واژگانی همواره به‌صورت مصدرکوتاه ظاهرمی‌گردد، (یادآوری می‌شودکه به‌آن صورت مصدری‌که نشانهٔ مصدری یعنی / an -/ " ـَن "از آن حذف شده باشد، مصدر کوتاه گفته می‌شود). مانند نمونه‌های" رفت، گفت، شنید" در صورتهای چندفعلی زیر: باید رفت، می‌شد گفت، می‌شودشنید، می‌توان رفت. تجزیهٔ روساختی صورتهای چند فعلی به‌شکل زیر نمایش داده می‌شود:

(۳۵) فعل شخصی ← { فعل وجهی به‌صورت حال / فعل وجهی به‌صورت ماضی / باید } + فعل‌واژگانی به‌صورت حال التزامی

مانند نمونه‌های: می‌توانم بگویم، می‌شود بنویسم، می‌شد بخوانی، باید بروم.

(۳۶) فعل غیرشخصی ← { می‌توان / بتوان / می‌شود / بشود / می‌شد / باید } + مصدر کوتاه

مانند نمونه‌های: می‌توان گفت، اگر بتوان نوشت، می‌شود نشست، اگر بشود ایستاد می‌شد رفت، باید رفت.

در فعلهـای شخصی و غیر شخصی ، ممکن است میان‌فعل وجهی و فعل واژگانی واحدهای نحوی دیگری ظاهر شود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۳۷) باید به‌همنوعان کمک کرد .
می‌شود چند روزی در اینجا بمانیم .

۵ ــ فعـل مرکب

به‌طـور کلی ، فعل اصلی (واژگانی) از لحاظ عناصر سازندهٔ آن در سه دسته قرار می‌گیرد : فعل ساده ، فعل پیشونددار ، فعل مرکب . فعل ساده تنها از یک پایهٔ واژگانی تشکیل می‌شود ، مانند نمونه‌های . می‌خواند ، رفت ، دیـده بـود . فعـل پیشونددار به‌صورت یک پیشوند غیرفعلی و یک پایهٔ فعلی ظاهر می‌گردد ، مانـنـد نمونه‌های : بر می‌گردد ، پس می‌گیرند ، در رفت . فعل مرکب از دوسازهٔ نحوی‌تشکیل می‌شود : پایه و عنصر فعلی . نمونه‌هایی از فعل مرکب به‌قرار زیر است :

(۳۸) صلح کرده‌اند ، فریب خورده است ، کار می‌کرد ، دوست داشت ، آتـش می‌گیرد ، زمین خوردنـد ، کشتی گرفتند ، کمک بزرگی کرد ، کار خوبی‌کرد، کشتی سختی گرفتند .

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهـده می‌شود ، از لحاظ تجزیهٔ روساختی پـایهٔ فعل مرکب به‌صورت گروه اسمی و یا صفت ظاهر می‌گردد . بنابرمطالب بالا ، تجزیهٔ روساختی فعل مرکب به‌شکل زیر نشان داده می‌شود :

(۳۹) فعـل مرکب ← پایه + عنصر فعلی

(الف) پایه فعل مرکب ← { گروه اسمی / صفت }

مانند :

پایه فعل مرکب : فریب ، کار ، دوست . . .

عنصر فعلی : خوردن ، کردن ، داشتن . . .

یادآوری می‌شود که از لحاظ تجزیهٔ روساختی ترکیب نحوی" گروه اسمی + فعل متعدی" نیز با فعل مرکب مشابه است، مانند نمونه‌های: پیراهن می‌دوزد،کتاب خواندم، کاغذ خریده است، خانهٔ بزرگی ساخته‌اند. ملاک بسیار ساده‌ای برای تشخیص فعل مرکب از ترکیب نحوی یادشده در بالا این است که اگر گروه اسمی از ترکیب نحوی بالا حذف شود، فعل باقی مانده بازهم همان معنی اصلی در ترکیب نحوی را دارا خواهد بود. به‌این معنی‌که مثلا" فعلهای" می‌دوزد"، "خواندم"، "می‌خرید" و "ساخته‌اند" به‌تنهایی نیز به‌معنی واژگانی خود اشاره می‌کنند، در حالی که برعکس، اگر پایه از فعل مرکب حذف شود، عنصر فعلی باقی مانده معنی خاصی‌را که در فعل مرکب داراست دیگر در بر نخواهد داشت. مثلا"، معنی "داده است" به‌تنهایی برابر معنی آن در فعل مرکب" فریب داده است" نیست. بر پایهٔ مطالب بالا، اگر در جمله‌ای پایه از فعل مرکب حذف شود، صورتی بی‌معنی و غیر عادی باقی می‌ماند،در حالی‌که اگراز صورت‌ساخت نحوی" گروه اسمی + فعل‌متعدی" گروه اسمی حذف‌گردد، صورت زبانی باقی مانده، اغلب عادی است‌ونشان‌می‌دهد که گروه اسمی به‌قرینهٔ ذهنی و یا زبانی حذف شده است. مثلا"، صورتهای زبانی " در سال گذشته نوشت" و " در باغش کاشته است" معنی‌دار است و پیداست که مثلا"، به‌ترتیب از دوجملهٔ " درسال گذشته کتابی نوشت" و " در باغش درخت زیادی کاشته است" به‌ترتیب گروههای اسمی "کتابی" و " درخت زیادی" حذف گردیده‌است. از سوی دیگر، بخوبی مشاهده می‌شودکه صورتهایی مانند " * ازدیدن این منظره خیلی شدم" و یا " * بچه زیاد می‌کشید" بی‌معنی و غیر عادی است. در صورتهای‌اخیر، لازم‌است‌پایهٔ مناسب ظاهرشود تا صورتهای زبانی عادی و معنی‌دار مثلا"، "از دیدن این منظره خیلی متعجب شدم" و " بچه زیاد فریاد می‌کشید" تولید شود. شیوهٔ یادشده در بالا، یعنی حذف واژه و یا واژه‌های همراه فعل و در نتیجه بی‌معنی و غیرعادی‌شدن صورت باقی مانده مانند نمونه‌های بالا، می‌تواند به‌عنوان‌آزمایشی ساده برای بازشناختن فعل‌مرکب ازساختهای نحوی مشابه‌به‌کاررود.

در واقع، در فعل مرکب مجموع معنی پایه و عنصر فعلی برابر معنی یک فعل واژگانی‌است. نمونه‌های زیر که در آنها یک پایهٔ فعلی به‌دوصورت فعل ساده و فعل مرکب ظاهر می‌شود، نشان‌دهندهٔ همین واقعیت است:

خمیدن : خم شدن
فریفتن : فریب‌دادن
فرسودن : فرسوده‌شدن ، فرسوده‌کردن
طلبیدن : طلب‌کردن
خوابیدن : به‌خواب‌رفتن
(۴۰) جهیدن : جست‌زدن
کاویدن : کاوش‌کردن
گریستن : گریه‌کردن
اندیشیدن : اندیشه‌کردن ، در اندیشه‌بودن
جنگیدن : جنگ‌کردن

یادآوری می‌شود که فعلهای ساده و مرکب که از پایهٔ واژگانی مشترکی پدید می‌آیند ، مانند نمونه‌های بالا ، اغلب از لحاظ کاربرد با یکدیگر متفاوتند . به این معنی که فعلهای مرکب بیشتر در گفتار به‌کار می‌رود ، در حالی که برخی از فعلهای سادهٔ یادشده بیشتر کاربرد نوشتاری یا سبکی دارد . مثلا" ، واژه‌های "گریستن" ، "خمیدن" ، "جهیدن" و جز اینها بیشتر در نثر ادبی و شعر به‌کار می‌رود . ضمنا" ، توضیح این نکته لازم است که در زبان فارسی ، برخی فعلها از پایهٔ اسمی پدید آمده‌اند ، مانند نمونه‌های : جنگیدن ، خمیدن ، طلبیدن ("طلب" در زبان عربی پایهٔ فعلی است) . در دستور زبانهای سنتی به‌این گونه فعلها " فعل جعلی " گفته می‌شود.

از لحاظ معنی ، در بیشتر موارد پایهٔ فعل مرکب به" حالت" و یا " عمل " خاصی اشاره‌می‌کند ، در حالی که عنصر فعلی به" وقوع عمل و یا حالتی" دلالت می‌نماید . به‌معنی پایه و عنصر فعلی در فعلهای مرکب نمونهٔ بالا دقت کنید ، مثلا"، "فرسوده" به‌حالت و " گریه" به‌عمل خاصی اشاره می‌کند . شمار محدودی از فعلها به‌عنوان عنصر فعلی در فعلهای مرکب به‌کار می‌رود ، از جمله : زدن ، کردن ، خوردن دادن ، شدن ، گرفتن ، بردن و کشیدن . به‌نمونه‌های زیر توجه نمایید : فریاد زدن ، گاززدن ، زنگ‌زدن ، تعمیرکردن ، پروازکردن ، گریه‌کردن ، سوگندخوردن ، قسم خوردن فریب‌دادن ، زردشدن ، آرام شدن ، خنده . . . گرفتن ، مات . . . . بردن ، خواب . . . . بردن . . . . به‌طورکلی ، می‌توان گفت‌که عنصر فعلی در فعل مرکب همان فعل واژگانی

است‌که از معنی‌اصلی یا واژگانی خودخالی‌شده و دربیشتر موارد به‌یک معنی‌دستوری یعنی بیان" به‌وقوع پیوستن عمل و یا حالتی" به‌کار می‌رود. مثلا"، عنصر فعلـــی "گرفتن" درفعل مرکب" آتش‌گرفتن" از معنی واژگانی‌اش‌که عمل خاص " دریافت‌ــ کردن" است، خالی‌شده وبه‌معنی دستوری" به‌وقوع‌پیوستن عمل" به‌کار رفتـه است. در برخی از فعلهای مرکب، از جمله"سوگندخوردن"، تحول معنایی نشانگر روندی تاریخی یا در زمانی است[۳]. روشن است که بررسی این‌گونه تحول معنایی یکـــی از بحثهای زبانشناسی تاریخی‌را تشکیل می‌دهد، و از موضوع بحث‌این‌کتاب‌بیرون‌است[۴].

بر پایهٔ مطالب بالا، معلـــوم می‌شود کـه در شمار بسیاری از فعلهای مـرکب، هریک از دوسازهٔ پایه و عنصر فعلی معنی مستقلی را داراست که از تلفیق آنها فعـل مرکب‌پدید می‌آید. احتمالا"، منظوربرخی‌از دستورنویسان از این‌که به‌معنی‌یکپارچهٔ فعل مرکب اشاره کرده‌اند، همین تلفیق معنایی دوسازهٔ آن بوده است[۵]. استقـــلال معنایی پایه درفعل مرکب‌این امکان را به‌وجود می‌آورد که از لحاظ‌نحوی نیز بتواند از راه پیوند با وابسته‌های نحوی مناسب به‌صورت دو و یا چند واژه‌ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۴۱) او را فریب سختی دادند. احمد اظهار خوشحالی بسیاری‌کرد. زهرا خرید خوبی کرد.

برعکس، دسته‌ای از فعلهای مرکب نیز هست که یکپارچگی بیشتری دارنـــد، مانند نمونه‌های زیر:

(۴۲) بست‌نشستن، دامن‌زدن، سرزدن، دل‌بستن، نان‌خوردن.
درا‌ین‌گونه فعلهای مرکب، معمولا"، پایه گسترش نحوی نمی‌پذیرد.

دستهٔ دیگـری از فعلهای مرکب با تجزیهٔ روساختـی" حرف اضافه + پایـه + عنصر فعلی" به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۴۳) از حال‌رفتن، به‌کارانداختن، به‌زمین‌خوردن، به‌زمین‌زدن، به‌هوش آمدن، به‌نظررسیدن، به‌کاربردن، به‌حال‌آمدن، به‌کارگرفتن، از کارافتادن.

یادآوری این نکتـه لازم است کـه ساخت" پایه + عنصر فعلی" دستهٔ بسیار گسترده‌ای از فعلهای مرکب را در بر می‌گیرد، و از همین‌رو بسیار فعال‌است، به‌طوری

که حتی فعلهای ساده و واژه‌های قرضی نیز بسادگی در ساخت نحوی مذکور به‌کار می‌رود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۴۴) خریدن‌کردن / خریدن ، فروش کردن / فروختن ، پخت‌کردن / پختن ، ریزش‌کردن / ریختن ، آموزش‌دادن / آموختن ، گذرکردن / گذشتن .
همچنین : تایپ‌کردن ، ماشین‌کردن ، واکسینه‌کردن ، پاستوریزه کردن .

یادآوری می‌شود که در همهٔ فعلهای مرکب متعدی ، ممکن است مفعول صریح به‌صورت یک ضمیر متصل پس از پایه ظاهر شود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۴۵) آزارش دادند ، تحملش می‌کنم ، سیاهش کرد ، راهشان بردم .

با این حال ، از لحاظ تجزیهٔ روساختی ، برخی از فعلهای مرکب همواره به‌صورت " پایه + ضمیر متصل + عنصر فعلی " ظاهر می‌شوند . این گونه فعلهای‌مرکب ممکن است خود یک جمله پدید آورند ، مانند نمونه‌های زیر :

(۴۶) خوابم می‌آید ، خوشش می‌آید ، باورت می‌شود ، خوابش‌گرفت ، بدش آمد ، لجش گرفت ، خنده‌ام می‌گیرد ، ماتم برد ، غیبش زد .

در زبان فارسی‌کنونی ، فعلهای مرکبِ مشابه نمونه‌های بالا بدون ضمیر متصل درست نیست .

یادداشتهای فصل هفتم

۱ ــ برای آگاهی از چگونگی ظاهرشدن صامت میانجی، نگاه کنیـد بــه : مهدی مشکوه‌الدینی، ***ساخت آوایی زبان***، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۴، ص ۱۱۵.

۲ ــ برای آگــاهی بیشتر در ایــن زمینه، نگاه کنید به: محمدرضا باطنـــی، ***مسائل زبانشناسی نوین***، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴، صفحات ۱۹۹ ــ ۱۹۴.

۳ ــ در فارسی گذشته، "سوگندخوردن" به‌آشامیـــدن شربتـــی خاص پیش‌از عمل مذکور اشاره داشته است.

۴ ــ برای آگاهـــی در زمینهٔ تغییـرمعنایی، نگاه‌کنید به: مهدی‌مشکوه‌الدینی، ***زبانشناسی تاریخی***، در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوســی مشهد، شمارهٔ سوم و چهارم سال هفدهم، پائیز و زمستان ۱۳۶۳، صفحات ۴۵۱ــ۴۴۰.

۵ ــ نگـاه کنید به: محمـــدرضا باطنی، ***توصیف ساختمان دستوری زبان‌فارسی*** انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸، صفحهٔ ۷۹.



فصل

گروه اسمی

۱ ـ گروه اسمی و جایگاه نحوی آن در جمله

از لحاظ تجزیهٔ روساختی، به آن واحد نحوی که از یک و یا چندواژه تشکیل می‌شود، و بنا بر روابط نحوی خاص درجایگاه نهاد، وابستهٔ اسمی (ملکی، مضاف‌الیه)، وابستهٔ بدل، وابستهٔ متمم اسم، مفعول صریح، متمم، مسند، پایهٔ فعل مرکب، متمم‌مفعولی قید یا متمم قیدی و جز اینها به‌کار می‌رود، گروه اسمی گفته می‌شود (وابسته‌های اسم در همین فصل بررسی خواهد شد). بنا به تعریف بالا، گروه‌اسمی یک واحد نحوی است‌که در ساخت جمله در جایگاههای یادشده ظاهر می‌گردد. به نمونه‌هایی ازگروه اسمی در جایگاههای نحوی گوناگون توجه کنید:

درجایگاه نهاد : مردم هوشیار ایران همواره در برابر هجوم بیگانگان ایستادگی کرده‌اند.
" مردم هوشیار ایران" در جایگاه نهاد.

درجایگاه وابستهٔ اسمی : مردم این کشور پهناور.
" این کشور پهناور" در جایگاه وابستهٔ اسمی.

درجایگاه وابستهٔ بدل : فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران
" شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران" درجایگاه بدل.

درجایگاه‌وابستهٔ‌متمم‌اسم : اثری از این شاعر بزرگ
" از این شاعر بزرگ" در جایگاه متمم اسم .

درجایگاه‌مفعول صریح : پیامبر کتاب الهی مسلمانان را بتدریج در طول بیست وسه‌سال برآنان فرو خواند .
" کتاب الهی مسلمانان" در جایگاه مفعول‌صریح.

درجایگاه مسند : پیامبر اسلام رهبری بزرگ بود .
" رهبری بزرگ" درجایگاه مسند .

درجایگاه پایهٔ‌فعل مرکب: آموزگاران برای پرورش نوجوانان زحمت بسیاری می‌کشند .
" زحمت بسیاری" درجایگاه پایهٔ فعل‌مرکب .

درجایگاه‌متمم مفعولی : او را آدم خوبی می‌دانستند .
" آدم خوبی " در جایگاه متمم مفعولی .

در جایگاه متمم‌قیدی : معمولا" ، درفصل‌تابستان ، مردم بیشترسفرمی‌کنند .
"در فصل تابستان "درجایگاه متمم قیدی .

درجایگاه متمم : در برخی صحراهای گرم و خشک ، تنها با شتر مسافرت می‌کنند
"باشتر" درجایگاه متمم .

در گروه اسمی همواره یک اسم و یا ضمیر به‌عنوان عنصر اصلی یا " هسته" به‌کار می‌رود . چنان‌که پیشتر گفته شد ، ممکن است گروه اسمی تنها از یک اسم و یا ضمیر تشکیل شود . به‌واژه‌هایی که در گروه اسمی به‌همراه اسم و یا ضمیر (در جایگاه هسته) به‌کار می‌رود " وابسته" گفته می‌شود .

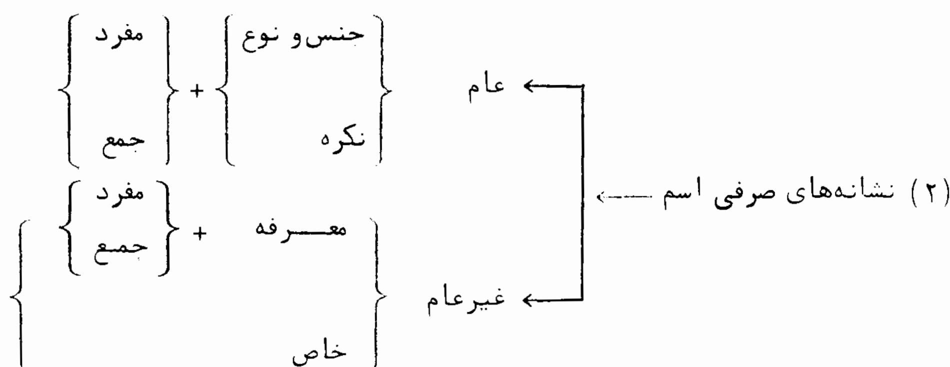
۲ ــ اسم و مشخصه‌های آن

چنان‌که در بالا گفته شد ، از لحاظ تجزیهٔ روساختی ، اسم واژه‌ای است که

به‌عنوان هسته در جایگاه اصلی‌گروه اسمی به‌کار می‌رود. اسم با نشانه‌های صرفی خاصی همراه می‌شود. نشانه‌های صرفی اسم به‌مفاهیم دستوریِ جنس و نوع (منظور ازجنس، غیر از مذکر و موءنث است) ، معرفه و نکره و نیز مفرد و جمع اشاره‌می‌کند. از لحاظ معنایی ، ممکن است اسم به‌انسان ، جانور ، گیاه ، شیئی و یا به‌طور کلی به‌همهٔ پدیده‌های مادی و غیرمادی دلالت نماید[1].

۳ ـ نشانه‌های صرفی اسم

نشانه‌های صرفی اسم بر دونوع کلی است: نشانهٔ عام ، نشانهٔ غیرعام . نشانهٔ عام دودستهٔ جنس و نوع و نکره را در بر می‌گیرد . همچنین ، نشانه‌های غیرعام دودستهٔ معرفه و خاص را شامل می‌شود . هریک از نشانه‌های جنس و نوع ، نکره و معرفه می‌تواند با نشانهٔ مفرد و یا جمع همراه باشد . نمودار زیر ، دستگاه نشانه‌های صرفی اسم را به‌دست می‌دهد:



نمودار بالا نشان می‌دهد که اسم عام و نیز معرفه ممکن است یکی از نشانه‌های مفرد و یا جمع را به‌همراه داشته باشد . یادآوری می‌شود که از لحاظ نحوی و با توجه به‌ویژگیهای معنایی ، معمولاً" واژهٔ اسم بر حسب نشانه‌های صرفی آن به‌همین نامها یعنی ، اسم جنس، نوع ، نکره ، معرفه و خاص خوانده می‌شود . در زیر ، به‌نمونه‌هایی از واژهٔ اسم با نشانه‌های صرفی یادشده توجه کنید:

بسیاری از کشاورزان شمال ایران برنج کشت می‌کنند . برنج : اسم جنس

برای به‌عهده‌گرفتن برخی ازمشاغل اجتماعی زن مناسب‌تراست. زن : اسم نوع

(۳)	کتابی خریدم .	کتابی	:	اسم نکره و مفرد
	کتابهایی خریدم .	کتابهایی	:	اسم نکره و جمع
	کتاب را خریدم .	کتاب	:	اسم معرفه و مفرد
	کتابها را خریدم .	کتابها	:	اسم معرفه و جمع
	گلستان را خوانده‌ام .	گلستان	:	اسم خاص (کتاب گلستان سعدی)

الف ــ نشانهٔ جنس:

نشانهٔ جنس صفر (φ) است. از این‌رو، اسم جنس بی‌نشانه‌است. از لحاظ معنایی، اسم‌جنس به "جنس" و یا "نوع" چیزی اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های‌زیر:

(۴)
هوا برای جانداران و گیاهان لازم است. (هوا: اسم جنس)
در زندگی عادی انسان، چوب مصرفهای زیادی دارد. (چوب: اسم‌جنس)
طلا فلز گرانبهایی است. (طلا: اسم جنس)
برای کارهای سخت مرد مناسب‌تر است. (مرد: اسم نوع)

لازم به‌یادآوری است که ممکن است به‌همراه اسمی که بر جنس و نوع نیز دلالت دارد، یکی از وابسته‌های معرفه‌ساز و یا نکره‌ساز (مانند: این، آن، برخی، چند و یا اعداد طبیعی) به‌کار رود. در این‌گونه موارد، اسم مذکور اسم‌جنس‌یانوع نیست، بلکه بر حسب مورد معرفه و یا نکره محسوب می‌شود. جفت نمونه‌های‌زیر را مقایسه کنید:

(۵)
(الف) این هوای سرد برای گیاهان مناسب نیست. (این‌هوا: اسم معرفه)
هوا برای گیاهان لازم است. (هوا: اسم جنس)

(ب) چند کتاب خریدم. (چندکتاب: اسم‌نکره)
کتاب خریدم. (کتاب: اسم نوع)

ب ــ نشانه‌های معرفه و نکره:

نشانهٔ معرفه نیز مانند نشانهٔ جنس صفر است. یعنی، اسم معرفه با خود نشانه‌ای ندارد[۲]. در مواردی‌که اسم به‌واحد، واحدها، مورد و یا مواردی اشاره‌کند "که میان گوینده و شنونده شناخته [شده] باشد (یا فرض بر این باشد که شناخته

[شده] است) ،آن اسم معرفه نامیده می‌شود ،ولی اگرچنین شناختگی یا سابقه‌ای مطرح نباشد به‌اسم نکره گفته می‌شود[۳]" . به‌نمونه‌های زیر توجه کنید :

(۶)
پیامبر درطول بیست‌وسه سال بتدریج کتاب‌الهی خودرا برمردم فروخواند.
(پیامبر : اسم معرفه)
این هوا برای مسافرت مناسب نیست. (هوا : اسم معرفه)
کشور ما ایران است. (کشور: معرفه)

چنان‌که در نمونه‌های" این هوا" و " کشور ما" در بالا مشاهده می‌شود ، ممکن‌است اسم از راه پیوند نحوی با وابسته‌های معرفه‌ساز ، یعنی وابسته‌های اشارهٔ "این" و " آن" و یا وابستهٔ اسمی مشخص (اسم خاص و ضمایرشخصی) ، معرفه شود.

نشانهٔ نکره / i / " ـی" است. از لحاظ معنایی ، اسم نکره به‌یک یا چند فرد و یا مورد نامشخص از انسان ، جانور ، گیاه و یا هرچیز مادی و یا غیرمادی‌اشاره می‌نماید. هنگامی که نشانهٔ نکره به‌اسم ناشمردنی اضافه می‌شود معنی آن را محدود می‌کند . به‌نمونه‌هایی از کاربرد نشانهٔ نکره در زیر توجه کنید :

(۷)
(الف) کتابی خرید. (کتابی : اسم نکره)
غذایی خورد. (غذایی : اسم ناشمردنی ، نکره ، با معنی محدود)
دراطراف جنگل‌خانه‌هایی‌ساخته شده‌است. (خانه‌هایی:اسم‌نکره)
این‌روستاآبی‌هم دارد. (آبی :اسم‌ناشمردنی ،نکره ،بامعنی‌محدود)

(ب) کتاب سودمندی خرید.
باغ بزرگی داشت.

چنان‌که در دونمونهٔ اخیر (ب) در بالا ، یعنی " کتاب سودمندی" و " باغ بزرگی" ، مشاهده می‌شود ، در مواردی که به‌دنبال اسم ، وابستهٔ صفت به‌کار‌رود ، معمولاً" نشانهٔ نکره به‌وابستهٔ صفت افزوده می‌شود. بااین حال ، در بسیاری موارد درزبان‌فارسی رسمی و بویژه در سبک‌ادبی ، در ترکیبهای نحوی اسم و صفت،نشانهٔ نکره به‌دنبال اسم نیز ظاهر می‌گردد ، مانند نمونه‌های زیر :

(۸) دیواری بلند ، کاخی بلند ، درختانی سرسبز.

در مواردی که "یک" و یا "هر" از وابسته‌های نکره، پیش از اسم ظاهر شود، ممکن است نشانهٔ نکرهٔ "ـی" حذف شود و یا باقی بماند[۴]. به جفت‌نمونه‌های زیر توجه کنید:

(۹)
(الف) یک کتاب روی میز بود. یک کتابی روی میز بود.
(ب) هر دانشجو یک کتاب دارد. هر دانشجویی یک کتاب دارد.
(ج) از هر خانه یک تن به‌شورای مسجد محل می‌رود. از هرخانه‌ای یک تن به‌شورای مسجد محل می‌رود.

درصورتی‌که درترکیبهای نحوی یادشده دربالا وابستهٔ صفتی نیز ظاهر شود، نشانهٔ نکره به‌دنبال صفت ظاهر می‌گردد، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۰) هر آدم عاقلی، هرکتاب تازه‌ای، یک آدم عاقلی، هریک تن دانشجویی.

تجزیهٔ روساختی زیررا برای ترکیبهای نحوی یادشده دربالا می‌توان به‌دست داد:

(۱۱) گروه اسمی ← {هر / یک / هریک} + اسم + (ـِ صفت) + (ی)

نشانهٔ جمع پیش از نشانهٔ نکره ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۲) کتابهایی، خانه‌هایی.

یادآوری این‌نکته لازم است که نشانهٔ / i / "ی" ممکن‌است نشانهٔ "وحدت" یعنی "عدد یک" نیز باشد، مانند نمونهٔ زیر:

(۱۳) سیب کیلویی شصت ریال است (کیلویی: یک کیلو)

ج ــ نشانه‌های مفرد و جمع

نشانهٔ مفرد صفر است. یعنی اسم مفرد بی‌نشانه‌است، مانندنمونه‌های زیر:
پسر، دختر، گل، کوه، آب، دریا.
نشانهٔ جمع به‌دنبال اسم ظاهر می‌شود. دونشانهٔ جمع که بیشتر به‌کار می‌رود

"ـها" و"ـان" است. درگفتار ونوشتارعادی، به‌همراه‌همهٔ اسمها، نشانهٔ جمع "ـها" به‌کار می‌رود، در حالی که در گفتار و نوشتار رسمی، با اسم جاندار و برخی اسم گیاهان نشانهٔ جمع "ـان" و با اسم غیر جاندار نشانهٔ جمع "ـها" ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۴) پسران، دختران، مردان، زنان، همکاران زنبوران، کبوتران، گنجشکان موران، گیاهان، درختان، انگشتان.

با این حال، با برخی اسمهای جاندار تنها نشانهٔ "ـها" به‌کار می‌رود: خانمها، هووها، جاریها، کلاغها.

درمواردی‌که‌صدای‌پایانی‌اسم [â] "ـا" باشد، نشانهٔ جمع "ـان" به‌صورت "ـیان" [yân] ظاهرمی‌شود، مانند: دانایان، بینایان، چهارپایان، جاشویان.
نشانهٔ جمع دیگری که کاربرد محدودتری دارد "ـگان" [-gân] است.

از لحاظ معنایی، نشانهٔ یادشده به‌مجموعه‌ای از واحدها و موارد یکسان و یا مشابه اشاره می‌کند، (در اینجا، منظور از مجموعه مفهومی است که در نظریهٔ مجموعه‌ها در ریاضیات جدید به‌کار می‌رود)، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۵) دهگان، صدگان، هزارگان

توضیح این‌نکته لازم است‌که درمواردی مشابه نمونه‌های بالا، "ـگان" به‌مفهوم صفت نسبی نیز اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های: رقمِ دهگان، رقمِ هزارگان.

همچنین به‌همراه اسمهایی که به‌مصوت [e] "ِـ" (ه / ـه) پایان می‌یابد، نشانهٔ جمع به‌صورت "ـگان" ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۶) فرشتگان، برگزیدگان، ستارگان، مردگان، واژگان.

بااین حال، درگفتار عادی، به‌همراه اسمهای یادشده نشانهٔ جمع "ـها" نیز به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۷) برگزیده‌ها، مرده‌ها، ناوها، صدها، دهها، واژه‌ها، فرشته‌ها، ستاره‌ها.

نشانهٔ جمع دیگر "ـجات" [-ǰât] است. این نشانه کاربرد بسیار

محدودی دارد. از لحاظ معنایی، به‌نظر می‌رسد که همانند نشانهٔ جمع "ـ گان" بر مفهوم مجموعه دلالت داشته باشد، مانند نمونه‌های:

(۱۸) مرباجات، دواجات، شیرینیجات، مسجات، ترشیجات.

نشانه‌های جمع دیگری نیز هست که تنها با واژه‌های قرضی عربی که درزبان فارسی متداول شده‌اند به‌کار می‌رود. البته، نشانهٔ جمع فارسی "ـ ها" با همهٔ اسمهای قرضی عربی و "ـ ان" با بسیاری از آنها پیوند می‌خورد. این نشانه‌های جمع یادشده از این قرار است: "ـ ات" /ât-/، "ـ ین" /in-/ و "ـ ون" /un-/. از سه نشانهٔ جمع اخیر، تنها نشانهٔ "ـ ات" با برخی اسمهای فارسی نیز به‌کارمی‌رود. نشانهٔ جمع "ـ ات" بیشتر با واژه‌های قرضی عربی که به مصوت "ـ" /e-/ پایان می‌یابد ظاهر می‌شود. نشانه‌های جمع "ـ ین" و "ـ ون" با اسم انسان به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(الف) مکاتبات، مبارزات، معاملات، مشاهدات، کلمات، قطعات، معلومات محصولات، محمولات، حیوانات ونمونه‌های‌فارسی: دهات، باغات

(۱۹) (ب) معلمین، مترجمین، مستشرقین، محصلین، کاشفین، مقتولین، محرومین، منسوبین، مصدومین.

(ج) روحانیون، صلیبیون، انقلابیون، طبیعیون، مادیون، منطقیون.

چنان‌که درنمونه‌های اخیر (ج) مشاهده می‌شود، نشانهٔ جمع "ـ ون" با اسمهایی به‌کار می‌رود که معمولاً به‌مصوت /i/ "ـ ی" پایان می‌یابند.

نوع دیگر نشانهٔ جمع که از زبان عربی قرض گرفته شده‌است، ـ جمع مکسر است‌که با به‌کاربستن‌آن، شکل واژه‌تغییرمی‌یابد. یعنی بیشتر، مصوت و یا مصوتهایی از واژهٔ اسم‌حذف و یااضافه‌می‌شود، مانندنمونه‌هایی‌کەدردسته‌های‌زیرداده‌شده‌است:

الف ـ مناصب (منصب)، مکاتب (مکتب)، مذاهب (مذهب)، مآخذ (مأخذ).

ب ـ امور (امر)، علوم (علم)، سموم (سم)

ج ـ فضلا (فاضل)، عرفا (عارف)، فقها (فقیه)

د ـ اعمال (عمل)، آثار (اثر)، اجسام (جسم)، اجزاء (جزء)، اضداد (ضد).

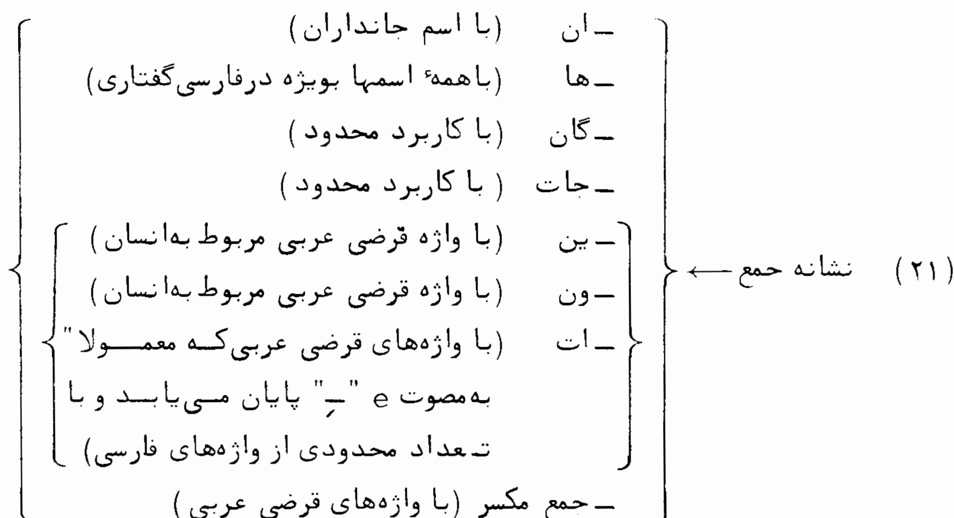
هـ ـ مدارس (مدرسه)، منافع (منفعت)، مراتب (مرتبه)، مراحل (مرحله).

و ـ دفعات (دفعه، ضربات (ضربه)، صدمات (صدمه).

چنان‌که پیشترگفته شد ،همهٔ واژه‌های اسم قرضی عربی با نشانه‌های جمع فارسی "ــ ها" و "ــ ان" بخوبی به‌کار می‌رود ، مانند نمونه‌های زیر :

منصبها ، مکتبها ، مذهبها ، عارفان ، مدرسه‌ها ، صدمه‌ها ، ضربه‌ها .

نشانه‌های جمع در زبان فارسی را به‌صورت نمودار زیر می‌توان نشان داد :



۴ ــ ضمیر

عنصر ضمیر در جایگاه گروه اسمی در یک جمله و یا جمله‌های پیاپی به‌جای اسم ظاهر می‌شود . عنصر ضمیر بر حسب صورت و ویژگیهای صرفی نحوی آن درشش دسته قرار می‌گیرد .

الف ــ ضمیر شخصی منفصل[۵] :

شش عضو این دسته در جدول زیر نمایش داده شده است[۶] :

شخص		اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
عدد	مفرد	من	تو	او
	جمع	ما	شما	آنان/ایشان/آنها

(۲۲)

ضمیر منفصل در همهٔ جایگاههای گروه اسمی در جمله به‌کار می‌رود .

ب ــ ضمیر شخصی متصل:

شش عضو این دسته در جدول زیر نشان داده شده است :

شخص		اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
عدد	مفرد	ـَ م	ـَ ت / ـِ ت	ـَ ش / ـِ ش
	جمع	ـِ مان	ـِ تان	ـِ شان

(۲۳)

چون ضمیر متصل به‌صورت یک واژه به‌کار نمی‌رود ، همیشه به‌واژهٔ دیگری از جمله اسم ، فعل ، صفت و حرف اضافه می‌چسبد ، مانند نمونه‌های زیر :

(۲۴) خانه‌اش کجاست ؟ ، مادرشان غذاشان داده است ، دیدمش ، خوشش آمد ، بهتم زد ، پیداش شد ، گرمت می‌شود .

ج ــ ضمیر مشترک:

شش عضو این دسته به‌قرار جدول زیر است :

شخص		اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
عدد	مفرد	خودم	خودت	خودش
	جمع	خودمان	خودتان	خودشان

(۲۵)

ضمیر مشترک با دو نقش دستوری متفاوت به‌کار می‌رود : یکی در جایگاه مفعول‌صریح و متمم هم مرجع با نهاد ، و دیگری در جایگاههای‌نحوی گوناگون غیر هم مرجع با نهاد . ضمیر مشترک هم مرجع با نهاد ضمیر مشترک انعکاسی (یا به‌طور خلاصه ، "ضمیر انعکاسی") ، و ضمیر مشترک در جایگاه نهاد و یا غیر هم مرجع با نهاد ضمیر مشترک تاکیدی (ضمیر تاکیدی) نامیده می‌شود .

ضمیر انعکاسی:

بنا به‌تعریف بالا، در مواردی که ضمیر مشترک در جایگاه مفعول صریح و یا متمم (مفعول بواسطهٔ) هم‌مرجع با نهاد ظاهرگردد، ضمیر انعکاسی نامیده می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۲۶) حسن خودش را آماده کرد. (خودش، مفعول صریح هم‌مرجع با نهاد)
من این کتاب را برای خودم خریدم. ("خودم"، متمم هم‌مرجع بانهاد)

ضمیر تاکیدی:

ضمیر تاکیدی در جایگاه نهاد، بدل، وابستهٔ اسمی (ملکی، مضاف الیه) و همچنین مفعول‌صریح و متمم غیرهم‌مرجع بانهاد به‌کارمی‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۲۷) خودم آنها را دیدم. (ضمیر تاکیدی در جایگاه نهاد)
من خودم نزد او می‌روم. (ضمیر تاکیدی در جایگاه وابستهٔ بدل)
او کتاب‌را به‌خودم‌داد. (ضمیرتاکیدی درجایگاه متمم غیرهم‌مرجع بانهاد)
کتابِ خودم را به‌او دادم. (ضمیر تاکیدی در جایگاه وابستهٔ اسمی)
احمد با خودم از خانه بیرون رفت. (ضمیر تاکیدی در جایگاه متمم)

"خود" به‌عنوان ضمیرمشترک تاکیدی درساخت نحوی زیر نیز ظاهر می‌شود:

(۲۸) گروه اسمی ⟵ خود + ـِ + {ضمیر منفصل / گروه اسمی}

مانند نمونه‌های زیر:

(۲۹) خودِ من با او صحبت کردم. من خودِ او را دیدم.
او پول را به‌خودِ شما داد.
خودِ این دستگاه خراب شده است.

ضمیر متقابل

نوع خاصی از ضمیر انعکاسی، ضمایر متقابل "یکدیگر"، "همدیگر" و "هم"

می‌باشد ، که تنها با نهاد جمع به‌کار می‌رود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۳۰) آنها یکدیگر در همدیگر / هم) را دیدند .
ما به‌همدیگر (/ یکدیگر / هم) هدیه دادیم .

د ــ ضمیر اشاره :

این ، آن ، اینها و آنها ضمایر اشاره می‌باشد ، مانند نمونه‌های زیر :

(۳۱) آن کجاست ؟ این از کار افتاده است . اینها را چند خریده‌ای ؟
آنها را کی دیده‌ای ؟

"این" و " اینها " برای اشاره به‌نزدیک و "آن" و "آنها" برای اشاره به‌دور به‌کار می‌رود .

هـ ــ ضمیر پرسشی

که ، چه ، کدام و چند ضمایر پرسشی است ، مانند نمونه‌های زیر :

(۳۲) که آمد ؟ چه می‌خواهی ؟ کدام را بر می‌داری ؟ به‌چند خریدی ؟

و ــ ضمیر نامشخص

ضمایر نامشخص به‌قرار زیر است :
کسی ، یکی ، فلانی ، آدم ، همه ، تمام ، خیلی ، بعضی ، بعضیها ، برخی ، دیگری ، دیگران ، چیزی ، مانند نمونه‌های زیر :

(۳۳) باید از کسی بپرسم ، یکی دارد می‌آید . آدم که از همه‌چیز خبر ندارد .
بعضی هیچ کاری بلد نیستند . همه رفته‌اند .

۵ ــ توزیع ضمیر در جایگاه نهادهای هم‌مرجع در جمله‌های مرکب همپایه و ناهمپایه

در جمله‌های مرکب همپایه و ناهمپایه ، در جایگاه نهاد در جملهٔ وابسته و یا جملهٔ پایهٔ دوم ، تنها ضمیر تاکیدی ممکن است به‌کار رود . در غیراین‌صورت ،

جایگاه نهادخالی می‌ماند. بیان بالا را در تجزیهٔ روساختی زیرمی‌توان نشان‌داد:

(۳۴) نهادهم مرجع بانهادپیشین ← { ضمیر تاکیدی / ϕ } به‌شرط آن‌که‌نهاداول ضمیر تاکیدی نباشد

مانند نمونه‌های زیر:

(۳۵) احمد گفت خودش می‌آید. / احمد گفت می‌آید.
شما می‌دانستید که خودتان باید بیشترکار کنید. / شما می‌دانستید که باید بیشتر کار کنید.

در مواردی که در جایگاه نهاد اول، ضمیر تاکیدی ظاهر شود، در جملهٔ وابسته و یا جملهٔ پایهٔ دوم، جایگاه نهادهم‌مرجع خالی‌است[7]، مانندنمونه‌های‌زیر:

(۳۶) خودش گفت می‌آید.
خودتان می‌دانستید که باید بیشتر کار کنید

۶ ـ وابسته‌های اسم

در کاربرد عادی زبان، به‌نظر نمی‌رسد که هیچ عنصراسمی‌به‌تنهایی بتواند در تمام موقعیتها به‌کار رود و منظور خاص ما را بیان نماید. به‌این معنی که هربار برای صحبت از چیز خاصی، باید عنصر اسمی موردنظر با عناصر وابستهٔ دیگری که با هم گروه اسمی تازه‌ای را پدید می‌آورد، همراه شود، به‌طوری که زنجیرهٔ حاصل بیانگر آن موقعیت خاص باشد و منظور ما را برآورد. مثلاً"، همیشه برای نوشیدنی موردنظر تنها واژهٔ "شیر" را نمی‌توان به‌کاربرد، بلکه در کاربردهای گوناگون، این نوشیدنی با گروهی از واژه‌های مناسب بیان می‌شود، مثلاً":

این یک‌لیوان شیر، شیری که‌امروزصبح‌خوردم، شیرتازهٔ خوش‌طعم، وجزاینها. بخوبی پیداست که موردها و کاربردهای هر اسم بی‌شمار و گوناگون است. از این‌رو، در بسیاری موارد که از چیزی صحبت می‌شود، گروه اسمیِ تازه‌ای تولید می‌گردد تا آن موقعیت خاص را بیان کند.

به‌واژه‌هایی که در گروه اسمی با عنصر اسم، همراه است وابسته‌های اسم گفته می‌شود. وابسته‌های اسم بر حسب معنی و رابطهٔ دستوری آنها با اسم، در دسته‌های گوناگونی قرار می‌گیرد. با نگاهی به‌نمونه‌های زیر، انواع وابسته‌های اسم و نیز جایگاههای نحوی آنها را در گروه اسمی می‌توان مشاهده کرد:

رفتار پیامبر اسلام همهٔ مردم را جلب می‌کرد.
محمد ص، به‌عنوان پیامبری بزرگ، مردم را رهبری می‌کرد.
سربازان مسلمان، به‌هنگام حمله‌به‌دشمنان، تنها خدای بزرگ را در نظر داشتند. (۳۷)
این چندتن سربازی که پیشاپیش رفته‌اند، از چگونگی جایگاههای دشمن خبر می‌آورند.
فردوسی، شاعر حماسه‌سرای ایران، درقرن چهارم پس‌از هجرت می‌زیست.

وابسته‌های اسم ازلحاظ رابطهٔ دستوری و نیز معنایی در دسته‌های زیر قرار می‌گیرد:

الف ــ وابسته‌های اشاره: این، آن، همین، همان

ب ــ *وابسته‌های پرسشی:* کدام، چه، چند، چندمین، چقدر، چه‌نوع، چه‌جور.

ج ــ *وابستهٔ عدد (و ممیز):*

اعداد اصلی : یک، دو، سه...
اعداد ترتیبی : یکمین، دومین، سومین...
: یکم، دوم، سوم...
ممیز : تن، نفر، جلد، عدد، کیلو، فروند، رأس...

د ــ *وابسته‌های تعجبی:* عجب، چه، چقدر، چه همه.

هـ ــ *وابسته‌های نامشخص:* هر، هیچ، هرقدر، آن‌قدر، خیلی، بعضی، برخی، همه، همه‌گونه، همه‌نوع، همه‌جور، چنین، این‌چنین، چنان، آن‌چنان، فلان.

و ــ **وابسته‌های صفتی**: مانند نمونه‌های زیر:

(۳۸)
(الف) خانم (در "خانم آموزگار")، عمو (در "عمو رضا")، بزرگترین (بزرگترین خانه). تنها، یگانه.
(ب) کوشا (آدمِ کوشا)، بزرگ (باغِ بزرگ)، جوان (پسرِ جوان).

ز ــ **وابستهٔ اسمی**: مانند نمونه‌های زیر:

(۳۹) احمد (در "کتابِ احمد")، ایران (در "پایتختِ ایران")، کبوتر (پروازِ کبوتر).

ح ــ **وابستهٔ بدل**: مانند نمونه‌های زیر:

(۴۰)
شاعر بزرگ ایران (در "فردوسی، شاعر بزرگ ایران")
دختر پیامبر، (در "فاطمه، دختر پیامبر")

ط ــ **وابستهٔ متمم اسم**: مانند نمونه‌های زیر:

(۴۱) از این نویسنده، (در "اثری از این نویسنده")، در بارهٔ تاریخ (در "کتابی در بارهٔ تاریخ").

ی ــ **جملهٔ وابسته**: مانند نمونه‌های زیر:

(۴۲)
که از خانه بیرون رفت، (در "مردی که از خانه بیرون رفت،")
که تازه از راه رسیده بود، (در "احمد، که تازه از راه رسیده بود،")

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، از لحاظ تجزیهٔ روساختی، برخی‌از وابسته‌ها درجلو اسم و برخی‌دیگربه‌دنبال آن ظاهر می‌گردد. به‌وابسته‌هایی که در جلو اسم به‌کار می‌رود "وابسته‌های پیشین" و به‌آنهایی که به‌دنبال آن قرار می‌گیرد وابسته‌های پسین گفته می‌شود. ممکن است وابسته‌های پیشین و وابسته‌های پسین به‌صورت زنجیره‌ای از وابسته‌ها ظاهر شود، یعنی چندین وابسته به‌دنبال یکدیگر قرار گیرد. همچنین، ممکن است‌برخی وابسته‌ها از یک نوع، تکرار شود، مانند نمونهٔ زیر:

(۴۳) این چند جلد کتاب معتبر تاریخ، تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای‌جوینی و تاریخ سیستان، به‌زبان فارسی، که در دوره‌های گوناگونِ گذشتهٔ ایران نوشته شده است، . . .

۷ ــ وابسته‌های پیشین

در جدول (۴۴) در صفحهٔ بعد وابسته‌های پیشین و چگونگی توالی آنها نشان داده شده است[۸]. جدول ۴۵ نیز وابسته‌های نامشخص را به‌دست می‌دهد.

چنان‌که در حدول (۴۴) مشاهده می‌شود وابسته‌های پیشین به‌طور پیاپی در سه جایگاه پیش از اسم قرار می‌گیرد. در نخستین (یا نزدیکترین) جایگاه پیش از اسم وابسته وصفی (وابستهٔ پیشین ــ۱)، در دومین جایگاه یکی از وابسته‌های عدد و ممیز، عدد ترتیبی، صفت برترین و یا وابسته‌های "تنها" و "یگانه"، و بالاخره در سومین جایگاه پیش از اسم یکی از وابسته‌های اشاره، پرسشی، تعجب و یا نامشخص ظاهر می‌شود. وابسته‌های پیشین تنها به‌ترتیبی که در بالا گفته شد و در جدول (۴۴) و جدول (۴۵) نشان داده شده است به‌کار می‌رود. در هرگروه اسمی از وابسته‌های چندگانه در هر جایگاه تنها یک نوع وابسته می‌تواند ظاهر شود. به‌طورکلی، تجزیهٔ روساختی گروه اسمی با وابسته‌های پیشین را به‌صورت زیر می‌توان نشان داد:

(۴۶) گروه‌اسمی ← (وابسته‌پیشین ــ۳+ وابسته‌پیشین ــ۲ + وابسته‌پیشین ــ۱) + اسم

مانند نمونه‌های زیر:

(۴۷)
این سه‌تن خانم آموزگار
این سه‌تن آموزگار
این‌آموزگار

الف ــ وابستهٔ پیشین ــ ۱ :

نمونه‌های زیر تجزیهٔ روساختی " وابستهٔ پیشین ــ ۱ + اسم " را داراست:

(۴۸)
خانم آموزگار، (مثلاً، در جملهٔ " خانم آموزگار سروقت به‌کلاس می‌آید ")
دایی محمود، دخترخانم، آقا پسر، خاله مریم، جناب سرهنگ، حاج‌احمد، دختربچه، مشهدی‌حسن، عمورضا، سیدعلی، حسن‌آقا.

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، وابستهٔ پیشین ـ ۱ از نوع اسم و یا صفت است:

(۴۹) وابستهٔ پیشین ـ ۱ ← { اسم / صفت }

باید توجه داشت که برخی از صورتهای نحوی "صفت + اسم" آن‌قدر زیاد در زبان تکرار شده که در واقع اسمهای مرکبی را پدید آورده است. به‌این معنی‌که سخنگویان زبان رابطهٔ نحوی بالا را در آنها حس نمی‌کنند، مانند نمونه‌های زیر: جوانمرد، گردباد، سفیدرود.

به‌بیان دیگر، برخی از صورتهای مشابه نمونه‌های بالا در این نوع فرایند واژه‌سازی زبان فارسی قالب‌ریزی شده است[9]. با این حال، رابطهٔ نحوی بالادر صورتهای زیادی حس می‌شود. از این‌رو، می‌توان گفت که در بعضی موارد ترکیب "صفت ـ اسم" مبهم است. یعنی می‌تواند ترکیبی صرفی به‌صورت "صفت ـ اسم" یا "واژهٔ مرکب" و یا ترکیبی نحوی به‌صورت "صفت + اسم" یا "وابستهٔ پیشین ـ۱ + اسم" باشد، مانند: پیرمرد، سیاه رود.

ممکن است واژه‌های "خوب" و "بد" و یا واژه‌های دیگری با یکی‌از دومعنی یادشده در جایگاه وابستهٔ پیشین ـ ۱ به‌کار رود. در این صورت، نشانه [i] "ـ ی" الزاما" به‌دنبال اسم ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۵۰) خوب حرفی (احمد خوب حرفی‌زد)، بدآدمی (بد آدمی مسؤول این‌کار است)، نازنین آدمی (محمود نازنین آدمی است).

تجزیهٔ روساختی صورتهای نمونهٔ بالا به‌قرار زیر است:

(۵۱) گروه اسمی ← { خوب / بد / صفت با معنی "خوب" و یا "بد" } + اسم ـ ی

وابستهٔ پیشین ـ ۳		وابستهٔ پیشین ـ ۲		وابسته پیشین ـ ۱	اسم (هسته)
وابسته‌های اشاره	این آن همین همان	وابستهٔ عددوممیز	یک‌تن دو سه . . .	خانم پسر	آموزگار بچه
وابسته‌های پرسشی	کدام چه چه‌اندازه چه‌حور چه‌طور چه‌نوع چند چندین	وابستهٔ عدد ترتیبی	یکمین دومین سومین . . . . آخرین		
وابسته‌های تعجب	عجب چه چه‌قدر چه‌همه	وابستهٔ صفت برترین	بهترین بزرگترین بدترین . . . . تنها یگانه		
وابسته‌های نامشخص	نگاه‌کنید به‌جدول (۴۵)				

(۴۴)

وابستهٔ پیشین ــ ۳	وابستهٔ پیشین ــ ۲	وابسته پیشین ــ ۱	اسم (هسته)
وابستهٔ نامشخص			
هر			آموزگار(ی)
هیچ			
چنین			
این چنین			
چنان			
آن چنان			
فلان			
این فلان*	//////		
آن فلان	//////		
هیچ نوع/گونه	//////		
هرنوع/گونه/جور	//////		
همه	//////		
همه‌گونه	//////		
همه‌نوع	//////		
همه‌جور	//////		
آن‌قدر	//////		
آن همه	//////		
این همه	//////		
چند	//////		
برخی بعضی	//////		دانشجویان

(۴۵)

* آن تعداد از وابسته‌های نامشخص که در جلو آنها ستون با خط کج پر شده است، با وابسته‌های پیشین ــ ۲ به‌کار نمی‌رود.

ب ــ وابستهٔ پیشین ــ ۲:

طبقهٔ وابستهٔ پیشین ــ ۲ چهار زیرطبقهٔ وابستهٔ عدد و ممیز ، عددترتیبی ، صفت برترین و صفتهای" تنها" و " یگانه" را در بر می‌گیرد .

وابستهٔ عدد و ممیز:

اعداد اصلی به‌همراه ممیز و یا بدون آن به‌عنوان وابستهٔ پیشین ــ ۲ ممکن است به‌کار رود :

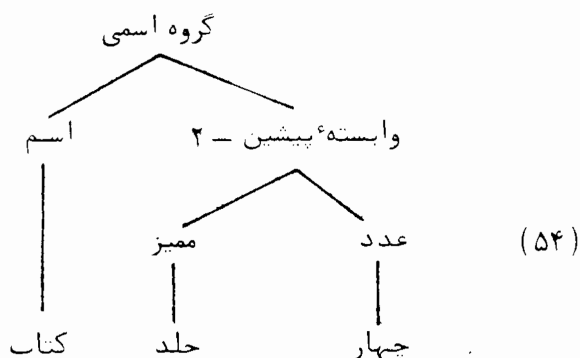
(۵۲) وابستهٔ پیشین ــ ۲ ⟵ عدد + (ممیز)

(الف) ممیز ⟵ عدد ، تن ، نفر ، تا ، رأس ، فروند ، فنجان ، ظرف ، سیخ ، نوع ، گونه ، جور . . .

مانند نمونه‌های زیر :

(۵۳) چهار جلد کتاب ، (مثلاً ، در جملهٔ "احمد چهار جلد کتاب خرید") ، سه‌تن کارگر ، دو استکان چای ، سه‌جور غذا ، یک پسر ، پنج درخت .
نمودار درختیِ زیر نمونه‌ای از تجزیهٔ روساختی بالا را نشان می‌دهد :

(۵۴)



صورتهای نمونهٔ بالا نشان می‌دهد که عنصر ممیز از لحاظ معنایی با اسمِ همراه آن ارتباط دارد . به‌این معنی که ممیزها از میان واژه‌های زبان و متناسب با ویژگیهای معنایی اسم برگزیده می‌شود ، مثلاً " جلد " برای "کتاب" ، " تن" برای

"انسان"، "فنجان" برای "شیر" و "کیلو، گرم، سیر، مثقال" برای همهٔ چیزهای وزن‌شدنی. از همین‌رو، به‌همراه برخی اسمها ممیزهای متفاوتی ممکن است به‌کاررود، مثلاً "فنجان"، "لیوان"، "استکان"، "پیمانه"، "سطل" و جز اینها برای "شیر". با این حال، ممکن است به‌همراه برخی اسمها عدد به‌تنهایی به‌عنوان وابستهٔ پیشین ـ ۲ به‌کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۵۵) سه‌مرد، پنج کتاب، دو خانه.

از لحاظ تجزیهٔ روساختی به‌اسمهایی که ممکن است به‌همراه آنها عدد به‌تنهایی یعنی بدون ممیز به‌کار رود "اسم شمردنی" گفته می‌شود. از لحاظ معنایی، این‌گونه اسمها به‌افراد و یا واحدهای جدا از یکدیگر اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های بالا. برعکس، به‌اسمهایی که به‌تنهایی با وابستهٔ عدد بدون ممیز به‌کار نمی‌رود، "اسم ناشمردنی" گفته می‌شود. از لحاظ معنایی، اسم ناشمردنی به‌جنس یا مادهٔ طبیعی و توده‌وار مانند شیر، آب، گوشت، آرد، برنج، و یا اسم معنی مانند خطر، خوبی، هوش، دوستی، صداقت و جز اینها اشاره می‌کند. توضیح این نکته لازم است که اسم معنی به‌یک و یا چند ویژگی معنایی مشترک میان پدیده‌های گوناگون اشاره می‌کند. مثلاً، "خوبی" ویژگی مشترک کارهایی از جمله "انفاق"، کمک‌کردن به‌دیگران" و "هدیه‌دادن" می‌باشد. روشن است که پدیده‌های توده‌وار از لحاظ معنایی قابل شمارش نیست، مگر این که بر حسب مقیاسهایی که ممیز بیانگر آن است، تفکیک و شماره شود. مثلاً، شیر، آب، گوشت، و جز اینها با عدد بدون ممیز به‌کار نمی‌رود، چون در مورد آنها به‌طور محض هیچ چیزشمردنی وجود ندارد، و از همین‌رو همراه آمدن آنها با عدد ناسازگار است. درمورد این‌گونه اسمها ممیز واحدهایی قابل شمارش را مشخص می‌سازد، مانند نمونه‌های زیر:

(۵۶) پنج پیمانه شیر، دو لیوان آب، یک کیلو آرد

وابستهٔ عدد ترتیبی:

نمونه‌های زیر تجزیهٔ روساختی "عدد ترتیبی + اسم" را داراست:

(۵۷) یکمین جایگاه. (مثلاً، در جملهٔ "این ورزشکار در یکمین جایگاه‌قهرمانی قرار گرفت.") پنجمین خیابان، دهمین سرباز، آخرین گروه.

چنان‌که مشاهده می‌شود " آخرین " نیزبه‌عنوان یک وابستهٔ ترتیبی در همین زیر طبقه قرارمی‌گیرد . ممیز به‌عنوان اسم یا هستهٔ گروه اسمی به‌دنبال وابستهٔ عدد ترتیبی نیز ظاهر می‌شود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۵۸) دومین جلدِ کتاب ، چهارمین ظرفِ غذا .

وابستهٔ صفت برترین :

وابستهٔ صفت برترین با ساخت صرفی " صفت ــ ترین " و همچنین " یگانه " و " تنها " ، نیز زیرطبقه‌ای از وابستهٔ پیشین ــ ۲ را تشکیل می‌دهد . نمونه‌های زیر تجزیهٔ روساختی " صفت برترین + اسم " را داراست[۱۰] :

(۵۹) بزرگترین خانه (مثلا" ، در جملهٔ "این بزرگترین خانه است") ، باریکترین خیابان ، سردترین شهر ، تنها خانوادهٔ باقی مانده .

"تنها" و "یگانه" نیز همانند وابستهٔ صفت برترین در جایگاه وابستهٔ پیشین ــ۲ ظاهر می‌شود ، و از لحاظ معنی نیز بر محدودیت تاکید دارد . وابسته‌های مذکور در ساخت نحوی ویژه‌ای به‌کار می‌رود . یعنی می‌تواند با یکی از وابسته‌های اشاره و یا "کدام" از وابسته‌های پیشین ــ ۳ به‌کار رود ، ولی به‌هرحال ، ظاهرشدن یکی از دو وابستهٔ اسمی و یا جملهٔ وابسته و یا هردو آنها الزامی است . تجزیهٔ روساختی زیر چگونگی کاربرد دو وابستهٔ مذکور یعنی ، "تنها" و "یگانه" را نشان می‌دهد :

(۶۰) گروه‌اسمی ←— ({وابسته‌اشاره / کدام}) + {تنها / یگانه} + اسم + {وابستهٔ‌اسمی / جملهٔ‌وابسته}

مانند نمونه‌های زیر :

(۶۱) یگانه مبدأ هستی (مثلا" ، درجملهٔ "یگانه مبدأ هستی خداست") ، همین تنها منبع نور و حرارتِ منظومهٔ ما (موجب رشد جانداران وگیاهان است .) این تنها دختر احمد کـه دانشجوی زبان و ادبیات فارسی است ، . . .

از لحاظ معنایی، "یگانه" تنها به‌یک فرد، واحد، مورد و یا موضوع اشاره می‌کند، در حالی که "تنها" ممکن است فقط به‌یک و یا شمار محدودی از افراد، واحدها و یا موارد دلالت نماید، مانند نمونه‌های زیر:

(۶۲) یگانه کارگر مبتکر این کارخانه (وسیلهٔ جدیدی ساخته است).
تنها خانه‌هایی که در این شهر سالم مانده‌است (همین چندتاست).

ج ــ وابستهٔ پیشین ــ ۳:

در جایگاه وابستهٔ پیشین ــ ۳، چهار زیرطبقهٔ وابستهٔ اشاره، وابستهٔ پرسشی، وابستهٔ تعجب و وابستهٔ نامشخص ظاهر می‌شود. عناصر چهار زیرطبقهٔ یادشده در جدول ۴۴ نشان داده شده است. وابسته‌های اشاره و نیز "کدام"، "عجب" و "هر" از وابسته‌های پیشین ــ۳ همراه با عناصر وابسته پیشین ــ۲ می‌تواند به‌کار رود. ترتیب و توالی وابستهٔ پیشین ــ ۳ به‌همراه وابستهٔ پیشین ــ۲ و وابستهٔ پیشین ــ ۱ در گروه اسمی را به‌صورت زیر می‌توان نشان داد:

(۶۳) گروه اسمی ← ({ وابسته‌های اشاره / کدام / عجب / هر } + وابستهٔ پیشین ــ ۲ + وابستهٔ پیشین ــ۱) + اسم

مانند:

(۶۴) این چندتن خانم آموزگار (مثلا"، در جملهٔ "این چندتن خانم آموزگار کتابی نوشته‌اند)، همان ساده‌ترین کار، بعضی مردم، این آموزگار.

از آنجا که هیچ یک از عناصر وابسته اصلی نیست، ممکن است برخی از آنها در زنجیرهٔ گروه اسمی ظاهر نشود، و درنتیجه عنصر وابستهٔ بعدی درجای نزدیکتری به‌اسم قرار گیرد، دو گروه اسمی نمونهٔ زیر را مقایسه کنید:

(۶۵) این سه تن خانم آموزگار،
این . . . . آموزگار،

عناصر وابستهٔ پیشین ـ ۳ با یکدیگر به‌کار نمی‌روند.

برخی از وابسته‌های نامشخص و نیز "چه" و "عجب" از وابسته‌های پیشین ـ ۳ الزاماً" به‌همراه اسم با نشانهٔ نکره به‌کار می‌رود. به‌تجزیهٔ روساختی زیر توجه کنید:

(۶۶) گروه اسمی ← { چنین / این چنین / چنان / آن چنان / چه / عجب / هیچ } + اسم ـ ی

روساختهای نحوی بالا با اسم بدون نشانهٔ نکره "ـ ی"، نادرست و یا نادر است: چنین آدمی، چه‌روزی، عجب هوایی، هیچ سربازی. بقیهٔ عناصر وابسته‌های نامشخص ممکن است به‌همراه اسم با نشانهٔ نکره و یا بدون آن به‌کاررود، مانند نمونه‌های زیر:

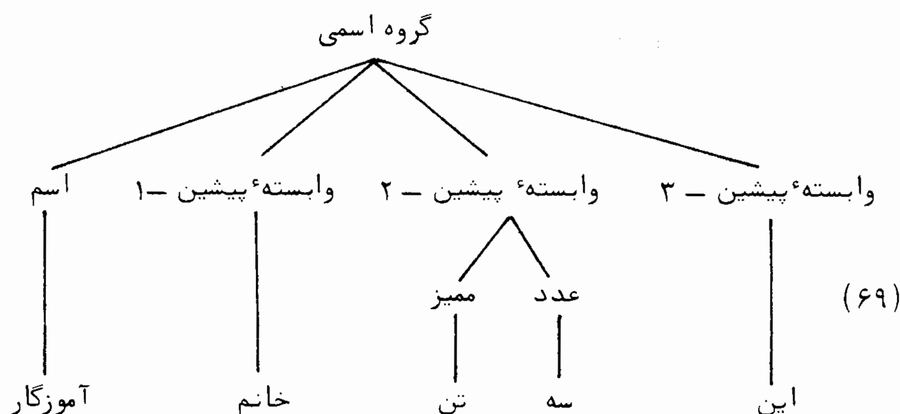
(۶۷) هر آدمی، هرآدم، چند تنی، چند تن.

"بعضی" و "برخی" از وابسته‌های نامشخص به‌همراه اسم با نشانهٔ جمع ویا اسم جمع ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۶۸) برخی مردان، بعضی گیاهان، بعضی مردم.

نمودار درختی نمونهٔ زیر تجزیهٔ روساختی گروه اسمی با وابسته‌های پیشین را نشان می‌دهد:

(۶۹)



تنها وابسته‌های عدد ترتیبی و صفت برترین ممکن است به‌صورت تکرار همپایه به‌کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۷۰) سالم‌ترین و باهوش‌ترین بچه‌ها، (مثلاً، در جملهٔ " "سالم‌ترین و باهوش‌ترین‌بچه‌ها" برای فراگیری این ورزش سخت انتخاب شدند)، بهترین و بزرگترین خانه، خوبترین یا بدترین کتاب، اولین و چهارمین خانه.

"این" و "همین" معنی "اشاره به‌نزدیک" و "آن" و "همان" معنی "اشاره به‌دور" را داراست. وابسته‌های اشارهٔ "همین" و "همان" علاوه بر اشاره به‌نزدیک و اشاره به‌دور معنی "تاکید" را نیز در بر دارد. از وابسته‌های پرسشی، "کدام" و "چه" برای "شناختن و یا تشخیص ماهیت"، "چند" برای "تشخیص تعداد"، "چندمین" برای "تشخیص ترتیب" و بالاخره بقیهٔ وابسته‌های پرسشی نیز برای "تشخیص مقدار، اندازه" و یا "تشخیص نوع و یا حالت" به‌کار می‌رود.

وابسته‌های نامشخص چنان‌که از اسمشان پیداست، به‌طور نامشخص به‌فردی، واحدی، موردی، مقداری، تعدادی و یا به‌تمامی افراد، واحدها و موردهای یک‌نوع اشاره می‌کنند. "هر" برای اشاره به‌یکایک افراد، واحدها و یا موردها، "همه" برای اشاره به‌تمامی افراد، واحدها و موردهای یک‌نوع و "هیچ" به‌معنی نفی یکایک آنها به‌کار می‌رود.

۸ ــ وابسته‌های پسین

در صورتهای نمونهٔ زیر، روساختهای نحوی متفاوت "اسم + وابستهٔ پسین" مشاهده می‌شود:

(۷۱)
پیامبر بزرگ اسلام، . . . .
پیشوایان بزرگ دین، پیامبر و امامان، . . . .
دو دانشمند بزرگ ایرانی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، که نوشته‌هایشان حاکی از پیشرفت دانش در ایران در زمان آنانست، . . .
مسائل فراوان و پیچیدهٔ جوامع امروز، . . . . .
پژوهشهای گستردهٔ زبانشناسان دربارهٔ ساخت و کارکرد زبان‌که‌بنیادهای نظریهٔ عمومی زبان را فراهم کرده است، . . . .

صورتهای زیر نادرست و یا کمیاب است:

(۷۲)
مسائلِ فراوانِ پیچیدهٔ دنیایِ امروز،
پژوهشهای در بارهٔ ساخت و کارکرد زبانِ گستردهٔ زبانشناسان،
پژوهشهایی که بنیادهای نظریهٔ عمومی زبان را فراهم کرده است در بارهٔ ساخت و کارکرد زبان،

با بررسی صورتهای درست و نادرست مشابه نمونه‌های بالا، ترتیب و توالی وابسته‌های پسین را در گروه اسمی به‌صورت تجزیهٔ روساختی کلی زیر می‌توان ارائه کرد:

(۷۳) گروه اسمی ←— اسم +
(+ وابستهٔ صفتی + وابستهٔ اسمی + وابستهٔ بدل + وابسته متمم اسم + جملهٔ وابسته)

وابستهٔ پسین ـ ۱ وابستهٔ پسین ـ ۲ وابستهٔ پسین ـ ۳ وابستهٔ پسین ـ ۴ وابستهٔ پسین ـ ۵

چنان‌که در تجزیهٔ روساختی بالا مشاهده می‌شود، وابسته‌های پسین به‌ترتیب نزدیکی به‌اسم از ۱ تا ۵ شماره‌گزاری می‌شود. بااین‌حال، روشن است که‌هریک‌ازآنها ممکن است‌به‌کارنرود، و در نتیجه وابستهٔ بعدی نزدیکتر به‌اسم قرار گیرد، مانند

نمونه‌های زیر:

(الف) پژوهش در بارهٔ ساخت و کارکرد زبان، . . .

(ب) پژوهشهایی‌که بنیادهای نظریهٔ عمومی زبان‌را فراهم‌کرده است، . . .

چنان‌که در نمونه‌های اخیر مشاهده می‌شود، در مقایسه با مثال زیر (ج) :

(ج) پژوهشهای گستردهٔ زبانشناسان در بارهٔ ساخت و کارکرد زبان که بنیادهای نظریهٔ عمومی زبان را فراهم کرده است. ، . . .

مثلا" ، وابستهٔ صفتی "گسترده" و نیز وابستهٔ اسمی "زبانشناسان" و جملهٔ وابستهٔ "که بنیادهای نظریهٔ عمومی زبان را فراهم کرده است" ، در مثال (الف)، و همچنین، وابستهٔ صفتی "گسترده" و وابستهٔ اسمی "زبانشناسان" و وابستهٔ متمم اسم " در بارهٔ ساخت و کارکرد زبان" در مثال (ب) به‌کار نرفته است.

الف ــ وابستهٔ صفتی (وابستهٔ پسین ــ ۱):

در نزدیکترین جایگاه پس از اسم وابستهٔ صفتی (صفت) ظاهر می‌شود. تجزیهٔ روساختی اسم و صفت به‌قرار زیر است:

(۷۴) گروه اسمی ←— اسم + ـِ + صفت

مانند نمونه‌های زیر:

(۷۵) کتابهایِ سودمند، مردِ دانا، درختِ سرو، کوچهٔ دوم، پزشکِ زن، فصلِ بهار، انگشترِ طلا، شهرِ تهران.

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، صفت با اسم جمع، بدون نشانهٔ جمع ظاهر می‌گردد.

با مشاهدهٔ نمونه‌های" پزشکِ زن" ، " فصلِ بهار" ، " دانشجویِ پسر" و "انگشترِ طلا" در بالا، معلوم می‌شود که عنصر اسم نیز در جایگاه وابستهٔ صفتی به‌کار می‌رود. از لحاظ روابط نحوی روشن است که کاربرد اسم در جایگاه وابستهٔ صفتی با کاربرد آن در جایگاه وابستهٔ اسمی (ملکی، مضاف‌الیه) یکسان نیست. به‌این

معنی که اسم در جایگاه وابستهٔ صفتی گسترش نحوی نمی‌پذیرد و در واقع درجایگاه صفت ظاهر می‌شود ، در حالی که اسم در جایگاه وابستهٔ اسمی خود در جایگاه یک گروه اسمی به‌کار می‌رود ، و بر این اساس، از لحاظ نحوی، می‌تواند گسترش یابد (نگاه کنید به: وابستهٔ اسمی) . دو نمونهٔ زیر را مقایسه کنید :

فصل بهار ("بهار" در جایگاه وابستهٔ صفتی)
(۷۶) هوای بهار امسال ("بهار" در جایگاه وابستهٔ اسمی)

از لحاظ معنی ، وابستهٔ صفتی در انواع زیر قرار می‌گیرد[۱۱] :

۱ ــ وابستهٔ صفت:

وابستهٔ صفت "حالت" اسم را بیان می‌کند ، مانند نمونه‌های: مرد خوب،معلم دانا، باغ بزرگ.

۲ ــ وابستهٔ بیانی:

وابستهٔ بیانی جنس و یا نوع اسم را بیان می‌کند ، مانند نمونه‌های: انگشتر طلا ، کارمند زن ، کارگر مرد .

۳ ــ وابستهٔ توضیحی:

وابستهٔ توضیحی اسم خاصی است که در جایگاه وابستهٔ صفتی ظاهر می‌شود ، و در واقع ، اسم را توضیح می‌دهد ، مانند نمونه‌های: شهرِ تهران ، استانِ خراسان.

۴ ــ وابستهٔ تشبیهی:

وابستهٔ تشبیهی نوعی وابستهٔ صفتی‌است که بیانگر شباهت اسم به‌وابسته است ، مانند نمونه‌های: قد سرو ، روی ماه ، ابروی کمان .

در برخی صورتهای" اسم + وابستهٔ تشبیهی" شباهت وابسته به‌اسم بیان می‌شود ، مانند نمونه‌های. داسِ مهِ نو ، حلقهٔ گیسو ، فرشِ چمن .

با مشاهدهٔ برخی صورتهای‌گروه اسمی با تجزیهٔ روساختی"اسم + وابستهٔ صفتی" معلوم می‌شود که وابستهٔ صفتی می‌تواند به‌صورت گروه صفتی یعنی تکرار

صفت و یا توالی صفت و عدد ترتیبی ظاهر گردد ، مانند نمونه‌های زیر:

(۷۷) باغِ بزرگِ سرسبز ، پسرِ دانا و باهوش، خیابانِ وسیعِ سوم ،خانه‌هایِ دوم و چهارم .

تجزیهٔ روساختی تکرار وابستهٔ صفتی به‌صورت زیر ارائه می‌شود:

(۷۸) گروه صفتی° ⟵

صفت + { o "ُ" / va "و" / e "ِ" } + صفت

صفت + e ِ + عدد ترتیبی

عدد ترتیبی + { o "ُ" / va "و" } + عدد ترتیبی

تجزیهٔ روساختی بالا نشان می‌دهد که در توالی صفت و عدد ترتیبی ، همیشه عدد ترتیبی به‌دنبال صفت ظاهر می‌شود ، (توالی آنها به‌صورت "عدد ترتیبی + ِ + صفت" نادرست و یا کمیاب است) . ضمنا" ، در روساخت نحوی بالا، هر یک از تکرار و یا توالیها با یکی از دوصورت حرف عطف va "و" و o / "ُ" و یا نشانهٔ اضافه e "ِ" ، به‌کار می‌رود .

در موارد نادری ممکن است عدد ترتیبی با پسوند "ـ مین" o min / نیز در جایگاه وابستهٔ صفتی پسین به‌کار رود مانندِ: خانهٔ پنجمین ، مرحلهٔ دومین . (توضیح این که "ُمین" خود به‌واحدهای صرفی "ُ م + ـ ین" تجزیه‌پذیر است . "ـ ین" نشانهٔ "نسبت" است) .

لازم به‌توضیح است که نشانهٔ اضافه (کسرهٔ اضافه) بر حسب مورد ، ممکن است به‌یکی از سه‌صورت e "ِ" / ye "یِ" / ve "وِ" ظاهر شود . به‌این معنی‌که به‌دنبال صامت به‌صورت "ِ" و به‌دنبال مصوت به‌شکل "یِ" [ye] ،ظاهر می‌شود . به‌دنبال مصوتِ /o/ ow "ُ" ممکن است یکی از دوصورت [ye] "یِ" و یا [ve] "وِ" به‌کار رود ، مانند نمونه‌های زیر:

(۷۹) کتابِ تازه، خدایِ بزرگ، جوِ سیاه/ جویِ سیاه .

در نوع دیگری از گروه صفتی، ممکن است به‌همراه صفت، متمم صفت نیز ظاهر شود. متمم صفت معمولاً" به‌دنبال صفت به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۸۰) (الف) پزشک متخصص در بیماریهای داخلی، آدمِ بی‌خبر از همه‌جا، جانیِ محکوم به‌زندان،
(ب) نوشابهٔ سردِ یخی، لباسِ آبیِ روشن، بادِ ملایمِ بهاری

نمونه‌های بالا نشان می‌دهد که متمم‌صفت به‌دو صورت " حرف اضافه + گروه اسمی " و یا صفت ظاهر می‌شود:

(۸۱) وابستهٔ صفتی ⟵ صفت + متمم صفت

(الف) متمم صفت ⟵ { حرف اضافه + گروه اسمی / ـِ + صفت }

با این حال گروه صفتی به‌صورتهایی مانند نمونه‌های زیر نیز وجود دارد:

(۸۲) دوستِ به‌سفر رفته، آدمِ از پا افتاده، آثارِ برجای مانده، آدمِ ازخدا بیخبر کشورهای عقب‌مانده.

صورتهای نحویِ " از پا افتاده"، " برجای مانده"، " از خدا بیخبر" "عقب‌مانده" و مانند اینها به‌عنوان گروه صفتی در نمونه‌های بالا، تجزیهٔ روساختی "صفتِ مفعولیِ فعل مرکب" و یا " حرف اضافه + اسم + صفت" را دارا هستند.
تجزیهٔ روساختی گروه صفتی نوع اخیر را به‌صورت زیر می‌توان نشان داد:

(۸۳) گروه صفتی ⟵ { صفت مفعولیِ فعل مرکب { مانند " از پا افتاده" از فعل مرکبِ " از پا افتادن" / حرف اضافه+اسم + صفت { مانند " از خدا بیخبر" }

ممکن است یک جملهٔ اصطلاحی، ضرب‌المثل و جز آن در جایگاه وابستهٔ صفتی به‌کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

گفتهٔ از تو حرکت از خدا برکت، ضرب‌المثلِ مار از پونه بدش می‌آید دم سوراخش سبز می‌شود، دردِ چکنم چکنم.

از این‌رو، تجزیهٔ روساختی زیر را نیز برای وابستهٔ صفتی می‌توان ارائه‌داد:

(۸۴) وابسته صفتی ← جمله (اصطلاحی، ضرب‌المثل و جز آن)

ممکن است به‌همراه صفت قید نیز ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۸۵) آدم بسیار دانا، باغ بسیار بزرگ.

بر این پایه، روساخت "اسم + صفت" به‌صورت زیر نیز ظاهر می‌شود:

(۸۶) گروه اسمی ← اسم + ـِ + قید + صفت

از ضمایر، بیشتر ضمیرِ "من" با وابستهٔ صفتی به‌کارمی‌رود مانند نمونه‌های زیر:

(۸۷) منِ معلم، منِ کارگر.

ترکیب وابستهٔ صفتی با ضمایر "ما"، "تو" و "شما" نادر است، مانند نمونه‌های زیر:

(۸۸) مایِ معلم، شمایِ دانشجو، تویِ فهمیده، تویِ کارگر.

(صورت درست و عادی نمونه‌های بالا به‌قرارزیر است‌که روساخت "ضمیر + بدل" و یا "ضمیر + جملهٔ وابسته" را دارا می‌باشد:

ما، معلمان/ ماکه معلم هستیم؛ شما، دانشجویان/ شما که دانشجو هستید؛ تو که فهمیده هستی؛ تو، کارگر/ تو که کارگر هستی).

ترکیب وابستهٔ صفتی با ضمایرسوم شخص عادی نیست:

* اوی کارگر، * آنهای فهمیده.

اعداد ترتیبی با پسوند [om] "ـُم" و همچنین واژه‌های "اول" و "آخر" نیز در جایگاه وابستهٔ پسین ـ ۱ به‌کار می‌روند، مانند نمونه‌های زیر.

(۸۹) طبقهٔ پنجم، خانهٔ دوم، خیابان اول، بخشِ آخر.

از لحاظ معنایی، عنصرِ صفت به‌چگونگی یا حالت اشاره‌می‌کند، و از همین رو ممکن‌است یک صفت واحدِ به‌همراه اسمهای بسیار گوناگون به‌کار رود، مانند

نمونه‌های زیر:
دریای آرام، جنگلِ آرام، شهرِ آرام، آدمِ آرام، خوابِ آرام، هوایِ آرام، گردشِ آرام، جایِ آرام، فکرِ آرام، دلِ آرام، جلسهٔ آرام، حرکتِ آرام، کارِ آرام.

همچنین، یکی از ویژگیهای عمدهٔ صفت مقایسه‌پذیری است. به‌این معنی که از یک سو دو اسم را از لحاظ دارابودن یک چگونگی یا حالت خاص می‌توان با یکدیگر مقایسه نمود. در این صورت نشانهٔ صرفی "ـ تر" [tar] به‌عنوان نشانهٔ "صفت برتر" به‌دنبال صفت ظاهر می‌شود. در واقع، "صفت برتر" نشان می‌دهد که میزان یک چگونگی یا حالت در یکی از دواسمی که با هم مقایسه می‌شوند بیشتر و یا کمتر است، مانند نمونه‌های زیر:

(۹۰) انسان از همهٔ جانوران باهوش‌تر است.
روزهای بهار از روزهای پاییز گرمتر است.
روزهای زمستان از روزهای بهار کوتاه‌تر است.

ازسوی دیگر، از لحاظ دارابودن یک چگونگی یا حالت خاص، اسم را می‌توان با گروهی از اسمهای هم نوع مقایسه کرد. در این صورت، نشانهٔ صرفی "ـ ترین" [tarin] به‌عنوان نشانهٔ "صفت برترین (صفت عالی) به‌دنبال صفت به‌کار می‌رود. صفت برترین نشان می‌دهد که میزان یک چگونگی یا حالت در یک اسم در مقایسه با اسمهای موردنظر بیشتر و یا کمتر است، مانند نمونه‌های زیر:

(۹۱) انسان با هوش‌ترین جاندار است.
روز اول زمستان کوتاه‌ترین روز است،
زمستان سردترین فصل سال است.

در زبان فارسی، واژه‌هایی یافت می‌شود که در مواردی آنها را با دارابودن دومشخصهٔ صفت یعنی، " اشاره به‌چگونگی یاحالت" و "مقایسه‌پذیری"، ودر مواردی دیگر بدون دومشخصهٔ یادشده می‌توان به‌کار برد. از همین‌رو، این گونه واژه‌ها هم به‌عنوان صفت و هم به‌عنوان اسم به‌کار می‌روند، مانند نمونه‌های زیر:

جوان، پیر، مایع، خوش‌نویس، سیاه‌پوست، سفیدپوست.

جمله‌های دوگانهٔ زیر را مقایسه کنید:

(۹۲) (الف) این‌جوان وسیلهٔ تازه‌ای‌اختراع‌کرده‌است. دوستم ازمن‌جوان‌تراست.
(ب) سیاه‌پوستان بیشتر در آفریقا زندگی می‌کنند.
این مرد سیاه‌پوست در انگلستان زندگی می‌کند.

برعکس، برخی دیگر ازواژه‌ها دراصل یااسم ویاصفت‌است[۱۲]، مانند نمونه‌های زیر:

اسم: درخت، برگ، آسمان، ابر، زمین، گیاه، راه، جنگل، اطاق، سقف، درس، کتاب، قلم، ماده...

صفت: زرد، آبی، نرم، سخت، کوتاه، باریک، غمگین، خشمناک، زیاد، کم، سست، روان....

ب ـ وابستهٔ اسمی (وابستهٔ پسین ـ ۲):

در جایگاه وابستهٔ اسمی (ملکی، مضاف‌الیه) گروه اسمی ظاهر می‌شود. به‌این‌معنی که یک گروه اسمی به‌عنوان وابستهٔ اسمی در درون گروه اسمی بزرگتری قرار می‌گیرد. دو تجزیهٔ روساختی زیر را برای گروه اسمی با واحدهای اسم و وابستهٔ اسمی می‌توان به‌دست داد[۱۳]:

(۹۳) گروه اسمی ⟵ اسم + ـِ + وابستهٔ اسمی
(الف) وابستهٔ اسمی ⟵ گروه اسمی

مانند نمونه‌های زیر:

(۹۴) پیامبرِ اسلام، کتابِ احمد، خانهٔ دوست من، چراغهای خیابانهای شهر.

در دو مثال زیر، گروه اسمی در جایگاه وابستهٔ اسمی به‌صورت گسترده‌تر از نمونه‌های بالا ظاهرشده است:

دستورهای پیامبربزرگ اسلام که‌جامعهٔ اسلامی را رهبری می‌کرد،
خانهٔ دوست احمد که دانشجوی زبانشناسی است،

عنصر دیگری که ممکن است در جایگاه وابستهٔ اسمی ظاهرشود، ضمیر متصل است، به‌صورت تجزیهٔ روساختی زیر:

(۹۵) گروه اسمی ⟵ اسم + ضمیر متصل

مانند نمونه‌های : کارتان ، دوستت ، برادرم ، اطاقمان

به‌طور سنتی ، به‌ضمیر متصل در جایگاه وابستهٔ اسمی ، ضمیر متصل ملکی گفته‌می شود .

درصورتهای پیچیده‌تر گروه اسمی ، وقوع سه و یا چهار وابستهٔ اسمی مشاهده می‌گردد ، که در قشرهای پیاپی به‌یکدیگر مربوط می‌شوند ، مانند نمونه‌های زیر :

(۹۶) باغ پدر دوست احمد ، درختهایِ باغِ ملیِ شهر ، درختهایِ جنگلهایِ شمالِ کشورِ ما .

نموداردرختی زیر نمونه‌ای‌از تجزیهٔ‌روساختی‌گروه اسمی‌از نوع اخیر رانشان می‌دهد :

(۹۷)

نمودارتجزیهٔ روساختی نمونهٔ بالا نشان می‌دهد که در چند نوبت هربار یک‌زنجیرهٔ نحوی " اسم + ـِ + وابستهٔ اسمی" به‌صورت یک گروه اسمی ، در جایگاه‌وابستهٔ اسمی ظاهر می‌شود . در تجزیهٔ روساختی بالا ، هر وابستهٔ اسمی تنها به‌اسم پیش از خود وابسته می‌گردد . به‌این معنی که در تجزیهٔ روساختی وابسته‌های اسمی چندگانه در قشرهای گوناگون ظاهر می‌شود به‌طوری که هر قشر مستقیما" به‌قشر پیش از خودمربوط می‌گردد .

از لحاظ معنایـی ، صورتهای نحوی گوناگون " اسم + وابستهٔ اسمی" به‌معانی متفاوتی اشاره می‌کند . عمده‌ترین معانی صورتهای نحوی یادشده به‌قرار زیر است :

مالکیت و یا تعلق :

"مالکیت" به " داشتن" و یا "دارابـودنِ" چیزی در مورد دارندهٔ انسـان و یا " تعلق" چیزی به "انسان" دلالت می‌کند ، مانند نمونه‌های زیر .

(۹۸) خانهٔ احمد ،
کتاب من ،

در واقع ، صورتهای نمونهٔ بالا به‌معانی زیر است :

" خانه به‌احمد تعلق دارد"
" کتاب به‌من تعلق دارد"

اختصاص :

ممکن است برخـی صورتهای نحوی" اسم + وابستهٔ اسمی" به "اختصاص ـ داشتن" و یا " مربوط‌بودن" چیزی به‌چیز دیگر اشاره نماید ، مانند نمونه‌های‌زیر :

(۹۹) درِ این باغ ، فرشِ این اطاق ، کلیدِ این در .

در واقع ، صورتهای نمونهٔ بالا به‌معانی زیر است :

" در به‌این باغ اختصاص دارد" ، " فـرش به‌این اطـاق اختصاص دارد" ، و مانند آن . نمونه‌های متعدد دیگری از روساخت نحوی "اسم + وابستهٔ اسمی" نیـز هست که از لحاظ معنایی قابل دسته‌بندی است .

برخی از صورتهای نحوی " اسم + وابستهٔ اسمی " برحسب مورد به‌یکی از دومعنی " اجرای عمل خاص بوسیلهٔ شخصی" و یا " اجرای‌عمل خاص نسبت‌به‌چیزی و یا شخصی" اشاره دارند[۱۴]، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۰۰) دوستیِ خدا ، مهرِ پیامبر

هریک از صورتهای نمونهٔ بالا به‌دومعنی اشاره می‌کند . به‌قرار زیر :

" دوستی خدا نسبت به‌مخلوق" و " دوستی مخلوق نسبت به‌خدا " ، مهر پیامبر نسبت به‌مردم" و " مهر مردم نسبت به‌پیامبر " .

ممکن است بافت جمله و یا جمله‌های پیشتر هریک از معانی دوگانهٔ صورتهای مشابه بالا را مشخص سازد .

ج ـ وابستهٔ بدل (وابستهٔ پسین ـ ۳) :

به‌صورتهای نمونهٔ زیر که وابستهٔ بدل در آنها به‌کار رفته است توجه‌کنید :

(۱۰۱)
ما ، مسلمانان (باید با یکدیگر متحد باشیم) .
آنان ، یعنی دشمنان (از نیروی ایمان اطلاعی نداشتند) .
ما ، همه (باید در کار خود دقیق باشیم .)
فردوسی ، شاعر حماسه‌سرای ایران (شاهنامه را به‌نظم کشید .)
گلستان ، نوشتهٔ سعدی (چندین‌بار تجدید چاپ شده‌است .)
پسرک ، بیچاره (دست پاچه شده بود .)
پیامبر بزرگ اسلام ، حضرت محمد ص(مردم را به‌پرستش خدای یگانه دعوت کرد .)

چنان‌که درنمونه‌های بالا می‌توان مشاهده‌کرد درجایگاه وابستهٔ بدل" گروه‌اسمی" " یعنی +گروه اسمی" ، " ضمیرمشترک‌تاکیدی" ، " گروه صفتی " و صفتهای"بیچاره ، بدبخت . . . " و جز اینها ظاهر می‌شود . همهٔ صورتهای گوناگون وابستهٔ بدل را که دربالا گفته شد ، می‌توان به عنوان گروه اسمی و گروه صفتی و یا صفت خلاصه کرد .

تجزیهٔ روساختی زیر واحدهای نحوی را که در جایگاه بدل به‌کار می‌رود نشان می‌دهد:

(۱۰۲) وابستهٔ بدل ← { گروه اسمی / یعنی + گروه اسمی / ضمیر مشترک تأکیدی / همه / جملگی / تمام / گروه صفتی و یا صفت / صفت: بیچاره، بدبخت... }

نگاه کنید به‌نمونه‌های پیش.

(الف) وابستهٔ بدل ← گروه اسمی جمع/در شرایطی که اسم و یا ضمیر در جایگاه هستهٔ گروه اسمی جمع باشد.

د ـ وابستهٔ متمم اسم (وابستهٔ پسین ـ ۴):

وابستهٔ متمم اسم واحدی نحوی است که به‌صورت "حرف اضافه + گروه‌اسمی" به‌دنبال وابسته‌های پسین ۱، ۲ و ۳ ظاهر می‌شود[۱۵]:

(۱۰۳) وابستهٔ متمم اسم ← حرف اضافه + گروه اسمی

مانند نمونه‌های زیر:

کتاب معتبر این نویسنده در بارهٔ نقد تاریخ، ...

(۱۰۴) بحث مفصل مجلس شوری اسلامی در بارهٔ مسایل اجتماعی، ...

چند کتاب خواندنی از این نویسنده، ...

روشن است در مواردی که وابسته‌های پیش از متمم اسم ظاهر نشود، وابستهٔ مذکور به‌دنبال اسم قرار می‌گیرد[۱۶]:

کتاب در بارهٔ نقد تاریخ، ...

(۱۰۵) بحث در بارهٔ مسایل اجتماعی، ....

چند کتاب از این نویسنده، ....

ممکن است وابستهٔ متمم اسم تکرار شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۰۶) مردی از شمال ایران از شهر آمل، . . .
کتابی از این نویسنده در بارهٔ نقد تاریخ، . . .

هـ ـ جملهٔ وابسته:

جملهٔ وابسته به‌دنبال همهٔ وابسته‌های پسین در گروه اسمی ظاهر می‌شود. درجلوی جملهٔ وابسته حرف ربط[۱۷] "که" در می‌آید. پیش از جملهٔ وابسته، ممکن است اسم با نشانهٔ "ـی" [i]، و یا بی‌آن به‌کار رود. در مواردی که نشانهٔ "ـی" پیش ازجملهٔ وابسته، به‌دنبال اسم معرفه ظاهر شود، "یای ربط" را نشان می‌دهد. در زیر، به‌نمونه‌هایی از گروه اسمی با جملهٔ وابسته توجه کنید:

(۱۰۷) مسألهٔ مهمی که در حال حاضر پیش از همهٔ مسائل قرار دارد، (جنگ عراق علیه ایران است.)
کتابهای دستور زبانی که پیشتر نوشته شده است، (حقایق زیادی را در بر دارند.)
مسلمانان که مناسک حج را بجا آورده بودند و به‌طرف مدینه باز می‌گشتند (به‌دستور پیامبر در محلی به‌نام غدیر خم توقف کردند.)
کتابی که اکنون می‌نویسم (در بارهٔ دستور زبان فارسی است.)
احمد که از کار زیاد خسته شده بود (مجبور شد مدتی استراحت کند.)

بر پایهٔ نمونه‌های بالا و همچنین صورتهای مشابه، تجزیهٔ روساختی گروه اسمی با جملهٔ وابسته را به‌صورت زیر می‌توان نمایش داد:

(۱۰۸) گروه اسمی ←── اسم + که + جملهٔ وابسته

یادآوری این نکته لازم است که در مواردی که جملهٔ وابسته به‌پایهٔ فعل مرکب و یا مسند (در ساخت نحوی " مسند + فعل رابط ") مربوط باشد، معمولاً به‌دنبال عنصرفعلی درفعل مرکب و یا فعل‌رابط در ساخت‌نحوی " مسند + فعل رابط" ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۰۹)
احمد حرفی زد که هیچکس انتظارش را نداشت .
او بعدها پزشکی شد که بقیهٔ عمرش را در میان قبایل گذراند .
این مسأله‌ای است که باید در باره‌اش فکر کرد .
کعبه خانه‌ای است که نخستین‌بار ابراهیم پیامبر آن را بنا کرد .

صورتهایی مشابه نمونه‌های بالا که در آنها جملهٔ وابسته به‌دنبال پایهٔ فعل مرکب و یا مسند ظاهر شود نادرست و یانادراست ، مانند نمونه‌های زیر :

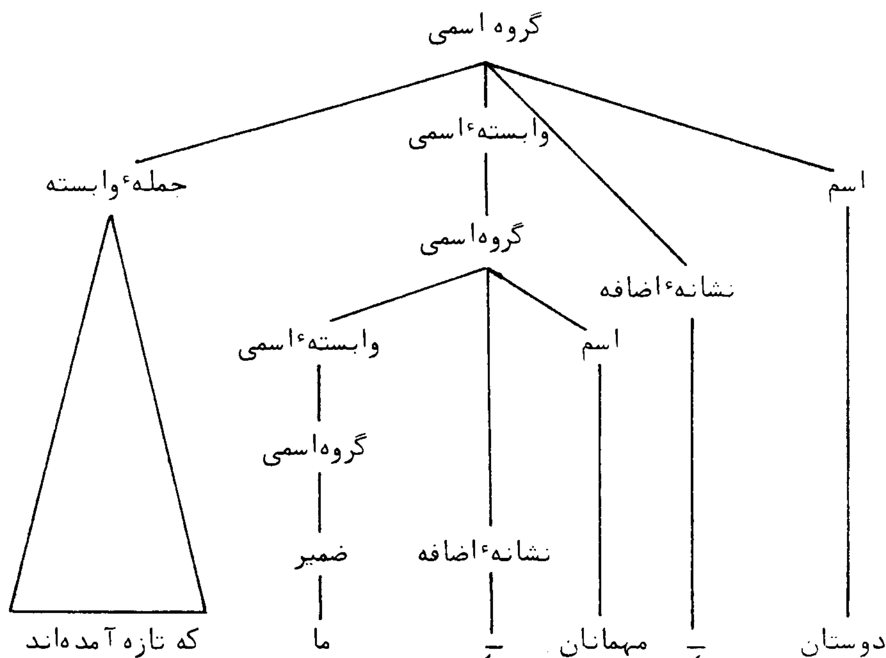
(۱۱۰)
احمد حرفی که هیچکس انتظارش را نداشت زد .
او بعدها پزشکی که بقیهٔ عمرش را در میان قبایل گذراند شد .
این مسأله‌ای که باید در باره‌اش فکر کرد است .

و ـ ابهام در برخی از صورتهای "اسم + جملهٔ وابسته" :

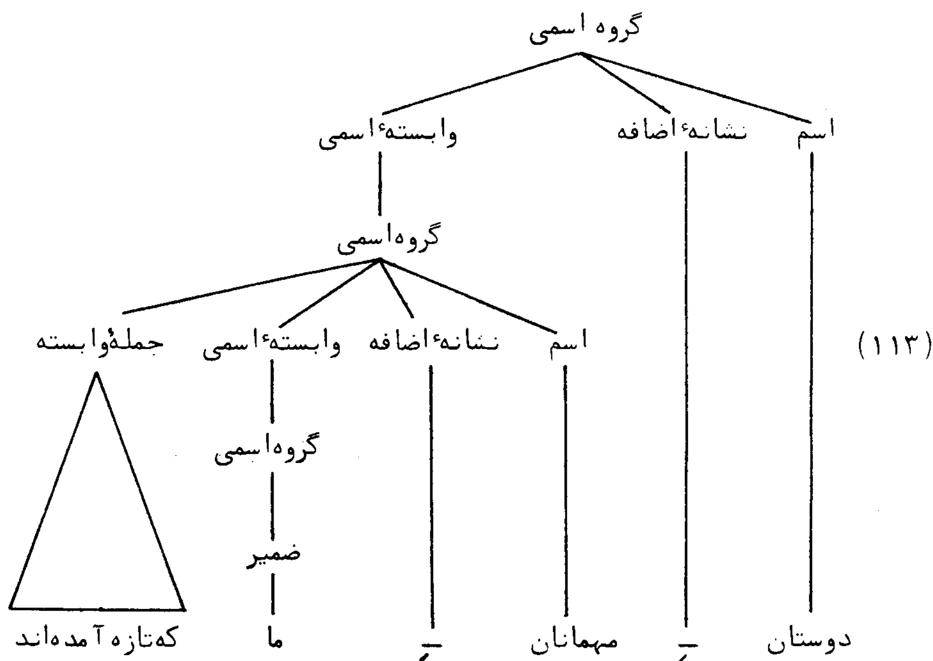
برخی از صورتهای گروه اسمی با تجزیهٔ روساختی "اسم + وابستهٔ اسمی + جملهٔ وابسته" که در آنها در جایگاه وابستهٔ اسمی ضمیر سوم شخص و یا اسم ظاهر می‌شود ، و از لحاظ مفرد و یا جمع بودن با اسم در جایگاه هسته برابر می‌باشد، دارای ابهام است . یعنی ، دو ژرف‌ساخت ، دومعنی متفاوت و در نتیجه دو تجزیهٔ روساختی را نشان می‌دهند . روشن است در مواردی که در جایگاه وابستهٔ اسمی در صورتهای یادشده ، ضمیر اول شخص و یا دوم شخصِ ظاهر شود ، به‌سبب تمایز شناسهٔ فعل در جملهٔ وابسته ، ابهام به‌وجود نمی‌آید . به‌نمونه‌هایی از صورتهای گروه اسمی با دو تجزیهٔ روساختی ممکن که در زیر داده می‌شود توجه کنید :

(۱۱۱)
دوستانِ مهمانان ما که تازه آمده‌اند (خبر تازه‌ای دارند .)
گلِ این بوته که کنده شده (هنوز تازه است .)

برای هریک از نمونه‌های بالا و صورتهای مشابه بر حسب نوع ژرف ساخت و این که جملهٔ وابسته به‌اسم در جایگاه هسته و یا به‌اسم در جایگاه وابستهٔ اسمی مربوط باشد دو تجزیهٔ روساختی متفاوت می‌توان به‌دست داد :


گروه اسمی
وابستهٔ اسمی
جملهٔ وابسته
اسم
گروه اسمی
نشانهٔ اضافه
وابستهٔ اسمی
اسم
گروه اسمی
ضمیر
نشانهٔ اضافه
که تازه آمده‌اند
ما
ـِ
مهمانان
ـِ
دوستان

(۱۱۲)


گروه اسمی
وابستهٔ اسمی
نشانهٔ اضافه
اسم
گروه اسمی
جملهٔ وابسته
وابستهٔ اسمی
نشانهٔ اضافه
اسم
گروه اسمی
ضمیر
که تازه آمده‌اند
ما
ـِ
مهمانان
ـِ
دوستان

(۱۱۳)

چنان‌که مشاهده می‌شود، در نمودار (۱۱۲) در بالا، جملهٔ وابسته به‌اسم در جایگاه هسته مربوط است (دوستان... که تازه آمده‌اند)، در حالی‌که در نمودار (۱۱۳) جملهٔ وابسته در گروه اسمی در جایگاه وابستهٔ اسمی قرار دارد و به‌اسم در جایگاه هسته در گروه اسمی مذکور مربوط می‌شود، (مهمانان... که تازه آمده‌اند).

۹ـ نشانهٔ "را" در گروه اسمی

در مواردی که در زیر گفته خواهد شد، به‌همراه گروه اسمی، نشانهٔ "را" ظاهر می‌شود. نشانهٔ "را" همواره در جایگاهی پس از هستهٔ گروه اسمی به‌کار می‌رود، به‌نمونه‌هایی که در زیر می‌آید توجه کنید.

الف ـ گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح:

در مواردی که در جایگاه هسته در گروه اسمی اسم معرفه، اسم خاص و یا ضمیر به‌کار رود و گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح باشد، نشانهٔ "را" "الزاماً" ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۱۴) کتاب را خریدم. احمد را دیدم. او را به‌خانه بردم.
این کتابها را بخوان. کتاب علی را پس دادم.

در نمونه‌های بالا، گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح بدون نشانهٔ "را" نادرست است. برعکس، در مواردی که در جایگاه مفعول صریح اسم نوع و یا جنس به‌کار رود، معمولاً" نشانهٔ "را" ظاهر نمی‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۱۵) احمد کفش خرید. (در برابر: احمد آن کفش را خرید.) برای کارهای سخت معمولاً" مرد استخدام می‌کنند. (در برابر: برای این کار سخت آن مرد را استخدام کرده‌اند.) من چای خریدم. (من آن چای را خریدم.) علی خانه خرید. (علی آن خانه را پس داد.) فاطمه غذا خورد. (فاطمه این غذا رادوست ندارد.)

در مواردی که به‌همراه اسم نوع و یا اسم جنس در جایگاه مفعول صریح، نشانهٔ "را"

به‌کار رود ، معنی "تاکید" و یا "تقابل نوع یا جنس" از آن فهمیده می‌شود . نمونه‌های زیر را با صورتهای نمونهٔ بالا مقایسه کنید :

(۱۱۶) احمد کفش را ترجیح می‌دهد . برای کارهای سخت معمولاً مردرا استخدام می‌کنند . من چای را دوست دارم . علی خانه را ترجیح می‌دهد . فاطمه غذا را دور نمی‌ریزد . برای پیشهٔ پرستاری بیشتر زن را استخدام می‌کنند .

در مواردی که در جایگاه گروه اسمی به‌عنوان مفعول صریح ، یکی از ضمایر پرسشی "که" و "کدام" ظاهر می‌شود ، و یا در گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح ، یکی از وابسته‌های پرسشی "کدام" و "چندمین" ، و یا یکی از وابسته‌های اشاره به‌کار می‌رود ، نشانهٔ "را" الزاماً ظاهر می‌شود . به‌نمونه‌های زیر توجه نمایید :

(۱۱۷) کدام را خریدید ؟ ("کدام" ، ضمیر پرسشی به‌عنوان مفعول صریح)
که را ملاقات کرد ؟ ("که" ضمیر پرسشی به‌عنوان مفعول صریح)
کدام کتاب را خریدید ؟ ("کدام کتاب" ، گروه اسمی با وابستهٔ پرسشی "کدام" ، به‌عنوان مفعول صریح)
چندمین نفر را دیدید ؟ ("چندمین نفر" ، گروه اسمی با وابستهٔ پرسشی "چندمین" به‌عنوان مفعول صریح)

(۱۱۸) برای مسافرت ، چنین موقعی را مناسب نمی‌دانم .
("چنین موقعی" ،گروه‌اسمی با وابستهٔ‌اشاره ،به‌عنوان مفعول صریح) .

در مواردی که در جایگاه مفعول صریح اسم نکره به‌کار رود ، نشانهٔ "را" می‌تواند ظاهر شود و یا ظاهر نشود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۱۱۹) مردی را دیدم ./ مردی دیدم .
احمد خانه‌ای را انتخاب کرد ./ احمد خانه‌ای انتخاب کرد .
کتابی را خواندم/کتابی خواندم

در صورتی که وابستهٔ متمم اسم در گروه اسمی حاضر باشد ، نشانهٔ "را" در پیش و یا به‌دنبال آن ، و به‌هرحال همواره پیش از جملهٔ وابسته به‌کار می‌رود .

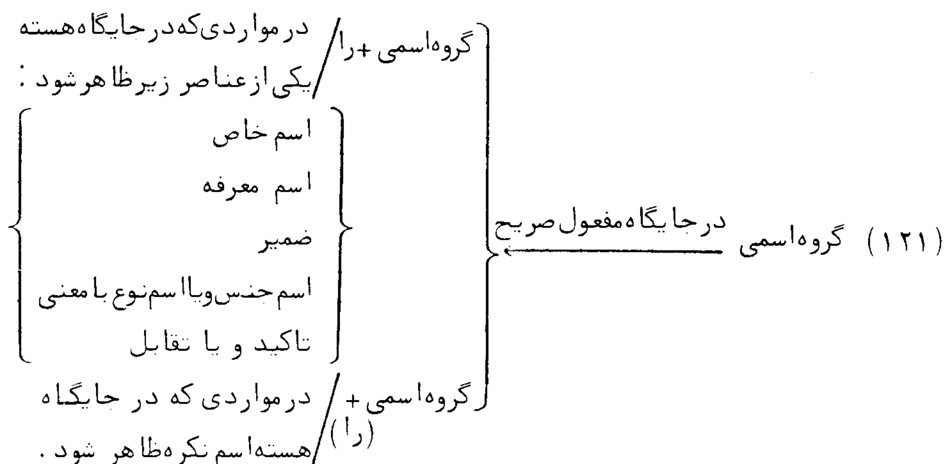
به‌کاربرد "را" در گروه اسمی نمونهٔ زیر توجه نمایید:

(۱۲۰) (الف) کتاب معروف این نویسنده در بارهٔ زندگی پیامبر اسلام را که به‌تازگی منتشر شده است (خوانده‌ام.)

(ب) کتاب معروف این نویسنده را در بارهٔ زندگی پیامبر اسلام که به‌تازگی منتشر شده است (خوانده‌ام.)

برای کاربرد نشانهٔ "را" به‌همراه گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح، تحزیهٔ روساختی زیر را می‌توان به‌دست داد:

(۱۲۱)



ب ــ گروه اسمی در جایگاه پایه فعل مرکب با عنصر فعلی متعدی:

به‌همراه گروه اسمی در جایگاه پایهٔ فعل مرکب با عنصر فعلی متعدی ممکن است نشانهٔ " را" ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۲۲)
فریب مردم حیله‌گر را نباید خورد.
(فعل‌مرکب: فریب‌خوردن: فریبِ‌کسی را خوردن)
بالاخره حرف آخر را زدم. (حرف زدن)
بالاخره سوگند را خورد. (سوگندخوردن)

ج ـ گروه اسمی در جایگاه قید زمان و مکان:

ممکن است گـروه اسمی در جایگاه قید زمان و یا قید مکان با نشانهٔ " را " ظاهر شود . مانند نمونه‌های زیر:

(۱۲۳)
(الف) بیشتر دانش‌آموزان از خانه تا مدرسه را پیاده می‌روند .
بیشتر دانش‌آموزان از خانه تا مدرسه پیاده می‌روند .
(ب) عجب راه درازی را رفته‌ای .
عجب راه درازی رفته‌ای .
(ج) من شب را در خانهٔ دوستم ماندم .
من شب در خانهٔ دوستم ماندم .
(د) او ساعتی را در کنار ساحل قدم زد .
او ساعتی در کنار ساحل قدم زد .

د ـ گروه اسمی در جایگاه نهاد با فعل " بودن "

به‌همراه‌گروه‌اسمی در جایگاه نهاد بافعل "بودن" نشانهٔ "را" ظاهرمی‌شود ، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۲۴) هر کاری را پایانی است .
این راه را پایانی نیست .

توضیح این نکته لازم است که در همهٔ جمله‌های نمونهٔ بالا ، روساخت "گروه اسمی + را + گروه اسمی + بودن" از لحاظ معنی برابر روساخت" گروه اسمی+ گروه اسمی + داشتن" می‌باشد . روساخت بالا بیشتر در سبک ادبی به‌کار می‌رود[۱۸] .

۱۰ ـ حروف اضافه

حروف اضافه عناصرنحوی خاصی هستند که در جلوگروه اسمی‌درجایگاههای نحوی گوناگون به‌استثنای نهاد ، مفعول صریح و مسند ، ممکن است ظاهر شود ، و

ارتباط نحوی و معنایی آن را با وحدهای نحوی دیگر جمله مشخص سازد. بویژه، رابطهٔ دستوری سازه‌های متمم و متمم قیدی با به‌کاربردن حرف اضافه بیان می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

من کتاب را به دوستم دادم. "به" بیانگر رابطهٔ دستوری "متمم" (مفعول بواسطه).
من به خانهٔ دوستم رفتم. "به" بیانگر "متمم قیدی".
شب در خانهٔ دوستم ماندم. "در" بیانگر رابطهٔ دستوری "متمم قیدی".
در تابستان، مردم بیشتر مسافرت می‌کنند. "در" بیانگر رابطهٔ دستوری "متمم قیدی"
برخی مردم از خانه تا محل کار پیاده می‌روند. "از" بیانگر "قید ابتدا"، "تا" بیانگر "قید انتها" و "متمم قیدی"
این کتاب را برای دوستم خریده‌ام. "برای" بیانگر رابطهٔ دستوری "متمم" (مفعول بواسطه).
(۱۲۵) مسلمانان برای خشنودی خدا به‌یکدیگر یاری می‌دهند. "برای" بیانگر رابطهٔ دستوری "متمم".
برخی از شهرهای ایران به‌دست دشمن ویران شد.
"از" بیانگر رابطهٔ دستوری "وابستهٔ متمم اسم" و معنی "جزء یا بخشی از کل"، "به‌دست" بیانگر رابطهٔ دستوری "متمم" (عامل)
در جنگ جهانی دوم، متحدین از متفقین شکست خوردند.
"در" بیانگر "متمم قیدی"، "از" بیانگر رابطهٔ دستوری "متمم" (عامل).
بیشتر مردم با وسایط نقلیهٔ زمینی مسافرت می‌کنند. "با" بیانگر رابطهٔ دستوری "متمم" (وسیله).
معمولاً خویشاوندان با هم معاشرت می‌کنند. "با" بیانگر رابطه دستوری "متمم اسمی فعل".

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، معمولاً حروف اضافه برای بیان روابط دستوری گوناگون و نیز معانی خاص به‌کار می‌رود[۱۹]. معانی برخی از حروف اضافه در زیر داده شده است:

از :

حرف اضافهٔ " از" برای بیان معانی " متمم " ، " جنس طبیعی " " نوع " ، " متمم قیدی" ، "مقایسه" ، " جزء یا بخشی از کل" ، " علت" و جز اینها به‌کار می‌رود ، مانند کاربرد" از" در جمله‌های نمونهٔ زیر :

(۱۲۶)
دشمن از ما می‌ترسد . (بیان "متمم" ، عامل)
این انگشتر از طلاست . (بیان" جنس طبیعی" ، متمم اسمی فعل")
معمولا" کشاورزان از هنگام طلوع آفتاب به‌کار مشغول می‌شوند . (بیان"قید ابتدای زمان"،متمم قیدی)
من از دوستم سئوالی پرسیدم . (متمم ، " مفعول بواسطه")
احمد از علی داناتر است . (متمم ، بیان " مقایسه")
بعضی‌از کارگران خوب‌کارنمی‌کنند . (متمم ،بیان"جزء یا بخشی از کل")
انسان از کار زیاد خسته می‌شود . (متمم ، بیان " علت")

با :

حرف اضافهٔ "با " برای بیان متمم با معانی گوناگون از جمله ، " مقابله" ، "معاوضه" " ابزار و یا وسیله" ، " داشتن" ، " همراهی" و جز اینها به‌کار می‌رود[۲۰] ، مانند کاربرد " با" درجمله‌های نمونهٔ زیر :

(۱۲۷)
احمد با دوستانش به‌سفر رفت . (متمم ، به‌معنی " همراهی")
با دشمن باید جنگید . (متمم ، بیان " مقابله")
برخی مردم با دوچرخه از جایی به‌جایی می‌روند . (متمم ، " وسیله")
مردی با چندکتاب در باغ نشسته بود (متمم ،به‌معنی " داشتن")

به :

حرف اضافهٔ " به" به‌روابط دستوری متمم و متمم قیدی و به‌معانی‌زیر اشاره می‌کند: "مفعول بواسطه"،" سوگند" ، " حالت" ، " عوض، تعویض و مبادله" ، " قیمت" ، " سو ،جانب" ، " مقدار ،اندازه و میزان ، " " منظور و هدف" ، "ترتیب" ، "همراهی

و هماهنگی"، "مقابله"، "نتیجه و حاصل"، "مقصد" و جز اینها[۲۱]، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۲۸)
من کتاب را به‌احمد دادم. (متمم، "مفعول بواسطه")
به‌خدا، من این کار را نکردم. (متمم قیدی، "سوگند")
علی به‌آرامی به‌اعتراضات پاسخ گفت. (متمم قیدی، "حالت")
احمد مزرعه‌اش را به‌سیصد هزار تومان فروخت. (متمم قیدی، "قیمت")
همیشه روزگار به‌کام ما نیست. (متمم قیدی، "هماهنگی")
علی هرروز به مدرسه می‌رفت. (متمم قیدی، "مقصد")
در روستاها گندم و جو را به‌خروار می‌فروشند. (متمم قیدی، "مقدار و میزان")
معمولاً طلا را به‌مثقال می‌فروشند. (متمم قیدی، "مقدار و میزان")
برخی کتابها را باید کلمه به‌کلمه خواند. (متمم قیدی، "ترتیب و دقت")
سربازان یک به‌یک از اتاق بیرون آمدند. (متمم قیدی، "ترتیب")
او به‌صدای ساز آواز می‌خواند. (متمم قیدی، "همراهی و هماهنگی")
آنها جنگ تن به‌تن کردند[۲۲]. (متمم قیدی، "مقابله")
نباید به‌دانش خود مغرور شد. (متمم قیدی، "نتیجه و حاصل")
علی از تهران به‌مشهد رفت. (متمم قیدی، "مقصد")

بر:

"بر" به "سطح زبرین" و یا "روی" چیزی، و نیز "مقابله" اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۲۹)
پرنده‌ای بر شاخهٔ درخت نشسته بود.
تصویری بر دیوار کشیده بودند.
بر دشمن تاختند.

بی:

حرف اضافهٔ "بی" به‌مفهوم "سلب"، "فاقد بودن" یا "نداشتن" چیزی و یا حالتی

اشاره می‌کند. مانند نمونه‌های زیر:

(۱۳۰)
به‌سلاح نمی‌توان به‌جنگ رفت. ("بی‌سلاح"، فاقدبودن ابزار)
نظر درست را بی‌پروا باید گفت. ("بی‌پروا"، فاقد بودن چیزی)
بی‌آرامش، هیچ‌کار بخوبی پیش نمی‌رود. ("بی‌آرامش"، سلب حالتی)

از حروف اضافهٔ مرکب، "بدون" نیز به‌همین مفهوم اشاره می‌کند[۲۳].

در:

حرف اضافهٔ "در" به "درون مکان و یا زمان" خاصی اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۳۱)
مسلمانان برای عبادت و آگاهی از مسائل اجتماعی و اسلامی، در مساجد گردهم می‌آیند. ("در مساجد"، درون مکان)
درتابستان، مردم بیشترمسافرت‌می‌کنند. ("درتابستان"، درزمانی خاص).

در مواردی نیز، "در" به "فعالیت" و یا "حالت" خاصی‌اشاره دارد، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۳۲)
در کار، باید کوشا بود. ("در کار"، اشاره به‌فعالیت خاص)
همچنین: در نماز، در معاشرت، در صحبت.
در دوستی، باید صادق بود. ("در دوستی"، اشاره به‌حالتی خاص)
همچنین: در خواب، در آرامش، در سرما.

درمواردی نیز، حرف اضافهٔ "در" صورتهای خاصی از متمم قیدی را پدیدمی‌آورد، مانند:
در واقع، در اصل، در حقیقت، در نتیجه، در اصطلاح.

تا:

حرف اضافهٔ "تا" برای بیان "مقصد" و یا "پایان" مکان و یا زمان خاص به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۳۳) بیشتر دانش‌آموزان از خانه تا مدرسه پیاده می‌روند.
("تا مدرسه"، مقصد، متمم قیدی)
بیشتر مردم از صبح تا عصر کار می‌کنند.
("تا عصر"، پایان زمانِ خاص، متمم قیدی)

جز:

"جز" برای بیان مفهوم "استثنا" به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۳۴) جز احمد، همهٔ مهمانان به‌موقع آمدند.
("جز احمد"، بیان استثنا، متمم قیدی)
در آن روستا، جز چند مزرعه، بقیه از بین رفته است.
("جز چند مزرعه" جدا کردن، متمم قیدی)

در مواردی نیز، "جز" مفهوم "حصر" و "یگانگی" را می‌رساند:

جز تو، دوستی ندارم.

باید دانست که "جز" بیشتر به‌صورت حرف اضافهٔ مرکب "**بجز**" به‌کار می‌رود.

یادآوری این نکته لازم است که هرچند تعداد حروف اضافهٔ ساده محدود است، با این حال، در زبان فارسی کنونی، حروف اضافهٔ مرکب را نمی‌توان محدود دانست. فهرست باز حروف اضافهٔ مرکب از طبیعت معنایی آنها ناشی می‌شود. حروف اضافهٔ مرکب به‌روابط دستوری و نیز معانی گوناگونی اشاره می‌کنند، ازاین‌رو، برحسب مورد، ممکن است حرف اضافهٔ مرکب جدیدی پدید آید[۲۵].

نکتهٔ دیگری که باید به‌خاطر داشت این است که در برخی موارد، تشخیص حروف اضافهٔ مرکب از ساخت نحوی "حرف اضافه + گروه اسمی" آسان نیست. یعنی ممکن است در برخی موارد نتوان به‌آسانی و به‌طور قطعی مشخص کرد که کدام یک از ساختهای یادشده در بالا به‌کار رفته است، مانند:

از جهتِ، به‌جهتِ، بر بالایِ، در زیرِ، در نزدِ، به‌سویِ، به‌جانبِ، به‌یادِ، به‌اختیارِ، بر عهدهٔ، به‌نظرِ.

به‌جملهٔ نمونهٔ زیر توجه کنید:

(۱۳۵) پرنده‌ای بر بالای درخت نشسته بود.

یادآوری می‌شود که بویژه در گفتار عادی، در برخی موارد، ممکن است حرف اضافه در سرِ گروه اسمی ظاهر نشود، و در نتیجه، گروه اسمی بدون‌حرف‌اضافه به‌کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۳۶)
تابستان گذشته / در تابستان گذشته
(تابستان گذشته به‌سفر رفتیم / در تابستان گذشته . . . .)
خانه / در خانه (احمد خانه نبود / احمد در خانه نبود).
آنجا / در آنجا (آنجا کسی نبود / در آنجا . . . .)

توجه به‌این نکته لازم است که در برخی موارد توصیف دقیق معنی‌حروف اضافه نسبت به‌موارد صریح‌تر دشوار است. در بسیاری موارد، شاید معنی حرف اضافه را نزدیک به‌آنچه درنمونه‌های بالا ارائه شده است بتوان مشخص نمود. بعلاوه، ممکن است برخی از حروف اضافه در برخی کاربردها، به‌معانی چندگانه‌ای اشاره داشته باشد. مثلا"، در جملهٔ نمونهٔ زیر، به‌نظر می‌رسد که حرف اضافهٔ "به" برای بیان معانی "نتیجه و حاصل" و "مقدار و اندازه" به‌کار رفته است:

(۱۳۷) "شرف انسان به‌دانش و ایمان اوست".

چنان‌که اشاره شد، حروف اضافه برحسب ساخت صرفی‌آنها دردودسته قرارمی‌گیرند: حروف اضافهٔ ساده و حروف اضافهٔ مرکب. حروف اضافهٔ ساده تنها از یک تکواژ (واژهٔ نحوی) تشکیل می‌شود: از، به، با، بر، پیشِ، تا، در، نزدِ، نزدیکِ، برایِ، رویِ، زیرِ، میانِ، پیِ، دنبالِ، بی، مانندِ، چون، جز، کنارِ، پهلویِ[۲۴].

حروف اضافهٔ مرکب از دو تکواژ، یعنی از دوحرف اضافهٔ ساده، وبندرت‌ازسه‌حرف اضافهٔ ساده، و یا "حرف اضافه + پایهٔ واژگانی ـِ" و در موارد کمی از "پایه واژگانی + حرف اضافه" پدید می‌آید: از برایِ، ازجهتِ، به‌موجبِ، بر پایهٔ، برحسبِ، بنابر، در بابِ، دربارهٔ، نسبت به، درحقِ، بجز، برطبقِ، به‌جایِ، برضدِّ، غیراز، در عوضِ، به‌دستِ، بوسیلهٔ، به‌سببِ، به‌علتِ، به‌دنبالِ، ازرویِ، برّرویِ، به‌سویِ،

به‌طرفِ، به‌کنارِ، درکنارِ، عطف به، نظر به، و جز اینها.

چنان‌که مشاهده می‌شود، برخی از حروف اضافه به‌مصوت [e] " ـِ " پایان می‌گیرد. همچنین، در برخی موارد، عنصر حرف اضافه‌ای از حروف اضافهٔ مرکب حذف می‌شود. در این گونه موارد، جزء دیگر و یا عنصرِ واژگانیِ حرف‌اضافهٔ مرکب خود به‌عنوان حرف اضافه باقی می‌ماند، مانند:

جز / بجز	رویِ / بر رویِ	سویِ / بسویِ
بالایِ / بر بالایِ	زیرِ / در زیرِ	پیشِ / در پیشِ

یادداشتهای فصل هشتم

۱ـ برای آگاهی از مشخصه‌های آوایی و نیز انواع اسم، نگاه کنید به: مهدی مشکوه‌الدینی، **ساخت آوایی زبان**، صفحات ۱۰۱ و ۱۵۶ـ ۱۴۹.

۲ ـ در گفتار عادی، گاهی، اسم مفرد با نشانهٔ / e ـ/ " ـه/ه" به‌کار می‌رود. در این گونه موارد، غالباً"، اسم عام معرفه می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

پسره آمد. خریداره کجاست؟ کتابه چه شد؟

با این حال، گاهی نشانهٔ مذکور با اسم معرفه و نیز اسم نکره نیز به‌کار می‌رود. در این گونه موارد، کاربرد نشانهٔ مذکور نوعی احساس ویا حالت عاطفی ازقبیل احساس مهربانی وشفقت و یاتصغیر و تحقیررا می‌رساند، مانندنمونه‌های‌زیر:

آن پسره، احمده، یک پسره‌ای.

برای‌آگاهی بیشتر دراین زمینه، نگاه کنید به: علی‌اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، دستور، برای سال دوم فرهنگ و ادب، ۱۳۵۵، ص ۱۵۵.

۳ ـ محمد رضا باطنی، **چهار گفتار دربارهٔ زبان**، انتشارات‌آگاه، ۱۳۵۵، ص ۱۲۱.

۴ ـ در گفتار، صورتهایی مانند نمونه‌های زیر نیز به‌کار می‌رود: یک آدمهایی، یک بچه‌هایی، یک خانه‌هایی.

۵ ـ نگاه کنید به: پرویز ناتل خانلری، **دستور زبان فارسی**، ص ۱۹۹.

۶ ـ در گفتار گاهی صورتهای "ماها" و " شماها" نیز به‌کار می‌رود.

۷ ـ در گفتار، جمله‌های نادری مانند نمونه‌های زیر نیز مشاهده می‌شود:

من گفتم من نمی‌دانم. تو می‌دانستی که تو باید بیشتر کارکنی.

۸ ـ نگاه کنید به: محمدرضا باطنی، **توصیف ساختمان دستوری زبان‌فارسی** ص ۱۴۳، همچنین، علی‌اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، **دستور**، صفحات ۱۱۷ و۱۱۸.

۹ ـ برای آگاهی از فرایندهای ساخت واژه در زبان فارسی، نگاه کنید به: مهدی مشکوه‌الدینی، **ساخت آوایی زبان**، صفحات ۱۵۳ ـ ۱۵۰.

۱۰ ـ در گفتار، صورتهایی مانند نمونه‌های زیر نیز مشاهده می‌شود:

بزرگترینِ خانه‌ها، بهترینِ دانشجویان، خوبترینِ آنها.

در نمونه‌های بالا، صفت برترین در جایگاه اسم و به‌دنبال آن اسم و یا ضمیر جمع در جایگاه وابستهٔ اسمی به‌کار رفته است.

۱۱ــ نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، **دستور**، برای سال چهارم، فرهنگ و ادب، ۱۳۵۸، ص ۴۰ ــ ۳۹.

۱۲ ــ در گفتار، در مواردی، صفت در جایگاه اسم به‌کار می‌رود. در این صورت نشانه‌های صرفی اسم نیز با آن ظاهر می‌شود، در این‌گونه موارد، اسم به‌قرینهٔ زبانی و یا ذهنی حذف شده است، مانند نمونه‌های زیر:

معمولاً" لاغرها سریع تر حرکت می‌کنند.

زردها رسیده هستند.

صافها را جدا کنید.

شسته‌ها را ببر.

۱۳ ــ در گفتار، ساخت نحوی" اسم + وابستهٔ اسمی" در آغاز جمله در جایگاه نهاد و یا مفعول صریح، به‌صورت نمونه‌های زیر نیز مشاهده می‌شود:

احمد کتابش (گم شده است): کتابِ احمد گم شده است.

این باغ درختهایش (خوب رشد نکرده‌است): درختهایِ این باغ (خوب رشد نکرده است).

این باغ درختهایش را (بریده‌اند): درختهایِ این باغ را (بریده‌اند).

از لحاظ معنایی، به‌نظر می‌رسد که در نمونه‌های سمت راست در بالا، عنصر اسم در جایگاه وابستهٔ اسمی مورد تاکید قرارگرفته است. تجزیهٔ روساختی صورتهای مشابه نمونه‌های بالا را به‌صورت زیر می‌توان نمایش داد:

گروه اسمی ← { گروه اسمی / ضمیر } + اسم + ضمیر متصل هم مرجع

به‌روساخت نحوی بالا" اسم و وابستهٔ اسمی گسسته" گفته می‌شود، نگاه کنید به: علی اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ، **دستور**، ص ۱۴۳.

۱۴ ــ نگاه‌کنید به: محمد رضا باطنی، ***نگاهی تازه به‌دستور زبان***، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶، ص ۱۰۷.

۱۵ ــ در گفتار، در برخی موارد، وابستهٔ متمم اسم به‌دنبال نشانهٔ اضافه ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر: بحثِ دربارهٔ مسایل اجتماعی، کتابِ دربارهٔ نظریهٔ عمومی زبان.

۱۶ ــ ممکن است برخی از صورتهای نحوی با تجزیهٔ روساختی "حرف اضافه + گروه اسمی" بر حسب مورد در جایگاه وابستهٔ اسمی و یا متمم قیدی به‌کار رود. به‌نمونه‌های دوگانهٔ زیر توجه نمایید:

چند کارگر از یزد مسابقه را بردند. چند کارگر از یزد آمدند.
مواد غذایی در بسته‌های گوناگون موجود است.
مواد غذایی در بسته‌های گوناگون به‌فروش می‌رسد.
فرش به‌هر اندازه موجود است. فرش به هر اندازه نمی‌توان یافت.

۱۷ ــ "که" حرف ربط "که" موصول نیز نامیده شده است، نگاه کنید به: پنج استاد، **دستور زبان فارسی**، جلد اول ص ۱۰۲.

۱۸ ــ برای آگاهی از دیدگاههای متفاوت در این زمینه، نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، "را" در زبان فارسی امروز، در **نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز**، بهار ۱۳۴۹، سال ۲۲، صفحات ۹ تا ۲۲. همچنین: عبدالخلیل حاجتی، فعل لازم و "را" در زبان فارسی، درمجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، شمارهٔ پنجم، شهریور ۱۳۵۸، صفحات ۱۸۵ تا ۲۰۵.

۱۹ ــ برخی از واژه‌ها که به‌عنوان حرف اضافه به‌کار می‌رود، درکاربردهای دیگری درجایگاه اسم، صفت و یا قید نیز ممکن است ظاهر شود. از جمله، "درون" "بیرون"، "پیش"، "پس"، "جلو" و "بالا" را می‌توان ذکر کرد، مانند کاربرد برخی از آنها در جمله‌های نمونهٔ زیر:

در بالای در چیزی نوشته شده است. بیرون خیلی سرد است. هفتهٔ پیش به‌سفر رفت.

نگاه کنید به: عبدالرحیم همایون فرخ، **دستور جامع زبان فارسی** مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، چاپ اول ۱۳۳۹، صفحات ۶۸۹ تا ۶۹۴.

۲۰ ــ نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، حروف اضافه در فارسی معاصر،

در نشریهٔ **دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**، پاییز و زمستان ۱۳۴۹، صفحات ۴۶۵ – ۴۶۷.

۲۱ – عبدالرحیم همایون فرخ، **دستور جامع زبان فارسی**، صفحات ۷۱۸ تا ۷۲۴، همچنین، پنج استاد، **دستور زبان فارسی**، برای سال سوم وچهارم دبیرستانها صفحات ۶۸ تا ۷۲.

۲۲ – عبدالرحیم همایون فرخ، **دستور جامع زبان فارسی**، ص ۷۲۴.

۲۳– علی اشرف صادقی، **حروف اضافه در فارسی معاصر**، در نشریهٔ **دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز**، پاییز و زمستان ۱۳۴۹، ص ۴۶۸.

۲۴– برخی از حروف اضافه، بیشتر در شعر و یا سبک ادبی به‌کار می‌رود، از جمله: بهر، اندر، چو، بسان. نگاه‌کنید به: همان کتاب، صفحات ۷۴۲ تا ۷۴۸.

۲۵– علی اشرف صادقی، **حروف اضافه در فارسی معاصر**، ص ۴۶۸.

فصل ۹

قید یا متمم قیدی

به‌آن واحد نحوی کــه در روساخت ممکن است در آغاز و یا میان جملــه و یــا به‌همراه گــزاره ظاهر شود ، و از لحاظ معنایی به‌یکی از مفاهیم زمان ، مکان ، چگونگی و جز اینها اشاره می‌کند ، قید یا متمم قیدی گفته می‌شود . ممکن است قید یا متمــم قیدی به‌صورت یکی از واژه‌های قیدی ، "حرف اضافه + گروه اسمی" ، "گروه اسمی" و یا جملهٔ وابستهٔ قیدی به‌کار رود . توضیح در بارهٔ مسائل مذکور در ادامهٔ همیــــن بحث می‌آید .

الف ــ واژه‌های قیدی:

واژه‌هایی کــه به‌تنهایی در جایگاه قید یا متمم قیدی به‌کار مــی‌رود " واژهٔ قیدی" نامیده می‌شود . برخی از این‌گونه واژه‌ها ، بر حسب کاربرد ، در جایگاه صفت نیز ظاهر می‌گردد ، ولی برخی دیگر همواره به‌عنوان قید به‌کار مــی‌رود . واژه‌هــای قرضی عربی که با تنوین [an] "اً" پایان می‌گیرد از نوع اخیر است[1] . در زیــر ، برخی از واژه‌ها و صورتهای قیدی داده می‌شود :

واژه‌های قیدی مشترک با صفت ، مانند :

خوب ، بد ، بلند ، پیوسته ، آهسته ، درست ، بسیار ، زیاد ، کــم ، بیرون ، پایین ،

بالا ، پس، پیش، جلو ، عقب، زیر ، کنار ، دور ، نزدیک، ماهرانه ، عاقلانه ،کودکانه مردانه ، خوشبختانه . . . .

واژه‌هایی که تنها به‌عنوان قید به‌کار می‌رود ، مانند :

ناگهان ، همواره ، هنوز ، اکنون ، فقط، هم ، نیز ، شاید ، هرگز ، گویا، بارها، آنگاه،روی هم رفته ،دست‌کم ،هیچگاه ، چرا ، بله ، آری ، نه ، اشک‌ریزان . . . مثلا" ، جمعا" اتفاقا" ، نسبته" ، فعلا" ، روحا" ، جسما" ، عملا" ، ظاهرا" ، باطنا" ، غیابا"، حضورا" ،دائما" ، تقریبا" ، اخیرا" ، رسما" ، کاملا" . . .

(حرف اضافه) + گروه اسمی ، مانند :

از چند روز پیش، در این هوای سرد ، در دم ، در ساعت ده ، چندین سال دیگر . سالِ گذشته ، چند شبِ پیش.

ب ــ جملهٔ وابستهٔ قیدی :

جملهٔ وابستهٔ قیدی که با یکی از حروف ربط قیدی به‌جملهٔ پایه (اصلی) مربوط می‌شود ، بیانگر یکی از مفاهیم قیدی است . صورتهای زیر از جملهٔ حروف و عبارتهای قیدیِ ربطی است . به‌طوری که ، چنان‌که ، چنانچه ، وقتی‌که ، هنگامی که، اگر ،که ، چون ، چون که ، زیرا ، زیراکه ، برای این‌که ، تا ، والا ، مگر ، وگرنه ،مادامی که ، بلکه ، هرچندکه ،هرقدرکه ،درصورتی‌که ، هر وقت‌که ،همان‌طور که ، از آنجاکه . . . به‌جملهٔ وابستهٔ قیدی در نمونه‌های زیر توجه کنید :

وقتی‌که از خانه به‌مدرسه می‌رفت (برایش اتفاق جالبی افتاد) .جملهٔ‌وابستهٔ قیدی با مفهوم "زمان" .

(به‌خانهٔ احمد نمی‌روم) مگر تو هم بیایی. جملهٔ وابستهٔ ، با مفهوم "قیداستثنا"

در صورتی‌که هوا خوب باشد ، (.به‌گردش خواهیم رفت.) جملهٔ وابستهٔ قیدی با مفهوم " شرط" .

ج ــ مفاهیم قیدی:

چنان‌که درآغاز این فصل اشاره شد، از لحاظ معنایی، قید مفاهیم گوناگونی را در بر می‌گیرد[۲]. مفاهیم قیدی عمده به‌قرار زیر است:

زمان، مانند:

دیروز، امروز، سال‌پیش، هفتهٔ آینده، فوراً، بی‌درنگ، ناگهان، مدتی پیش، چندسال بعد، قرنها پیش، در مدت دوسال، یک‌هفته، برای مدتی، قرنها، پیش از آن که زمستان برسد (جملهٔ وابستهٔ قیدی)، وقتی باران ببارد (جملهٔ وابستهٔ قیدی).

مکان، مانند:

در خانه، در خیابان، در باغ، در دانشکده.

آغاز و یا مبدأ زمان و مکان، مانند:

از فردا، از صبح، از پارسال، از قرنها پیش، از سال ۱۳۵۷، از سال آینده.
از اینجا، از تهران، از ایستگاه، از خانه، از مدرسه.

پایان و یا مقصد زمانی و مکانی، مانند:

تا فردا، تا شب، تا سال‌آینده، تا مدرسه، تا تبریز، به‌تهران، به‌مدرسه.

وضعیت، مانند:

در تاریکی، در ظلم، در سرما، در برف و بوران.

حالت یا چگونگی، مانند:

خوب، با شتاب، آهسته، خودسرانه، آگاهانه.

مقدار و اندازه، مانند:

بسیار، کمی، اندکی، به‌طورکامل، کاملا"، به‌مقدار زیاد، تقریبا".

ترتیب، مانند:

نخست، سپس، اولا"، ثانیا"، دسته دسته، فوج فوج، اول، بعد.

دقت و ترتیب، مانند:

کلمه به‌کلمه، خانه به‌خانه، شهر به‌شهر.

تکرار، مانند:

باز، دوباره، بارها، گاه‌گاه، هرچندسال یکبار، هرروز، هرهفته، همه هفته.

علت، مانند:

به‌سببِ. . .، به‌علتِ. . .، به‌دلیلِ. . .، زیرا. . .، زیرا که. . .، بناچار.

شرط، مانند:

به‌شرطِ. . .، به‌شرطِ این‌که. . .، اگر. . . .، در صورتی‌که. . . .

استثنا، مانند:

بجز. . .، به‌استثنایِ. . .، بجز این‌که. . .، مگر. . .، مگر این‌که. . .

حصر، مانند:

تنها، فقط.

تردید و احتمال، مانند:

شاید، گویا، به‌گمانم، احتمالا".

منظور و هدف، مانند:

برایِ . . . ، به‌منظورِ . . . ، تا . . .

همراهی و هماهنگی، مانند:

با . . . ، به‌همراهِ . . . ، به . . . (به‌صدایِ ساز، آواز می‌خواند)

عوض و مبادله، مانند:

به . . . (به‌صد تومان)، در عوضِ . . .

تشبیه، مانند:

مانندِ . . . ، مثلِ . . . ، شبیهِ . . . .

سوگند، مانند:

به . . . (به‌خدا)، به‌جانِ . . . (به جانِ تو)، واللّهِ.

آرزو، مانند:

کاش . . . ، کاشکی . . . ، ای کاش . . . ان‌شاءاللّه . . . به‌خواستِ خدا . . . .

دعا، مانند:

خدا کند . . . .

تقابل و تباین، مانند:

ولی . . . ، اما . . . ، باآن‌که . . . ، بااین‌که . . . ، باوجودآن‌که . . . ، با وجودی که . . . ، اگرچه . . .

نتیجه و حاصل، مانند:

در نتیجه . . . ، سرانجام . . . ، در پایان . . . ، بالاخره.

ایجاب و تأکید، مانند:

بلی، بله، آری، البته، به‌چشم، بی‌گفتگو، جدا"، هم، نیز، حتما"، مسلما"، بی‌شک، بی‌گمان، واقعا"، لابد، یقینا"،

نفی و انکار، مانند:

نه، هیچ، خیر، نخیر، هرگز، هیچگاه، به‌هیچ وجه، اصلا"، ابدا"، مطلقا".

پرسش، مانند:

زمان : کی . . . ؟ چه وقت . . . ؟ چه موقع . . . ؟
مکان : کجا . . . ؟ در چه محلی . . . ؟ در کجا . . . ؟
وضعیت: در چه وضعیتی . . . ؟ در چه شرایطی . . . ؟
حالت (چگونگی): چطور . . . ؟ چگونه . . . ؟
ترتیب: چندم . . . ؟
مقدار و اندازه: چقدر . . . ؟ چه اندازه . . . ؟ به‌چه میزانی . . . ؟

علت، مانند:

چرا . . . ؟ به‌چه دلیل . . . ؟ به‌چه جهت . . . ؟ برای چه . . . ؟

پرسش و اعتراض، مانند:

مگر . . . ؟ (با مفهوم اعتراض)، هیچ . . . ؟ (با مفهوم اعتراض):
مگر از موضوع خبر نداشتی؟ هیچ می‌دانی چه کردی؟

بنا به‌تعریف، آنچه در بالا ارائه شد، مفاهیم عمدهٔ قیدی است. احتمالا" مفاهیم قیدی دیگری نیز هست که از راه بررسی بیشتر صورتهای قیدی کم‌و بیش مشخص می‌شود، از جمله "قید تدریج"، "قید مقایسه"، و جز اینها. باید دانست‌که برخی از صورتهای قیدی ممکن است بیش از یک مفهوم قیدی را در بر داشته باشد، مثلا" "زمان و ترتیب"، مانند "سپس"، "بعد"، "ایجاب و

تاکید " ، مانند" البته" " حتما" " ، " مسلما" " ، " پرسش و زمان" ، مانند " چه‌وقت" ، " پرسش و مکان مانند" کجا" و جز اینها .

یادداشتهای فصل نهم

۱ ـ نگاه کنید به: محمدرضا باطنی، **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**، صفحات ۱۷۲ و ۱۷۷ـ ۱۷۶.

۲ ـ نگاه کنید به: دکتر جعفر شعار، دکتر اسماعیل حاکمی، **گفتارهای دستوری**، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸، صفحات ۴۹ـ۵۱.
همچنین، دکتر محمد مشکور، **دستورنامه** در صرف و نحو زبان فارسی، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۵۵، صفحات ۱۲۲ ـ ۱۲۵.

فهرست اصطلاحات زبانشناسی
فارسی به‌انگلیسی

الف

آوانویس	transcriber
آوانویسی‌کردن	transcribe
احاطه دستوری	grammatical domination
احتمال وقوع	probability of occurrence
استمراری	continuous
اشتقاق	derivation
افزایش	adjunction
انشعاب	node

ب

بافت ــ آزاد	context-free
بافت ــ بسته	context-sensitive
بخش آوایی	phonological component
بخش معنایی	semantic component
بخش نحوی	syntactic component
بخش واجی	phondogical component
برونداد	output

پ

پالایش	idealization
پایه	base
پیکرهٔ زبانی	corpus

ت

تجزیهٔ روساختی	surface analysis
تضاد	antonymy
تعبیر معنایی	semantic interpretation
تغییر ساختی	structural change
توانش زبانی	linguistic competence
توصیف روساختی	surface syntactic description
توصیف ساختی	structural description

ج

جانشینی	substitution
جملهٔ اصلی	main clause
جمله‌های اصلی	kernel sentences
جملهٔ درونه‌ای	embedded sentence
جملهٔ مرکب	complex sentence
جمله‌نما	phrase-marker
جمله‌نمای اصلی	base phrase-marker
جمله‌نمای ثانوی	subtree
جمله‌نمای مشتق	derived phrase-marker
جملهٔ وابسته	subordinate clause

چ

چندمعنایی	polysemy

ح

حذف	deletion

خ	
خلاقیت	creativety
د	
درونداد	in put
درون‌نگری	introspection
درونه‌گیری	embedding
دستور زبان زایا	generative grammar
دستور زبان زایا گشتاری	transformational generative grammar
ذ	
ذهنی	mentalistic
ر	
روساخت	surface structvre
ز	
زایایی	creativity
زنجیرهٔ پایانی	terminal string
زنجیرهٔ پیش‌از پایانی	pretermind string
زنجیرهٔ غیرپایانی	non-terminal string
زنجیرهٔ مشتق	derived string
زنجیره‌های زیرین	underlying strings
زیربخش	subcomponent
ژ	
ژرف‌ساخت	deep structure
س	
سابقهٔ اشتقاق	history of derivation
ساخت انتزاعی	abstract pattern
سازه	constituent
سازه‌های واژگانی	lexical formatives

سبک‌شناسی	stylistics
ش	
شمول (معنایی)	superordination
ع	
عنصر آغازی	initial element
عنصر آغازین	initial element
ف	
فرض	assumption
فعل وجهی	modal
ق	
قاعدهٔ دستوری	grammatical rule
قاعدهٔ شبه‌گشتاری	quasi-transformational rule
قاعدهٔ گشتاری	transformational rule
قاعدهٔ واژگانی	lexical rule
قاعده‌های انتخاب	selectional rules
قاعده‌های بازگشتی	recursive rules
قاعده‌های بازنویسی	rewriting rules
قاعده‌های زیرمقوله‌ای	subcategorization rules
قاعده‌های سازه‌ای	phrase-structure rules
قاعده‌های مقوله‌ای	categorial rules
ک	
کامل	perfect
کنش زبانی	linguistic performance
گ	
گروه	phrase
گروه فعلی	verb phrase
گشتار اولیه	elementary transformation

English	فارسی
conjoining transformation,	گشتار ترکیبی
conjunction transformation	
grammatical transformation	گشتار دستوری
transformation - marker	گشتار نما
	م
contextual restriction	محدودیت بافتی
setectional restrictions	محدودیتهای انتخاب
history of derivation	مراتب اشتقاق
syntactic feature	مشخصه نحوی
contextual features	مشخصه‌های بافتی
idealization	مطلوب‌سازی
category	مقوله
lexical categories	مقوله‌های واژگانی
	ن
subordination	ناهمپایگی
embedding	ناهمپایه‌گیری
syntax	نحو
initial symbd	نشانهٔ آغازی
terminal symbol	نشانهٔ پایانی
system of generative processes	نظام فرایندهای زایا
grammatical theory	نظریهٔ دستوری
funtion	نقش
complex symbol	نماد مرکب
phonetic reprentation	نمای آوایی
phonetic representation	نمای صوتی
semantic representation	نمای معنایی
underlying phonological representation	نمای واجی زیربنایی

نمود	aspect
نمودار درختی	tree diagram, tree structure
و	
واژگان	lexicon
وجه	mood
ه	
همپایگی	coordination
هم معنایی	synonymy

فهرست اصطلاحات زبانشناسی
انگلیسی به‌فارسی

A

abstract pattern	ساخت انتزاعی
adjunction	افزایش
antonymy	تضاد
aspect	نمود
assumption	فرض

B

base	پایه
base phrase-marker	جمله‌نمای اصلی

C

categorial rules	قاعده‌های مقوله‌ای
category	مقوله
complex sentence	جملهٔ مرکب
complex symbol	نماد مرکب
conjoining transformation, conjunction transformation	گشتار ترکیبی

constituent	سازه
context - free	بافت آزاد
context - sensitive	بافت ـ بسته
contextual features	مشخصه‌های بافتی
contextual restriction	محدودیت بافتی
continuous	استمراری
coordination	همپایگی
corpus	پیکرهٔ زبانی
creativity	زایایی ، خلاقیت
D	
deep stucture	ژرف‌ساخت
deletion	حذف
derivation	اشتقاق
derived phrase-marker	جمله‌نمای مشتق
derived string	زنجیرهٔ مشتق
E	
elementary transformation	گشتار اولیه
embedded sentence	جملهٔ درونه‌ای
embedding	ناهمپایگی ، ناهمپایه‌گیری ، درونه‌گیری
F	
funtion	نقش
G	
generative grammar	دستور زبان زایا
grammatical domination	احاطهٔ دستوری
grammatical rule	قاعدهٔ دستوری
grammatical theory	نظریهٔ دستوری
grammatical transformation	گشتار دستوری

H

history of derivation	سابقهٔ اشتقاق، مراتب اشتقاق

I

idealization	مطلوب‌سازی، پالایش
initial element	عنصر آغازین، عنصر آغازی
initial symbol	نشانهٔ آغازی
input	درونداد
introspection	درون‌نگری

K

Kernel sentences	جمله‌های اصلی

L

lexicon	واژگان
lexical categories	مقوله‌های واژگانی
lexical formatives	سازه‌های واژگانی
lexical rule	قاعدهٔ واژگانی
linguistic competence	توانش زبانی
linguistic performance	کنش زبانی

M

main clause	جملهٔ اصلی
mentalistic	ذهنی
modal	فعل وجهی
mood	وجه

N

node	انشعاب
non - terminal string	زنجیرهٔ غیرپایانی

O

out put	برونداد

P

perfect	کامل
phonetic represntation	نمای صوتی
phonetic represntation	نمای آوایی
phonological component	بخش آوایی ، بخش واجی
phrase	گروه
phrase - marker	جمله‌نما
phrase - structure rules	قاعده‌های سازه‌ای
polysemy	چندمعنایی
preterminal string	زنجیرهٔ پیش از پایانی
probability of occurrence	احتمال وقوع

Q

quasi - transformational rule	قاعدهٔ شبه گشتاری

R

recursive rules	قاعده‌های بازگشتی
rewriting rules	قاعده‌های بازنویسی

S

selectional rules	قاعده‌های انتخاب
semantic component	بخش معنایی
semantic interpretation	تعبیر معنایی
semantic representation	نمای معنایی
setectional restrictions	محدودیتهای انتخاب
structural change	تغییر ساختی
structural description	توصیف ساختی
stylistics	سبک شناسی
subcategorization rules	قاعده‌های زیر مقوله‌ای
subcomponent	زیربخش

subordinat clause	جملهٔ وابسته
subordination	ناهمپایگی
substitution	جانشینی
subtree	جمله‌نمای ثانوی
superordination	شمول (معنایی)
surface analysis	تجزیهٔ روساختی
surface structure	روساخت
surface syntactic description	توصیف روساختی
syntactic component	بخش نحوی
synonymy	هم معنایی
syntactic feature	مشخصهٔ نحوی
syntax	نحو
system of generative processes	نظام فرایندهای زایا
T	
terminal string	زنجیرهٔ پایانی
terminal symbol	نشانهٔ پایانی
transcribe	آوانویسی‌کردن
transcriber	آوانویس
transformation - marker	گشتارنما
transformational generative grammar	دستورزبان‌زایاگشتاری
transformational rule	قاعدهٔ گشتاری
tree diagram	نمودار درختی
tree structure	نمودار درختی
U	
underlying phonological representation	نمای‌واجی‌زیربنایی
underlyin strings	زنجیره‌های زیرین
V	
verb phrase	گروه فعلی

کتابنامه

باطنی، محمدرضا، **توصیف دستوری ساختمان زبان فارسی**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.

باطنی، محمدرضا، **مسائل زبانشناسی نوین**، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۴.

باطنی، محمدرضا، **چهار گفتار دربارهٔ زبان**، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۵.

باطنی، محمدرضا، **نگاهی تازه به دستور زبان**، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۶.

پنج استاد، عبدالعظیم قریب و دیگران، **دستور زبان فارسی**، برای سال سوم و چهارم دبیرستانها، بدون تاریخ.

شعار، جعفر، اسماعیل حاکمی، **گفتارهای دستوری**، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.

صادقی، علی اشرف، غلامرضا ارژنگ، **دستور**، برای سال دوم فرهنگ و ادب، سازمان کتابهای درسی ایران، تهران، ۱۳۵۶.

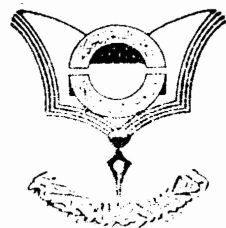
صادقی، علی‌اشرف، غلامرضا ارژنگ، **دستور**، برای سال چهارم فرهنگ و ادب، سازمان کتابهای درسی ایران، تهران، ۱۳۵۸.

مشکور، محمد، **دستورنامه**، در صرف و نحو زبان فارسی، مؤسسهٔ مطبوعاتی شرق، تهران، ۱۳۵۵.

مشکوةالدینی، مهدی، **ساخت آوایی زبان**، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۴.

ناتل خانلری، پرویز، **دستور زبان فارسی**، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۵.

همایون فرخ، عبدالرحیم، **دستورجامع زبان فارسی**، مؤسسهٔ مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، تهران، ۱۳۳۹.



Bibliography

- Allen J.P.B. and Buren,paul Van, *Chomsky: Selected Readings*, Oxford University Press, Ely House,London W.I, First published 1971, Fourth impression 1975.
- Bach, Emmon, *An Introduction to Transformational Grammars* , Holt, Rinehart and Winston,Inc., U.S.A., 1966.
- Bolinger , Dwight , *Aspects of language*, second Edition Harcourt Brace Jovanovich,INC.,U.S.A.,1975.
- Brown,Keith, *linguistics Today* , Fontana, England , 1984.
- Chomsky,Noam, *Aspects of the theory of syntax*, the M.I.T. Press, U.S.A., 1965.
- Chomsky, N.,*language and Mind*, Harcourt Brace Jovanovich, Inc. U.S.A.,1972.
- Chomsky,N., studies on *Semantics in Generative Grammar*, second printing, Mouton, The Hague, Paris, 1975.
- Chomsky,N., *Cartesian Linguistics*, University Press of America,1966
- Elgin,Suzette, *What is Linguistics*,Prentice-Hall , Inc.,New Jersey, U.S.A., 1973.
- Fowler,Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, Routlege & Keganpaul, Great Britain, 1977, 3rd reprint.
- Huddleston, Rodney, *An Itroduction to English Transformational syntax*, Longman Group Ltd., London, 1976.

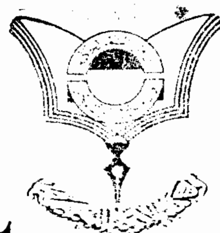
- Jacobs, Roderick, A. and Rosenbaum Peter S.,*English Transformational Grammar*,John wiley & Sons, Inc. U.S.A., 1968.
- Lyons,John, *Introduction to theoretical linguistics*, Cambridge Uneversity Press, 1968.
- Palmer, Frank, *Grammar*, Penguin Books Ltd.,England, 1973.
- Riemsdijk , Hank Van and Williams, Edwin, *Introduction to the Theory of Grammar*, the MIT Press , second printing, 1986.



FERDOWSI UNIVERSITY OF MASHHAD

Publication No. 99

AN INTRODUCTION TO



PERSIAN TRANSFORMATIONAL SYNTAX

Mahdi Meshkat al-Dini

Ferdowsi University of Mashhad

Ferdowsi University Press

1987